

فیش سخنرانی روشمند سلسله بحث محرم با موضوع

یاران آخر الزمانی امام عشق

و حرکت عاشورایی به سمت ظهور

با محوریت پیام های مرتبط با «حرکت عمومی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست موضوعات و پیام‌های جلسات:

❖ موضوع جلسه اول: ۲۷

۴ عظمت (مقایسه ۴ عظمت حرکت عاشورایی سیدالشهداء با ۴ عظمت حرکت عاشورایی

یاران آخر الزمانی امام عشق)

پیام: تبیین ۴ عظمت انقلاب اسلامی ارائه شده توسط مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم

❖ موضوع جلسه دوم: ۵۳

ویژگی های یاران آخر الزمانی امام عشق

پیام: شناخت صحنه، شجاعت / نترسیدن و هزینه دادن در راه خدا

❖ موضوع جلسه سوم: ۷۷

به کدام سمت؟ و چگونه؟ (حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق ع به کدام سمت؟

و چگونه؟)

پیام: جهت گیری تمدنی حرکت عمومی، اخلاص / کار برای خدا در کنار کار برای زندگی شخصی و

منفعت طلبی

❖ موضوع جلسه چهارم: ۱۰۵

عوامل زمینه ساز حرکت عاشورایی به سمت ظهور

پیام: اهمیت و ارزش امید و تبیین عوامل امید آفرین و مذمت ناامیدی و سیاه نمایی

❖ موضوع جلسه پنجم: ۱۲۹

مبانی حرکت عاشورایی (۱) توحید

پیام: تبیین نقش ایمان و توحید در حرکت عمومی بر اساس کتاب ایمان و حرکت (چکیده کتاب

طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری) / ترس و شجاعت

۱۴۹ موضوع جلسه نهم: **مبانی حرکت عاشورایی (۲) معاد**

پیام: تبیین نقش ایمان به معاد در حرکت عمومی بر اساس کتاب ایمان و حرکت (چکیده کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری) / از خود گذشتگی در مقابل منفعت طلبی

۱۶۹ موضوع جلسه هفتم: **مبانی حرکت عاشورایی (۳) ایمان به نبوت**

پیام: تبیین نقش ایمان به نبوت در حرکت عمومی بر اساس کتاب ایمان و حرکت (چکیده کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری) / صبر و استقامت و میدان را خالی نکردن

۱۹۱ موضوع جلسه هشتم: **نقش جوان متعهد در حرکت عاشورایی تمدن ساز**

پیام: راهکارهای عملی حرکت عمومی ۱. فرهنگی ۲. سیاسی ۳. اقتصادی ۴. اجتماعی ۵. بین المللی / خلاقیت و ابتکار / اهمیت جوانی

۲۰۹ موضوع جلسه نهم: **چگونه می توان در حرکت عاشورایی قبل از ظهور علمدار شد؟**

پیام: اهمیت و ارزش گفتمان سازی و راهبری حرکت عمومی / نتایج حرکت عمومی چه خواهد بود؟ ۱. ورود جوانان به حلقه مدیریت کشور ۲. روی کار آمدن یک دولت جوان حزب اللهی ۳. خنثی شدن تلاش دشمن برای فلج کردن نیروی جوانان کشور

۲۲۹ موضوع جلسه دهم: **جایگاه امام و نائب الامام در حرکت عاشورایی به سمت ظهور**

پیام: جایگاه حرکت عمومی در مجموعه بیانات رهبری و نقش آن در آینده کشور، معنای حقیقی ولایت در کتاب ایمان و حرکت / تبیین ولایت طولی و عرضی در جامعه اسلامی

۲۵۵ موضوع جلسه یازدهم:

شباهت ها و تفاوت های حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق در گام اول و دوم
پیام: ویژگی های حرکت عمومی: سرعت، انضباط و استمرار / اقتضائات زمان و ضرورت استفاده از
هوش مصنوعی، اینترنت کوانتوم و... / جهاد تبیین و تحت تاثیر تبلیغات دشمن قرار نگرفتن

➤ موضوع جلسه دوازدهم: ۲۷۷

پیاده روی اربعین الگوی حرکت عاشورایی

پیام: چگونه نصرت الهی شامل یک حرکت میشود؟ قانون نصرت الهی در قرآن، معجزه اجتماعی
مشارکت مردم

➤ موضوع جلسه سیزدهم: ۲۹۵

پیاده روی اربعین فرصت گفتمان سازی حرکت عاشورایی

پیام: گفتمان سازی ارکان حرکت عمومی شامل شناخت صحنه، جهت گیری تمدنی، عوامل امید
آفرین، راهکارهای عملی

➤ موضوع جلسه چهاردهم: ۳۱۳

پیاده روی اربعین فرصت تمرین حرکت عاشورایی به سمت ظهور

پیام: فضیلت و لذت قیام، هجرت و جهاد با مال و جان در راه خدا، عنصر چهارم حرکت عمومی
راهکارهای عملی و تمرین آن

پیشگفتار:

از روزی که امام عاشقان سید الشهداء فرمود:

"من کان فینا باذلاً مهجته و موطننا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا"

آنکه خون قلبش راتنها برای ما بذل میکند و خود را با دیدار خدا آرام کرده است با

ما حرکت کند

عاشقان زیادی در طول تاریخ به این دعوت لبیک گفته اند و در دل زمان با حرکت

عاشورایی امام عشق همراه شده اند و با بذل جانشان با صورت خونین به لقاء

پروردگارشان رسیده اند و عند ربهم یرزقون شده اند

رهبر عزیزتر از جانمان می فرمودند: اگر کسی موطن در لقاء الله است (یعنی وطن

خود را در ملاقات پروردگار می بیند) «فلیرحل معنا»: باید با حسین راه بیفتد.

نمی شود توی خانه نشست. نمی شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین

غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع

می شود و به سطح جامعه و جهان می کشد

و اکنون نوبت به من و شما رسیده است که به تنها نصیحت خدای عزیز و حکیم عمل

کنیم که در قرآن می فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى (آیه

۴۶ سبا)

بگو من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه دو دو و یک یک برای

خدا قیام کنید

و حسینی ها در هر زمانی یا هر مکانی زندگی کنند به حکم کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا قیام می کنند و حرکت عاشورایی به سمت ظهور را با الگوگیری از حرکت عاشورایی امام عشق در خود، جامعه و جهان پیرامون خود رقم می زنند و البته اگر جزء سربازان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در لباس عالمان دین باشند و وظیفه ای سنگین تر دارند زیرا باید دیگران را هم به قیام در راه خدا دعوت کنند و به حرکت در بیاورند تا جامعه و جهان برای ظهور مولایشان آماده گردد

مقام معظم رهبری می فرمودند: این تبلیغ دارای سه رکن اصلی است که من مختصراً عرض می کنم: یک رکن، منشأ این تبلیغ است؛ یک رکن، هدف این تبلیغ است؛ یک رکن، ابزار و وسایل و شیوه های این تبلیغ است هدف باید «صراط الله» باشد؛ «صراط الله العزیز الحمید» «انک علی صراط مستقیم» «ادع الی سبیل ربک» هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ «وان اعبدوننی هذا صراط مستقیم» باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه ی اخلاق، در زمینه ی عمل فردی و در زمینه ی عمل اجتماعی کاربرد دارد، که وقتی بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحثهای سیاسی، تحلیلهای سیاسی - تبیین سیاسی - هم در حوزه ی کار شما قرار می گیرد.

اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقه ی فردی منحصر می کردند. آنها این جا را غلط می فهمیدند و غلط عمل می کردند. بله؛ هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت منطقه ی وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه به عمل شخصی منحصر نیست.

وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه‌ی عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضعگیریه‌های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد؛ چاره‌ای ندارید. ۷۶/۱۰/۳

با توجه به کلام رهبر معظم انقلاب و از آنجائیکه امیر مؤمنان فرمود: ما من حرکت الا وانت تحتاج الی المعرفه، باید در این مسیر از معارف قرآن و اهل بیت ع جان‌ها را سیراب کرد و حرکت‌ها را پراثر کرد و این وظیفه بر عهده علماء و روحانیون قرار گرفته است و هر ساله در ایام دهه محرم این تکلیف با حضور محبان ابا عبد الله الحسین علیه السلام در مجالس عزای دردانه علی و فاطمه به اوج خود می‌رسد، خود مولای ما حضرت سید الشهداء در سخنرانی که در منا برای علما و بزرگان آن زمان داشتند فرمودند: ای گروه نیرومند! دسته‌ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش می‌دارند،... آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده‌اید از این روح امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباہ ساخته‌اید و به پندار خود حق خود را گرفته‌اید. شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره‌ای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشین‌ی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟ ای آرزومندان به درگاه خدا! من می‌ترسم کیفی از کیفی‌های او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته‌اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می‌شود گرامی نمی‌دارید با اینکه خود به خاطر

خدا در میان مردم احترام دارید، شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده و نگران نمی شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید. می بینید که پیمان رسول خدا(ص) خوار و ناچیز شده و کورها و لال ها و از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و رحم نمی کنید، و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی نهید... کاش تلاش می کردید.

امروز وظیفه هر عالم دینی است که بواسطه جایگاه تبلیغی که بین مردم دارد در جهت تبیین منویات و بیانات نائب امام زمان ارواحنا فداه، سلاله ابا عبدالله ع امام خامنه ای عزیز تلاش کند و نگذارد فرصت منبرهای محرم فقط به بیان مباحث تاریخی عاشورا یا ابعاد اخلاقی این قیام انسان ساز، جامعه ساز و تمدن ساز اکتفا شود، نباید وصیت شهید سلیمانی عزیز فراموشمان شود که برایمان نوشت:

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشان و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزشهای آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است.... من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست

و اکنون در آستانه ماه محرم و صفر این نوشتار قصد دارد شما را برای عمل به وصیت حاج قاسم عزیز و همراهی و یاری امام خامنه ای عزیز، مهیا کند، همه ما خوب می دانیم که رهبر عزیزمان این حکیم فرزانه در سالهای گذشته بر جهاد تبیین با محوریت موضوعات متنوعی همچون جمعیت، حجاب، بصیرت، دشمن شناسی

و... مواردی از این دست تاکید داشته اند اما گاهی اوقات با دقت در مجموعه سخنرانی های ایشان در می یابیم، برخی موضوعات از اهمیت ویژه ای نسبت به بقیه موضوعات مهم برخوردار است، به گونه ای که پرداختن به آن زمینه ساز تحقق موضوعات دیگر است، از جمله این موضوعات مهم، موضوع حرکت عمومی است که مقام معظم رهبری در اول خرداد ماه سال ۱۳۹۸ در سخنرانی بسیار مهم و سرنوشت سازشون به آن پرداختند و آن را لازمه تحقق بیانیه گام دوم و رسیدن به چشم انداز انقلاب اسلامی خواندند.

ما در این کتاب در قالب ۱۴ جلسه سخنرانی روشمند متناسب با دهه محرم و پیاده روی اربعین سعی کرده ایم محورهای اصلی سخنان رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی درباره حرکت عمومی را با الگوگیری از حرکت عاشورایی سید الشهداء برای مخاطب عمومی مجالس عزای امام حسین ع تبیین کنیم تا با استفاده شما عزیزان از محتوای سخنرانی های این کتاب، در منابر ماه محرم و صفر مخاطبان اصلی پیام رهبر معظم انقلاب در این موضوع یعنی جوان مومن متعهد و حزب الهی را نسبت به ماموریت، مسوولیت و نقشی که باید در رسیدن کشور به اهداف متعالی اش ایفا کند آشنا کنید

در تالیف سخنرانی های این کتاب تلاش شده است در هر جلسه با طرح یک موضوع متناسب با ایام عزای سید الشهداء و تبیین یکی از ابعاد حرکت عاشورایی امام عشق، در قالب پیام بحث یکی از محورهای کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون حرکت عمومی را به صورت کاربردی و عملیاتی با بهره گیری از آیات، روایات، نمونه های تاریخی و خاطرات شهدای دفاع مقدس و دفاع از حرم برای مخاطب تبیین کنیم. در این رهگذر برای افزایش تاثیر گذاری این سخنرانی ها بر مخاطبان شما، از ۴ بخش اصلی در هر جلسه استفاده شده است، این ۴ بخش عبارت است از: ۱. انگیزه

سازی ۲. اقتناع اندیشه ۳. پرورش احساس ۴. رفتارسازی و در پایان هر جلسه از آنجائیکه معتقدیم اشک بر مصائب ابا عبد الله ع مانند باران رحمت بر بذره‌های پاشیده شده بر قلب و ذهن مخاطب در سخنرانی می‌تواند آنها را بارور و پرمثمر کند، در پایان هر جلسه بخش ذکر مصیبت را به ارائه یک روضه مستند و جانسوز برای استفاده شما عزیزان اختصاص داده ایم

در پایان بر خود لازم میدانم از همه عزیزانی که معاونت پژوهش موسسه اسرار بیان را در تالیف این اثر یاری کرده اند کمال تشکر و تقدیر را داشته باشم، فضلا و پژوهشگران گرانقدر آقایان حجج اسلام رنجبری، ابادری، نجار، تاج محتشم، شریف رجبی، اصغری، قدیری، اسدی و اسکندری در جمع آوری محتوای جلسات زجمت کشیدند که امیدوارم از اجری و افراز خوان پر فیض و کرم امام حسین علیه السلام برخوردار شوند

تشکر و قدردانی ویژه‌ای را هم از معاونت راهبردی قرارگاه قرب بقیه الله ارواحنا فداه و همکاران این مجموعه آقایان سعادت، فتحعلی و بهلول زاده و وظیفه خود می‌دانم که این نوشتار به سفارش این مجموعه توسط معاونت پژوهش موسسه آموزشی - پژوهشی اسرار بیان تالیف گردیده است و اگر نبود دغدغه این عزیزان برای نشر منویات رهبر حکیم و فرزانه انقلاب این اثر پیگیری نمی‌شد و به ثمر نمی‌رسید، از خداوند متعال برای همه این عزیزان حیات طیبه و عاقبت به خیری مسئلت دارم. سخن آخرم با ارباب غریبم حسین بن علی علیه السلام عزیز زهرا است و خدمت ایشان عرضه میدارم: مولای من یا ابا عبد الله اگر نبودیم در کربلای سال ۶۱ هجری که هل من ناصر شمارا لبیک بگوئیم و عاشقانه همچون حبیب و زهیر و بریر پای رکاب شما جان ناقابل خود را فدا کنیم تا به شهادت و سعادت ابدی برسیم اما امروز بعد از ۱۳۸۴ سال که نعمت وجود نصیبمان گشته یالیتنی کنت معکم گویان یاری فرزند شما

حضرت مهدی ارواحنا فداه را البیک به شما دانسته ایم و همچون شهدا که یاران آخر
الزمانی شما بودند و یاری مهدی فاطمه رادر یاری پیر جمران خمینی کبیر دیدند ما
نیز نصرت شما و فرزند برومندتان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه رادر یاری خامنه ای
عزیز می دانیم و از هیچ کوششی در امتثال امرشان کوتاهی نخواهیم کرد ان شاء الله،
باشد که از این مسیر وصال شما و همنشینی با شهدایتان در بهشت نصیبمان گردد.

سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای دام ظلّه پیرامون حرکت عمومی

چند مطلب در ذهن من بوده که بگویم. اینها را در ذیل عنوان «بیانیه‌ی گام دوّم» اینجا یادداشت کرده‌ام که بگویم. نه اینکه بخواهم راجع به بیانیه صحبت کنم اما به مناسبت و به بهانه‌ی نام «بیانیه‌ی [گام] دوّم» من این مطالب مورد نظر را میخواهم به شما عرض بکنم.

ببینید، «بیانیه‌ی گام دوّم» یک ترسیم کلی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب بوده. خب چهل سال [از انقلاب] گذشته - یک ترسیم کلی است، وارد جزئیات نشدیم - یک تصویرسازی کلی شده راجع به مسائل اصلی انقلاب. چهار نقطه‌ی به اصطلاح اصلی در این بیانیه مورد تأکید بوده:

نقطه‌ی اوّل: «عظمت حادثه‌ی انقلاب». خیلی‌ها به این توجّه نمیکنند، خواستیم به این توجّه بشود، دقت بشود: حادثه‌ی انقلاب؛ هم خود پدید آمدن انقلاب در این نقطه‌ی مشخص جغرافیایی و در آن برهه‌ی مهمّ تاریخی، و بعد، ماندگاری انقلاب؛ بنابراین این یک نقطه است: عظمت انقلاب، هم از لحاظ وقوع، هم از لحاظ ماندگاری.

نقطه‌ی دوّم: «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»؛ [یعنی] نقطه‌ی مقابل حرف آن کسانی که اصرار دارند بگویند انقلاب نتوانسته کارکردی از خودش نشان بدهد. بنده در این بیانیه این را - البته به طور مجمل و کوتاه - بیان کردم که نخیر، انقلاب کارکرد کاملاً برجسته و ممتاز در زمینه‌های گوناگون داشته؛ هم در زمینه‌ی سیاسی، هم در زمینه‌ی اجتماعی، هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی عدالت، هم در زمینه‌ی آزادی. انقلاب در زمینه‌ی همه‌ی خواسته‌های مهمّ بشری و ملی و بین‌المللی کارکردهای برجسته‌ای داشته. پس نقطه‌ی دوّم، عظمت کارکردهای انقلاب.

نقطه‌ی سوّم که در این بیانیه مورد نظر است، «عظمت چشم اندازی است که باید به آن برسیم»؛ اینکه ما به کجا می‌خواهیم برسیم، می‌خواهیم چه کار کنیم، هدف ما کجا است.

و نقطه‌ی چهارم: «عظمت نقش نیروی جوان متعهد»؛ نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد کند، احساس مسئولیت کند. عظمت نقش این قشر یعنی جوان متعهد در این مسیری که در پیش رو داریم و در رسیدن به آن چشم انداز مورد نظر. این چهار نقطه‌ای است که ما اینجا خواستیم [بیان کنیم]. البته من عرض کردم به اجمال؛ در یک بیانیه نمی‌شود خیلی این چیزها را تفصیل داد - یک کتاب یاد و کتاب باید نوشت - لکن جا برای تفصیل و فکر و مطالعه و تعمیق این حرفها وجود دارد.

خب، ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البته این حرکت وجود دارد منتها بایستی انضباط پیدا کند، سرعت پیدا کند و پیشرفتش به سمت آن چشم انداز محسوس باشد. این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است؛ جوانهای متعهد، محور این حرکتند. جوان هم که می‌گوییم، لزوماً مراد من جوان بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله نیست؛ البته از جوانهای بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله خیلی کار برمی آید؛ واقعاً این جوری است که این خواهر عزیزمان گفت، که بیست ساله‌ها را با شصت ساله‌ها مقایسه کرد که شماها هم همه برایش کف زدید؛ بنده بیست ساله و بیست و پنج ساله را [هم می‌گوییم]؛ منتها وقتی من می‌گوییم جوان، منظورم صرفاً جوان دهه‌ی بیستی نیست؛ نه، سی ساله، سی و پنج ساله، چهل ساله، اینها هم جوانند، یعنی اینها هم میتوانند در همین عرصه نقش آفرینی کنند، میتوانند کار کنند؛ اینها هستند که اگر متعهد باشند میتوانند در نظام مدیریت کشور یک تحول عظیمی رابه وجود بیاورند. خب، حالا یک سؤال اینجا مطرح میشود و آن، این است که فرایند ورود جوانان

به این حرکت عمومی چیست؟ حالا شما یک جوان متعهد هستید، میخواهید در این حرکت عمومی حضور داشته باشید؛ شیوه‌ی حضور شما چگونه است؟ این، آن مطلبی است که من یادداشت کرده‌ام که به شما عرض بکنم؛ یک توضیحی باید بدهیم.

ببینید، درست توجه کنید! یک حرکت عمومی معقول و منضبط - منضبط! وقتی میگوییم منضبط، یعنی حرکت، غوغا سالارانه و بلبشویی و مانند اینها نباشد؛ گاهی حرکت‌های عمومی با بلبشو و غوغا سالاری و مانند اینها همراه است؛ آنها ارزشی ندارد - و صحیح و منتظم و عقلانی اگر بخواهد انجام بگیرد، به چند چیز نیاز دارد: اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام میدهند یا محور این حرکتند یا الاقل تحریک‌کننده‌ی این حرکتند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، میخواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است، فرصتهایش کدامها هستند، تهدیدهایش کدامها هستند، دشمنهایش چه کسانی هستند، دوستهایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود.

یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد میکنیم و مطرح میکنیم، این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی میخواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته‌ی اسلامی برساند. این هم عنصر دوم.

عنصر سوّمی که [این حرکت] نیاز دارد، این است که یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه‌ی روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی اگر چنانچه این نقطه‌ی روشن، این نقطه‌ی امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود. این خوشبختانه در کشور ما، برای جامعه‌ی ما، برای مردم ما، کاملاً در دسترس است؛ نقطه‌ی روشن عبارت است از ظرفیتهای ملی‌ای که ما اینها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتی شما جوانها ظرفیتهای ملّت خودتان را شناخته‌اید. ملّت ایران نشان داده که میتواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهدہ بریاید؛ ملّت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ اینها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبی کاپیتالیسم و کمونیسم - که آن روز بود - مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه‌ی عبور از دریا برای بنی اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است. خب ملّت ایران این کار را کردند؛ این یک ظرفیّت خیلی مهمی است. بعد [هم] توانستند این را نگه دارند. دیگران هم از این کارها همین چند سال قبل از این [کردند]؛ دیدید دیگر؛ بعضی از این کشورهای منطقه‌ی شمال آفریقا و مانند آنها از این کارها کردند. (۸) اما نتوانستند نگه دارند. ملّت ایران توانست نگه دارد. ملّت ایران توانست در مقابل بر قدرت‌های بزرگ دوران سینه سپر کند، آنها را به عقب نشینی وادار کند؛ پس این خودش یک نقطه‌ی امید است. پس ما این نقطه‌ی امید را داریم. البته نقاط امید زیاد است؛ یکی اش این است. یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه‌ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع میگویم - البته یک عده‌ای فوراً بنا میکنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را میگویم، میتوانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدّن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: *عَلَى سَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَا نَهَارَ بِهِ؛ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ؛ (۹) لب گودال است؛ این جوری*

است. البته حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می افتد؛ یعنی زود احساس نمیشود. حتی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده اند و بر زبان می آورند و میگویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدن غربی، تمدن مادی در مقابل ما قرار دارد و رو به فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امید بخش است؛ و بعد هم وعده‌ی تخلف ناپذیر خدا که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۱۰). «خب، و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟ (۱۱) چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده‌ی چه کسی از خدا درست تر است؟ خدا میگوید: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدن اسلام و جامعه‌ی اسلامی و تحقق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری میکند؛ نقطه‌ی امید. پس عنصر سوّم هم که وجود نقطه‌ی امید است، وجود دارد. عنصر چهارم این است که بالاخره در هر برهه‌ای راهکارهای عملی لازم است. در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی مورد نیاز است. خب محلّ بحث ما اینجا است. آنچه شما سؤال میکنید - یعنی نسل جوان ممکن است سؤال بکند و یک سؤال مستتیری (۱۲) است - همین است که بالاخره راهکار عملی برای اینکه ما بتوانیم به عنوان یک جوان وارد میدان بشویم چیست. خب این چهار عنصری که گفتیم - همه‌ی اینها - که برای یک حرکت عمومی این چهار عنصر نیاز است، تبیین اینها نیاز دارد به ذهن فعال و زبان گویا؛ منتها این [مورد] آخری که مسئله‌ی راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی در پی و لحظه به لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم تر از همه جوانهای جامعه را به پیش ببرد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه‌ی کار، پیدا کردن راهکار، ارائه‌ی راهکار، برنامه ریزی، به عهده‌ی چه کسی است؟ این به عهده‌ی جریانهای حلقه‌های میانی است. این، نه به عهده‌ی رهبری است، نه به عهده‌ی دولت است، نه به عهده‌ی دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهده‌ی

مجموعه‌هایی از خود ملت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. مانده‌های فکری در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولین خودمان داریم. اینها میتوانند بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت کنند. تشکلهای دانشجویی از این قبیلند، مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند اینها از این قبیلند و هر که هم در این زمینه‌ها فعال تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار دست کسانی است که فعالیت کنند؛ تنبلی و بی‌حالی و کسالت و مانند اینها به درد نمی‌خورد.

خب حالا نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام، نمونه‌هایی از کارهایی که میتواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آنها بدهد. نمونه‌هایی را من اینجا یادداشت کرده‌ام. یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛ این کاری که الان دارد انجام میگیرد؛ این الان وجود دارد. بنده با بسیاری از اینها آشنا هستم، با بعضی، ارتباط هم دارم. کارگروه‌های فرهنگی در سراسر کشور و در مساجد - که در صحبت یکی از دوستان هم اتفاقاً همین بود - یکی از کارها است. این «آتش به اختیار» که من چندی پیش گفتم، (۱۳) مربوط به این مجموعه است، [یعنی] مجموعه‌های فعال در زمینه‌های فرهنگی که اینها میتوانند تأثیرگذاری عمیقی داشته باشند. از اول انقلاب هم همین جور بوده، الان هم همین جور است. الان هر جایی که شما یک گروه جوان را پیدا کنید - جوان متشکل و با فکر و صاحب ذهن فعال - که دست به کار فرهنگی میزنند مثلاً در یک مسجدی، در یک هیئت عزاداری ای - همین طور که دوستان بیان کردند - اینها میتوانند روی جوانها تأثیر بگذارند، روی محله تأثیر بگذارند، روی خویشاوندان تأثیر بگذارند، روی مجموعه‌های دانشجویی تأثیر بگذارند، یک حرکتی، یک عزمی، یک بینش و بینایی ای را در یک مجموعه‌ای به وجود بیاورند.

یک کار دیگر، تشکیل گروه‌های فعالیت سیاسی [است]؛ البته منظورم حزب بازی نیست. حزب بازی کاری است که بنده برکتی در آن احساس نمیکنم؛ اما کار سیاسی فقط حزب بازی نیست؛ نشستن، تحلیل سیاسی کردن، حوادث سیاسی را شناختن، فهمیدن، منتقل کردن، یکی از آن کارهای بسیار اساسی است که حرکت عمومی جامعه را تسریع میکند، شکل میدهد و کمک میکند؛ یکی از کارها این است.

تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که بنده مکرراً این را تکرار کرده‌ام و تأکید کرده‌ام و توصیه کرده‌ام؛ و خوب خیلی پیشرفتی نداشته. چه کسی باید این را بکند؟ [اگر] منتظر باشید که رئیس دانشکده یا معاون فرهنگی یا مانند اینها بکنند، فایده‌ای ندارد؛ خودتان باید بکنید. در دانشگاه‌ها کرسی‌های آزاداندیشی را باید تشکیل بدهید؛ منتها همین طور که گفتم همه‌ی این حرکتها باید منضبط باشد؛ با انضباط، با پیش‌بینی، با مطالعه‌ی خوب از سوی افرادی که صاحب ذهن فعال و زبان گویا هستند راه [ببافتد]؛ اینها حتماً کمک میکنند، تأثیر میگذارد. الان مجموعه‌ی دانشجویانی که همراه با تشکلهای هستند، درصد بالایی از دانشجویهای کشور نیست. اگر چنانچه شما این کارها را بکنید، این درصد قطعاً رشد خواهد کرد. خوب دانشجویی که متعهد نباشد یا سرگرم کارهای بی‌ربط باشد، در پیشرفت کشور هیچ تأثیر مثبتی نمیگذارد اگر تأثیر منفی نگذارد. شما میتوانید تأثیرگذاری کنید با همین [کار]. یک فصل هم این؛ یعنی یکی از راهکارهایی که ذکر میشود همین است.

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل و مسائل جهان [است]. همین طور که اشاره کردم بعضی از مجموعه‌ها این کارها را کرده‌اند. فرض کنید دعوت کردند از دانشجویهای فعال کشورهای مقاومت که در تهران یا در بعضی شهرستان‌های دیگر آمدند، جمع شدند، جلسات خوبی هم بوده، به ما هم خبرش رسید و از این قبیل کارها میشود کرد؛ یعنی فعال شدن در زمینه‌ی مسائل

جهان اسلام. گروه‌هایی تشکیل بشوند و این کارها را دنبال بکنند: مسائل غزه، مسائل فلسطین، مسئله ی یمن، مسئله ی بحرین، مسائل مربوط به مسلمانهای میانمار، مسائل مربوط به مسلمانهای اروپا - یکی از مسائل قابل بحث مادر محیط‌های فعال دانشجویی مسلمانهای اروپا ایند که خب داستانی است - مسئله ی حوادثی که در بعضی از کشورها [پیش آمده]؛ مثلاً حوادث پاریس قابل بررسی است، قابل مطالعه است، قابل فعال شدن است، یعنی در رابطه ی با این حوادث و حوادث منطقه یک مجموعه ی دانشجویی میتواند فعال بشود؛ این هم یکی از راهکارها است.

یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی [است]. یک راهکار دیگر همکاری با شرکتهای دانش بنیان و کار اقتصادی [است]. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه‌های جهادی که میروند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛ هر چه اینها توسعه پیدا کند و تقویت بشود و جهت دارتر و هدف دارتر بشود بهتر است؛ اینها تقویت جسم و روح و ایجاد آن حرکت عمومی است.

فعالیت‌های اطلاعاتی مردمی. خیلی از کارهایی که دستگاه‌های اطلاعاتی ما یا نمیتوانند انجام بدهند یا به دلایل مختلفی لایه لای کارها میماند، گاهی به وسیله ی عناصر هوشیار و آگاه اطلاع رسانی میشود و تأثیر داشته. به خود ما گاهی اطلاع رسانی شده، تأثیر کرده و دنبال شده و کارهای مثبتی انجام گرفته. فرض کنید [اطلاع رسانی] یک سوء استفاده در زمینه ی قاچاق، در زمینه ی واردات گوناگون؛ مثل همین‌هایی که حالا یکی از دوستان اینجا اسم آوردند، خوراک سگ و امثال اینها؛ مجموعه‌هایی میتوانند در این زمینه‌ها فعال باشند.

کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا،

ده دوازده تا راهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تا راهکار میشود پیدا کرد. فعالیت‌های اجتماعی، مثل همین کارهایی که گفتم در زمینه‌ی هفت تپّه (۱۴) و مانند اینها که بچه‌های دانشجو انجام دادند، کارهای بسیار خوبی است. کارگروه‌هایی که ممکن است به هم مرتبط هم نباشند اما بایستی هدایت بشوند، باید برنامه‌ریزی بشود. همه‌ی این کارها باید به وسیله‌ی جوانها برنامه‌ریزی بشود. البته همه‌ی اینها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلی که عرض کردم [یعنی] در جهت رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی است. در همه‌ی این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت - که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند - باید به آن جهت‌گیری توجّه داشته باشند.

نتیجه‌ی اینها چه میشود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده‌ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه‌ی مدیریت کشور [است]، که یکی از دوستان گله میکردند که جوانها را به عرصه‌ی مدیریت راه نمیدهند. خب چه جوری وارد عرصه‌ی مدیریت میشوند؟ ورود در عرصه‌ی مدیریت برای نسل جوان از این راه‌ها اتفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه‌ی مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی جوانهای متعهد [شدند] - که من گفتم جوانهای متعهد حزب‌اللهی، یعنی واقعاً باید حزب‌اللهی باشند؛ به معنای درست کلمه‌ی حزب‌اللهی - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا میکند، سرعت پیدا میکند و انجام میگیرد. پس بنابراین این سؤال که جوان چگونه میتواند وارد میدان این حرکت عمومی بشود، به نظر من پاسخهای روشنی دارد که من یک مقداری از آنها را گفتم.

البته این تحرّکات نباید به کار علمی مجموعه‌ی دانشجوی جوان لطمه بزند؛ با هم منافات هم ندارد. یعنی اینکه شما بگویید «راهبرد بلندمدت نظام، پیشرفت علمی و شکستن خطوط کنونی علم و رفتن به جلو است» درست است. ما قلّه‌ی

علم را بلاشک باید فتح کنیم، [اما] این کارها باید مانع آن نشود؛ منافات هم ندارد، میتوان همین کار را کرد و میتوان حرکت علمی هم کرد؛ میتوان در رشته‌های مختلف، دانشجوی برجسته‌ی صاحب رتبه‌های بالا بود و در عین حال در گروه جهادی حضور داشت، در هیئت دانشجویی حضور داشت، در مجموعه‌های خدماتی حضور داشت، در کار نشریاتی حضور داشت.

یک چیزی اینجا یکی از دوستان راجع به نشریات گفتند. اعتقاد من این است که این کسانی که در نشریات دانشجویی قلم میزنند و کار میکنند، بایستی مجموعه‌هایی را تشکیل بدهند برای استمرار حرکتشان برای بعد از دوره‌ی دانشجویی. همان طور که اشاره کردند درست است؛ همینهایی که الان در نشریات قلم میزنند یک روزی دانشجو بودند، لکن همه‌ی آن کسانی که در دوره‌ی دانشجویی اهل این کار بودند، وارد جریان قلم‌زنی در نشریات و اداره‌ی نشریات و مطبوعات و مانند اینها نشدند. به نظر من میتوانند در این زمینه [هم کار کنند]. [اینجا یادداشت کرده‌ام: «ایجاد شبکه‌ای از نویسندگان دانشجوی فعال در نشریات دانشجویی، برای تداوم فعالیتها در حوزه‌ی نشر»].

یک چیزی بنده در مورد دانشجوها در دو کلمه عرض بکنم. آنچه ما از بچه‌های دانشجو، از شما جوانهای عزیز که من خیلی به شماها واقعاً علاقه مندم، انتظار داریم این است که شماها باید خودجوش باشید، باید خودکار باشید، باید منتظر این نباشید که شما را به کار وادار کنند؛ بخصوص جوانهایی که مثلاً مربوط به تشکلهای گوناگون دانشجویی هستند. باید خودکار حرکت کنید، باید بچه‌هایی که اهل اندیشه هستند؛ بعضی‌ها هستند در اندیشه‌ورزی پیشرو هستند، بعضی‌ها در حرکت‌های اجرایی پیشرو هستند؛ هر کدام در هر قسمتی که توانایی‌اش را دارید، بایستی خودجوش و خودکار باشید؛ مثل مبارزات مبارزین زمان طاغوت. خب،

اگر باور میکنید ما هم یک وقتی هم سنّ شما بودیم، (۱۵) یک زمانی در همین دوره [بودیم]. اتفاقاً در این سنین دوران مبارزات بود. واقعاً آن روز ماها خود جوش حرکت میکردیم. نمیخواهم حالا من راجع به خود مان حرف بزنم اما یک واقعیتی است. آن روز - در آن سالهای مبارزه - کسی بالای سر ما نبود؛ نه حزبی بود، نه سازمانی بود، نه جمعیتی بود؛ [تنها] امام بزرگوار بود [آن هم] در نجف یا در ترکیه. گاهی اوقات یک پیامی از امام می آمد، یک اعلامیه ای می آمد، خونی در رگهای ما به جریان می انداخت و ما را هدایت میکرد. خب موانع هم زیاد بود؛ هم تنک بود، هم زندان بود، هم موانع پولی بود، هم گرسنگی کشیدن بود، از این چیزها هم بود اما در عین حال حرکت میکردیم، پیش میرفتیم. جوانها امروز باید این جوری حرکت کنند؛ مثل مبارزات مبارزین دوران طاغوت. و اگر از این قبیل کارها که من گفتم و این فهرستها انجام بگیرد، توطئه های دشمن خنثی میشود؛ آن توطئه های نرمی که همه از آن حرف میزنند و میگویند - که در درجه ی اول، فلج کردن نسل جوان است [یعنی] یکی از مهم ترین توطئه هایی که امروز علیه کشور ما و انقلاب ما دارد انجام میگیرد، توطئه ی فلج کردن نسل جوان است و سرگرم کردنش به شهوات، سرگرم کردنش به کارهای بیهوده، [مثل] بازی های کامپیوتری و کارهای گوناگونی که وجود دارد، مبتلا کردنش به موادّ مخدّر و کارهای گوناگون از این قبیل؛ اینها فلج کردن نسل جوان است - با این شیوه ای که من عرض کردم، خنثی میشود. توطئه ی نومید کردن نسل جوان با همین حرکتها که نشاط آفرین و امید آفرین است، از بین میرود. بنابراین، اگر چنانچه ان شاء الله شما جوانها با این حرکتها پیش بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب اللهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی های شما و دغدغه های شما و غصه های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصه ها هم البته فقط مخصوص شماها نیست.

آخرین نکته که خیلی نکته‌ی مهمی هم هست این است: یک چیزهایی ممکن است شما مشاهده کنید که برای شما ناپسند باشد؛ فرض کنید گرایش سیاسی فلان شخصیت یا اشکال در کار فلان مسئول در فلان قوه برای شما ناخوشایند است. اگر صد مورد از این حوادث را هم مشاهده میکنید، ناامید نشوید؛ این آن توصیه‌ی قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید! همه چیز امیدبخش است برای ما، همه چیز نوید دهنده است برای ما. همان طور که اشاره کردم، ما یک ملت هستیم که عوامل مژده دهنده در پیرامون ما و در درون ما بمراتب بیشتر است از عوامل مایوس کننده و ناامیدکننده. این عوامل مژده دهنده را ببینید، پیدا کنید، به آنها دلگرم بشوید، به خدای متعال توکل کنید، قصدتان را و نیتتان را خالص کنید و بدانید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد و مدد خواهد کرد. ان شاء الله همه‌ی شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین تمدن آمریکایی منحط و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید (بیانات معظم له ۱۳۹۸/۳/۱)

موضوع جلسه اول:

۴ عظمت

(مقایسه ۴ عظمت حرکت عاشورایی سید الشهداء
با ۴ عظمت حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق)

پیام:

تبیین ۴ عظمت انقلاب اسلامی ارائه شده توسط مقام معظم رهبری در
بیانیه گام دوم

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی:

مقایسه عظمت حرکت عاشورایی امام حسین ع و ماندگاری آن با عظمت انقلاب اسلامی، هم از لحاظ وقوع، هم از لحاظ ماندگاری

خداوند متعال در قرآن می فرماید: **وَقَدْ يُنَبِّئُكَ بِذِيحِ عَظِيمٍ** (سوره صافات آیه ۱۰۷)

ترجمه: ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم

ابیاتی در دیوان لسان الغیب حافظ شیرازی هست که برخی معتقدند درباره این آیه شریفه سروده شده است، حافظ می گوید:

چه مستیست ندانم که رو به ما آورد

که بود ساقی و این باده از کجا آورد

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

بزرگان اهل معنا در تفسیر این بیت، با توجه به غزل های دیگر حافظ و ابیات دیگر این غزل نظرشان درباره ی این بیت این است که منظور از شیخ در این بیت حافظ حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام می باشد.

حضرت ابراهیم ع به امر خدای متعال حضرت اسماعیل ع را به قربانگاه برد و وعده ی انجام این دستور را در ضمیر خویشتن داشت.

به محض اراده‌ی انجام دستور، خداوند متعال ایشان را از این امر معاف فرمود و به جای آن به ایشان دستور داد گوسفندی را به جای حضرت اسماعیل ع سر ببرد و به فرموده قرآن مجید: و فدیناه بذبح عظیم (وما به جای او ذبح عظیمی را فدا کردیم) در روایات و تفاسیر متعدد آمده است منظور از ذبح عظیم وجود مبارک دردانه‌ی رسول الله، حضرت ابا عبد الله روحی له الفداء است

قال الرضا عليه السلام فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ دَبَّحْتَهُ بِبَدَنِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ قَتَلْتَهُ وَأَوْجَبْتُ لَكَ أَزْفَعَ دَرَجَاتٍ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ.

امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند فرمود: «ای ابراهیم! بی‌تابی‌ات بر پسر تبار اسماعیل را در صورت سربریدنش به دست خودت با بی‌تابی‌ات بر حسین و کشته شدنش جایگزین کردم و والاترین پاداش، پاداش گیرندگان بر بلایا را بر تو واجب ساختم. آیه وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ به همین امر اشاره دارد.

حافظ در این شعر میگوید: ای ابراهیم نبی، من مرید پیر مغان که وجود ذی جود سیدالشهدا سلام الله علیه باشد، هستم، و از اینکه مرید ایشانم از من رنجیده خاطر مشو، چرا که تو وعده‌ی این ذبح را نمودی اما در انجام آن معاف شدی، لیکن او به این وعده وفا نمود و محیرالعقول ترین طلوع عشق در سپهر تاریخ را رقم زد.

و این سزای است که شاید علت اینکه روز عید قربان روز زیارتی خاص سالار شهیدان است به همین جهت باشد.

این تفسیر باطنی برخاسته از روایتی تفسیری نقل شده از امام رضا (ع) می‌باشد که در برخی کتاب‌های روایی و حدیثی معتبر شیعه مندرج است.

از جمله شیخ صدوق در دو کتاب مهم و معتبر خود یعنی «عیون اخبار الرضا (ع)» و «خصال» این روایت را به سند کامل نقل نمودند. بخشی از روایت این است

چون خداوند عزوجل به ابراهیم (فرمان داد تا به جای پسرش اسماعیل (آن قوچ را که بر او نازل کرد سر ببرد. ابراهیم (آرزو کرد که ای کاش او پسرش را با دستانش سر می برید و به او فرمان سر بریدن آن قوچ به جای اسماعیل (داده نمی شد. هدف ابراهیم (از این آرزو آن بود که با این کار غم کسی که عزیزترین پسرش را به دست خود سر می برد در دلش افکنده شود و از این روشی شایسته‌ی والاترین درجات پاداش گیرندگان بر بلاها شود. خداوند عزوجل به او وحی فرمود: «ای ابراهیم! از میان مخلوقاتم چه کسی را از همه بیشتر دوست داری؟» ابراهیم (پاسخ داد: «پروردگارا! هیچ بنده‌ای را خلق نکردی که در نزد من محبوبتر از محبوبت محمد (باشد». بدین سان خداوند به او وحی فرمود: «او برای عزیزتر است یا جانت؟» ابراهیم (پاسخ داد: «بلکه او عزیزتر از جان من است». خداوند فرمود: «فرزند او برای عزیزتر است یا فرزندت؟» ابراهیم پاسخ داد: «بلکه فرزند او عزیزتر از فرزندانم است». خداوند فرمود: «فرزند او مظلومانه به دست دشمنانش سر بریده شد؛ این امر دلت را بیشتر به درد می آورد یا سر بریده شدن پسر تو در راه اطاعت از من؟» ابراهیم (پاسخ داد: «بلکه سر بریده شدن فرزند او به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می آورد».

سَتَفْتُلُ الْحُسَيْنَ عِائِنُهُ مِنْ بَعْدِهِ ظَلَمًا وَعَدْوَانًا كَمَا يُدْبِحُ الْكَبِشَ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي فَجَزَعِ اِبْرَاهِيمَ ع لِدَلِكِ وَتَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَاقْبَلَ يَبْنِي فَاَوْحَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَيْهِ يَا اِبْرَاهِيمَ قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلٰى اَيْنِكَ اِسْمَاعِيْلَ لَوْ دَبَّحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلٰى الْحُسَيْنِ ع وَ قَتْلِهِ وَ اَوْجَبْتُ لَكَ اَرْفَعَ دَرَجَاتِ اَهْلِ الثَّوَابِ عَلٰى الْمَصَائِبِ فَذَلِكِ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ نَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ^۱

خداوند فرمود: «ای ابراهیم (! گروهی که می پندارند از امت محمد (هستند، پسرش

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۲، ص ۶۷۶ نورالثقلین / النخصل، ج ۱، ص ۵۹

حسین (را پس از او از روی ظلم و دشمنی مانند آن قوچ، سر می برند و با این کارشان مستوجب خشم من می شوند». ابراهیم (با شنیدن این سخن بی تابى نمود، دلش به درد آمد و شروع به گریه کرد. خداوند عزوجل به او وحی فرمود که: «ای ابراهیم! خون بهای بی تابیات بر پست اسماعیل (را در صورت سر بریدنش به دست خودت با بی تابی ات بر حسین (و کشته شدنش دادم و والاترین درجات پاداش گیرندگان بر بلایا را بر تو واجب ساختم». آیه وَ قَدْ نَبَأَهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ نیز به همین امر اشاره دارد. این آیه شریفه و روایت ذیل آن، نه تنها دلالت بر عظمت شهادت حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام (ذبح عظیم) بلکه بر نشان دهنده عظمت مصیبت آن حضرت و عظمت عزاداری و گریه بر مصیبت‌های آن حضرت دارد، همان طور که در زیارت عاشورا درباره عظمت مصیبت سید الشهداء و حادثه عاشورا میخوانیم:

وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمَصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ

و از خدا به حق شما و به شأن و مقام تقرب شما نزد خدا درخواست میکنم که ثواب غم و حزن و اندوه مرا بواسطه مصیبت بزرگ شما بهترین ثوابی که به هر مصیبت زده ای عطا میکند به من آن ثواب را عطا فرماید

مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الأرضين)
و مصیبت شما آل محمد در عالم اسلام بلکه در تمام عالم سماوات و ارض چقدر بزرگ بود و بر عزادارانش تا چه حد سخت و ناگوار گذشت

اقناع اندیشه:

در این فراز زیارت عاشورا میگوئیم مصیبت تو اعظم مصائب در همه آسمانها و زمین است، رخداد عاشورا و شهادت امام حسین (ع) در رأس مهم ترین حوادث تاریخ

بشریت قرار دارد. یکی از نشانه‌های عظمت این حادثه، رخدادهای شگفتی است که غالب آنها شکل خرق عادت داشته و در پی شهادت امام حسین (ع) به وقوع پیوست. بعضی از این رخدادها، مربوط به اجزای نظام هستی همچون خورشید، ماه، ستارگان و زمین است. و بخشی دیگر به انبیاء و فرشتگان، و بخشی هم به جنیان و حیوانات اختصاص داشته، و برخی نیز مربوط به انسان‌هاست. در روایات اهل بیت ع به تفصیل موارد آن ذکر شده و شیخ جعفر شوشتری ره آن مجتهد دلسوخته امام حسین ع بخش زیادی از آن‌ها را در کتاب با ارزش خصائص الحسینیه جمع آوری کرده است اما برای اینکه بیشتر متوجه عظمت مصیبت امام حسین ع بشوید به برخی از رخدادها و حوادث شگفت‌انگیز در آسمان و زمین که مربوط به عزای آسمان و زمین برای اشرف اولاد آدم است از روایات اهل سنت، می‌پردازم

۱. خون شدن تربت امام حسین

خوارزمی، دانشمند و مورخ اهل سنت، واقعه خون شدن خاک کربلا را، اینگونه نقل می‌کند: *إِنَّ سَلْمَى الْمَدَنِيَّةَ، قَالَتْ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أُمِّ سَلْمَةَ قَارُورَةً فِيهَا زَمْ لٌ مِنَ الطَّلْفِ، وَقَالَ لَهَا: إِذَا تَحَوَّلَ هَذَا دَمًا عَبِيطًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ. قَالَتْ سَلْمَى: فَارْتَفَعَتْ وَاعِيَّةٌ مِنْ حُجْرَةِ أُمِّ سَلْمَةَ، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَتَاهَا، فَقُلْتُ لَهَا: مَا دَهَاكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ وَالتُّرَابِ عَلَى رَأْسِهِ، فَقُلْتُ: مَا لَكَ؟ قَالَ: «وَتَبَّ النَّاسُ عَلَى ابْنِي فَقَتَلُوهُ، وَقَدْ شَهِدْتُهُ قَتِيلًا السَّاعَةَ.» فَاقْشَعَرَ جِلْدِي، وَانْتَبَهْتُ وَقُمْتُ إِلَى الْقَارُورَةِ، فَوَجَدْتُهَا تَفُورٌ دَمًا. قَالَتْ سَلْمَى: وَرَأَيْتُهَا مَوْضُوعَةً بَيْنَ يَدَيْهَا. ۱. مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: پیامبر خدا (ص) شیشه‌ای به ام سلمه داده بود که خاک صحرای طف (کربلا) در آن بود. به او فرموده بود: «هرگاه این خاک، [هم‌رنگ] خون تازه شد، هنگام کشته شدن*

حسین است». [شبی] فریادی از اتاق ام سلمه بلند شد و من، نخستین کسی بودم که پیش او رفتم. به او گفتم: چرا ناراحتی، ای مادر مؤمنان؟ گفتم: پیامبر خدا را در خواب دیدم که بر سرش خاك نشسته است. گفتم: چرا این گونه ای؟ فرمود: «مردم بر پسر من هجوم بردند و او را کشتند. هم اکنون، شاهد شهادتش بودم». من لرزیدم و بیدار شدم و چون به سوی شیشه رفتم، دیدم که خون از آن می جوشد

۲. خورشیدگرفتگی یکی دیگر از وقایع، مساله خورشیدگرفتگی می باشد که بیهقی، مولف مشهور کتاب حدیثی «سنن الکبری»، واقعه خورشیدگرفتگی را چنین، نقل می کند: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَسَفَتِ الشَّمْسُ كَسْفَةً بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ، حَتَّى ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا هِيَ (السنن الکبری - به نقل از ابو قبیل - هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، خورشید چنان گرفت که در میانه روز، ستارگان، هویدا شدند، تا آن جا که پنداشتیم [خورشید گرفتگی] قیامت است

۳. سرخ شدن آسمان: قرطبی، مفسر بزرگ اهل سنت در کتاب خویش، «تفسیر القرطبی»، واقعه سرخ شدن آسمان بعد از شهادت امام حسین را چنین نقل می کند: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ احْمَرَّتْ لَهُ آفَاقُ السَّمَاءِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ. قَالَ يَزِيدُ: وَاحْمِرَاتُهَا بُكَاءُهَا. ۲ تفسیر القرطبی - به نقل از یزید بن ابی زیاد - هنگامی که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شد، کرانه های آسمان برای او تا چهار ماه، سرخ گشتند، و سرخی آسمان، گریه آن است.

۴. خون باریدن از آسمان: واقعه دیگری که، بعد از شهادت امام حسین توسط حکومت بنی امیه، در منابع تاریخی اهل سنت، ذکر شده است، واقعه باریدن خون از آسمان است که حتی در منابع تاریخی مسیحیان، نیز ذکر شده است. (مراجعه کنید

به: روزی که آسمان در انگلیس خون گریه کرد) واقدی، تراجم نگار اهل سنت، در کتاب «الطبقات الكبرى»، واقعه خون باریدن از آسمان را چنین، نقل می کند: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا، فَأَصْبَحَتْ خِيَامُنَا وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَّا مَلِيًّا دَمًا. ۱. الطبقات الكبرى - به نقل از نضره اژدی: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد، باران خون از آسمان بارید و خیمه ها و همه چیزمان، پر از خون شد.

④ پاسخ بر شبهه شعور موجودات و اجزای هستی به نظر می رسد اگر آیاتی همچون: اَنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (سوره اسراء، آیه ۴۴) و نیز: يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (سوره جمعه، آیه ۱) را بدون هرگونه توجیه و تأویلی معنا کنیم، چنان که اجزای هستی، تسبیح گوی حق می تواند باشد و همین، حکایت از گونه ای شعور در آنها دارد، همین ها می توانند بر شهادت شخصیتی چون ابی عبدالله (ع) گریان باشند. اما گریه هر چیز متناسب با هموست: ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم / با شما نامحرمان ما خاموشیم. اما این که گریه اجزای نظام هستی، بر اساس روایات یاد شده، اختصاص به امام حسین (ع) و حضرت یحیی (ع) داشته، نیز نشانه ای دیگر از عظمت شهادت امام حسین است. چرا که حتی شهادت حضرت یحیی نیز تأثیری همچون شهادت ابی عبدالله بر اجزای نظام هستی نداشته است. إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى لِقَتْلِهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَاحْمَرَّتَا، وَلَمْ تَبْكِيَا عَلَى أَحَدٍ قَطُّ، إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. ۲. کامل الزیارات - به نقل از ابوبصیر، از امام صادق (ع) - : آسمان و زمین، بر شهادت حسین علیه السلام گریستند و سرخ شدند. این دو، بر کس دیگری جز یحیی بن زکریا

و حسین بن علی علیه السلام، نگریسته‌اند. ابن عساکر، تاریخ نویس مشهور اهل سنت، نیز شباهت حضرت یحی و امام حسین را چنین نقل می‌کند: لَمْ تَبَكِ السَّمَاءُ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ. ۱. تاریخ دمشق: آسمان پس از یحیی بن زکریا علیه السلام، بر کسی جز حسین بن علی علیه السلام نگریست درباره عظمت مصیبت ابا عبد الله علیه السلام توماس ماساریک جمله جالبی دارد، او می‌گوید: «گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می‌شود، در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین علیه السلام مانند پرگاهی است در مقابل کوهی عظیم».

تا اینجای بحث خواستم شما عزیزان متوجه عظمت حادثه عاشورا بشوید اما ماندگاری حرارت این داغ عظیم در قلوب شیعیان در طول تاریخ هم خودش معجزه ای با عظمت است که نمونه دیگری در تاریخ بشریت ندارد و عجیب تر اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این ماندگاری را پیش گوئی کرده اند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَاةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» ۲

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «برای شهادت حسین علیه السلام، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود.» شما ببینید بعد از هزار چهارصد سال که از این حادثه جگرسوز می‌گذرد، دوباره به رسم هرساله از چند روز قبل چه ولوله ای در شهر افتاده است، همه بچه‌ها تو خیابون ولو شده با چادر مادرشون برا ابا عبد الله خیمه عزا درست می‌کنند...

۱. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۵

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست
این چه شمعی است که جان‌ها همه پروانه اوست
دل هر کس که حسینی ست ز خود بی خبر است
کشته‌ی عشق حسین از همه کس زنده تر است
بس که آن جلوه‌ی توحید مرا در نظر است
هر کجا می‌نگرم نور رخس جلوه‌گراست
هر کجا می‌گذرم جلوه‌ی مستانه‌ی اوست
آن ملعون ازل و ابد متوکل عباسی‌ها بارها کربلا را شخم زد، رضاخان ملعون روضه‌ها
رو ممنوع کرد، صدامیان به حرم مطهر سید الشهداء حمله کردند،
امپراطوری رسانه‌ای صهیونیست‌ها هر کاری می‌توانستند برای خموش کردن این
نور الهی انجام دادند و انجام میدان اما خدای متعال می‌فرماید:
يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (سوره صف آیه ۸)
می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل‌کننده
نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند.
دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت
آری آن جلوه‌که فانی نشود نور خداست
نه تنها نور ابا عبد الله خاموش نشد بلکه نور حرکت عاشورایی سید الشهداء معجزه‌ای
را در قرن بیستم رقم زد، یاران آخر زمانی امام عشق با الگوگیری از حرکت عاشورایی
سید الشهداء حکومت ۲۵۰۰ ساله پهلوی و قدرت‌های غرب و شرق را شکست دادند
و انقلابی با عظمت متولد شد، انقلابی که مانند حادثه عاشورا خم و قوعش و هم
ماندگاری‌اش پدیده‌ای با عظمت است، مقام معظم رهبری دام‌ظله در سخنرانی
مهم و تاریخی‌شون در اول خرداد ۱۳۹۸ درباره حرکت عمومی وقتی به تبیین ۴ نقطه

باعظمت ترسیم شده در بیانیه گام دوم می پردازند، در بخش اول آن، در این باره می فرمودند:

نقطه ی اول: «عظمت حادثه ی انقلاب» حادثه ی انقلاب؛ هم خود پدید آمدن انقلاب در این نقطه ی مشخص جغرافیایی و در آن برهه ی مهم تاریخی، و بعد، ماندگاری انقلاب؛ بنابراین این یک نقطه است: عظمت انقلاب، هم از لحاظ وقوع، هم از لحاظ ماندگاری تعبیر رهبری نسبت به عظمت وقوع انقلاب این بود که فرمودند: تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دو قطبی کاپیتالیسم و کمونیسم - که آن روز بود- مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه ی عبور از دریا برای بنی اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است.

این بیان نه فقط نظر مقام معظم رهبری است، روبین وود زورث، خبرنگار آمریکایی در تشریح جریان ملاقات خود با امام (ره) در جماران می نویسد: «زمانی که امام خمینی از در وارد می شد احساس می کردم که از لابه لای آن گردبادی از نیروی معنوی وزیدن گرفت. گویا در ورای آن عبای قهوه ای، عمامه مشکی و ریش سفید روح زندگی جریان داشت؛ به طوری که همه بینندگان را محو تماشای خود کرد. در آن هنگام حس کردم که با حضور او همه ما کوچک شده ایم و گویا در سالن کسی جز او باقی نمانده است.

زمانی که بر روی صندلی خود نشست احساس کردم که نیرویی از وجودش ساطع می شود؛ نیرویی بسان یک گردباد که اگر با دقت نگاه می کردی در می یافتی که نوعی آرامش مطلق درون آن نهفته است چرا که (امام) خمینی (ره) بسیار جدی و استوار و مسلط بود. کمترین چیزی که می توانم بگویم این است که گویا او یکی از انبیای گذشته است و یا این که او موسای اسلام است و آمده تا فرعون کافر را از سرزمین

خود براند. ۱.

◀ هنری کسینجر، استراتژیست و مشاور یهودی الاصل رئیس جمهور سابق آمریکا درباره امام خمینی ره و انقلاب اسلامی می گوید :

آیت الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه ریزی مواجه کرد، تصمیمات او آنچنان رعد آسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه ریزی را از سیاستمداران و نظریه پردازان سیاسی می گرفت. هیچ کس نمی توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا، سخن می گفت و عمل می کرد. گویی از جایی دیگر الهام می گرفت، دشمنی آیت الله خمینی (ره) با غرب، برگرفته از تعالیم الهی او بود. او در دشمنی خود نیز خلوص نیت داشت.

پروفسور «حامد الگار» استاد دانشگاه کالیفرنیا می گوید: انقلاب اسلامی ایران یک معجزه الهی بود از این نظر که ملت ایران با تنها سلاح خود یعنی خدا و قرآن و آمادگی برای شهادت و فداکاری در مقابل یک رژیم شیطانی و طاغوتی ایستادگی کرد و به پیروزی رسید. وی که سال ها قبل به دین اسلام مشرف شده است اما مذهب تسنن را اختیار کرده است شبی امام خمینی (ره) را در خواب می بیند که به وی می گوید «تواز مایی»، حامد الگار می گوید من در خواب به امام می گویم اما من سنی هستم و شما شیعه! اما امام دوباره می فرماید تواز مایی. این استاد دانشگاه اضافه می کند، یک مسلمان هر قدر بخواهد که از شخصیت معنوی کسی تعریف و تمجید کند به خاطر آن که بزرگی و عظمت تنها از آن خداوند است قادر نیست اما در مورد امام خمینی (ره) به جرات می توان گفت، ایشان آیت خداوند بودند و هر کس سعادت حضور در کنار او را داشته باشد می تواند این حقیقت را درک کند. به عقیده این استاد آمریکایی یکی دیگر از ویژگی های رهبر کبیر انقلاب اسلامی آرامشی بود

که در امام وجود داشت. آرامشی که در امام وجود داشت متعلق به فردی بود که با شیوه زاهدانه خود را غرق در اندیشه و عبادت الهی کرده بود اما در عین حال آنچنان به اقدامات سیاسی مهمی دست می زد که به لحاظ گستردگی و تاثیر در هیچ فرد انقلابی وجود نداشت و به خاطر چنین ویژگی بود که در شخصیت امام نوعی تکامل و همه جانبه گی ایجاد کرده بود به طوری که از عابد گرفته تا عامی و از عارف گرفته تا قاضی همه را تحت تاثیر قرار می داد. در یک کلام زندگی او تجلی عمل صالح و ایثار بود و او در این دنیا چنان به سر می برد که گویی دائماً مجذوب ذات باریتعالی است و دقیقاً به این دلیل بود که میلیون ها مسلمان جهان از ممالک مختلف به او عشق ورزیدند و به راهش ایمان آوردند^۱

پرورش احساس :

نقطه دومی که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم از آن صحبت می کنند عبارت است «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»؛ حضرت آقا در این باره می فرمایند: انقلاب کارکرد کاملاً برجسته و ممتاز در زمینه های گوناگون داشته؛ هم در زمینه ی سیاسی، هم در زمینه ی اجتماعی، هم در زمینه ی علمی، هم در زمینه ی عدالت، هم در زمینه ی آزادی. انقلاب در زمینه ی همه ی خواسته های مهم بشری و ملی و بین المللی کارکردهای برجسته ای داشته. پس نقطه ی دوم، عظمت کارکردهای انقلاب.

واقعیت این است که این انقلاب پدیده ای الهی و مبارک بود که در اواخر قرن بیستم، جهان را به لرزه درآورد و نور امید را در دل مسلمانان و مستضعفان عالم روشن کرد. اکنون پس از گذشت چهارده از عمر گران مایه ی این شجره ی پر امید، جا دارد

۱. سایت اسلام تایمز به نقل از روزنامه کیهان

بنده به برخی دستاوردهای نظام در این ۴۵ سال اشاره کنم تا متوجه بشویم چرا حضرت آقا تعبیر عظمت رو برای این بُعد به کار می برند

این انقلاب عظیم، دستاوردهای فراوانی در داخل و خارج از کشور داشته و سال ها طول می کشد تا همه ی آثار و نتایج این پدیده ی الهی آشکار و مورد تحلیل قرار گیرد. من اینجا قصد دارم به گوشه ای از ابعاد وسیع آن اشاره کنم

دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «سلامت و بهداشت» :

بعد از انقلاب اسلامی تاکنون ۲۱ سال متوسط عمر ایرانیان افزایش داشته است یعنی از ۵۵ سال به ۷۶/۲ سال.

۳۰ درصد پزشکان ایران وارداتی از بنگلادش، فیلیپین، هند و پاکستان بودند. امروز از ۵۳ کشور جهان برای درمان به ایران می آیند و در ۲۷ رشته پزشکی متخصص تربیت می کنیم و تعداد پزشکان متخصص قبل از انقلاب ۷۰۰۰ نفر بوده که به ۷۲۰۰۰ نفر رسیده است

در سال ۵۷ صرفاً با ۷ دانشکده پزشکی ۷۰۰ دانشجو داشتیم در حالی که حاضر با ۴۷ دانشگاه، ۱۸۰ هزار دانشجوی پزشکی مشغول تحصیل هستند و اعضای هیئت علمی با ۱۱ هزار عضو هیئت علمی ۱۶ برابر دانشجویان آن زمان هستند

دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه «استقلال ملی و اقتدار بین المللی»: رضاخان بدون یک دقیقه مقاومت سرزمین ایران را به ارتش های متجاوز شوروی، انگلیس و آمریکا تسلیم کرد بحرین استان چهاردهم ایران بابتی عرضگی محمدرضا پهلوی، از ایران جدا و در واقع تحویل انگلیس شد. در سال ۵۶، حقوق مستشاران نظامی آمریکا ۱۷ میلیارد تومان و حقوق کل نظامیان ایران ۱۴ میلیارد بود. آن ها بر همه مقدرات مردم حکومت می کردند. سفارت آمریکا در تهران با ۴۰۰۰ کارمند عملاً اداره تمام امور ایران را در اختیار داشت در پنج قرن اخیر مساحت ایران ۵/۳ میلیون

کیلومترمربع از ۷/۱ کاهش یافت. انقلاب اسلامی با وجود هجوم ابرقدرت‌ها یک وجب هم نداد. ایران در بحرانی‌ترین منطقه جهان امن‌ترین کشور است. همه غائله‌های قومی و مذهبی، کودتاها، ترور و بمب‌گذاری و آشوب‌های طراحی شده با حضور مردم شکست خور و الگوی امنیتی ایران، منطقه را از خطر آمریکا و داعش نجات داد. امنیت کم‌نظیر امروز ایران نتیجه حضور مقتدرانه نیروهای انقلاب در کنار مقاومت منطقه است.

جمهوری اسلامی پس از انقلاب با انتشار ۸ هزار و ۷۹۱ مقاله توانسته است رتبه چهارم جهانی در عرصه نانو را از آن خود کند، ضمن آنکه ایران همچنین با تولید ۴۰ درصد علم نانو بیشترین سهم تولید این علم را در میان کشورهای اسلامی دارد. در حوزه صادرات نیز محصولات دانش بنیان مبتنی بر نانو به ۴۷ کشور صادر می‌شود. جمهوری اسلامی ایران جزو ۱۲ کشور دارای چرخه کامل فناوری فضایی است که در حوزه ماهواره، ایستگاه زمینی، پرتابگر و استفاده از شبکه ماهواره‌ای فعالیت می‌کنند. به رغم همه تحریم‌ها و تهدیدها، جمهوری اسلامی ایران با تلاش‌ها و مجاهدت‌های جوانان و متخصصین خود، از نظر دانش علمی و فناوری هسته‌ای در ردیف ۵ کشور پیشرفته جهان قرار گرفته است پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در حوزه زیست فناوری نیز در سال‌های پس از انقلاب چشمگیر بوده و در این عرصه در منطقه رتبه نخست و در جهان رتبه ۱۳ را به خود اختصاص داده است. در زمینه فناوری و تحقیقات سلول‌های بنیادی جمهوری اسلامی ایران رتبه ۱۵ جهانی و رتبه اول منطقه را در اختیار دارد. شتاب رشد علمی ایران بر اساس تمامی گزارش‌های مؤسسات سنجش علمی رتبه نخست جهان را دارا می‌باشد.

اینها رو فقط به عنوان نمونه ذکر کردم تا متوجه بشویم که چرا حضرت آقا این نقطه به عنوان یک نقطه با عظمت یاد می‌کنند و گرنه پیشرفت‌های کشور در بخش‌های

مختلف مثنوی هفتاد من میشود و از حوصله این سخنرانی خارج است
پروفسور «راده بوژوویچ» استاد و شرق شناس صربستانی با بیان اینکه انقلاب
اسلامی ایران قلب مسلمانان جهان را تسخیر کرد تأکید می‌کند: «انقلاب اسلامی
ایران به رهبری امام خمینی (ره) ایران را به قدرت بزرگ منطقه‌ای و عامل صلح
جهانی تبدیل کرد و تحولات عظیمی را در نظام جهانی به وجود آورد که اکنون این
تحولات در عرصه‌های مختلف از جمله صلح و احترام به حقوق ملت‌ها تجلی یافته
است.» وی اضافه می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران بدون تردید موفقیت‌های خود
را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مدیون آموزه‌های امام
خمینی (ره) است که توانست با حمایت توده‌های مردم به سال‌ها نفوذ قدرت‌های
بزرگ در ایران پایان دهد

دقیقا از نظر این ویژگی هم حرکت عاشورایی سید الشهداء هم دارای یک عظمت
فوق العاده است، اگر بخواهیم عظمت کارکردهای قیام امام حسین ع در یک جمله
بگوئیم، بهترین جمله همان جمله معروف امام خمینی رحمه الله علیه است که با
اعتقاد می‌فرمودند: محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است
دانشمندان زیادی درباره حرکت عاشورایی امام حسین ع سخن گفته‌اند که انسان
رو متوجه این عظمت می‌کند مخصوصا صحبت‌های دانشمندان غیر مسلمان برای
درک این عظمت کمک بیشتری می‌کند به قول معروف گفته‌اند:

چه خوش باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

”مهاتما گاندی“، معمار استقلال هند و رهبر ملی مردم این کشور برای آزادی
هندوستان از سلطه انگلستان نیز پیرامون امام حسین (ع) و واقعه کربلا می‌گوید:
«من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاوردم، فقط نتیجه‌ای را که از مطالب و تحقیقاتم

درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده ام، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را پیماییم که حسین بن علی پیمود

مسیو هاربین آلمانی می گوید: «اگر در کلمات و گفتار حسین علیه السلام درست دقت شود معلوم خواهد شد که هدف و آرمان حسین علیه السلام جلوگیری از ستم بود و این همه قوت قلب و از خودگذشتگی را در راه مقصود عالی خویش خرج کرده است. حتی در آخرین دقایق زندگی طفل شیرخوار خود را قربانی حق و حقیقت نمود و با این عمل اندیشه فلاسفه و بزرگان عالم را متحیر ساخت.

توماس کارلایل توماس کارلایل، مورخ مشهور انگلیسی، می نویسد: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم این است که حسین علیه السلام و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه روی می شود اهمیتی ندارد. پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است.

نقطه ی سوّم که در بیانیه گام دوم مورد نظر رهبری و درسخترانی مهمشون درباره حرکت عمومی هم به آن پرداخته شده است و در حرکت عاشورایی امام حسین علیه السلام هم این عظمت وجود دارد و منطبق بر یکدیگر هستند عبارت است از: «عظمت چشم اندازی است که باید به آن برسیم»؛ اینکه ما به کجا میخواهیم برسیم، میخواهیم چه کار کنیم، هدف ما کجا است، از این جهت خون ثارالله در تاریخ حرکت های عاشورایی را رقم می زند تا ظهور فرزندش را زمینه سازی کند لذا وقتی امام زمان عجل الله فرجه قیام می کند می فرماید: انا بقیه الله الا اهل العالم آن جدی الحسین قتلوا عطشانای یعنی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به امام حسین ع خودش را معرفی می کند پس انقلاب اسلامی باید در افاق چشم اندازش در گام دوم

جهان را برای ظهور آماده کند و تغییرات در نظم نوین جهانی که می بینید در منطقه و جهان، تحولات آن با سرعت زیاد در حال انجام است و به اعتراف رسانه ها و قدرت های مختلف دنیا، ایران است که اسرائیل و امریکا را در حلقه آتش جبهه مقاومتی که در منطقه ساخته گرفتار کرده است و ابعاد آن تا عمق دانشگاه های کشورهای اروپایی و آمریکایی گسترش یافته است تا جایی که رهبری در نامه به دانشجویان آمریکایی آنها را هم بخشی از جبهه مقاومت خواندند، همه اینها برای ظهور و بروز تمدن نوین اسلامی است که انقلاب اسلامی به عنوان زمینه سازی ظهور در جهان برای خود هدفگذاری کرده است، این است عظمت چشم اندازی که انقلاب اسلامی برای خودش در نظر گرفته است و به بیان برخی اندیشمندان خارجی امپراطوری ایران در حال شکل گیری است

هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق و نظریه پرداز آمریکایی روابط بین الملل در یک مصاحبه رادیویی گفت: در شرایط کنونی یک محور شیعه از ایران تا بغداد و سوریه و از آنجا تا جنوب لبنان و مرزهای مدیترانه کشیده شده است که این مساله در شرایط کنونی که مرزهای سیاسی سابق خاورمیانه در حال فرسایش است، امکان تشکیل به گفته او یک «امپراتوری» را به ایران در منطقه خاورمیانه می دهد.

و باید مراقب باشیم مانند طرمح ها از این حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق جا نمانیم بلکه همچون حبیب بن مظاهرها خود را به سپاه یاران آخر الزمانی امام عشق برسانیم، سپاهی که حاج قاسم ها و ابو مهدی المهندس ها پیش قراولش شده اند یادمان باشد امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف امروز یارانش را انتخاب می کند نه فردا، همانطور که روایات ما می گوید «او با سپاهی از شهیدان خواهد آمد»

جابر از امام باقر (ع) نقل می کند که امام حسین (ع) در روز عاشورا، قبل از شهادتش،

خطاب به اصحاب و یارانش در کربلا، به تفصیل در مورد رجعت خود و یاران خود در عصر ظهور و هنگام حکومت جهانی امام عصر، سخن گفت: قَالَ الْحُسَيْنُ لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتُسَاقَى إِلَى الْعِرَاقِ وَ هِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورَاءَ وَ إِنَّكَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ يَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ فَأَبَشِرُوا فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرِدُّ عَلَى نَبِيِّنَا قَالَ ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۱)

بشارت باد شما را به خدا قسم اگر این قوم ما را بکشند، ما نخستین کسانی هستیم که نزد پیامبرمان باز می گردیم و تا مدتی که خدا بخواهد توقف خواهیم کرد، آن گاه من اولین کسی هستم که قبرش شکافته می شود و ناگهان از قبر خارج می شوم، در حالی که امیر المؤمنین نیز از قبرش خارج شده و آن هنگامی است که مهدی ما قیام نموده است

رفتار سازی:

در نهایت نقطه‌ی چهارم که در بیانیته گام دوم مورد نظر رهبری است و درسخرانی مهحشون درباره حرکت عمومی هم به آن پرداخته شده و در حرکت عاشورایی امام حسین علیه السلام هم وجود دارد چیست؟

آن نقطه‌ی چهارم عبارت است از: «عظمت نقش نیروی جوان متعهد»؛ نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد کند، احساس مسئولیت کند. عظمت نقش این قشر یعنی جوان متعهد در این مسیری که در پیش رو داریم و در رسیدن به آن چشم انداز مورد نظر

امام حسین ع با جوانانی که فرمود مثل آنها را سراغ ندارم حرکت عاشورایی خود را رقم زد، حضرت امام را حل با شهدای دفاع مقدس، مقام معظم رهبری در منطقه با شهدای مدافع حرم و حالا نوبت جوانان مؤمن متعهد است که آقا می خواهد با آنها در داخل کشور حرکت عاشورایی اش را رقم بزند.

پیامبر خدای که مبعوث شد جوان ها یاریش کردند، امام حسین ع قیام کرد جوانان آمدند پای رکاب ارباب، امام خمینی که قیام کرد جوانانی که همان سربازان در گهواره اش بودند به یاری اش شتافتند، امروز هم آقا روی شما جوانها حساب باز کرده است این گوی این میدان بسم الله

عظمت حرکت عاشورایی امام حسین ع این بود که حتی جوان مسیحی وهب را هم مجذوب کرد و پای رکاب آورد

یک روز مانده به اول محرم، حضرت به صحرای ثعلبیه ی عراق رسیدند. در این صحرا، چادری بود. آقا امام حسین (ع) که با مرکب و کجاوه و بچه های کوچک بودند، فرمودند در اینجا استراحت می کنیم. در آن صحرا، دیدند یک سیاه چادر برپاست و مربوط به یک زن مسیحی به نام «قمر» است. امام فرمودند: اینجا چه می کنی؟ گفت: من و پسر و عروسم در این صحرا زندگی می کنیم. پسر و عروسم، هفت روز است که ازدواج کرده اند. آن ها گوسفندان را هر روز برای چرامی برند و عصر هم برمی گردند. امام فرمودند: مشکلی در این صحرا نداری؟ گفت: مشکل ما فقط کم آبی است. امام (ع) از خیمه بیرون آمدند، نوک عصا را زیر تخته سنگی بردند و سنگ را حرکت دادند، چشمه ی آبی جوشان شد. حضرت خطاب به پسرزن مسیحی فرمودند: من حسین بن علی هستم و عازم عراق به قصد کوفه هستم. هنگام عصر وقتی فرزندت آمد، از او دعوت کن که به اردوی ما بیوندد. در هنگام عصر، عروس و داماد مسیحی به خیمه برگشتند و چشمه ی آب را دیدند. پسر با تعجب گفت: مادر این چشمه ی

آب چیست و از کجا آمده؟! زن مسیحی به پسرش گفت: اگر بگویم چه کسی اینجا آمده، تعجب خواهی کرد. آقا حسین بن علی (ع) به اینجا آمدند و نمی دانم چه کردند که بانوک عصا، سنگی را حرکت دادند و آب جوشید. جوان مسیحی گفت: مادر جان، معلوم می شود این آقا، حجت خداست و نماینده ی خداست و بیاتا حرکت نکرده اند، خدمت ایشان برسیم. این خانواده ی سه نفره ی مسیحی، در غروب آن روز ثعلبیه، به خدمت امام حسین (ع) رسیدند و شهادتین را بر زبان جاری کردند: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، و هر سه مسلمان شدند. این خانواده، حدود ۱۰ روز پیش تر با امام حسین (ع) نبودند اما در روز عاشورا، هم آن جوان به شهادت رسید و هم همسر جوانش که دختر ۱۷ ساله ی مسیحی بود به شهادت رسید و وقتی سر بریده ی این جوان را به سمت خیمه ی مادر پرتاب کردند، سر بریده ی جوانش را برداشت و بادستمالی، خون ها را پاک کرد و بوسه ای بر صورت جوانش زد و گفت: جوانم، ممنونم که من را شرمنده ی زهرای مرضیه (س) در روز قیامت نکردی. سر بریده را دوباره به سمت دشمن پرتاب کرد و گفت: ما سری که در راه حسین (ع) داده ایم، پس نمی گیریم. نقش معاشرت را ملاحظه می کنید. اگر خداوند به ما توفیق بدهد که این دهه محرم جوری با امام حسین ع معاشرت کنیم که پای رکاب فرزندش سید علی آماده تقدیم همه توان و همه سرمایه مان باشیم

اون شاعر اهل سنت شیخ رضا طالبانی کرکوکلی (متوفای ۱۳۲۷ ق)، از شاعران مشهور پارسی گوی کرد عراق، در تمجید از امام حسین علیه السلام چه زیبا سروده است

لافت از عشق حسین است و سرت برگردن است

عشق بازی، سر به میدان وفا افکندن است

گر هواخواه حسینی، ترک سرکن چون حسین

شرط این میدان به خون خویش بازی کرده است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا
صد شرف دارد بر آن وادی، که گویند ایمن است
ای جان من فدای خاک پاکی
کاندرو نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است
زهره زهرانگین و خاتم خیرالورا
زور زهر مرتضی و حیدر خیبر کن است
سنی ام، سنی ولیکن حب آل مصطفی
دین و آیین من و آباء و اجداد من است
شیعه و سنی ندانم، دوستم با هرکه او دوست باشد،
دشمنم آن را که با او دشمن است

در حرکت عاشورایی انقلاب اسلامی و پای رکاب حضرت امام هم جوانان با عظمتی
مانند وهب کم نداشتیم که تا آخرین قطره خون امامشان را یاری کردند،
ملت ایران در دوران دفاع مقدس، ۲۳۰ هزار شهید را تقدیم این نظام اسلامی کردند
که ۲۰ درصد آنها یعنی ۳۶ هزار نفر از این شهدا را دانش آموزان تشکیل می دهند،
همچنین تعداد ۵۵۰ هزار دانش آموز از سراسر کشور به جبهه های حق علیه باطل
اعزام شدند که از این تعداد، ۳۶ هزار دانش آموز شهید (۱۹۴۲ دانش آموز دختر و
۳۳ هزار و ۸۷۲ دانش آموز پسر)، ۲۸۵۰ جانباز و نزدیک به ۲۵۰۰ نفر آزاده هستند.
یکی از موارد با عظمت آن شهید کمال کورسل، شهیدی که از یک خانواده مسیحی
و از پاریس برای یاری حضرت امام به ایران آمد و در عملیات مرصاد به مقام شهادت
نائل آمد

او در زندگی همراه مادر، با آموزه های مسیحیت آشنا شد. کمال پانزده ساله، در
سفری که برای دیدن پدرش رفته بود با مذهب شافعی آشنا و به این مذهب گروید.

اندکی بعد از پیروزی انقلاب، با شنیدن سخنرانی‌های حضرت امام (ره) که به زبان فرانسوی ترجمه شده بود، جرقه‌های عدالت خواهی در ذهن وی زده شد و با آشنایی با دانشجویان ایرانی پیرو خط امام مقیم پاریس، حضور در برنامه‌ها و مراسم‌های کانون دانشجویان ایرانی بخش جدایی ناپذیر زندگی ژروم شد و تحت تأثیر دعای کمیل، شیعه شد. کتاب کمال کورسل داستان زندگی این شهید را بازگو می‌کند که در فرانسه به دنیا آمد و بزرگ شد؛ اما عشق به امام خمینی (ره) و دین اسلام او را به مسیری کشاند که زیباترین پایان یعنی شهادت را به وی عطا کرد. سید محمدصادق حسینی مقدم در مقدمه این کتاب آورده است: روزی در گلزار شهدای علی بن جعفر (ع) شهرستان قم قدم می‌زدم که قبری در بین شهدا توجه مرا به خود جلب کرد. روی قبر نوشته شده بود مجاهد فرانسوی «شهید کمال کورسل». کمال در سال ۱۳۶۷ و در جریان عملیات مرصاد در عملیات هلی بورن نیروها که توسط هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی انجام می‌شد، با اصابت گلوله‌ای به سرش به درجه رفیع شهادت نائل شد

امروز هم اگر ما عظمت‌های چهارگانه انقلاب اسلامی را که امشب برای شما گفتیم، برای جوانان و نوجوانان تبیین کنیم، مثل اول انقلاب لشگری از جوانان و نوجوانان آماده لبیک گفتن به حرکت عمومی مد نظر رهبری خواهیم داشت، ان شاء الله در این دهه بحث ما پیرامون همین یاران آخر الزمانی امام عشق و حرکت عاشورایی آنها به سمت ظهور خواهد بود، محرم باید ما را از توقف خارج کند و به یاران آخر الزمانی امام حسین علیه السلام پای رکاب فرزندش سید علی حسینی خامنه‌ای، امام خامنه‌ای عزیز نایب امام زمانمان ملحق کند و اگر چنین نشود گویا ما هم مانند مردم کوفه هستیم که نایب امام زمانشان حضرت مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند و یاری اش نکردند، این وصیت حاج قاسم است که در وصیت نامه اش حتی به علما

و مراجع وصیت کرد و نوشت :

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشان و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزشهای آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. من حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست

ذکر مصیبت :

شب اول محرمه.... شبی که خیلی‌ها منتظر امشب بودن اما اجل بهشون فرصت نداد ال‌ن زیر خروارها خاک خوابیدند... خدا همشون نورحمت کنه... اما من و شما باید بیشتر قدر این شبها رو بدونیم..... حسین جان..... الحمدلله زنده بودم و شب اول محرم تو دیدم.... ممنونتم منو به مجلس عزات راه دادی..... شب اولیه بیایید از همین جا دلها رو روانه حرم با صفای ابی عبدالله سالمی محضر حضرت عرضه بداریم.... همه باهم.... أَلْسَلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَیْنِ

عالم محرم است سلام علی الحسین..... این ذکر عالم است سلام علی الحسین این جمله واجب است بگوئیم و بشنویم..... هر جا که پرچم است سلام علی الحسین هم ذکر فاطمه است سلام علی الغریب..... هم ذکر خاتم است سلام علی الحسین بر زخم‌های پیکر آقای تشنگان..... این ذکر مرهم است سلام علی الحسین

هرکس ز بهترین دم عالم سوال کرد..... گوید این دم است سلام علی الحسین
واجب شده است در همه جا شعر محتشم..... باز این چه ماتم است سلام علی
الحسین

وقتی سفیر حسین در کوفه شد غریب..... اشکی بریخت و بگفت سلام علی الحسین
اما من بمیرم برای اون آقایی که تو کوجه های کوفه راه میرفت.... گریه میکرد
و میگفت: با همین دستم نامه نوشتم آقام بیاد کوفه... آقا جان کوفه نیا این مردم
احترام مهمان رو نگه نمی دارند.... این مردم وفا ندارند..... اما چند ساعتی بیشتر
نگذشت دیدند مسلم رو دست بسته آوردنش بالای دارالاماره.... همین که نگاه
کردند دیدند مسلم داره گریه میکنه بکی مسلم تأسفاً علی ابن عمه الحسین علیه
السالم طعنه زدند، کنایه زدند تو که پهلوان هستی از مرگ ترسیدی..... این جماعت
مرا مشون همینه تا ببینند یه پهلوان زمین گیر شده اول طعنه میزنند، زخم زبون
میزنند..... یوقت مسلم فرمود اِنِّی وَ اَللهُ مَا اَبْکِی وَ لَکِنَّ اَبْکِی لِاَهْلِی الْمُؤْمِلِیْنَ اِلَیَّ،
اَبْکِی لِحُسَیْنٍ وَ اَلِّ حُسَیْنٍ بخدا قسم برای خودم گریه نمیکنم..... گریه ام برای
اون آقایی که داره با اهل و عیالش میاد کوفه ۱ خیلی برام مسلم سخت بود جلو همه
مردم گریه کنه... آخه یه پهلون همینجوری که گریه نمیکنه..... تو عرب کسی گریه
ی پهلون رو نمیبینه.... اما مسلم اینجا دید ابی عبدالله داره با زن و بچه ش میاد....
موضوع ناموسییه.... آخه داره زینب و بچه هاشو با خودش میاره.... لذا صدازد

... از آن ترسم که غم بردل نشینند..... خزان بی حیایی گل بچیند

از آن ترسم که چشمان حرامی..... قد و بالای زینب را ببیند

اوج: اما آی اهل روضه این یه پهلووون بود جلو دشمن گریه کرد..... اما من یه
پهلون دیگه ای رو هم میشناسم کربلا..... تا ابی عبدالله رسید علقمه سرعباس

رو به دامن گرفت یقوت دید چشم عباس باز شد.....پهلون حسین شروع کرد
به گریه کردن.....همه دارند گریه کردن علمدار حسین رومی بینند.....

یقوت صدا زد حسین جان!

مرا به خیمه میر چون که حالتی دارم.....چرا که ز روی سکینه خجالتی دارم
سکینه آب ز من خواست و پاره شد جگر.....نشد که قطره آبی برای او ببرم
امشب به نیت این دو سردار ابی عبدالله علیه السلام صدا تو آزاد کن...ناله بزن
یااا حسین

موضوع جلسه دوم:

ویژگی های یاران آخر الزمانی امام عشق

پیام:

شناخت صحنه ، شجاعت / نترسیدن و هزینه دادن در راه خدا

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاقِ أجمعين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيبِ إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

قال الله تبارك و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (سوره مائده آیه ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند]؛ خداوند گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد [و شایسته ببیند] می‌دهد؛ و فضل و احسان خداوند، گسترده و [او به همه چیز] داناست.

عن سليمان بن هارون العجلي قال قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول إن صاحب هذا الأمر محفوظة له أصحابه لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه و هم الذين قال الله عز و جل فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا فَقد و كَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ و هم الذين قال الله فيهم فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ.

سلیمان بن هارون عجلئی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ...» «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده ایم» (انعام: ۸۹) و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ..... «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزّت و درشتخو و سختگیر هستند»

بر اساس این روایت از امام صادق علیه السلام آیه ۵۴ سوره مائده که اول عرائض خدمتون تلاوت کردم یکی از تاویلاتش این است که در مقام توصیف ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام، یعنی اگر من و شما هم دوست داریم جزء یاران آخر الزمانی امام عشق باشیم باید این ۴ ویژگی را که امشب میخوام از این آیه شریفه برای شما توضیح بدم در خودمون ایجاد و تقویت کنیم اما قبل از توضیح این صفات ارزشمند که میتواند ما را به سپاه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف برساند بگذارید روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله براتون بیان کنم که شنیدن پیرامون این آیه را برای ما شیرین تر و گوارا تر می کند

بعد نزول هذه الایه بعض من أصحاب رسول الله ص قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین
ذکر الله فی کتابه و کان سلماناً إلى جنب رسول الله ص فضرب یده علی فخذ سلمان
فقال هذا و قومه و الذی نفسی بیده لو کان الإیمان منوطاً بالثریا لتناوله رجال من

فَارس ۱

بعد از نزول این آیه هنگامی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره این آیه سؤال کردند، دست خود را بر شانه «سلمان فارسی» زده، فرمودند: «منظور او و یاران او و هموطنان او هستند

و به این ترتیب، از اسلام آوردن ایرانیان، کوشش ها و تلاش های پیرامون آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه های مختلف، پیشگویی کرد.

سپس فرمود:

«لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أُنْبَاءِ الْفَارِسِ»؛ (اگر دین [و در روایت دیگری: اگر علم] به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت

از کنار هم گذاشتن این دو روایت همیشه به این نتیجه رسید عده ای یاران امام زمان عجل الله فرجه که در این ایه شریفه توصیف شده اند ایرانی هستند، اگر همت بکنیم من و شما و هم میتوانیم جزء این گروهی باشیم که خدای فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ شَرُّهُمْ أَنْ اسْتَكْبَرُوا ۚ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۚ (سوره بقره، آیه ۱۷۹) و ویژگی مهم رادر خود پرورش دهیم، و همیشه کسی بگوید من عاشق امام حسین علیه السلام هستم و ای کاش کربلا بودم و حالا که این توفیق رو نداشته و به تقدیر الهی در آخر الزمان به دنیا آمده است تلاش نکند جزء یاران آخر الزمانی امام عشق یعنی جزء یاران فرزند ابا عبد الله مولامون صاحب الزمان باشد

اقتناع اندیشه:

اولین ویژگی که خدای متعال درباره یاران امام زمان عجل الله فرجه بیان می کند، می

فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، خدا آنها را دوست دارد و آنان [نیز] خدا را دوست دارند، رابطه آنها با خدا عاشقانه است!

امام حسین ع و اصحاب عاشورایی ایشان مصداق اتم و اکمل این رابطه عاشقانه با خدا بودند از علی اکبر علیه السلام که امام حسین ع که درباره ایشان فرمودند: دَعْنَهُ! فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي اللَّهِ وَمَقْتُولٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رهاش کنید، او ممسوس فانی در ذات خدا و شهید در راه خداست همانگونه که پیامبر خدا درباره جدش امیر المومنین ع فرموده بودند: فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ همانا علی (ع) ممسوس در ذات خداوند است. تا نوجوان امام حسن ع حضرت قاسم ع که وقتی امام حسین ع ازش پرسید کیف الموت عندک؟ پاسخ داد: احلی من العسل، فقط یه آدم عاشق مرگ براش شیرین تر از عسل میتونه باشه و وقتی کسی اینطور عاشق خدا باشه خدا هم به او عشق می ورزد

در بیان آنچه خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد آمده است:

فِي مَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ، أُنَبِّئُكَ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبٌ مِّنْ أَحَبَّنِي، وَجَلِيسٌ مِّنْ جَالَسَنِي، وَمُؤْتِسٌّ لِمَنْ أُنْسَ بِذِكْرِي، وَصَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِي، وَمُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَنِي، وَمُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي. مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَلْبُهُ لِنَفْسِي، وَأَحَبَّنِي حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي. مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي، وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي. فَارْتَضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ. مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا، وَهَلِمُوا إِلَى كَرَامَتِي وَمُصَاحَبَتِي وَمُجَالَسَتِي وَمُؤَانَسَتِي، وَأَنْسُوا بِي أَوْانْشِكُمْ، وَأَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكُمْ ۱.

ای داوود! به بندگان زمینی من بگو: من دوست کسی هستم که دوستم بدارد و

همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند و همدم کسی هستم که با یاد و نام من انس گیرد و همراه کسی هستم که با من همراه شود، کسی را بر می‌گزینم که مرا برگزیند و فرمانبر کسی هستم که گوش به فرمان من باشد. کسی نیست که مرا قلبا دوست بدارد و من بدان یقین داشته باشم مگر آن که او را برای خود بپذیرم، و چنان دوستش بدارم که هیچ يك از بندگانم بر او پیشی نگیرد. هر کس مرا برستی بجوید، بیابد و هر کس جز مرا بجوید، مرا نیابد. پس ای زمینیان! رها کنید آن چه بر آنید از فریب های دنیا و به کرامت و مصاحبت و همنشینی و همدمی با من بشتابید و به من خوگیرید، تا به شما خوگیرم و به دوست داشتن شما بشتابم.

شهادی دفاع مقدس که یاران آخر الزمانی امام عشق بودند چقدر در این ویژگی پر رنگ بودند، چه عاشقانه عازم جبهه می شدند، به عنوان نمونه وصیت نامه شهید باغبانی را ببینید براتون میخونم لذت ببرید

سخنم را درباره عشق آغاز می‌کنم:

هرآنکه نیست در این حلقه زنده به عشق

بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

ما را به جرم عشق مواخذه می‌کنند گویا نمی‌دانند که عشق گناه نیست... اما کدام عشق!؟

خداوندا، معبودا، عاشقا، مرا که آفریدی، عشق به پدر و مادر را در من به ودیعت نهادی.

مدتی گذشت، دیگر عشق را آموخته بودم.

اما به چه چیز عشق ورزیدین رانه...

به دنیا عشق ورزیدم.

به مال و منال دنیا عشق ورزیدم.

به مدرسه عشق ورزیدم. به دانشگاه عشق ورزیدم...
اما همه اینها بعد از مدت کمی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد.
یعنی عشق به تو، فهمیدم عشق به تو پایدار است و دیگر عشق ها، عشق های
دروغین است...

فهمیدم که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»
فهمیدم که وقتی شرایط عوض می شود «يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَصَاحِبَةِ وَبَنِيهِ وَأُمِّهِ
وَأَبِيهِ وَ...»

پس به عشق به تو دل بستم. بعد از چندی که با تو معاشقه کردم به یکبار به خود
آمدم!

دیدم که من کوچکتر از آنم که عاشق تو شوم و تو بزرگ تر از آنی که معشوق من قرار
بگیری.

فهمیدم که در این مدت که فکر می کردم عاشق تو هستم اشتباه می کردم.

این تو بودی که عاشق من بودی و مرا می کشاندی...

اگر من عاشق تو بودم باید یک سره به دنبال تو می آمدم.

ولیکن وقتی توجه می کنم می بینم گاهی اوقات در دام شیطان افتاده ام ولی باز به
راه مستقیم آمده ام.

حال می فهمم که این تو بودی که عاشق بنده ات بودی و هرگاه او صید شیطان
شده تو دام شیطان را پاره کردی

هر شب به انتظار او نشستی تا بلکه یک شب او را ببینی!

حال می فهمم که تو عاشق صادق بنده ات هستی ...

بنده را چه که عاشق تو شود

شهید ناصر الدین باغانی تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۱۱ شلمچه، عملیات:

کربلای ۵

خداوند متعال در قرآن عشق و محبت شدید به خودش را ویژگی اهل ایمان معرفی می‌کند در سوره بقره و چه زیبا می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (۱۶۵ بقره)

بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهاشان)، شدیدتر است، بیشترین محبتشان نسبت به خداست، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی‌تر است،

خدا رحمت‌کنه شهید محسن فرزانه قرقانی (۱۳۳۷-۱۳۶۱) که در وصیت‌نامه‌اش نوشت: شهادتی که من بارها آرزوی خودم برسم عشق به خدا که باعث شد که من در راه اسلام و میهنم به آرزوی خودم برسم عشق به خدا بود که مرا به این راه کشاند تا توانستم این افتخار را به دست بیاورم. امثال این شهید کم نداشتیم شهدایی که گاهی همچون شهید رضا پناهی ۱۲ ساله بودند اما عاشقانه به جبهه رفتند و قبل از رفتن صدای خودشون رو ضبط کردند تا در تاریخ بماند و سرمشق شما جوانها و نوجوانهای عزیز بشود، این شهید در وصیت‌نامه صوتی‌اش می‌گوید:

«من عاشق خدا و امام زمان گشته‌ام و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من بیرون نمی‌رود، تا اینکه به معشوق خود یعنی «الله» برسم؛ و به حق که ما می‌رویم که این حسین زمان و خمینی بت‌شکن را یاری کنیم و به حق که خداوند به کسانی که در راه او پیکار می‌کنند، پاداش عظیم می‌بخشد»

اینها همان یاران آخر الزمانی امام عشق هستند که پیامبر خدا در وصفشان می‌فرماید: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِذْ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْإِسْتِغَالَ بِى، جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَوَدَّتُهُ

فِي ذِكْرِي فَإِذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَدَّتْهُ فِي ذِكْرِي عَشَقْنِي وَعَشَقْتُهُ فَإِذَا عَشَقْتُهُ وَعَشَقْتُهُ
رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَصَيَّرْتُ ذَلِكَ تَعَالِبًا عَلَيْهِ لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ أَوْلِيكَ
كَلَامُهُمْ كَلَامُ النَّبِيِّاءِ أَوْلِيكَ الْبَطَالُ حَقًّا. ۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای عزوجل می فرماید: هرگاه یاد من بر بنده ام غالب شود، خواهش و خوشی او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و خوشی او را در یاد خود قرار دهم عاشق من شود و من نیز عاشق او گردم و چون عاشق یکدیگر شدیم حجاب میان خود و او را بردارم و عشق خود را بر جان او چیره گردانم، چندان که مانند مردم دچار سهو و غفلت نمی شود، سخن اینان سخن پیامبران است، اینان بر راستی قهرمانند.

این عشق چرا خیلی مهمه چون آدمی که عاشق خدا همیشه مثل شهدا در مسیر انجام وظیفه خود جوش و با انگیزه عمل می کنه و همیشه برای انجام تکلیفی که خدا ازش میخواد پرنرزی و پا به رکاب امام زمانش هست، عزیزان من این شهدا در بین روضه ها از امام حسین ع عشق به خدا طلب کنید، از حضرت بخواهید به قلب شما هم آتش این عشق سوزان را بچشاندن تالایق یاری امام زمانتون بشید

پرورش احساس :

اما ویژگی دوم که خدای تبارک و تعالی درباره یاران امام زمان عج الله فرجه الشریف در آیه ۵۴ سوره مائده بیان می کند، می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران
سرسخت و نیرومندند؛ دوست و دشمن رو به دقت می شناسند و نحوه مواجهه و

برخوردشان با دوست و دشمن یکسان نیست ،
این ویژگی چقدر در علمدار کربلا برجسته بود ، فدای قمر بنی هاشم ع بشم ، در
سپاه امام حسین ع همه عاشقش بودند و با تواضع مثال زدنی از همه دل می ربود
ولی در مقابل دشمنان امامش تجلی نام مبارکش یعنی عباس بود ، عباس میدونی
یعنی چی ؟ یعنی شیر خشمگین ، عباس در مقابل دشمنان امامش همچون یک
شیر خشمگین بود که ازش حساب می بردند میخواست بهترین حرف من رو حس
کنی بگذار در یاران آخر الزمانی امام عشق یعنی شهدا نشونت بدم این ویژگی رو ،
علمدار رهبر عزیزمون حاج قاسم سلیمانی هم دقیقاً اینگونه بود برای فرزندان شهدا
، مدافعان حرم و جبهه انقلاب همچون یک پدر مهربان و برادر دلسوز و در مقابل
دشمنان انقلاب اسلامی همچون یک فرمانده مقتدر و دلاور که دشمن چنان از او
زخم خورده بود و نقشه هایش نقش بر آب شده بود که ذلیلانه در دل شب با موشک
او را ترور کرد ، این ویژگی آنقدر با اهمیت هست که مقام معظم رهبری دام ظلّه در
سخنرانی مهمشون پیرامون حرکت عمومی ، درباره کسانی که می توانند پای رکاب
ایشان حرکت عاشورایی به سمت ظهور رو رقم بزنند می فرمودند کسانی میتوانند
این کار بزرگ رو انجام بدهند که شناخت درستی از صحنه امروز دنیا و دوستان و
دشمنان انقلاب و امام زمانشون داشته باشند ، حضرت آقا در آن سخنرانی می
فرمودند :

شناخت صحنه :

شناخت دوست ، دشمن ، فرصت و تهدید اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک
شناختی وجود داشته باشد ؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام میدهند یا
محور این حرکتند یا لاقول تحریک کننده ی این حرکتند ، بایستی صحنه را درست

بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، میخواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی روبه روست، با چه کسی مواجه است، فرصتهایش کدامها هستند، تهدیدهایش کدامها هستند، دشمنهایش چه کسانی هستند، دوستهایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود اگر روی این بیان حضرت آقا دقت کنید، متوجه میشوید ایشان در مورد شناخت صحنه نظرشون این هست که یک منتظر امام زمان عجل الله فرجه در شرایط کنونی باید شناخت و بصیرتی نسبت به صحنه درگیری جبهه حق و باطل در دنیا داشته باشد که دو نتیجه بر آن مترتب بشود

۱. اول اینکه دوست و دشمن را بشناسد و بر اساس این شناخت سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم را در مواجه با دوست و دشمن در تعاملاتش جاری کند یعنی در کار تشکیلاتی با مومنین در اوج تواضع باشد اهل اخوت ایمانی باشد و در برخورد با دشمن روحیه استکبارستیزی در همه شئون زندگی اش جاری باشد در فضای مجازی در فضای حقیقی نسبت به برنامه و نقشه های دشمن حساس و دقیق باشد

۲. دوم اینکه با شناخت صحیح از صحنه تقابل حق و باطل در دنیا فرصت ها و تهدیدها را بشناسد و سعی کند از فرصت ها متناسب با توان خود به نفع جبهه حق استفاده کند و در مقابل تهدیدها به اندازه ظرفیت خود دفاع کند و تهدیدهای دشمن را بر روی خانواده، محله و جامعه خود خنثی کند

شهدا هم دقیقا همین طور بودند، چه تواضعشون در برابر همزمانشون چه محکم بودنشون در مقابل دشمن دقیقا اذْلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعْرَءَةً عَلَى الْكَافِرِينَ بودند؛ خدا رحمت کنه شهید حاج حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین ع اصفهان

رو، لشکر امام حسین در شهرک دارخوین مستقر بود و یگان دریایی هم داخلش.
با حسین می خواستیم برای سرکشی به یگان دریایی برویم. باید از دژیانی عبور
می کردیم

سربازی بالهجه روستایی در دژیانی ایستاده بود. ازم کارت تردد خواست، نداشتیم.
گفت اگر کارت تردد ندارید، نمی شود باید برگردید.
من گفتم ایشان فرمانده لشکر هستند.

سرباز باورش نمی شد. گفت اگر ایشان فرمانده لشکر پس من هم فرمانده تیپم.
هرچه صحبت به درازا می کشید، حسین از او خوشش می آمد. پرسید: فرمانده لشکر
باید چه شکلی باشد.

سرباز گفت: آقا! ساده گیر آوردی. وقتی فرمانده لشکر بخواهد بیاید ساز و دوهل
و خدماتش به دنبالش می آیند. شیپور می زنند اعلام می کنند. شما دو نفر می
خواهید رد شوید، می گوید فرمانده لشکرید. من کلاه سرم نمی رود.
قسم هم خوردم باور نکرد. در این لحظه مسئول دژیانی آمد. حسین را می شناخت،
به سرباز گفت: ایشان آقای خرازی فرمانده لشکر امام حسین هستند.
سرباز با تعجب گفت همین آقا؟!!

راه را باز کرد؛ اما مطمئن بودم هنوز ته دلش قبول نداشت که حسین فرمانده لشکر
باشد. ۱.

در روایتی از امام حسن عسگری ع نقل شده است: مَنْ تَوَاصَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ
عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَقًّا ۲
کسی که در دنیا نسبت به برادرانش متواضع باشد، نزد خداوند از صدیقین به شمار

۱. کتاب زندگی با فرمانده؛ خاطراتی از شهید حسین خرازی؛ نویسنده: علی اکبر مزداآبادی، ناشر: یازهر (س)، نوبت چاپ: سوم؛ ۱۳۶۴،
صفحه ۲۵

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۷.

می رود و او از شیعیان واقعی علی بن ابیطالب علیه السلام است
خاطره ای میخوندم از شهید دکتر رهنمون، راوی خاطره نقل می کرد تا شروع
عملیات چیزی نمانده بود. داخل محوطه ی بیمارستان صحرایی، برای خودم
می پلکیدم که دکتر رهنمون بایک پارچ آب از جلوم رد شد چشم هایش سرخ سرخ
بود. به نظرم دو سه شبی بود که چشم روی هم نگذاشته بود. رفتم دنبالش.
گفتم: «دکتر! شما چرا؟ کارهای مهم تر هست که شما انجام بدهید. این وظیفه ی
کس دیگری است»

لبخندی زد و گفت: «چه فرقی می کند. هر کاری که کمک کند کار بیمارستان راه
ببفتد، کار مهمی است، باید انجامش داد. چرا خودت رو گیر عنوان ها می کنی.
بچه ها تشنه اند.»^۱

یا درباره ویژگی اَعَزَّةَ عَلَی الْکَافِرِیْنَ یکی از همزمان شهید باکری نقل می کنه :
داشتیم میرفتیم سمت هلی کوپترها توی مسیر شهید مهدی باکری یک تسبیح
مرگ بر آمریکا گفت، بهش گفتم از کی تا حالا مرگ بر آمریکا ذکر شده؟ گفت آیه الله
مشکینی فرمودند: ثواب گفتن مرگ بر آمریکا کمتر از صلوات نیست
نه فقط سرداران شهید دفاع مقدس این شناخت صحنه و بصیرت رو داشتند بلکه
نوجوانان دفاع مقدس هم پای رکاب پیر جماران به چنان بصیرتی رسیده بودند که
حتی قبل از انقلاب اعزه علی الکافرین در وجودشون متبلور شده بود
به عنوان مثال دانش آموز شهید علی اکبر رکابساز اهل شهرستان دزفول و متولد
سال ۱۳۴۰ بود که در سن ۱۹ سالگی در هویزه به شهادت رسید. خواهر این شهید
درباره برادر خود گفته است:

۱۵ ساله بود. ابتدای نوجوانی که بچه ها معمولا خیلی به لباس و ظاهرشان می رسند

۱. کتاب یادگاران؛ جلد ۱۶؛ کتاب رهنمون، نویسنده: محمد رضا پور، ناشر: روایت فتح، تاریخ چاپ: چهارم - ۱۳۸۹؛ خاطره شماره ۷۹،

آن هم روزهای قبل از انقلاب که فرهنگ، خلاصه می شد در خود باختگی نسبت به غرب و خیلی ها دنبال مد، مدل مو، لباس خارجی و... بودند. برادرمان از آلمان برایش یک دست لباس مارک دار «آدیداس» فرستاده بود. اما علی اکبر یک بار هم آن را نپوشید. خیلی اصرار کردیم که بیوش، مگر چه مشکلی دارد؟ رنگش را دوست نداری؟ از مدلش خوشت نمی آید؟ گفت: «نه، من تابلوی استعمار نمی شوم!» حسابی حواسش جمع بود؛ می دانست بالباس تن هم می شود به جنگ استعمار رفت

رفتارسازی:

نگاه مقام معظم رهبری این است که اساسا یکی از عناصری که موجب حرکت عاشورایی در مقابل دشمنان اسلام میشود، در هر زمان و هر مکانی این شناخت صحیح از صحنه است چه در زمان امام حسین علیه السلام کسانی که شناخت صحیح از صحنه نداشتند از همراهی با حرکت عاشورایی سید الشهداء باز ماندند و ایشان را یاری نکردند و وقتی متوجه اشتباه خود و واقعیت صحنه درگیری حق و باطل شدند که دیگر دیر شده بود، نمونه اش عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه است که فهم اشتباهش از صحنه ای که امام حسین ع از یزید به عنوان دشمن اسلام حقیقی داشت، موجب شد تا فاجعه ی قیام حره در تاریخ رخ دهد

او توصیه های امام حسین (ع) و افشاگری آقا نسبت به حکومت یزید و فساد آنان را جدی نگرفت و برای اثبات وضعیت یزید به توضیحات ابی عبدالله (ع) اکتفا نکرده و خود عازم شام شده است و کشتن شهدای کربلا و به اسارت گرفتن اهل بیت را برای بی کفایتی یزید کافی نمی دانست و نیاز به احراز میگساری و سبک بازی او داشت، در حالی که آن حضرت نیز انگیزه و علت قیام خویش را همین موارد اعلام شده از

سوی عبدالله معرفی می کرد.

شهید مطهری ره درباره او می نویسد: پس از شهادت امام حسین (ع) مردم مدینه بیدار شدند و برای بررسی اوضاع، هیأتی را به سرپرستی عبدالله بن حنظله به شام فرستادند. وقتی هیأت از شام برگشت گفتند: ما با خلیفه ای (یزید بن معاویه) روبرو شدیم که علنی شراب میخورد؛ قمار میکرد؛ سگبازی مینمود؛ میمون بازی میکرد و حتی با محارم خود زنا میکرد. بعد عبدالله بن حنظله که هشت پسر داشت، رو به مردم مدینه کرد و گفت: من چیزی فهمیدم. شما قیام بکنید یا نکنید، من قیام میکنم، حتی با همین هشت پسر خودم. همین طور هم شد. در قیام حرّه علیه یزید در سال ۶۳ هجری قمری خود و هشت پسرش به شهادت رسیدند^۱

یزید سپاهی به فرماندهی مسلم بن عقبه مری برای سرکوب اهالی مدینه گسیل داشت. اهالی مدینه با او به مقابله برخاستند و خندق دور شهر کردند. اما او توانست با سپاهیانش وارد شهر شود، او بعد از ورود به مدینه شهر را سه روز بر سپاهیانش مباح کرد که در پی آن خونهای بیگناه بسیاری ریخته شد، و حریمها شکسته شد، و به نوامیس تجاوز شد. بیش از شش هزار کشته از این واقعه برجای ماند، تعداد کشته ها بنا به نقل ابن قتیبه، هزار و هفتصد نفر از انصار و مهاجرین و فرزندان آنها و از سایر مردم ده هزار نفر بوده است^۲

در هر برهه ای از زمان شناخت صحیح یا غلط از صحنه ملاک حرکت صحیح یا غلط افراد قرار گرفته است مخصوصا خواص در طول تاریخ با این ملاک سنجیده میشوند این ویژگی شناخت صحنه برای حرکت عاشورایی اونقدر مهم است که از دید رهبر معظم انقلاب اسلامی فعالیت های سید جمال الدین اسدآبادی اگر از چند ویژگی

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.
۲. لارشاد، شیخ مفید، ترجمه: رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۱۵.

مهم برخوردار است یکی از مهمترین آنها همین شناخت صحیح او از صحنه بوده که موجب حرکت های ضد استعماری او شده است

حضرت امام خامنه ای در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ درباره سید جمال چنین اظهار نظر کرده اند: سید جمال کسی بود که برای اولین بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد، کسی بود که مسئله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم به وجود آورد. او مطرح کننده، به وجود آورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است. از این رانمی شود دست کم گرفت و سید جمال رانمی شود با کس دیگری مقایسه کرد؛ در عالم مبارزات سیاسی او اولین کسی است که سلطه استعماری را برای مردم مسلمان آن زمان معنا کرد. قبل از سید جمال چیزی به نام سلطه استعماری برای مردم مسلمان حتی شناخته شده نبود. او کسی بود که در ایران در مصر در ترکیه در هند در اروپا کلن در خاورمیانه، در آسیا و در آفریقا سلطه سیاسی مغرب زمین را مطرح و معنا کرد و مردم را به این فکر انداخت که چنین واقعیتی وجود دارد و شما می دانید آن زمان آغاز عمر استعمار بود، چون استعمار در اول نشرش در این منطقه اصلا شناخته شده نبود و سید جمال اولین کسی بود که آن را شناساند. این ها رانمی شود دست کم گرفت. مبارزات سیاسی سید جمال چیزی است که قابل مقایسه با هیچ یک از مبارزات سیاسی افرادی که حول و حوش کار سید جمال حرکت کردند، نیست.

در زمان ما این اهمیت شناخت صحنه مضاعف شده است زیرا با قوت گرفتن جبهه انقلاب اسلامی بعد از انقلاب و پیروزی های مکرر نظام اسلامی در ۴۵ سال گذشته، تقابل جبهه حق و باطل به اوج خودش رسیده است و یاران آخر الزمانی امام عشق امروز با شناخت صحیح از صحنه باید برای استفاده از فرصت ها و خنثی کردن تهدیدها حرکت عاشورایی جهادی داشته باشند، خداوند متعال هم در ادامه آیه

۵۴ سوره مائده، به این ویژگی اشاره می کند و در توصیف ویژگی سوم یاران امام زمان عجل الله فرجه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد، جهاد در راه خدا بطور مستمر از برنامه های آنهاست، یعنی یاران امام زمان عجل الله فرجه زندگی جهادی دارند، دائم در حال جهاد هستند واژه (قتال) بر خلاف واژه (جهاد) که اعم از جنگ و جز جنگ است، فقط به معنای مقابله نظامی و درگیری با دشمن است

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطابه ای درباره ی جهاد فرمودند: «رَأَى الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» جهاد یکی از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است. این خطبه مربوط به ماجرای حمله ای است که به استان الانبار صورت پذیرفت، هنگامی که خبر به امیرالمؤمنین رسید مردم را به جهاد فراخواند و چون یآوری نیافت خطبه ای مفصل پیرامون فضیلت جهاد ایراد فرمود. در این مسأله که جنگ در راه رضای خداوند از راههای رسیدن به خشنودی الهی و دری از درهای بهشت است شکی نیست؛ «أَمَّا أَوْلَىٰ بِبَهْتِ [و] صِفَا وَمَعْنَوِيَةِ الْهَيْيِ دَرِبَهَائِ مَتَعَدَّدٍ دَارِدِ، ثَانِيًا جِهَادٌ دَرِ مِيْدَانِ جَنْجٍ... يَكِي اَز رُوشَهَائِ جِهَادِ اسْت.» «قتال یک گوشه ای از جهاد است. جهاد یعنی حضور در میدان با مجاهدت، با تلاش، با هدف و با ایمان؛ این میشود جهاد. لذا جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» بخشی از جهاد بانفس آن است که داخل میدان جنگ برویم و جانمان را کف دست بگیریم. بخش دیگر به جهاد سیاسی، جهاد اقتصادی، جهاد فرهنگی، جهاد علمی و... اختصاص دارد

نمونه هایی از جهاد در بیانات مقام معظم رهبری دام ظلّه :

۱. جهاد فرهنگی:

واقع قضیه این است که کارزار فرهنگی از کارزار نظامی اگر مهم تر نباشد و اگر خطرناک تر نباشد، کمتر نیست. این را بدانید؛ واقعا یک میدان کارزار است اینجا) (۱۳۹۲/۹/۱۹)

۲. جهاد اقتصادی:

امروز هر کسی بتواند به اقتصاد کشور کمک بکند، یک حرکت جهادی انجام داده است (۱۳۹۴/۱/۱)

محصولات داخلی را مردم مصرف کنند. نروند دنبال این نشانه ها. حالامد شده است بگویند برند است، برند فلان. برندارد چیست! بروید سراغ مصرف تولیدات داخلی. آن چیزهایی که مشابه داخلی دارد، متعصبانه و با تعصب تمام، ملت ایران، خارجی آن را مصرف نکنند (۱۳۹۳/۱۱/۲۹)

۳. جهاد سیاسی:

یک جهاد بزرگ در مقابل ملت مسلمان است. این جهاد لزوما جهاد نظامی نیست؛ جهاد سیاسی است (۱۳۸۷/۷/۱۰)

باید احساس و وظیفه را فراموش نکنیم. مجاهدت را فراموش نکنیم؛ جهاد در صحنه های مختلف، وظیفه ماست و ضامن پیشرفت و پیروزی ماست. در صحنه سیاسی هم جهاد هست ... ((۲۸ / ۵ / ۱۳۸۶))

۴. جهاد تشکیل خانواده و فرزندآوری:

مساله جمعیت، یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر میکند، تن اومی لرزد، این مساله جمعیت است... یعنی مساله جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر می کنیم؛ نه، اگر چند سال بگذرد، وقتی نسلها پیر

شدند دیگر قابل علاج نیست. (۱۳۹۲/۹/۱۹)

فرزند آوری یکی از مجاهدت های زنان و وظائف زنان است. چون فرزند آوری در حقیقت هنر زن است؛ اوست که زحماتش را تحمل میکند، اوست که رنج هایش را میبرد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است. (۱۳۹۲/۲/۱۱)

۵. جهاد فکری:

رهبر معظم انقلاب:

بازار شبهات رواج دارد؛ "فضای مجازی" هم کمک می کند و هم انگیزه ی سیاسی برای ترویج آن وجود دارد، اینها مواجبه لازم دارد. برای جهاد لازم نیست فقط شمشیر برداریم؛ این بزرگترین جهاد است؛ برای این جهاد خود را آماده کنید. (۱۳۹۵/۲/۲۵)

۶. جهاد علمی:

من عقیده ام این است که کار علمی در دانشگاه و در کشور باید جهادی باشد. کار علمی جهادی انجام بگیرد (۱۳۹۲ /۵ /۱۶)

یکی از انواع جهاد با نفس هم این است که شما شب تا صبح را روی یک پروژه تحقیقاتی صرف کنید و گذر ساعات را نفهمید (۱۳۸۹/۴/۲)

یکی از دوستان شهید مصطفی احمدی روشن نقل می کند: رفته بودیم سخنرانی حاج آقا خوش وقت. بعد از سخنرانی دور حاج آقا جمع شدیم.

مصطفی پرسید «حاج آقا، ظهور نزدیکه؟»

حاج آقا گفت «تا شما توی نطنز چه کار کنید.

مصطفی گفت «یعنی ظهور ربط به این داره که ما اونجا چه کار میکنیم؟»

حاج آقا گفت «آره، بالاخره ارتباط داره. شما برید نطنز کار کنید، کوتاه نیاید. یه ثانیه رو هم از دست ندید. با چراغ خدا برید سرکار، با چراغ خدا هم برگردید.

بهانه زیاد بود برای اینکه کار را ول کنیم و برویم، ولی مصطفی خواب و خوراک نداشت. حاج آقا گفته بود رهبر چقدر پیگیر بحث هسته ای است. ورد زبانش شده بود «باید کاری کنیم از دغدغه های آقا کم بشه، ما مصطفی را با حاج آقا خوشوقت آشنا کردیم، ولی خودش شده بود پایه مجلس حاج آقا. یک جلسه که دور حاج آقا جمع شده بودیم، مصطفی پرسید «حاج آقا، یه ذکر بده شهید شیم. حاج آقا گفت «شما اول کارتون رو تموم کنید، بیاید بهتون میگم چیکار کنید که شهید شید»^۱

شهادت مزد جهاد فی سبیل الله است اگر کسی با شناخت صحیح از صحنه مانند مصطفی احمدی روشن برای استفاده از فرصتها به نفع جبهه حق و خنثی کردن تهدیدهای دشمنان جهادی درس خوند و جهادی کار کرد، شهادت به دنبال او می آید و خدا او را برای خود سوا می کند، او را می خرد و عند ربهم ببرزقون می شود در آخرین ویژگی خدای متعال درباره یاران آخر زمانی امام عشق علیه السلام می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (سوره مائده آیه ۵۴)

از ملامت و سرزنش ملامت گران نمی ترسند، ویژگی چهارم یاران امام زمان عج الله فرجه شجاعت است نترسیدن از سرزنش است، چرا خدای متعال در بین عوامل ترس، می فرماید از ملامت و سرزنش نمی ترسند؟ شاید دلیلش این است که وقتی مومنین در راه خدا به انواع جهاد و حرکت عاشورایی رو می آورند، دنیا طلبان که درکی از عشق و اعتقاد آنها ندارند شروع می کنند به سرزنش که اینها عقل ندارند،

۱. کتاب یادگاران از انتشارات روایت فتح، خاطره ۲۳

منظورشون اینه که مثل خودشان فقط دنبال منافع دنیایی نیستند، یا می گویند: اینها به خاطر منافع مادی دارند این کارها رو می کنند مثل تهمتی که به مدافعان حرم می زدند و اسه پول می روند سوریه، در حالی که همسر شهید صدر زاده تعریف می کرد:

در سال ۹۲ که موضوع سوریه و جنایات تکفیری ها علیه مردم آنجا و هتک حرمت به ساحت حضرت زینب (س) را شنید. به هر دری می زد تا خود را به آنجا برساند اما انگار همه درها را به روی او بسته بودند. حتی یکبار به فرودگاه رفت اما باز نتوانست اعزام شود و آقا مصطفی در پی گمشده اش همچنان بی قرار بود.

همسرش می گوید: «خودمان مصطفی را از فرودگاه آوردیم. گفت می خواهد برود و با یکی از دوستانش دعوا کند. تعجب کردم. مصطفایی که همیشه آرام بود و اهل دعوا نبود می خواهد با کدام دوستش دعوا کند؟ با آژانس به میدان شهدای گمنام در فاز ۳ اندیشه رفتیم. در مزار شهدا بالحن تندی گفت: اگر شما کار اعزام مرا جور نکنید، هر جا بروم می گویم که شما کاری نمی کنید. هر جا بروم می گویم دروغ است که شهدا عند ربهم بیرزقون هستند، می گویم هیچ مشکلی از کسی برطرف نمی کنید. خودتان باید کارهای من را جور کنید... کمتر از ۱۰ روز بعد از این ماجرا حاجتش را گرفت و سه روز بعد از عید فطر بود که برای اولین بار اعزام شد معتقد بود که سربازان امام زمان (عج) باید به همه فنون آشنا باشند و آقا مصطفی حتی پروانه غواصی عمق ۳۰ متر آب های گرم دریا را داشت. در عملیات محرم، یک شب قبل از روز تاسوعا، ماشین آقا مصطفی روشن بود و مداحی پخش می شد که می گفت: «ان شالله تاسوعا پیش عباسم...» مصطفی هم به سینه می زد. از او پرسیدند می خواهی شهید شوی و گفت: «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد

نرسیده به مقری که باید می رفتند، تک تیرانداز سینه «سید ابراهیم» را هدف قرار

داده و ساعت حدود یک ربع به ۱۲ ظهر درست مطابق همان زمانی که مادرش «آقا مصطفی» را نذر حضرت عباس (ع) کرده بود، به شهادت رسید و نذر مادر در روز تاسوعا ادا شد.

درست همان روز تاسوعا هیئت داشتیم و دل ها گواهی می داد که اتفاقی افتاده. با مادر «آقا مصطفی» آماده رفتن به هیئت شدیم و مادرش گفت امروز تاسوعاست و این روز مصطفی را نذر حضرت ابوالفضل (ع) کرده بودم. دلم لرزید و گفتم چه وقت این صحبت است.

یک روز آقا مصطفی پوتین های خود را درآورد و در بیابان قدم می زد. همزمش پرسید: «سید ابراهیم چکار میکنی؟ نیروها در حال نگاه کردن هستند در این بیابان پراز تیغ و خار قدم میزنی!» که در جواب گفت: «می خواهم از مصائبی که بر اسرای کربلا و خاندان اهل بیت (ع) گذشته، من هم مقداری درک کنم» و می خواست اینگونه با شهدای کربلا هم دردی کند تا بتواند راه آنها را برود.

ذکر مصیبت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَالِكَةِ، ذِكْرُكُمْ فِي
الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاءُكُمْ فِي السَّمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْجَسَادِ، وَأَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ،
السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَا

بار بگشایید اینجا کربلاست..... آب و خاکش با دل و جان آشناست

السلام ای سرزمین کربلا.....السالم ای منزل و مأوی ما

السلام ای وادی دلجوی عشق.....وه چه خوش می آید اینجا بوی عشق

السلام ای خیمه گاه خواهرم.....قتلگاه جانگداز اکیرم

کربلا گهواره اصغر تویی.....مقتل عباس نام آور تویی

آمدم آغوش خود را باز کن.....بستر مهمان خود را ساز کن
شب دوم محرمه.....اربابمون فردا روزی میرسه کربلا.....همون کربلایی که امام
سجاد علیه السلام فرمود وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا هَيْجَ بِيَامِرِي
از دنیا نرفت مگر اینکه کربلا رو زیارت کردند.....لذا هر پیامبری به این سرزمین
میرسید خطاب به زمین کربلا میفرمود وَ قَالَ إِنَّكَ لُبُقْعَةٌ كَثِيرَةٌ الْخَيْرِ فِيكَ يُدْفَنُ الْقَمَرُ
الْأَزْهَرُ: تو سرزمینی هستی که خیر کثیری به تو میرسه آخه قراره در تو ماه تابانی دفن
بشه^۱

شروع: اما تا این کاروان رسید به کربلا.... آقا از اسم این سرزمین سوال کرد... تا اسم
کربلا به گوش ابی عبد الله رسید، سر رو به آسمون بلند کرد فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَالَ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ» اشک از چشمان آقا سرازیر شد فرمود پناه میبرم به
خدا از این سرزمین پر بلا.... اینجا همون جایی است که جدم رسول الله فرموده اینجا
کربلاست.... بعد فرمود

عباس جان بچه ها رو پیاده کن.....عباس جان، سه ساله ی ما را پیاده کن
با احتیاط بار حرم را زمین گذار.....زانو بزن وقار حرم را زمین گذار
با احتیاط تا که نیفتد ستاره ای.....می ترسم آنکه گیر کند گوشواره ای
چشم مخدرات به سمت نگاه تو.....دوشیزگان محترمه در پناه تو
با حوریان رفته به زیر نقابها.....یک لحظه روبرو نشدند آفتابها
از این به بعد ماه حرم آفتاب باش....عباس جان مراقب این با حجاب باش
این دختران من که بیابان ندیده اند...در عمر خویش خار مغیالی ندیده اند^۲
اینجا تا رسیدند کربلا جوونای بنی هاشم زنان و بچه ها رو با چه احترامی... با چه

۱. محمد مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۰۹
۲. مقتل الحسین ابن مرقم ص ۱۹۲

شکوهی... با چه عزتی... از مَحْمِلِ هاشون پیاده کردند... چه ورود با شکوهی داشتند... اما آی مردم... دلها بسوزه برا عصر روز یازدهم... دیدند زینب داره یتیم های حسینشو سوار ناقه بی جهاز میکنه.. هرچی نگاه کرد دید بر اش محرمی نمونده... یکوقت دیدند سراسیمه به سمت گودال رفت... صد ازد حسین جان پاشو ببین برا زینبت محرمی نمونده... بعد فرمود حسین جان

رسید وقت سفر، سر به زیر شد زینب..... حسین چشم تو روشن! اسیر شد زینب

هزار زخم، روی پیکرت دهن وا کرد..... هزار سال ز داغ تو پیر شد زینب

چقدر پای غنیمت کتک ز لشگر خورد..... چقدر زخمی مُشْتی فقیر شد زینب

گرسنه بود ولی تازبانه خیلی خورد..... غذا نبود ولی خوب سیر شد زینب

همان زمان که به سر نیزه ها هُلُش دادند..... نشست و حرف نزد، گوشه گیر شد زینب پرورش اوج؛ هر جا نشستی توهم خودت برسون به این کاروان دلت رو ببر کربلا....
صدا بزن السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

موضوع جلسه سوم:

به کدام سمت؟ و چگونه؟

(حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق ع به کدام سمت؟ و چگونه؟)

پیام:

جهت گیری تمدنی حرکت عمومی، اخلاص / کار برای خدا در کنار کار برای
زندگی شخصی و منفعت طلبی

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، يَا رَبِّي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنَ الدَّائِمَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی :

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور می فرماید :

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خدا به کسانی از شما بندگان که (به خدا و حجت عصر علیه السلام) ایمان آرند و نیکوکار گردند وعده فرمود که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافتشان دهد چنانکه امم صالح پیمبران سلف را جانشین پیشینیان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریا پرستش کنند، و بعد از آن هر که کافر شود پس آنان به حقیقت همان فاسقان تبهکارند.

السلام على المهدي الذي وعد الله به الامم

بحث ما در شبهای گذشته درباره "یاران آخر الزمانی امام عشق و حرکت عاشورایی به سمت ظهور" بود، یکی از آیات مربوط به زمان ظهور امام عج الله تعالی فرجه الشریف، همین آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است که درباره شما تلاوت کردم، خداوند

متعال در این آیه شریفه گوشه‌ای از شرایط عالم بعد از ظهور مولایمان حضرت مهدی ارواحنا فداه را توصیف می‌کند، می‌فرماید: دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریاپرستی کنند تمدن توحیدی آرزوی همه انبیاء، اولیاء و مومنین در طول تاریخ بوده است و بعد از خوفی که امروز مدافعان حق از جبهه مقاومت تا قلب اروپا و آمریکا در دفاع از حق دارند اهل ایمان و جبهه حق به امنیت و آرامش می‌رسد خدا می‌فرماید: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** و ما بعد از تورات در زبور (داود) نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

این پایان قطعی دنیاست شک نکنید اما تحقق این روزهای زیبا و ظهور المهدی الذی و وعد الله به الامم نیاز به حرکت عاشورایی دارد با نشستن و فقط دعا کردن محقق نمی‌شود گفت:

چه انتظار عجیبی

تو بین منتظران هم عزیز من چه غریبی!
عجیب تر آن که چه آسان نبودنت شده عادت
چه بی خیال نشستیم نه کوششی، نه تلاشی
فقط نشسته و گفتیم: خدا کند که که بیایی

اقناع اندیشه:

شهدا که از یاران آخر الزمانی امام عشق یعنی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و فرزند برومند ایشان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه شدند دو ویژگی

مهم داشتند

۱. جهت گیری تمدنی، یعنی برای تحقق حکومت جهانی امام زمان عج الله فرجه و زمینه سازی برای آن تلاش می کردند و به نزدیک بودن آن و نزدیک تر شدن آن با مجاهدت پای رکاب نائب امام زمان عج حضرت امام خمینی ره ایمان داشتند همانطور که در دعای عهد امام صادق ع به ما یاد دادند هر روز صبح بگوئیم: انه یرونه بعیدا و نراه قریبا، کفار آن روز ظهور را دور می پندارند و ما آن را نزدیک می بینیم و به صراحت می گفتند امثال شهید خسروانی که هدف ما این نیست که قدس را آزاد کنیم بلکه می خواهیم کاخ سفید را حیسینیه کنیم، این یک شعار نیست یک جهت گیری تمدنی برای مجاهدت هاست که شهدا از امام خمینی ره یاد گرفتند و ما باید از مقام عظم رهبری یاد بگیریم، حضرت امام می فرمودند: امیدواریم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود، و مقدمه برای ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء باشد. (۱۳۶۱/۱/۱)

ما در بین راه هستیم، و باید راه طولانی را طی کنیم و آن راه طولانی این است که بیرق اسلام را در همه قطبهای زمین به اهتزاز در آوریم. من امیدوارم که موفق شویم و با همت و اتکال به خدای تبارک و تعالی، این راه طولانی را به آسانی طی کنیم (۱۳۵۹/۲/۲۹)

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم (۱۳۵۸/۱۱/۲۲)

ما آنچه که می خواهیم این است که اسلام با تمام محتوایی که دارد، که آن محتوا یک میوه شیرینی است که هر کس آن را بجشد به لذت ابدی می رسد، می خواهیم که در تمام قشرها و در تمام آن طرف از ممالک اسلامی این حقیقت، این نور، این

اسلام عزیز، با محتوای بسیار عزیز، پیاده شود؛ بلکه آرزو این است که از سرخداات ممالک اسلامی به جاهای دیگران شاء الله سرایت کند و امید است که بیرق پرافتخار اسلام در تمام نقاط ارض به اهتزاز درآید. (۱۳۵۸/۶/۲)

و شهدا با این آموخته ها رفتند تا به سپاه امام زمان عج ملحق شدند، آن حضرت را زیارت کردند و به شهادت رسیدند تا در زمان ظهور آن حضرت برای یاری دوباره مولایشان برگردند، این حرفها رویا یا افسانه نیست، فقط یک نمونه به شما معرفی کنم از شهدایی که در وصیت نامه اش نوشته بود تا بعد از شهادتش همه بدانند که امام زمان عج الله فرجه را زیارت کرده است شهید مهندس مصطفی ابراهیمی مجد است که مهندسی اش را از دانشگاه تهران گرفته بود و امروز قبر او در گلزار شهدای بهشت زهراي تهران با همه قبور شهدا متفاوت است، روی قبر او نوشته است؛ اینجا خانه شهیدی است که به انتظار قیام مولایش آرام گرفته است، این شهید عزیز در وصیت نامه اش می نویسد:

سلام بر نائب الامام خمینی بزرگ و سلام بر شما همه بندگان پاکباز خدا و سلام بر شما شهیدان راستین اسلام.

برادران و خواهران در این زمان رحمت خدا به تمامی بر ما نازل گشته و در این روزها خداوند بزرگترین لطف را بر ملت ما کرده است و اسباب و مرگ لقاء خود را برای ما فراهم ساخته است و مبادا که غافل باشید. خدایا تو را شکر می کنم که عشق حضرت مهدی (عج) را در دل من جای دادی و خدایا تو را شکر می کنم که مرا به زیور ایمان آراستی و قبل از هر چیز لازم است از آنان که واسطه کسب معارف الهی من بوده اند از خدا برای این بزرگواران طلب اجر و علو مقام کنم و اینان بودند که قلب مرا روشن ساختند تا توانستم کلام پاک و گوهر بار امام امت خمینی بزرگ را با تمام وجود دریابم

که چه بسا دیگران را در درك کلام او عاجز میدانم. خدایا این بزرگوار را برای مردم شیعه نگهدار باش

بگذارید بعد از مرگم بدانند که همانطور که اساتید بزرگمان می گفتند نوکر محال است صاحبش را نبیند من نیز صاحبم را، محبوبم را دیدار کردم اما افسوس که تا این لحظه که این وصیت را می نویسم، دیدار مجدد او نصیبم نگشت. بدانید که امام زمانمان حی و حاضر است و او پشتیبان همه شیعیان می باشد. از یاد او غافل نگردید. دیگر در این مورد گریه مجالم نمی دهد بیشتر بنویسم و تا این زمان دیدار او را برای هیچکس نگفتم مبادا که ریا شود و فقط که دیگر می گویم که از آن دیدار به بعد چون دیگر تا این لحظه او را ندیده ام تمام جگرم سوخته است. و اکنون به جبهه می روم تا پیروزی اسلام را نزدیک سازم و راه را جهت ظهور آن حضرتش باز سازم و امیدوارم که آن حضرت حکومتش را در زمان حیاتم ببینم (وان حال بینی و بینه الموت) و خدایا اگر مرگ بین من و او حائل شد مرا از قبر خارج ساز، هنگامیکه ظهور آن حضرت انجام گرفت در حالیکه کفن بر تن دارم و...

در زمان ماهم حاج قاسم و شهدای مدافع حرم که سربازان پای به رکاب امام خامنه ای عزیز در سپاه بدون مرز و جهانی یعنی سپاه قدس بودند با همین جهت گیری تمدنی ایستادند در سوریه و عراق و لبنان جهاد کردند تا به فوز شهادت رسیدند مقام معظم رهبری زید عزه که شاگرد و خلف صالح امام خمینی ره و ادامه دهنده راستین راه آن بزرگوار هستند می فرمایند ما برای رسیدن به تمدن اسلامی پنج مرحله را باید طی کنیم، انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی و امروز ماموریت ما را حرکت عاشورایی به سمت جامعه اسلامی و تمدن اسلامی مقدمه ظهور تعریف کرده اند و می فرمایند:

«جهت گیری تمدنی یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که

این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد میکنیم و مطرح میکنیم، این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی میخواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته‌ی اسلامی برساند»

خب عرض کردیم شهدا که از یاران آخر الزمانی امام عشق یعنی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و فرزند برومند ایشان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه شدند دو ویژگی مهم داشتند، ویژگی اول گفتیم جهت‌گیری تمدنی اما ویژگی دوم چیست؟

۲. حرکت و تلاش مجاهدانه؛ شهادت مزد جهاد و تلاش خالصانه شهدا پای رکاب نائب امام زمانشون بوده، حرکت و تلاش خستگی ناپذیر از جنس مجاهدت‌هایی که ما در زمان خودمان از شهید آیت الله رئیسی عزیز دیدیم که حضرت آقا مهر تأیید بر آن زدند و فرمودند: رئیسی عزیز خستگی نمی‌شناخت، یا حاج قاسم عزیز که درباره دلیل مجاهدت‌هایش در سوریه و عراق برای دخترش نوشت:

" عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی‌خواهد و نباید بخوابد. تا دیگران در آرامش بخوابند. بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند. دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می‌کنید. چه کنم برای آن دختر بی پناهی که هیچ فریادرسی ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مراندر خود کنید و به او واگذار نمایید. بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می‌توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده‌ام.

دخترم خیلی خسته‌ام. سی سال است که نخوابیده‌ام اما دیگر نمی‌خواهم بخوابم.

من در چشمان خود نمک می ریزم که پلک هایم جرات بر هم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی پناه را سرببرند. وقتی فکر می کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و رضایم است از من چه توقعی داری؟ نظاره گر باشم، بیخیال باشم، تاجر باشم؟ نه من نمی توانم اینگونه زندگی بکنم"

این راه من و توسست، در حرکت عاشورایی پای رکاب نائب امام زمان عج، خامنه ای عزیز در هر جبهه های که باشیم و در هر عرصه ای که بتوانیم جهاد کنیم، چه جهاد فرهنگی چه جهاد علمی چه جهاد اقتصادی و چه انواع دیگر جهاد، به خاطر اینکه خداوند متعال در سوره مبارکه النساء آیه ۹۵ فارغ از انواع جهاد راجع به انواع مومنین دو مدل از مومنین را معرفی می کند و من و تو باید انتخاب کنیم می خواهیم جزء کدام دسته باشیم هم در این آیه از لفظ «المؤمنین» استفاده شده هم در آیه قبل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بیان شده نشان از مورد ابتلاء بودن این نگاه میان مومنین هست. این آیه که عبارت است از:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

مومنان را به دو گروه «القاعدون» و «والمجاهدون» تقسیم می کند. مفسران بزرگوار در این باره بیانات بلندی دارند از جمله مرحوم آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی زرنندی که در تفسیر بلاغ بیان می دارند:

خدای تعالی در این آیات برای تشویق مؤمنان به جهاد می فرماید کسانی که بدون عذر به جهاد نرفته اند، با کسانی که با جان و مال در راه خدا جهاد کرده اند یکسان نیستند، بلکه تفضلا به مجاهدین مرتبه و درجه ای عطا فرموده که به قاعدین نداده

است، ولی به هر دو گروه وعده‌ای نیکو داده است و این بدان سبب است که جهاد امر کفایی است و با رفتن تعدادی از مردم از قاعدون که قصد جهاد داشته‌اند، ساقط شده است.

آنگاه تأکید می‌کند که اجر عظیم مربوط به مجاهدین است، اجری که عبارت از رتبه و مقام‌های زیادی است و چنانچه در بعضی آنها گناهی باشد آن نیز آمرزنده می‌شود، چون خداوند مهربان است و با آنها با رحمت خود رفتار می‌کند.

این تعبیر در آیه ۹۷ یعنی دو آیه بعد به روشنی پایان مسیر «اهل قعود» را روشن می‌سازد، آنجایی که می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷)

این آیه اشاره به کسانی دارد که از مکه هجرت نکرده‌اند، می‌فرماید هنگامی که ملائکه جان آنها را می‌گیرند، به آنان می‌گویند شما در دنیا در چه حالی بودید؟ می‌گویند ما در وطن خود مستضعف بودیم و از بیم طاغوت‌ها جرئت اظهار عقیده اسلام را نداشتیم و ناگزیر اظهار کفر و شرک می‌کردیم و احکام اسلامی را ترک کرده بودیم.

ملائکه می‌گویند آیا مکان دیگری نبود که به آن مهاجرت کنید تا به وظایف خود عمل نمایید؟ لذا جایگاه آنها جهنم است و آن جایگاه بسیار بدی است.

این آیات هشدار برای مؤمنان است که از اوج مجاهدت در راه خدا می‌توانند به جایگاهی در جهنم برسند.

چگونه می‌شود که کسی که اهل جهاد بوده چنین سقوطی داشته باشد؟!

پاسخ این سوال در آیه ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره مبارکه بقره می‌توانیم بیابیم، آنجایی که حرف

از گام های شیطان به میان می آید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۱۶۸) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

مرحوم آیت الله خوشوقت در این باره مطلب مهمی را دارند آنجایی که از ایشان این سوال را می پرسند:

س:۱: مراد از « وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ » چیست؟ چرا تعبیر « خُطُوات » به کار رفته است؟

ایشان به زیبایی این پاسخ را بیان می دارند که: منظور تبعیت است. آدم وقتی که تابع کسی است چه کار می کند؟ او جلومی افتد و این دنبالش می رود، پا جای پای او می گذارد، خُطوه یعنی محل پا، گام. شیطان وقتی جلو بیفتد و من هم دنبالش راه بیافتم می شود تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ.

در تفسیر نمونه نیز حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله) بیان شیوایی دارند در باره لفظ « خُطُوات »:

” خطوات ” جمع ” خطوه ” (بر وزن قربه) به معنی گام و قدم است و خطوات شیطان گامهایی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم بر می دارد.

جمله ” لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ ” در پنج مورد از قرآن مجید به چشم می خورد جمله ” إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ” که متجاوز از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام شیطان آمده است برای این است که تمام نیروهای انسان را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند.

انحرافات تدریجی رخ می دهد

جمله ” خطوات الشیطان ” (گامهای شیطان) گویا اشاره به يك مساله دقیق تربیتی دارد، و آن اینکه انحرافات و تبهکاریها غالبا بطور تدریج در انسان نفوذ می کند، نه به

صورت دفعی و فوری.

مثلاً برای آلوده شدن يك جوان به مواد مخدر و قمار و شراب معمولاً مراحلی وجود دارد: نخست به صورت تماشایی در یکی از این جلسات شرکت می‌کند و انجام اینکار را ساده می‌شمرد.

گام دوم شرکت تفریحی در قمار (بدون برد و یا باخت) و یا استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی و یا درمان بیماری و مانند آن است. گام سوم استفاده از این مواد به صورت کم و به قصد اینکه در مدت کوتاهی از آن صرف‌نظر کند.

سرانجام گامها یکی پس از دیگری برداشته می‌شود و شخص به صورت يك قمار باز حرفه‌ای خطرناک و یا يك معتاد سخت و بینوا در می‌آید.

وسوسه‌های شیطان معمولاً به همین صورت است، انسان را قدم بقدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاههای شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش "خطوات" (گام به گام) استفاده می‌کنند، لذا قرآن می‌گوید:
از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.

همین مثال را می‌توان برای اهل ایمان اینگونه بیان نمود که:

در گام اول، ابتدا از جهاد فاصله می‌گیرند و می‌گویند، واجب کفایی هست و من به الکفایة (به اندازه لازم) در میدان هستم و تنبلی و راحت طلبی را انتخاب می‌کنند. در گام دوم کارها و منافع شخصی خودشان را مهم از جهاد و همراهی با ولی زمان خود می‌دانند و مصلحت خویش را مهم تر مصلحت جامعه اسلامی می‌دانند. در گام سوم از مجاهدت و قیام ناامید می‌شوند و به وعده‌ها و نصرت‌های الهی بی‌اعتماد می‌شوند و رسماً ترک جهاد می‌کنند.

و در گام آخر همان تعبیر آیه ۹۷ سوره نساء رقم می خورد، یعنی آنان همراه با جبهه‌ی کافران می شوند و این بهانه را می آورند که قدرت دست ما نبود و ما مستضعف بودیم و به ناچار در میان دشمنان قرار داشتیم، و همان صحنه قیامت برای آن‌ها ترسیم خواهد شد که فرشتگان در پاسخ به آنان گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ و آنان، جایگاهشان دوزخ است ...

در آیات قرآن داستان‌های زیادی از عدم همراهی اهل قعود و جهاد گریزها با انبیاء الهی بیان شده، آن جایی که به بهانه‌های مختلف از جهاد شانه خالی کرده و منتظر می مانند که اوضاع خودش درست شود از جمله این آیات، ماجرای همراهان حضرت موسی علیه السلام است که وقتی به آن‌ها فرمان جهاد داده می شود با گستاخی فراوان اینگونه با پیغمبرشان صحبت می کنند: *قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نُّدْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ* (۲۴) *قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ* (آیه ۲۵ سوره مائده) ۱

این پاسخ جسارت آمیز بنی اسرائیل به موسی (ع) زمانی که به آنان دستور داده بود وارد ارض مقدس شوند

بنی اسرائیل، نمونه‌ی بی ادبی، بهانه جویی، ضعف و رفاه طلبی بودند. *يا مُوسَى إِنَّا لَن نُّدْخِلُهَا أَبَدًا* ... که تعبیر بسیار زننده‌ای را در خطاب به پیامبری که بارها جان آن‌ها را نجات داده و معجزات فراوانی از او دیده اند، بکار بردند از جمله آن‌ها:

در کلمه «لَنْ نُدْخِلُهَا»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است. نفی ابد می کنند در مقابل فرمان نبی الله

در کلمه‌ی «أَبَدًا»، اصرار بر جسارت دیده می شود.

۱ ترجمه: گفتند: ای موسی! تا آنان در آنجا نمانند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس تو و پروردگارت بروید [با آنان] بجنگید که ما [تا پایان کار] در همین جا نمانستیم (۲۴) - تخلف از جهاد، باعث فسق و انحراف از مسیر حق و در نهایت جامعه را از رهبر الهی محرم می کند (۲۵)

در کلمه ی «فَادْهَبْ»، توهین به حضرت موسی بود و رهبر الهی خود را فرد جدایی از قومشان می شمارند و بای ادبی مورد خطاب قرار می دهند
در کلمه ی «رَبُّكَ»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است. یعنی کلمه جمع هم نمی آوردند که نشان از گذیرش خدا باشد
«قَاعِدُونَ» هم بیانگر رفاه طلبی آنان را می رساند، نه عزت جویی را.
پیام بسیار مهم این آیه در کلمات پایان آیه هست که بیان می دارد:
مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند، نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقع اصلاح داشته باشند.

تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که برعهده دارند، تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می رسد و البته بعد از این آیات خداوند متعال می فرماید: قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (چون مخالفت امر کردند) شهر را بر آنها حرام کرده، چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند، پس تو بر این گروه فاسق متأسف و اندوهگین مباش. دنیای آنها هم دچار مشکل شد و ۴۰ سال در بیابانها سرگردان شدند و آخرتشان هم بدتر از دنیا!
از پیامدهای ترک جهاد از دست دادن سعادت اخروی است که در آیه ۳۸ و ۳۹ سوره توبه به آن اشاره شده که نشان دهنده اهمیت موضوع جهاد است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قَلَّتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِنَّا نَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

۱ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا وقتی به شما امر می شود برای جهاد در راه دین، بیدرتنگ آماده شود (چون بارگزان) به خاک زمین دلبسته اید، آیا به زندگانی دنیا به جای حیات ابدی راضی شده اید؟ در صورتی که متاع دنیا در برابر عالم آخرت اندک و ناچیز است ۳۸- بدانید که اگر در راه دین خدا برای جهاد بیرون نشوید، خدا شما را به عذبی دردناک، عذاب خواهد داد، و قومی دیگر را برای جهاد به جای شما می گمارد و شما به خدا هیچ زبانی نمی رسانید (بلکه خود را زيانکار ابدی می کنید) و خدا بر همه چیز تواناست ۳۹.»

شان نزول آیات فوق ناظر به جریان جنگ "تبوك" است. این واقعه در سال نهم هجری یعنی حدود يك سال بعد از جریان فتح مکه روی داد، و از آنجا که درگیری و مقابله در این میدان با یکی از ابرقدرتهای جهان آن روز بود نه با يك گروه كوچك یا بزرگ عرب، جمعی از مسلمانان از حضور در این میدان وحشت داشتند، و لذا زمینه برای سمپاشی و وسوسه های منافقان کاملاً آماده بود، آنها نیز برای تضعیف روحیه مؤمنان از هیچ چیز فروگذار نمی کردند. در این آیات با شدت هر چه تمامتر مردم را به جهاد دعوت می کند،

نخست می گوید: "ای کسانی که ایمان آورده اید چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا و به سوی میدان جهاد حرکت کنید سستی و سنگینی به خرج می دهید؟" (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائْتِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) سپس با سخن ملامت آمیزی می گوید: "آیا به این زندگی دنیا، این زندگی پست و زودگذر و ناپایدار، بجای زندگی وسیع و جاویدان آخرت راضی شدید؟" (أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ)

با این که فوائد و متاع زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت يك امر ناچیز بیش نیست" (فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ)

سپس در آیه بعد مسئله را از لحن ملامت آمیز بالاتر برده و شکل يك تهدید جدی به خود می گیرد و می گوید: "اگر شما به سوی میدان جنگ حرکت نکنید خداوند به عذاب دردناکی مجازاتتان خواهد کرد" (إِلَّا تَتَّقُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) ۱
نتایج ترک جهاد از منظر امیرمؤمنان (ع)

حضرت برای اینکه مردم را به جهت نظری برای انجام فریضه جهاد توجیه کند، می فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ

هُوَلِبَاسِ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوُثِيقَةُ؛ بی تردید جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی ویژگان از دوستانش برگزوده است. آری، جهاد لباس برانزده پاکدامنی و پرهیزکاری، وزره امان بخش الهی، و سپر محکم اوست.»

امیرمؤمنان (علیه السلام) در ادامه نتایج پرهیز از جهاد را برمی شمارد، حضرت فرمودند: «فَمَنْ تَرَكَ رَعْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَ سَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيْتَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمَ الْخَسْفِ وَ مُنِعَ التَّصَفُّ؛ آن کس که از جهاد بگریزد خداوند تن پوش ذلت بر او پوشاند، و در طوفان فتنه و بلا سقوط کند، و در زیر چکمه فلاکت خرد و زبون شود، و عقل خود را از دست دهد، و به کیفر فرار از جبهه، حق از او روی گرداند، و سختی و مشقت بر او فرود آید، و عدالت از او روی برتابد.»

هفت پیامد منفی ترک جهاد

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه به جنبه های منفی ترک جهاد پرداخته و به هفت نکته در عباراتی کوتاه و پرمعنا اشاره می فرماید که هر کدام از آنها اشاره به یکی از پیامدهای منفی جهاد دارد.

نخست این که: (هر کس آن را از روی بی اعتنایی ترک گوید خداوند لباس ذلت و خواری بر تنش می پوشاند. [و همان گونه که لباس بر تمام بدن احاطه می کند ذلت و خواری تمام زندگی او را فرامی گیرد])؛ «فَمَنْ تَرَكَ رَعْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ».

دوم این که: (بلا، از هر سو، او را احاطه می کند)؛ «وَ سَمِلَهُ الْبَلَاءُ».

سوم این که: (چنین کسی گرفتار حقارت و پستی می گردد)؛ «وَ دَيْتَ (۱) بِالصَّغَارِ (۲) وَ الْقَمَاءِ» (۳).

۱ دیت، از ماده «دیت» به معنای «خوار و ذلیل و رام» است و افراد بی غیرت و بی اعتنا به وضع عفت خانواده خود را، از این جهت، «دیت» گفته اند که تن به عمل ذلیلانه و حقارت آفرین می دهند.

۲ صغار، در اینجا، به معنای «ذلت و پستی» است.

۳ قماء، نیز به معنای «کوچکی و ذلت» آمده است.

چهارمین مصیبتی که دامن ترک کننده جهاد را می گیرد این است که (عقل و فهم او تباہ می شود)؛ «وَضُرِبَ عَلَيَّ قَلْبِي بِالْأَشْهَابِ» (۱).
پنجم این که (به خاطر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته می شود)؛ «وَأُذِيلَ» (۲)
الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ»
ششم این که: (چنین کسی به راه محو و نابودی کشانده می شود)؛ «وَسَيِّمُ الْخَسْفَ» (۳)

هفتم این که (از عدالت محروم می گردد)؛ «وَمُنِعَ النَّصْفَ» (۴)
دلیل این معنا روشن است؛ زیرا طرفداران عدالت غالباً در اقلیتند. اگر در اقلیت کمی نباشند از نظر کیفیت و قدرت در اقلیت هستند. به همین دلیل سلطه گران سودپرست تا آنجا که به اصطلاح کاردشان ببرد پیش می روند و حقوق ملت های مظلوم را پایمال می کنند و پیوسته بر مال و جاه و جلال خود می افزایند.
ملت های مظلوم و ستمدیده، تنها در سایه جهاد می توانند عدالت اجتماعی را تحقق بخشند و از فشار ظلم و ستم آنان برهند.

حضرت فرمودند، اولین نتیجه جهاد نکردن این است که خوار می شوید. شما نگاه کنید الان برخی کشورهای مسلمان و عربی که جهاد را رها کردند چقدر حقیرانه زندگی می کنند. آمریکا هرکاری بخواهد با آنها انجام می دهد. این اوج ذلت برای یک مسلمان است. قرآن کریم می فرماید مسلمانان حق ندارد حقیرانه زندگی کنند، چون اینها خدا دارند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت از آن خدا و از آن پیامبر

۱ اسباب، به معنای «کم عقلی و پرحرفی» است و در خطبه بالا، اشاره به همان معنای نخست است.
۲ ادیل، از ماده «دولة» به گفته مقاییس، به دو معنا آمده: یکی «تحول و جایه جایی» و دیگر «ضعف و سستی»، در این جا به همان معنای نخست است.

۳ جمعی از شارحان نهج البلاغه، این جمله را به معنای «به ذلت کشانده شدن» تفسیر کرده اند که در واقع، از قبیل تکرار و تأکید نسبت به جمله های گذشته می شود، ولی آنچه را در متن آوردم، ضمن این که با متون لغت کاملاً سازگار است، معنای جدیدی را در بردارد که مانع از تکرار خواهد بود، و به همین دلیل، مناسب تر است

۴ نصف و انصاف، از یک ریشه است و به معنای «عدالت» است.

او و از آن مؤمنان است» (منافقون/۸). مگر می شود مومن ذلیلانه زندگی کند؟ این تحلیل ها نشان می دهد که جهاد نه تنها به خاطر پاداش های معنوی سرای دیگر بلکه به خاطر ارزش هایی که در همین زندگی دنیوی می آفریند باید مطلوب همه باشد. چه کسی است که طالب ذلت و تحقیر و پستی و غصب حقوق، و سرانجام محواز صفحه روزگار شدن باشد؟ اگر با این امور مخالفیم پس باید دامن همت بر کمر زنیم و به پا خیزیم و جهاد کنیم و همین نتایج گرانبها است که تحمّل مشکلات جهاد را بر ما آسان می سازد، مانند تحمّل تلخی داروی شفابخش. (۱)

پرورش احساس:

در حرکت عاشورایی سید الشهداء هم، امام حسین علیه السلام در مسیر افرادی را به همراهی با خودشان دعوت کردند، حتی برای بعضی از آنها شفاعت جدّ بزرگترشان را تضمین کردند بلکه از این فوز عظیم جانمانند برخی مانند حر بن یزید ریاحی این فرصت را قدر دانستند و از منافع شخصی و زندگی مادی خود دست کشیدند و با آن حضرت همراه شده عند ربهم بیزرقون شدند و برخی متاسفانه با بی لیاقتی لگد به بخت خود زدند و قعود و عافیت طلبی و راحت طلبی را بر جهاد در راه خدا ترجیح دادند و عاقبت به شر شدند و عبرت برای من و شما مثل هرثمة بن سلیم هرثمة بن سلیم که در برخی از منابع «هرثمة بن ابی مسلم» آمده است، در روز عاشورا، همچون حر بن یزید ریاحی از سپاه کفر فاصله گرفت و به جبهه حق ملحق شد ولی سرانجام این دو تن یکسان نبود. حر به فوز عظیم شهادت در راه حق دست یافت، ولی هرثمة توفیق استقامت نداشت و از جبهه حق فاصله گرفت.

۱گرد آوری از کتاب: پیام امام امیر المومنین علیه السلام، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ه. ش، ج ۲، ص ۱۳۹.

هرثمه از یاران علی (علیه السلام) بود که وقتی از جنگ صفین نزد همسرش، جرداء دختر سمیر که از شیعیان علی (علیه السلام) بود، بازگشت؛ به زنش گفت: «آیا سخنی شگفت از دوستت، ابوالحسن برایت بگویم؟ چون به کربلا فرود آمدیم، قطعه‌ای از خاک آن خطه برابرش بر آمد. آن را بویید و گفت:

«واها لک ایتها التربة، لیحشرن منک اقوام یدخلون الجنة بغیر حساب» «خوشا بر تو ای خاک پاک! گروهی از تو به محشر برآیند که بی حسابرسی به بهشت درآیند. او این علم غیب را از کجا یافته است؟». همسرش گفت: «ای مرد از این بد دلی دست بردار؛ زیرا امیرمؤمنان (علیه السلام) جز حق نگفته است». هرثمه گوید: (چندی بعد) آن‌گاه که عبدالله بن زیاد نیرویی به پیکار با حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش فرستاد، من نیز در زمره سواران اعزام شده بودم. وقتی به گروه حسین (علیه السلام) و یارانش نزدیک شدیم، من همان منزلگاهی را که با علی (علیه السلام) در آن فرود آمده بودیم و قطعه خاکی را که برخاسته بود و گفتاری را که او گفته بود، به یاد آوردم و بازشناختم. از این روز ادامه همراهی با آنان نفرتی در خود احساس کردم و با اسب خود، روی به قرارگاه حسین (علیه السلام) نهادم تا خدمتش ایستادم و بر او سلام کردم و آنچه را در این منزلگاه از پدرش شنیده بودم، به وی باز گفتم. حسین (علیه السلام) گفت: «آیا تو اینک با مایی یا بر ضد ما؟» گفتم: «ای پسر پیامبر خدا! نه با تویم و نه بر ضد تو. زن و فرزند خود را باز نهاده‌ام و بر جان آنان از گزند این‌زیاد بیم دارم». حضرت در پاسخ فرمود: «فامض حیث لاتری لنا مقتلا ولا تسمع لنا صوتا، فوالذی نفس حسین بیده لایسمع الیوم و اعیتنا احد فلا یعیننا الا کتبه الله بوجهه فی جهنم؛»، «برو! تا آن که قربانگاه ما را نبینی و صدای ما را نشنوی، قسم به آن که جان حسین در دست اوست، اگر کسی امروز صدای ما را بشنود و به یاریمان نشتابد، هر آینه خداوند او را با صورت در دوزخ می افکند

گفت: از این رو من رو به راه نهادم و گریزان شتافتم تا قتلگاه او از دیده ام نهان شد علامه شوشتری در المواعظ می نویسد: هرثمه از یاران علی علیه السلام در صفین بود و در کربلا امام حسین علیه السلام را همراهی می کرد و تا صبح عاشورا در میان سپاه امام حضور داشت ولی از آن حضرت جدا شد ما در دوران خودمان هم این دو نگاه، جهاد و قعود را داریم برای مثال «شهید غلامعلی پیچک»

شهید غلامعلی پیچک در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شد؛ در قالب بورسیه فیزیک هسته ای وارد دانشکده علوم دانشگاه تهران شد. حدود ۸۰ واحد را گذرانده بود او می توانست به پیگیری مدارج علمی خودش ادامه دهد و با استعداد و توانایی بالایی که داشت جزء بهترین دانشمندان کشور و حتی دنیا بشه اما او راه جهاد را بجای قعود انتخاب کرد.

غلامعلی با آغاز غائله کردستان همراه با شهید بروجردی و حاج احمد متوسلیان به این منطقه رفت. با شروع جنگ تحمیلی هم درنگ را جایز ندانست و به سوی جبهه شتافت.

او در بیست و دوم آذر ماه سال ۱۳۶۰، با سمت مسؤل طرح و برنامه ریزی قرارگاه در گیلان غرب بر اثر اصابت گلوله توسط نیروهای عراقی در عملیات مطلع الفجر شهید شد. مزارش در بهشت زهرا قطعه ۲۴ ردیف ۱۱۹ واقع است.

گره گشای تمام مشکلات عملیات بازی دراز

شهید پیچک در گره گشایی تمام مشکلات و سختی های عملیات بازی دراز نقش فعال و تعیین کننده داشت؛ تمام هماهنگی ها از نقطه شروع تا اینکه امکانات به قله ارتفاعات برسد همه توسط شهید پیچک تدبیر و هماهنگی می شد.

به گفته سردار سید داوود رسولی از همزمان شهید پیچک در عملیات بازی دراز،

تمام هماهنگی‌ها و امورات ارتفاعات بازی دراز با غلامعلی بود از بردن آذوقه و مهمات توسط افراد خاصی تا پای ارتفاعات تا انتقال مجروحان و حتی تعیین محل دیدبان برای گرادادن دقیق به توپخانه.

دیده بان در یک جایی قرار گرفته بود که شهید پیچک تعیین کرده بود. این دیده بان با استقرار در محل گراهای دقیق می داد و توپخانه دشمن به طور دقیق گلوله باران می شد و عراق از دقت کاری به یک دیده بان برده بود. عراق سه گردان نیرو معطل یافتن این دیده بان کرده بود.

امدادغیبی به رزمندگان فاتح بازی دراز

سردار سعید قاسمی از فرماندهان دفاع مقدس و از راویان عملیات بازی دراز در خصوص امدادهای غیبی در آزادسازی بازی دراز نقل کرد: یک اسیر عراقی خواستار دیدار فرمانده ما شد اما وقتی فرمانده را به وی نشان دادیم، این اسیر سراغ آقایی سوار بر اسب را گرفت که وقتی اسبش پا بر زمین می کوبد همه بازی دراز به لرزه می افتد و همه وحشت زده می شدند.

شهید پیچک پس از فتح بازی دراز و فرماندهی محور سپاه غرب کشور در عملیات مطلع الفجر، در نوک پیکان گردان وارد نبرد علیه دشمن شد و در منطقه «قاسم آباد» واقع در ارتفاعات «برآفتاب» با نیروهای دشمن تن به تن درگیر شد.

نزدیک ظهر روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۰ در اثر اصابت گلوله به گلو و سینه اش، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

پیچک در وصیت نامه اش از عمق نگاهش می گوید و می توان فرد مجاهد و اهل قعود را به روشنی دید

سردار شهید غلامعلی پیچک در قسمتی از وصیتنامه خویش چنین آورده است:
زندگی با آرامش به لجن زاری مبدل خواهد شد و زندگی با تحرک به مبارزه صرف. تنها

و تنها زندگی می تواند در تکاثر حقیقت باشد که چون موج با امواج تلفیق حاصل کند و تکثیر پذیرد.

جنازه مرا بروی مین ها ببیند ازید که منافقین فکر نکنند ما در راه خدا از جنازه مان دریغ داریم.

اجر من تنها با شهادت ادا می شود و اگر در این راه شهید نشوم، همه زحماتم هدر رفته است.

مسئولیت ما، مسئولیت تاریخ است. بگذارید بگویند حکومت دیگری بعد از حکومت علی (ع) بود به اسم حکومت خمینی که با هیچ ناحقی نساخت، تا سرنگون شد. ما از سرنگونی نمی ترسیم، از انحراف می ترسیم.

حسینی هستیم و حسینی عمل کنیم، مقاومت و جنگ مردانه و با شرافت تا آخرین گلوله و اگر گلوله ها تمام شد، با سلاح اصلی و آخرین یعنی خونمان، خط جهاد را متصل می کنیم به خط شهادت.

در وصف بزرگی و ارزش زحمات و ایثارگری های شهید غلامعلی پیچک همین بس که مقام معظم رهبری در دستنوشتی که در تاریخ ۱۳۸۹/۰۷/۰۵ منتشر شد، فرمودند:

«درود خدا و فرشتگان و صالحان بر سردار شجاع و صمیمی و فداکار اسلام، غلامعلی پیچک، شهیدی که در دشوارترین روزها، مخلصانه ترین اقدام ها را برای پیروزی در

نبرد تحمیلی انجام داد.»^۱

۱ بیشتر بدانید: مصاحبه با خانم کبری اسلامی علی آبادی مادرگرامی سردار شهید غلام علی پیچک - گفت و گو توسط حسین دلاوری؛ اصلا چی شد که اسم بچه اول تان را غلام علی گذاشتید؟ علاقه عجیبی به اسم «علی (ع)» داشتم. من یک شب قبل از به دنیا آمدن غلام علی خواب دیدم در یک سالن بزرگی که پر از میت بود، آقای فوق العاده نورانی کلید و تسبیحی به من داد و گفت: این کلید و تسبیح را به هیچ کس نده و همیشه پیش خودت نگه دار. هر کس هم خواست این ها را از تو بگیرد، بگو: این ها را حضرت علی (ع) به من داده. این شد که من بعد از آن خواب به جای علی، اسم بچه ام را گذاشتم غلامعلی، قربانش بروم؛ وقتی هم که به دنیا آمد خیلی روزی خانه زیاد شد. شهید شرافت که در انفجار ۷ تیر شهید شد؟ بله، خیلی به آقای شرافت علاقه داشت. دم خور شدنش با آقای شرافت او را در مسائل دینی خیلی پخته کرده بود و این طور نبود که خام باشد. یک بار من نذر کرده بودم محرم ها روضه بگیریم و غذا بدم. ما ۵ تا روضه خوان داشتیم. یک روز روضه خوان داشت بالای منبر سخنرانی می کرد وقتی رفت، غلام علی آمد گفت: مامان! دیگر این آقا را دعوت نکن. پرسیدم چرا؟ گفت: مگر امام حسن (ع) مظلوم بود؟ مگر حضرت عباس (س) مظلوم بود؟ این می آید بزرگان دین را مظلوم می کند و می کشد که پنج تومان بگیرد و برود! در حالی که چیزی از شجاعت های سیدالشهداء و اصحابش نمی گوید. یک کلام از ظلم ستیزی قیام کرمانی نمی گوید. یک کلام از

رفتارسازی:

چه کارهایی انجام دهیم تا در صف میدان مجاهدان قرار بگیریم و از قاعدین باشیم:

۱. باید همراهی ایمان با عمل داشته باشیم (بسیجی اهل جهاد است)
معنای بسیج، توأم کردن ایمان و عمل است؛ عمل مجاهدانه، نه صرفاً عمل شخصی.
از نظر اسلام، ایمان مجرد از عمل، یک حداقل است. ایمان کامل و ایمان حقیقی آن ایمانی است که با جهاد در میدان عمل همراه باشد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»؛
مؤمن حقیقی آن کسی است که ایمان را با جهاد و هجرت و نصرت همراه می کند.
تشخص بسیجی به این است. این فکر غلط و انحرافی که ما ایمان را منتهای عمل و منتهای جهاد، برای تقرب الی الله کافی بدانیم، این آیه و آیات زیادی آن را رد می کنند.

یزید زمان، شاه ملعون نمی گوید اگر می ترسد بگوید، نباید!
از فعالیت های شهید پیچک، قبل از انقلاب خاطره ای دارید؟ با اطمینان عجیبی می گفت که انقلاب حتماً پیروز می شود. در این باره تردید نداشت. ما خب، چون شکست های سیاسی زیادی را تجربه کرده بودیم یک وقت هایی مردم می شدیم که آیا این انقلاب به سرانجام خواهد رسید یا نه ولی غلام علی انگار آینده را می دید، انقدر مطمئن از پیروزی امام حرف می زد که آدم تعجب می کرد. خانه را کرده بود ارباب اعلامیه های حضرت امام (ره). در روزهایی که خیلی ها از ساواک می ترسیدند غلام علی انگار نه انگار. هیچ از ساواک ترس نداشت. حمام که می رفت همیشه با آب سرد دوش می گرفت. می گفت: اگر یک وقت ساواکی ها من را گرفتند می خواهم بدنم زیر شکنجه قوی باشد. یک وقت هایی که در خانه بود به من می گفت مادر، به من مشت بزن، می خواهم بدنم را ورزیده کنم! البته خیلی کم در خانه بند می شد.
از فعالیت های ایشان بعد از انقلاب بگوئید. غلام علی از جمله کسانی بود که در تأسیس سپاه خیلی نقش داشت. در مقطعی محافظت از بزرگانی نظیر شهید مطهری یا حفاظت از بیت حضرت امام (ره) با غلام علی بود. در «سپاه خیابان سمیه» هم زیر نظر رهبر انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای کار می کرد تا اینکه بحث کردستان پیش آمد. یک شب آمد گفت: مادر، می خواهم بروم کردستان.

۱ سوره مبارکه الأنفال آیه ۷۴ - وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴) ترجمه: و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند؛ برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است.

بسیج، قائم به همین است که ایمان همراه با عمل، آن هم عمل مجاهدانه باشد.
(بیانات در دیدار بسیجیان استان قم - ۱۳۸۹/۰۸/۰۲ - ۱)

۱ سوره مبارکه البقرة آیه ۲۱۸ - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸) ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

سوره مبارکه النساء آیه ۹۵ - لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَبِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) ترجمه: (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

سوره مبارکه التوبة آیه ۲۰ - الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) ترجمه: آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارانند!

سوره مبارکه التوبة آیه ۸۸ - لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) ترجمه: ولی پیامبر و کسانی که

۲. مجاهدان، باید علاوه بر آبادانی آخرتشان، دنیای دیگران را هم بسازند

با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند؛ و همه نیکبها برای آنهاست؛
و آنها همان رستگارانند!

سوره مبارکه التوبه آیه ۱۱۱- *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ
الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)* ترجمه: خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده،
که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند،
می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن
ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما،
به داد و ستدی که با خدا کرده اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!

سوره مبارکه الحجرات آیه ۱۵- *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)* ترجمه:
مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز
شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛
آنها راستگویانند.

سوره مبارکه الصف آیه ۱۱- *تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ
وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)* ترجمه: به خدا و رسولش ایمان
بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر
است اگر بدانید!

راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیه‌ی انقلابی و احیاء روحیه‌ی مجاهدت است. مجاهدت، میدانهای فراوانی دارد؛ البته همه‌ی میدانهای مجاهدت هم خطر دارد. شهدای هسته‌ای را ببینید! در میدان علم کار کردند اما مورد تعرض دشمن قرار گرفتند؛ [این] جهاد است. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ ۱، خوب، [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است، برای همین است. ما مگر چقدر در این دنیا عمر می‌کنیم؟ میلیاردها سال قبل و بعد ما این دنیا عمر دارد، از این میلیاردها [سال]، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سالش نصیب من و شما است؛ در این مدت باید از فرصت استفاده کنیم، خودمان را برای زندگی واقعی‌ای که «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ

۱ سوره مبارکه النساء آیه ۹۵ - لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) ترجمه: (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

الْحَيَوَانُ» ۱ است، آماده کنیم. در این فاصله، بعضی‌ها مجاهدت می‌کنند و این مجاهدت، آنها را به مقامات عالی می‌رساند؛ نه فقط آخرت خودشان را درست می‌کنند، دنیای دیگران را هم می‌سازند و تقویت می‌کنند و به وجود می‌آورند. (بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم ۱۳۹۵/۰۴/۰۵)

۳. برتری مجاهدین بر نشستگان را بدانیم و بدانیم این دو نگاه همیشه وجود داشته در دوران دفاع مقدس جوان در این مملکت کم نبود؛ خیلی از این جوانها اصلاً اعتنا نکردند به این که جنگی در مرزهای این کشور هست؛ مشغول خورد و خواب خودشان شدند. اگر کسی برای آنها از جبهه سخن میگفت، احیاناً پوزخندی هم میزدند. تابستانها خوزستان گرم است؛ زمستانها منطقه‌ی شمال غربی سرد است. از پای کولر راحت و آب خنک داخل یخچال و آغوش گرم پدر و مادر بیرون آمدن؛ از کنار مزرعه‌ی محصول بر زمین مانده بیرون آمدن؛ یا کار کارخانه‌ای را که ممکن بود بعداً از او بگیرند، یا اداره‌ای را که ممکن بود بعداً دیگر به آن جا راهش ندهند، رها کردن و بیرون آمدن و رفتن به خوزستان گرم و شمال غرب سرد، برای همه گوارا نبود. خیلیها نکردند؛ نشستند تماشا کردند. وقتی شهرها را بمباران کردند، از آن شهرهایی که بمباران میشدند، رخت و لباس برداشتند و به شهر دور دست تر رفتند. یک عده این‌گونه عمل کردند. اینها هم ایرانی بودند، خیلیهایشان هم مسلمان بودند؛ اما آن همت را نداشتند. در چنین هنگامه‌ای، عده‌ی دیگری پیدا شدند؛ از جاهای

۱ سوره مبارکه العنکبوت آیه ۶۴ - وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ
الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) ترجمه: این زندگی دنیا چیزی جز
سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند!

مختلف، از قشرهای مختلف، در سنین مختلف، زن و مرد؛ اینها آن راحتی را، آن خنکای تابستان را، آن کرسی گرم زمستان را رها کردند؛ آغوش پدر و مادر را رها کردند؛ محصول روی زمین مانده را رها کردند؛ کار کارخانه و اداره را رها کردند؛ درس دانشگاه و مدرسه را رها کردند و به سمت جبهه راه افتادند.

چرا؟ چون احساس کردند که دشمن مرزها را شکسته و وارد میهن اسلامی شده است. اگر جوان، اینارگرانه به استقبال دشمن نرود، دشمن به سراغ او در شهر و در خانه ی او خواهد آمد. اینها وظیفه ی جهاد اسلامی را ادراک کردند، فهمیدند، همت گماشتند و رفتند. اینها بسیجی هستند. اینها همان کسانی هستند که خداوند متعال در قرآن فرمود: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا». ۱ مجاهدین یعنی همینها؛ قاعدین یعنی آنها که در خانه نشستند. قاعد، یعنی نشسته؛ مجاهد، یعنی تلاشگر راه خدا.

آن جوانی، آن پیری، آن دانش آموزی، آن دانشجویی که درس خود را رها میکند،

۱ سوره مبارکه النساء آیه ۹۵ - لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا (۹۵) ترجمه: (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

آن مردی که خانواده‌ی خود را به امان خدا رها میکند، آن کسی که دکان خود را رها میکند، آن ورزشکاری که مسابقات و افتخارات را رها میکند و به سمت جبهه راه میافتد، این ناآگاه است؟! این ناآگاه است یا آن کسی که خیر و راحتی نقد خودش را بر خیر مملکت و سرنوشت کشور و ملتش ترجیح میدهد؟! (بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان اردیبهیل - ۱۳۷۹/۰۵/۰۶)

۴. مجاهدت در راه خدا نیاز به همراهی خانواده‌ها دارد
ما وقتی مجاهدین را می‌شمردیم، به آن بانویی که مادر شهید است یا آن آقایی که پدر شهید است یا آن خانمی که همسر شهید است توجه نمیکنیم؛ اینها مجاهدین فی سبیل الله هستند، «فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ»^۱ شامل اینها هم میشود؛ اینها مجاهد فی سبیل الله هستند. اگر خانواده‌ها همراهی نمیکردند، این حماسه راه نمی‌افتاد. این هشت سال دفاع مقدس، این حماسه‌ی بزرگ... به همت پدرها و مادرها و همسرها [راه افتاد]؛ اینها بودند که این حماسه را راه انداختند. (بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا ۱۴۰۲/۰۴/۰۴)

ذکر مصیبت:

شب سوم محرمه میخوام روضه خانمی رو بخونم که عزیز دل حسینیه... روضه خانمی که سه سال بیشتر سن نداره اما همه بی بی صداش میکنند.... شما امشب هر چه گریه و ناله بزنید و اسم امام حسین را بیاورید، کسی با شما کاری ندارد اما دلها بسوزد برای آن سه ساله‌ای که تا اسم بابا رو می‌آورد و گریه میکرد با تازیانه میزدنش.... همیشه شب سوم محرم بیاد و یادی از دخترچه‌های مدافعین حرم نکنیم.... اونایی که وقتی شب سوم محرم میرسه یاد باباشون میکنند... اون

موضوع جلسه چهارم:

عوامل زمینه ساز حرکت عاشورایی به سمت ظهور

پیام:

اهمیت و ارزش امید و تبیین عوامل امید آفرین و مذمت ناامیدی و سیاه نمایی

شنیدن آن اضطراب میگیرم

اوج: بابا تو مجلس یزدی مرد شامی دستش رو دراز کرد میخواست مارو برای کنیزی
بیره..... فَأَرَعِدْتُ وَظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُمْ، فَأَخَذْتُ بِثِيَابِ عَمَّتِي زَيْنَبَ.. بابا خیلی
ترسیدم... بدنم از ترس میلرزید... لباس عمه زینب رو محکم گرفتم فَقَالَتْ عَمَّتِي
لِلشَّامِيِّ: كَذَبْتَ وَاللَّهِ وَلَوْ مَتَّ، وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ وَاللَّهِ! اما عمه زینب اجازه نداد..

امشب به نیت شهدای مدافع حرم بگو یا حسین

پرورش اوج:

آمد چو یار آشنا، آرام شو آرام شو..... از غم شدی

دیگرها آرام شو آرام شو

ای مرغ خوش الحان بخواب ای ماه سرگردان بخواب..... بگذشته شب

از نیمه ها آرام شو آرام شو

دیدی که آخر این سفر پایان شد و آمد پدر..... آمد که تا

ببند تو را آرام شو آرام شو

چون کاروان مرگ را، آرام گشتی حالیا..... راحت شدی از

رنج و وبال آرام شو آرام شو

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاقِ أجمعين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيبِ إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

خداوند عزیز و حکیم ما در آیه ۱۲ سوره یس می فرماید :
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ
به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند و آنچه را از خود باقی گذاشته اند؛ و همه چیز را در کتاب روشنگری احصا کرده ایم.

درباره فراز پایانی این آیه شریفه سوال پیش می آید که این امام مبین که خداوند متعال می فرماید علم به همه چیز در او جمع شده است کیست ؟

روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که فرمودند مقصود از امام مبین در مرتبه اول حضرت علی علیه السلام امیر المومنین و پس از ایشان فرزندان معصوم

ایشان تا امام زمان ارواحنا فداه هستند به عنوان نمونه دو روایت را نقل می کنم
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ التَّوْرَةُ قَالَ لَا قَالَ فَهُوَ الْإِنْجِيلُ قَالَ لَا قَالَ فَهُوَ الْقُرْآنُ قَالَ لَا قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ ١٠

از امام باقر از پدرش از جدش روایت فرمود: هنگامی که این آیه: **وَكُلُّ شَيْءٍ اُخْصِيْنَاهُ فِيْ اِمَامٍ مُّبِيْنٍ** بر پیامبر نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاستند و گفتند: «ای رسول خدا! **اِمَامٍ مُّبِيْنٍ**، همان تورات است؟» پیامبر فرمود: «خیر». آن دو گفتند: «آیا انجیل است؟» باز پیامبر فرمود: «خیر». آن ها پرسیدند: آیا قرآن است؟ پیامبر فرمود: «خیر». در همان لحظه، علی وارد شد و پیامبر فرمود: «این همان **اِمَامٍ مُّبِيْنٍ** است؛ او امامی است که خداوند تبارک و تعالی، علم همه ی اشیاء را در او جمع کرده است»

در روایت دیگری تا حدودی کل شیء احصیناه فی امام مبین نیز باز شده است، مفضل بن عمر نقل می کند: «روزی امام صادق ع را ملاقات کردم و ایشان به من فرمود: «ای مفضل! حقیقت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین را شناختی و به حق آنان چنان که باید و شاید پی بردی؟» عرض کردم: «سرورم! حقیقت معرفت آنان چیست؟» حضرت فرمود: «ای مفضل! آنان بسیار دور از خلیق و در کنار روضه الخضر قرار دارند. هرکس که به ذات حقیقت آن ها پی ببرد، همراه ما در والاترین مقام جای خواهد گرفت». به امام صادق (گفتم: «ای سرور من! ذات حقیقت آن ها را به من بشناسان». امام صادق ع فرمود: «ای مفضل! تومی دانی که آن ها از تمام موجوداتی که خداوند عزوجل آن ها را خلق کرده است، آگاهی دارند. آن ها کلمه ی تقوا و خزانه داران (صاحبان) آسمان ها، زمین ها، کوه ها، شن ها و دریاها هستند و آن ها تعداد ستاره ها و فرشتگان آسمان و وزن کوه ها را می دانند و نیز می دانند که آب دریاها و رودخانه ها و چشمه ها چند پیمانانه است. هیچ برگ و دانه ای بر زمین نمی افتد، مگر اینکه آن ها از آن باخبر هستند و تمام خشک و تری (همه چیز) که در قرآن آمده است، آن ها نسبت به آن آگاهی دارند انعام ۵۹ (لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین) سپس گفتم: «ای سرور من! من به ذات حقیقت آن ها

بی بردم و به آن اقرار کرده و ایمان آوردم». امام صادق (فرمود: «آری ای مفضل! ای گرامی، ای نیکو و محبوب! تو پسندیده و نیکو شدی و بهشت برای تو و برای کسی که به آن ایمان دارد، گوارا باد»

حالا سوال من از شما عزیزان این است، امام حسین علیه السلام که خداوند تبارک و تعالی در وصف او می فرماید همه چیز را می داند، ممکن است آنچه قرار است در کربلا برای او پیش بیاید نداند؟ هرگز، او می دانست تمام آنچه در کربلا و بعد از آن قرار است پیش بیاید لذا در پاسخ به سوال برادرشان محمد بن حنفیه که حضرت را نصیحت کرد به این سفر نروید، فرمودند:

رسول خدا (ص) را در عالم رو یادیدم و فرمود: «یا حسین اخرج الی العراق فان الله قد شاء ان یراک قتیلا» ای حسین برو به سوی عراق زیرا خدا مایل است تو را کشته ببیند. «محمد بن حنفیه به او گفت: «انا لله وانا الیه راجعون. اکنون که برای کشته شدن می روی، این زنها را برای چه با خود میبری؟» (حسین ع) گفت: «رسول خدا به من فرود: «ان الله قد شاء ان یراهن سبایا» خداوند می خواهد این زنان را اسیر ببیند. ۲ پس می دانستند، اگر می دانستند چرا خواهر بزرگوارشان حضرت زینب سلام الله علیها و زن و بچه را با خود به این سفر سخت بردند تا تلخی اسارت را بچشند؟

پاسخش همان شعر معروف است که

سزنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
در این حرکت عاشورایی برادر و خواهر هر دو ماموریت و رسالت پیدا کرده اند، یکی از مدینه تا کربلا و دیگری از کربلا تا شام بلا
امام حسین علیه السلام با علم و امید به اینکه قرار است فداکاری خودش و خواهر

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۲، ص ۵۰۶ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۷۸

۲. ترجمه و متن کامل لهُوف سید بن طاووس - علی بن موسی طاووس الحسینی؛ مترجم: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی ص ۷۵

و خانواده اش، دین خدایا را قیامت بیمه کند پای در این حرکت عاشورایی گذاشت و خواهر مظلومه اش هم با همین ایمان و امید همه سختی‌ها را تحمل کرد و حتی حضرت زینب کبری سلام الله علیها در کاخ یزید با قوت ایمان و امید مستحکم به وعده الهی فرمود:

زینب کبری (س): «فَكَدَّ كَيْدَكَ وَأَسَحَّ سَعْيِكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدَكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُّ ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحَيْنَا»

زینب کبری (س): «هر چه می‌توانی نقشه بکش و تلاش کن و بکوش، به خدا سوگند یاد ما محو شدنی نیست و وحی ما را هم نمی‌توانی از میان برداری»^۱
این یعنی عقیده بنی هاشم حتی در بدترین شرایط اسارت هم ذره‌ای نا امید نشد و نسبت به پیروزی نهایی حرکت عاشورایی برادرش تردید نکرد و همین ایمان و امید است که به این برادر و خواهر و یارانشان مقاومت در برابر هر دشواری و صبر عظیم در برابر اعظم مصیبات را می‌دهد، امیدی که تکیه به وعده نصرت الهی دارد که فرموده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران ۱۳۹) و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!، و این برای مادرش است زیرا حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق هم با همین ایمان و امید است که پیش می‌رود و به پیروزی می‌رسد، نقش امید را نباید در حرکت دست کم گرفت، در روایت نقل شده است:

بَيْنَمَا عِيسَى (ع) جَالِسٌ وَ شَيْخٌ يَعْمَلُ بِمِسْحَاتِهِ يَثِيرُ بِهَا الْأَرْضَ، فَقَالَ عِيسَى (ع): اللَّهُمَّ انزِعْ مِنْهُ الْأَمَلَ. فَوَضَعَ الشَّيْخُ الْمِسْحَاةَ وَ اضْطَجَعَ، فَلَبِثَ سَاعَةً.
فَقَالَ عِيسَى (ع): اللَّهُمَّ ارْدُدْ إِلَيْهِ الْأَمَلَ. فَقَامَ فَجَعَلَ يَعْمَلُ.
فَقَالَ لَهُ عِيسَى (ع): مَا لَكَ بَيْنَمَا أَنْتَ تَعْمَلُ الْقَيْتَ مِسْحَاتِكَ وَ اضْطَجَعْتَ سَاعَةً، ثُمَّ

۱. مقتل الحسین مکرّم، ص ۴۶۴

إِنَّكَ قُئِمْتَ بَعْدُ تَعْمَلُ!؟

فَقَالَ الشَّيْخُ: بَيْنَا أَنَا أَعْمَلُ إِذْ قَالَتْ لِي نَفْسِي: إِلَى مَتَى تَعْمَلُ وَأَنْتَ شَيْخٌ كَبِيرٌ؟! فَأَلْقَيْتُ
الْمِسْحَاةَ وَاضْطَجَعْتُ. ثُمَّ قَالَتْ لِي نَفْسِي: وَاللَّهِ مَا بِذَلِكَ مِنْ عَيْشٍ مَا بَقِيَتْ، فَقُئِمْتُ
إِلَى مِسْحَاتِي.

روزی حضرت عیسی علی نبینا و علی آله و علیه السلام پیرمردی را دید که مشغول
شُخم زدن زمین بود، عیسی ع دست به دعا بلند کرد و گفت؛ بارالها امید را از دل او
بیرون ببر. در این لحظه پیرمرد دست از کار کشید. عیسی ع باز دعا کرد. بارالها او را
با امیدواری پشت گرم فرما. عیسی ع دید که پیرمرد دوباره مشغول کار شد. عیسی ع
نزد پیرمرد رفت و از او علت کارش را پرسید؛ پیرمرد گفت؛ مشغول کار بودم که نَفْسَمِ
مرا خواند و گفت؛ تو به سن پیری رسیدی، دیگر نباید کار کنی. من بیل خود را به
گوشه ای گذاشتم. اما لحظه ای بعد مجدداً نَفْسَمِ مرا خطاب قرار داد و گفت؛ برای
ادامه زندگی ناچاری کار کنی، تا محتاج دیگران نباشی و دوباره مشغول کار شدم. ۱.
امید است که به انسان انگیزه حرکت و تلاش می دهد، فکر می کنی چرا این قدر
شبکه های ماهواره ای و مجازی دشمن شبانه روز در حال ساخت برنامه جهت
سیاه نمایی و ضعف نشادادن قوت های نظام و کشور ما هستند برای اینکه مردم ما
را ناامید کنند، چون می دانند فقط یاس و ناامیدی حرکت یک ملت را به سمت قله
متوقف می کند و در نقطه مقابل چرا مقام معظم رهبری دام ظلله اینقدر بر روی امید
تاکید دارند، چون همه حرکت ها نیاز به سوختی به نام امید دارند به همین خاطر
حضرت آقا در بیانیه گام دوم نوشتند: پیش از همه چیز، نخستین توصیه ی من امید
و نگاه خوش بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه ی قفلها، هیچ گامی
نمی توان برداشت. آنچه می گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت های عینی است.

اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومییدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر میدارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیتها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومییدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.

اقناع‌اندیشه:

شاید برای بعضی از شما عزیزان سوال پیش بیاید با وجود این حجم از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که همه مطلع هستیم، چطور میتوانیم امیدوار باشیم و به چه چیزهایی میشه امید داشت؟

مقام معظم رهبری دام ظلّه در سخنرانی بسیار مهمشون در ۱۳۹۸/۳/۱ درباره حرکت عمومی پاسخ این سوال رو به زیبایی دادند، ایشان می‌فرمایند: توجه به ۳ موضوع میتواند امیدی واقعی و سرشار را در ما ایجاد کند که موتور محرک ما در حرکت به سمت تمدن اسلامی و ظهور باشد

۱. امید به ظرفیت‌های ملی

ایشان در مقام توضیح این موضوع می فرمایند :

نقطه‌ی روشن عبارت است از ظرفیتهای ملی‌ای که ما اینها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتی شما جوانها ظرفیتهای ملت خودتان را شناخته‌اید. ملت ایران نشان داده که میتواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهده بر بیاید؛ ملت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ اینها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبی کاپیتالیسم و کمونیسم - که آن روز بود - مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه‌ی عبور از دریا برای بنی اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است. خب ملت ایران این کار را کردند؛ این یک ظرفیت خیلی مهمی است. بعد [هم] توانستند این را نگه دارند. دیگران هم از این کارها همین چند سال قبل از این [کردند]؛ دیدید دیگر؛ بعضی از این کشورهای منطقه‌ی شمال آفریقا و مانند آنها از این کارها کردند، اما نتوانستند نگه دارند. ملت ایران توانست نگه دارد. ملت ایران توانست در مقابل ابرقدرت‌های بزرگ دوران سینه سپر کند، آنها را به عقب نشینی وادار کند؛ پس این خودش یک نقطه‌ی امید است. پس ما این نقطه‌ی امید را داریم. البته نقاط امید زیاد است؛ یکی اش این است

خدای تبارک و تعالی درباره سرعت رشد جبهه حق و مومنین اگر در معیت ولی خدا قرار بگیرند و استقامت بورزد می فرماید :

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرزِعٍ أُخْرِجَ سَطَّاهُ فَأَرْزُهُ فَاسْتَغْلَطَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً

وَأَجْرًا عَظِيمًا (آیه ۲۹ سوره فتح)

محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است

خدای عزیز و حکیم می فرماید: مثل مومنین در تورات و انجیل مثل کشتزاری است که سرعت رشد آن زارعان را شگفت زده می کند، آنقدر سریع رشد می کند و قوی میشود به برکت ایمان و امید، ما نمونه این رشد سریع را در ۴۵ سال گذشته در کشور خودمان حس کردیم نمونه اش جایگاه ایران در جهان در عرصه های علمی و تکنولوژی، ارتقای علمی ایران از رتبه ۵ به رتبه ۱ در منطقه، ایران با نرخ رشد ۱۱ برابر متوسط جهانی، رتبه نخست رشد علمی است، در این ۴۵ سال به رتبه ششم در بین کشورهای تولیدکننده انرژی رسیدیم و در زمینه های مختلف ارتقاها سریعی رو تجربه کردیم به عنوان مثال

ارتقا از رتبه ۳۸ به رتبه ۷ دنیا در تعداد ثبت اختراع

علوم نانو؛ ارتقا از رتبه ۵۶ به رتبه ۸ در دنیا

علوم بیوشیمی و زیست مولکولی، ارتقا از رتبه ۵۲ به ۱۷ در جهان

علوم فیزیک؛ ارتقا از رتبه ۵۶ به رتبه ۱۳ در جهان

علوم داروسازی؛ ارتقا از رتبه ۴۹ به رتبه ۱۱ در جهان (تامین بیش از ۹۵٪ داروها)

صنعت فولاد؛ ارتقا از رتبه ۳۰ به رتبه ۱۳ در دنیا

یکی از عرصه های غرور انگیز پیشرفت تکنولوژیک کشور، عرصه نظامی است، فقط در این عرصه ریشه هایی که داشتیم چشم دنیا رو خیره کرده و حتی دشمنانمون رو مجبور به اعتراف کرده یک نمونه ساخت جنگنده کوثر، زیر دریایی فاتح بهره مندی از ۷۶ عنوان فناوری روز دنیا، انواع پهپادهای پیشرفته و موشک های بالستیک و فراصوت که در عملیات وعده صادق قدرت ایران اسلامی رو به رخ جهانیان کشاند، «ژنرال کنت مکنزی» فرمانده سنتکام (سنتکام یکی از شش ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح آمریکا است) گفت: «استفاده گسترده ایران از پهپاد، باعث شده که ما برای اولین بار از زمان جنگ کره [اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی]، بدون برتری هوایی کامل

عملیات کنیم». ۲۰ به واقع می توان گفت این پیشرفت ها مصداق این آیه شریفه باشد که خداوند متعال می فرماید: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ آیه ۶۹ سوره عنکبوت

و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا بانیکوکاران است، همه اینم موفقیت ها در حالی انجام شد که دشمنان ما و دنباله روهای آنها در داخل می گفتند: نمی توانیم، بخشی از این نمی توانیم ها رو مقام معظم رهبری دام ظلّه در بخشی از خاطراتشون بیان می کردند و می فرمودند:

میگفتند نمی توانیم سیلو بسازیم امروز از سیلو سازان اول دنیا هستیم
اول انقلاب جهاد سازندگی میخواست سیلو بسازد. میدانید سیلوهای ما را در دوران

طاغوت، شوروی‌ها میساختند. رژیم طاغوت گندم را از آمریکا می‌گرفت، سیلویش را شوروی میساخت! سیلو ظاهرش ساده است، اما نسبتاً فناوری پیچیده‌ای است. جهاد سازندگی گفت می‌خواهیم سیلو بسازیم؛ از اطراف صدا بلند شد که آقا نمیتوانید؛ بیخود خودتان را معطل نکنید، سرمایه‌ی کشور را هم به باد ندهید. یک نمونه‌ی سیلوی کوچکی در خوزستان ساختند که بنده آن وقت رفتم بازدید کردم. امروز کشور جمهوری اسلامی شما یکی از سیلوسازهای درجه‌ی یک دنیاست؛ جزء کشورهای سیلوساز برجسته‌ی درجه‌ی یک است. ۱۳۸۶/۱۰/۱۳

میگفتند نمی‌توانیم سد بسازیم امروز از بهترین سد سازان منطقه هستیم یکی از سد‌های نزدیک تهران آب میداد. گفتند برون‌داین را درست کنند؛ گفتند خود کمپانی سازنده‌ی این سد باید بیاید؛ رفتند آوردند. این هم مربوط به اوائل ریاست جمهوری ماست. می‌گفتند: مگر ما میتوانیم سد درست کنیم؟ همین تلقینات گذشته بود. جوانهای ما همت کردند، رفتند سراغ سدسازی. امروز کشور جمهوری اسلامی به فضل الهی بهترین سد ساز این منطقه است. ۱۳۸۶/۱۰/۱۳

میگفتند نمیتوانیم نیروگاه بسازیم امروز پیچیده‌ترین انواع نیروگاه‌ها را می‌سازیم در سالهای اوائل دهه‌ی ۶۰ که بنده رئیس جمهور بودم، ما در یک نقطه‌ای از کشور که نمی‌خواهم بگویم کجا، یک نیروگاه گازی نصفه‌کاره داشتیم؛ ما اصرار میکردیم، می‌گفتیم به آنها که این نیروگاه را باید خودمان تمام کنیم؛ مسئولانی آمدند پیش من - بعضی‌شان زنده‌اند، بعضی‌شان هم خدا رحمت کند، از دنیا رفته‌اند - می‌گفتند آقا! نمیشود؛ بیخود زحمت نکشید، بیخود تلاش نکنید. آمده بودند به بنده اثبات کنند و بنده را قانع کنند که ما نمیتوانیم؛ بایستی از آن شرکت سازنده یا یک شرکت دیگر در دنیا، بخواهیم بیاید؛ در بحبوحه‌ی جنگ بود، دوره‌ی جنگ، دوره‌ی فشارهای فراوان، دوره‌ی تحریمهای سخت.

امروز شما جوانهای این کشور، فعالان این کشور و مدیران جهادی با ارزش، توانسته‌اید خودتان را به رتبه‌ی بالای ساخت نیروگاه‌های گازی - یعنی رتبه‌ی ششم دنیا - برسانید؛ یک شرکتی در آمریکا، شرکتی در آلمان، شرکتی در فرانسه، شرکتی در ایتالیا، شرکتی در ژاپن، ششمین در دنیا شما هستید؛ و شما نیروگاه‌های گازی را دارید میسازید؛ این خیلی مهم است. آن سالها به ما میگفتند نمیشود، اما با پشتکار، با همت، با توکل به خدای متعال، با تشویق نیروهای با استعداد، با عزم راسخی که مدیران ما به کار بردند، این کار اتفاق افتاد. ۱۳۹۳/۱۰/۲

میگفتند برای ساخت بزرگراه مدیر پروژه نداریم امروز در سراسر کشور راه و بزرگراه میسازیم

ما کشوری بودیم که اگر میخواستیم یک جاده، یک بزرگراه، یک سد، یک کارخانه بسازیم، باید به سمت بیگانگان دست دراز میکردیم تا مهندسان خارجی بیایند برای ما سد درست کنند، جاده درست کنند، کارخانه احداث کنند. امروز جوانان این ملت، بدون کمترین اعتنائی به بیگانگان، هزاران کارخانه، صدها سد و پل و راه و بزرگراه در کشور ایجاد میکنند. امروز رشد علمی و فنی و توانائی‌های سازندگی در کشور به این نقطه‌ی از اوج رسیده است؛ آیا شایسته است که ما اینها را نبینیم؟ ۱۳۹۲/۱۴/۳

این خاطره را به شما عزیزان - برادران و خواهران - بگویم: کسی پیش من آمد، برای اینکه اثبات کند که پروژه‌های راه و بزرگراهی که ما در اختیار داریم، نباید دنبال کنیم؛ میگفت ما مدیر پروژه نداریم، ما مدیر نداریم؛ مثالهایی میزد. چیزهایی که یک ملت را عقب نگه میدارد، این تفکرات است. ۱۳۹۳/۱۰/۲.

اینهاست که باعث میشه ما به آینده امید سرشار داشته باشیم، چون دیدیم که نمی‌توانیم ها یکی پس از دیگری به میتوانیم تبدیل شد به حول و قوه الهی و هر کس

دیدید سیاه نمایی می کند، آیه یاس می خواند، ناامیدی را در جامعه تزریق می کند بدانید دانسته یا نادانسته دارد به کشور و نظام خیانت می کند، من و شما هم باید مراقب باشیم گاهی از روی غفلت جوری حرف نزنیم که آدم های اطرافمون رو ناامید یا حتی دچار تردید در رسیدن به قله ها کند

پرورش احساس :

۲. افول دشمن

دومین عامل امید آفرینی که حضرت آقا در سخنرانی مهمشون درباره حرکت عمومی ذکر می کنند افول دشمن است، ایشان در این باره می فرمایند :

یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع میگویم -البته یک عده ای فوراً بنا میکنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را میگویم، میتوانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: عَلِي شَفَا جُرْفِي هَارِ فَانْهَارَ بِهِ؛ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ لب گودال است؛ این جوری است. البته حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می افتد؛ یعنی زود احساس نمیشود. حتی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده اند و بر زبان می آورند و میگویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدن غربی، تمدن مادی در مقابل ماقرار دارد و رو به فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امید بخش است

قرآن می فرماید: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (آیه ۸۱ سوره اسراء) و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابود شدنی است، خدای می فرماید: باطل همواره روبه زوال است و نابود شدنی است، همانطور که در شش ماه گذشته همه دیدیم چطور رژیم صهیونیستی از یک گروه کوچک نظامی یعنی حماس و

یک منطقه کوچک تحت محاطره یعنی غزه چه شکست غیر قابل ترمیمی خورد و خودشون گفتند این جنگ برای حیات ماست، هر چند تلاش بیهوده می کنند و طبق پیش بینی مقام معظم رهبری ۲۵ سال آینده را نخواهند دید.

رو به افول بودن دشمنان ایران از امریکا تا مجموعه قدرت های غربی و تمدن غرب حرفی نیست که فقط ما قائل به آن باشیم، بگذارید نظرات چند نفر از اندیشمندان غربی رو براتون بخونم تا متوجه بشید قضیه جدی تر از این حرفهاست

«جان ایکنبری» نظریه پرداز روابط بین الملل و سیاست خارجی امریکا و استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه پرینستون امریکا در سال ۲۰۱۴ در مقاله ای با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال» که در مجله فارین افرز منتشر شده است، به تغییر قدرت جهانی اشاره می کند. وی معتقد است: تغییر قدرت جهانی و افول قدرت امریکا و تغییر نظام تک قطبی در جریان است. عصر امریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرقی جایگزین نظم جهانی غربی شده است. ما شاهد پیدایش قدرت های نوظهور هستیم، در حالی که قدرت امریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهانی به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است.

گیدون راشمن (Gideon Rachman) تحلیلگر سیاسی مجلات امریکا بر این نظر است که امریکا باید به فکر سقوط خود باشد. ایالات متحده امریکا دیگر هرگز موقعیت تسلط جهانی بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی را تجربه نخواهد کرد. امریکا از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۸ که دچار بحران اقتصادی شد، ۱۷ سال از موقعیت هژمونی جهانی برخوردار بود، اما با معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران سال ۲۰۰۸، این موقعیت خود را از دست داده و دیگر هم این موقعیت را تجربه نخواهد کرد. آن روزها دیگر تمام شد. رشد اقتصادی و نظامی چین، تهدیدی بلندمدت برای هژمونی جهانی امریکا است. در واقع، امروزه رقابت بین چین نوظهور و امریکای ضعیف، حول

ابعاد گوناگون است. در مقابل ضعف امریکا، قدرت‌های نوظهور از جمله چین، برزیل، ترکیه، هند و ایران هستند. هر کدام از این کشورها، اولویت‌های سیاست خارجی خود را دارند که توانایی امریکا برای شکل‌دهی نظام جهانی را محدود می‌کنند. میشل کاکس (Michael Cox) استاد روابط بین‌الملل معتقد است: در اوایل قرن ۲۱، ما شاهد حقیقتی جدید به نام «تغییر قدرت» هستیم. در این فرایند، امریکا و غرب در حال سقوط و نظم جدید بین‌المللی توسط به اصطلاح بریکس (BRICs) در حال شکل‌گیری است. «نوآم چامسکی» اندیشمند امریکایی، امریکا را امپراطور در حال سقوط می‌داند. از نگاه وی، اگر چه اصول تسلط امپریالیستی امریکا تغییر کرده، اما ظرفیت پیاده‌سازی آن به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. امریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است. «فرید زکریا» تحلیلگر روابط بین‌الملل معتقد است: جهان در حال انتقال از عصر امریکایی به عصر پسا امریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که در آن ایالات متحده امریکانه رهبری اقتصادی و ژئوپلتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد. به اعتقاد فرید زکریا، مادر حال «خیزش دیگران» هستیم که چشم‌انداز جدید جهانی را به وجود می‌آورد و در آن چشم‌انداز، قدرت و ثروت در حال جابه‌جایی است. قدرت در حال جابه‌جایی و فاصله گرفتن از سلطه امریکایی است. مادر حال گام نهادن به جهان پسا امریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط بسیار، جهت و ماهیت آن را تعیین می‌کنند. بر اساس یافته‌های «دانشکده تجارت هاروارد» نظام سیاسی امریکا شکست خورده و اقتصاد آن هم در حال سقوط است و دست‌وپا می‌زند. رشد و رفاه اقتصادی امریکا ۲۰ سال پیش به پایان رسید. رؤیای امریکایی

در معرض خطر است. آمریکایی‌ها به رهبران سیاسی اعتماد ندارند و قطب بندی سیاسی به طرز چشمگیری افزایش یافته است. آمریکایی‌ها از نظام سیاسی خود ناامید هستند و اعتماد کمتری به دو حزب بزرگ دارند. این شرایط اقتصادی و سیاسی، بیانگر آن است که رؤیای آمریکایی در خطر است. «آلفرد مک کوی» استاد و مورخ آمریکایی معتقد است: مرگ ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی می‌تواند به مراتب سریع‌تر از آن باشد که هر کس تصور می‌کند. نورمن گریچ، استاد آمریکایی ریشه سقوط آمریکا و تشدید اختلاف و خشونت در آن را در «ثروت بدون کار، لذت بدون وجدان، دانش بدون شخصیت، تجارت بدون اخلاق، علم بدون انسانیت، عبادت بدون ایثار و سیاست بدون اصول» می‌داند و معتقد است: «سقوط آمریکا اتفاق افتاده و دلیل آن هم این است که آمریکا ویژگی‌هایی مانند فقر، جرم، بیسوادی و بیماری‌های موجود در جهان سوم را از خود به نمایش گذاشته است.»^۱

مجموع این حرفها آدم را یاد اون تشبیه زیبای رهبر انقلاب می‌اندازد که فرمودند: «آمریکایی‌ها ظاهر قضیه را آرایش میکنند و شکوه و جلال میدهند، برای اینکه هم دیگران را فریب بدهند، هم بعضی‌ها در دنیا بترسند. اما همچنان که شکوه و جلال کشتی معروف تایتانیک مانع از غرق شدن آن نشد، شکوه و جلال آمریکا هم مانع از غرق شدنش نیست و آمریکا غرق خواهد شد.» (۱۳۹۸/۱۱/۲۹)

و البته حمایت آمریکا و برخی کشورهای غربی از جنایت رژیم صهیونیستی در نسل کشی مردم غزه، سرعت این افول و نابودی رو بیشتر کرده است و دروغ بودن خیلی از شعارها و ادعاهای تمدن غرب از حقوق بشر تا دموکراسی و پایبندی به قوانین بین‌المللی و آزادی را بیشتر از همیشه به جهانبان ثابت کرده است

رفتارسازی:

۳. نصرت الهی

سومین عامل امید آفرینی که حضرت آقا در سخنرانی مهمشون درباره حرکت عمومی ذکر می کنند نصرت الهی است، ایشان در این باره می فرمایند:

بعد هم وعده ی تخلّف ناپذیر خدا که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۱۰) خب، وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟ (۱۱) چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده ی چه کسی از خدا درست تر است؟ خدا میگوید: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدّن اسلام و جامعه ی اسلامی و تحقّق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری میکند؛ نقطه ی امید. پس عنصر سوّم هم که وجود نقطه ی امید است، وجود دارد.

این عامل سوم را در اوجش میتوان در حرکت عاشورایی امام حسین ع دید، پیروزی خون بر شمشیر به نصرت الهی است که امروز بعد از ۱۴۰۰ سال بزرگترین اجتماع مردمی جهان با ۲۰ میلیون نفر را در اربعین حسینی به نمایش می گذارد و حتی در امریکا روزی را به نام حسین دی به ثبت می رساند

در ۴۵ سال گذشته نظام و مردم ما هم بارها قدرت نصرت الهی را با گوشت و پوست و استخوان درک کرده اند، از قدرت نمایی خدا در شکست امریکائیه در طیس تا پیروزی در دفاع مقدس مقابل بیش از ۳۵ کشور و عبور از فتنه های متعدد که با حمایت های سرویس های جاسوسی موساد، سیا و ام آی سیکس دائمًا مشغول برنامه ریزی و توطئه برای ضربه زدن به ایران اسلامی هستند اما به لطف الهی روز به روز کشور با اقتدار بیشتری به سمت اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی پیش می رود و این نیست مگر به خاطر اینکه خدای متعال در قرآن می فرماید: وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (آیه ۱۲۶ سوره آل عمران) فتح و پیروزی نصیب کسی نشود

مگر از جانب خدای توانای دانا.

و این نصرت الهی امروز هم اگر ما پای رکاب رهبر عزیزتر از جانمان قیام کنیم برای حرکت عاشورایی و با ایمان و امید به سمت قله گام برداریم باز هم شامل حالمان خواهد شد، در هر بخشی که حرکتی رو برای برداشتن باری از روی نظام اسلامی شروع کنیم این نصرت الهی رو لمس خواهیم کرد

خدا شهید حسن طهرانی مقدم پدر موشکی ایران رو رحمت کنه بارها این نصرت الهی رو تجربه کرده بود و این آیه شریه رو با اعتقاد می گفت

شهادی که هیچوقت تسلیم نشد

رفته بودیم برای بازدید از موشک های فوق پیشرفته ی روسی.

وقتی بازدیدمون تموم شد، حسن رو کرد به کارشناس موشکی روسیه و گفت: «اگه می شه فن آوری این موشک رو در اختیار ما قرار بدید!

”ژنرال ها و کارشناسان روسی خندیدند و گفتند: «امکان نداره این فن آوری فقط در اختیار کشور ماست.»

حسن خیلی جدی و محکم گفت: «ولی ما خودمون این موشک رو می سازیم»

و دوباره صدای خنده ی او نا بلند شد.

وقتی برگشتیم ایران، خیلی تلاش کردیم نمونه شو بسازیم، ولی نشد. وقتی از ساخت موشک نا امید شدیم.

حسن راهی مشهد الرضا شد. خودش تعریف می کرد، «به امام رضا متوسل شد و سه روز توی حرم موندم. روز سوم بود که عنایت امام رضا رو حس کردم و حلقه ی مفقوده کار به ذهنم خطور کرد.

وقتی زیارتتم تموم شد دفترچه نقاشی دخترم رو برداشتم و طرحی رو که به ذهنم رسیده بود کشیدم تا وقتی رسیدم تهران عملی ش کنم.» وقتی حسن از مشهد

برگشت، سریع دست به کار شدیم و موشک رو ساختیم که به مراتب از مدل روسی، بهتر و پیشرفته تر بود!

نامه ی او ره رهبری هم درسهای زیادی در خود دارد، ما باید مثل او در حرکت عمومی پای رکاب حضرت آقا سربازی کنیم و مدال دانشمند پارسا بگیریم

نامه شهید طهرانی مقدم به مقام معظم رهبری
محضر فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله العظمی خامنه ای
سلام علیکم؛ با اهدای تحیت و احترام

از پذیرفته شدن خانواده ام جهت تشریف حضوری به محضر حضرتعالی کمال تشکر و قدردانی را به عمل می آورم و اعلام می دارم؛

بنده و خانواده ام فدای شما نائب امام زمان و نور حیدری، عشق مایی. خداوند عزوجل شاهد است آنچه داریم در جهت اخذ رضایت شما و اطلاع راه و هدف شما که همان تحقق اسلام ناب و سیره اهل بیت است به کار می گیریم.

در تمامی این مراحل شاهد لطف و عنایات بی کران الهی بودیم. تو پای به در نه هیچ مپرس خود راه بگویدت که چون باید رفت.

الحمد لله. عجب خدای کریم و مهربانی داریم. راستش را بخواهید لطف و اعطای بی حد و مرز او ما را بی محابا و پرجرئت ساخته است. آقا و مولای ما، می خواهم دستان الهی و پر قدرت شما را پر کنم و پشت شما را محکم تر قریبه الی الله می خواهیم علی زمانه رایاری دهیم. اگر ما در زمان مولای خود علی (ع) نبودیم برای یاری او قیام کنیم و فدای حسین بن علی (ع) شویم... این عقده در دلم مانده است می خواهیم در رکاب شما نائب ولی عصر (عج) آن را جبران کنیم که سینه ما سپر شما باشد، یابن زهرا و ای نوری از بارقه ی امیرالمؤمنین.

خلاصه آقا رفتیم سراغ فینال طرح و نقطه اوج بازدارندگی و اقتدار این نظام الهی یعنی دستیابی به موشک فوق سریع واکنش سریع در برد هدف اسرائیل و دستیابی به موشک حامل ماهواره ۱.۰ه.

* حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب نیز برای تقدیر از شهید طهرانی مقدم و همکارانش دست خطی را نوشته اند که متن آن به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

شما به کمک و هدایت خداوند علیم و قدیر توانسته اید کار بزرگی را به سامان برسانید. این، بار دیگر معجزه توانایی های عزم راسخ انسان مؤمن را در معرض نگاه ما می گذارد و ما را امیدوارتر از همیشه به همت و تلاش برمی انگیزد.

از پیشروی در راه شناختن هدف های بلند و راه های میان بُر برای رسیدن به آن و آنگاه همت گماشتن و گام برداشتن خسته نشوید؛ به ایستگاه های میان راه دلخوش و قانع نشوید؛ به خدای بزرگ اعتماد کنید و همه توان خود را به عرصه بیاورید.

خداوند یار و نگهدار شما مردان مؤمن و دانشمند و پرتلاش باد.

سید علی خامنه‌ای ۸۹/۳/۹

شهید حسن طهرانی مقدم می گفت: « نابود کردن اسرائیل فقط به دست شیعه است. خود اسرائیلی ها هم متوجه شده اند و دارند کار می کنند، ما هم نباید بیکار بنشینیم.» هر کاری و هر طرحی که ما داشتیم، در راستای این هدف بود. تمام هدف حاج حسن این بود که عزت شیعه را افزایش بدهد. معتقد بود این کاری نیست که فرقه ها و مذاهب دیگر بتوانند انجام بدهند یک هفته قبل از

شهادتش، در جلسه‌ای گفت: «روی قبرم بنویسید که اینجا مدفن کسی است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند.»^۱
دختر شهید نقل می‌کند: میگفت هرکاری انجام میدهم برای آماده‌سازی ظهور است

موضوعی که همیشه به ما توصیه میکردند این بود: «کاری که انجام میدهید حتی نایستید که کسی بگوید خسته نباشید، از همان در پشتی بیرون بروید، چون اگر تشکر کنند تو دیگر اجرت را گرفته‌ای و چیزی برای آن دنیایت باقی نمی‌ماند.» دقیقاً تعریفی که در نگاه یک انسان موحد وجود دارد. در نهایت من فکر میکنم ساده‌ترین و بهترین جواب برای سؤال شما این باشد که انسان موحد فقط خدا را میبیند.
پدرم تنها چیزی که از کارشان میگفتند این بود: «کاری که من انجام میدهم برای آماده‌سازی ظهور است و حضرت صاحب (عج)» و همه چیز را به شخص امام زمان (عج) مربوط میدانستند.

برای من جالب است که ما مینشستیم و اخبار غزه و خبر پیروزی غزه را را به همراه پدر میدیدیم ولی ایشان حتی یک کلمه نمیگفت: در این جریان ما هم بوده‌ایم. حالانکه اینکه بخواهد از جزئیات کار بگوید اما حتی در حد یک جمله هم نمیگفت. همیشه به‌گونه‌ای رفتار میکرد که ما وادار شویم اینطور فکر کنیم که ایشان در فلان مسئله هیچ‌کاره است.

اما وقتی رفتیم دیدن سید حسن نصرالله ایشان گفتند: «هرزنی در لبنان با راحتی و امنیت راه میرود مدیون شهید طهرانی مقدم است.»

موضوع جلسه پنجم:

مبانی حرکت عاشورایی (۱) توحید

پیام:

تبیین نقش ایمان و توحید در حرکت عمومی بر اساس کتاب ایمان و حرکت
(چکیده کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری) / ترس و شجاعت

ذکر مصیبت:

عمری گریستی و غمت ناشنیده ماند..... در سینه ات صدای تو ای
نور دیده ماند

از گریه چشم خون شد و مویت سفید شد..... از ناله سینه آتش و رنگت
پریده ماند

ظرفیت شنیدن یک روزه را بده..... عمری گذشت و مقتل آن
سر بریده ماند

حق میدهم اگر به سر و سینه میزنی..... بر روی عمه های تو
جای کشیده ماند

قربان آن دو چشم که گریان زینب است..... ای وای از غمت شب
طفلان زینب است

شروع: بمیرم برا خانمی که هم خواهر شهیده، هم دختر شهیده، هم مادر شهیده
..... اصلا زینب همه هستی شو فدای حسینش کرد..... زینب عاشق حسین
اولین کار عاشق اینه همیشه سعی میکنه خودشو شبیه معشوقش کنه.... تا خواست
حسین بیاد کربلا گفت منم میام... تا دید حسین علی اکبرش رو فدا کرد..... سریع
اومد تو خیمه دو تا نوگلاشو آماده کرد... خودش با دست خودش لباس نو به تنشون
کرد.... شمشیر به دستشون داد..... فیض ببرند مادران شهدایی که خودشون با
دست خودشون لباس رزم بر تن جوان هاشون پوشاندند و راهیشون کردند اما به
مشت استخوان از جبهه ها برگشت.... دست عون و محمدر گرفت وارد خیمه ای
عبدالله شد..... داداش اجازه بده بچه هام فدایی راه دایی شون بشن..... آقا یک
نگاه کرد فرمود زینب جان نمیخوام داغ این بچه ها به دلت بمونه..... یکوقت صدا
زد باشه داداش دیگه قربونی های خواهرتو قبول نمیکنی....

گیرم که رد کنی دل ما را خدا که هست..... باشد محل نده قسم مرتضی
که هست

وقتی قسم به معجز زینب قبول نیست..... چادر نماز حضرت خیر النساء
که هست

یک گوشه مینشینم و حرفی نمی‌زنم..... بیرون مکن مرا تو از این خانه، جا
که هست

از درد گریه تکیه نده سر به نیزهات..... زینب نمرده شانه دار الشفا
که هست

قربانیان خواهر خود را قبول کن..... گیرم که نیست اکبر تو طفل
ما که هست ۱

همراه با زبان حال ک جمله زبان حال صدا زد داداش این قربونی های زینب رو قبول
کن داداش راضی نشو بچه هام کتک خوردن مادرشون رو ببینند..... داداش یادته
مدینه..... دیدی داداش حسن از روزی که با مادر بیرون رفت دیگه با کسی حرف
نزد..... دیدی از داغ مادرمون ذره ذره آب شد..... داداش راضی نشو بچه هام اسارت
مادرشون رو ببینند.....

اوج: هر جوری بود اجازه رو گرفت راهی میدان شدند ساعتی نگذشت فضا وارد
خیمه زینب شد..... زینب جان بیا ببین حسین داره گلهای پپررت رو میاره.... بی
بی از خیمه بیرون نرفت..... فضا صدا زد خانم بیا ببین عونت رو کشتن فرمود فدا
سررر حسین.... خانم محمد تو کشتن فرمود مگه نگفتم فداا سر حسین..... اینجایک
مادر شهیده که وقتی خبر شهادت بچه هاشو براش میارن میگه فدا سر حسین.... اما

من یک مادر شهیدی رو هم میشناسم تا بشیر وارد مدینه شد صدا زدام البنین بچه
ها تو کشتن.... ام البنین عباس تو کشتن یوقت صدا زد اولادی وَمَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ
كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِابِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ همه بچه هام فدااااا سررر حسین..... بشیر از حسینم
چه خبر.... صدا زدام البنین حسین تو بین دو نهر آب با لب تشنه گشتنش.....
ای وای حسین..... ۱

پرورش اوج:

خدا جدا نکند، از دلم، ولای تورا..... ز سینه ام نَبِرد شور

نینوای تورا

به دردهای دل من امید درمان نیست..... خدا نصیب کند تربت

شفای تورا

نشست بر لب من ذکر یا حسین، حسین..... کجا برون کنم از سر، دگر هوای

تورا

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاقِ أجمعين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيبِ إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ليس البر أن تُؤلوا و جوهكم قبل المشرق و المغرب ولكن أثير من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتبة النبيين و عاتى المال على حبه ذوى القربى و الأيتامى و المسكين و ابن السبيل و السائلين و فى الرقاب و أقام الصلوة و آتى الزكوة و الموقون بعهدهم إذا عهدوا و الصابرين فى البأساء و الضراء و حين البأس أولئك الذين صدقوا و أولئك هم المتقون (سوره بقره آیه ۱۷۷)

ترجمه؛ نیکی این نیست که روی خود را به سوى مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات کسانى است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانى و پیامبران ایمان آورده اند، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادى بردگان مى دهند، و نماز را با همه شرایطش برپای مى دارند، و زکات مى پردازند، و چون پیمان بندند و فاداران به پیمان خویشند و در تنگدستى و تهیدستى و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایند؛ اینانند که در دینداری و پیروی از حق [راست گفتند، و اینانند که پرهیزکارند.]

این آیه جامع ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن

مطرح گردیده است.

در تفسیر المیزان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادیات و ترحم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا، سبب خضوع انسان در برابر حق و عدم تسلیم در برابر طاغوت هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است.

انفاق، بیانگر روح تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی و اقدام برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد، موجب تحکیم ارتباطات، و صبر، عامل آبدیده شدن انسان هاست.

امام مهمترین نکته در این آیه شریفه تقدم ایمان بر عمل است، کسانی از نظر خداوند تبارک و تعالی **أَوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ** هستند که حرکتشان بر مبنای ایمان به توحید، معاد و نبوت باشد لذا خداوند متعال ۵۲ مرتبه در جای جای قرآن می‌فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**. ایمان تنها، ایمان بی‌تعهد، ایمانی که همراه آن احساس مسئولیتی نباشد، نه به درد دنیا می‌خورد، نه به درد

عقبی. این منطق قرآن است. ۱.

اقناع اندیشه:

تلاش و حرکت آدمی - که فلسفه بودن اوست - نقطه آغاز و سگوی پرشی دارد... و آن ایمان است.

ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای رسیدن به آن، تلاش و جدّ و جهد لازم است و به راهی که انسان را به آن سرمنزل می‌رساند... و هم چنین به خود این تلاش و حرکت.

بدون ایمان، هر حرکت و پویایی ناپایدار و بی‌فرجام است و هر پوینده‌ای دل مرده و بی‌نشاط و سرانجام، خموش و راکد و بی‌حرکت. تکیه قرآن بر «ایمان» و «مؤمن» و معرفی این خصلت به عنوان برترین ارزش‌ها و سرآمدترین خصلت‌های انسان، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد. ۲.

مسئله این است که ایمان، بر طبق فرهنگ غیر قابل تردید قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست. درست است که ایمان یعنی باور، و باور مربوط است به دل، اما قرآن هر باور و هر ایمان و قبول و پذیرشی را به رسمیت نمی‌شناسد. ایمان مجرّد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن شعاعش مشهود نیست، این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. اولین مؤمن به خدا، شیطان است. ابلیس پیش از آن که بندگان پرمدعای پروردگار و فرزندان پرناز و افاده‌آدم به این سرزمین خاکی بیایند، سالیانی خدای متعال را عبادت می‌کرد و دلش کانون معرفت خدا بود؛ اما در آن بزنگاه، در هنگامی که ایمان‌ها همه، آن جا به کار می‌آید، یعنی در هنگام انتخاب،

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، آیه الله خامنه‌ای. صفحه ۷۷ و ۷۸.
۲. صفحه ۴۳.

در هنگام تعیین راه نهایی، این ایمان به کار ابلیس نیامد و در همان دل ماند. من می گویم ایمانی که فقط در دل بماند، می پوسد و می خشکد؛ تو بگونه، باقی می ماند؛ ما هم شبیهه را قوی می گیریم و می گوئیم: ایمان در اعماق دل می ماند. اما ایمانی که در دل می ماند و به دست و پا و چشم و گوش و مغز و اعضا و جوارح و زندگی و نیروها و انرژی های ما نمی رسد، آن ایمان از نظر فرهنگ قرآنی ارزشمند نیست. ما این مطلب را در یک تیترا خلاصه کردیم و آن، همان تیترا است که بالای این ورقه ای که در اختیار شماست، نوشتیم: ایمان زاینده. ایمانی که مثل سرچشمه ای فیاض عمل می زاید، ایمانی همراه با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مؤمن می گذارد، ایمانی که همراهش عمل است.

بر همین اساس حرکت عاشورایی سید الشهداء و همه عاشورائیان تاریخ وجه اشتراکشان در مبانی حرکت عاشورایی یعنی همین ایمان به توحید، معاد، نبوت و ولایت است، نیروی درونی که آن روز و امروز حرکت عاشورایی بر آن متوقف است و موجب صبر و مقاومت عاشورائیان بر سختی ها و دشواریها در مسیر حرکت میشود همین ایمان قوی و درونی است لذا در انتهای آیه می فرماید: الصابرين في البأساء والضراء وحين البأس

مقام معظم رهبری در این باره بیان زیبایی دارند، ایشان می فرمایند:
" این مبارزه و مجاهدت، متوقف است بر یک نیروی درونی. آن کسی میتواند در میدان مبارزه بایستد که از آن نیروی درونی برخوردار باشد؛ آن وقتی میتواند درست بفهمد و تشخیص بدهد و دنبال تشخیص حرکت بکند که آن عامل درونی در او فعال باشد و قوی بشود؛ آن عامل درونی ایمان است.

لذا در سوره ی احزاب مشاهده میکنید: وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا. قضیه ی احزاب

قضیه‌ی مهمّی بود. یعنی در مقام مقایسه، اگر بخواهیم جبهه‌ی امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه‌سازی بکنیم، میشود جنگ احزاب. امروز خب مشاهده میکنید دیگر؛ همه‌ی دنیا پرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و حمله هم کرده‌اند و دارند از همه‌ی جوانب حمله هم میکنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد. خب همه‌ی جمعیت مدینه آن روز شاید به ده هزار نفر نمیرسید؛ زن و مرد و کوچک و بزرگ و بچه و مانند اینها. احزاب - یعنی کفار و مشرکین مکه - از تمام اقوام موجود در آن منطقه، مردان زبده‌ی جنگی‌شان را انتخاب کردند، ده هزار نفر شدند! حمله کردند به مدینه؛ این قضیه‌ی کوچکی نبود. گفتند میرویم مدینه، همه را قتل عام میکنیم؛ هم خود آن مدعی نبوت را - یعنی پیغمبر را - هم اصحابش را؛ قال قضیه را می‌کنیم، تمام میکنیم قضیه را. با اینکه دأب پیغمبر این بود که وقتی جنگ میشد، این جنگ را بیاورد بیرون شهر و در شهر نماند، اما این حادثه این قدر مُهیب و هولناک و سریع اتفاق افتاد که پیغمبر مجال نکرد نیروهای خودش را ترتیب بدهد و بیاورد آماده کند برای مثلاً یک بسیج بیرون شهر مدینه، مجبور شد [دُور] شهر مدینه را خندق بزند که به جنگ خندق معروف است. حادثه‌ی بسیار مهمّی بود. خب مؤمنین در مقابل این حادثه قرار گرفتند. مردم - همانهایی که تحت لواء پیغمبر زندگی میکردند - دو دسته شدند: یک دسته آنهایی هستند که در همین سوره‌ی احزاب حدود هفت هشت ده آیه قبل از این آیه‌ای که من خواندم، از قول آنها نقل شده: *وَإِذ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ*، کسانی که دل‌هایشان مریض بود، اینها گفتند که پیغمبر به ما راست نگفت، گفت شما پیروز میشوید؛ بفرما! لشکر دشمن آمده و دارد می‌آید، پدر ما را در می‌آورند. یعنی یأس و ناامیدی و خودکم‌بینی در مقابل دشمن و یک گرایش قلبی

پنهان به دشمن در آنها وجود داشت؛ اما عده‌ی دیگر که اکثریت بودند گفتند نه، قضیه این جور نیست، هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ این دشمنی را قبلاً خدا و پیغمبر به ما گفته بودند؛ گفته بودند که شما وقتی وارد این میدان شدید، همه‌ی عوامل کفر و استکبار با شما دشمنی میکنند؛ این قضیه را قبلاً خدا و پیغمبرش به ما گفته بودند؛ هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، درست گفته بودند؛ همانی که پیغمبر به ما گفته بود، همانی که خدا گفته بود، همان اتفاق افتاده؛ یعنی آمدن دشمن و حمله‌ی دشمن، به جای اینکه روحیه‌ی اینها را تضعیف کند، ما زَادَهُمْ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا، ایمانشان را تقویت کرد؛ تسلیمشان در مقابل خدا را تقویت کرد؛ عزم و جزم آنها را نسبت به مواجهه و مقابله تقویت کرد؛ این به خاطر ایمان است؛ ایمان این است. وقتی ایمان در دل ریشه دار شد، قوی شد، مواجهه‌ی با همه‌ی این مشکلاتی که شماها گفتید - و بنده هم اینها را، هم میدانم، هم بیشترش را میدانم، [یعنی] از اینها بیشتر را هم بنده میدانم - مشکل نمیشود؛ مواجهه آسان میشود؛ جالب این هست که خداوند متعال دقیقاً بعد از این آیه شریفه که حضرت آقامی فرمایند یعنی آیه ۲۲ سوره احزاب، در آیه بیست و سوم می فرماید:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بستند [و آن ثبات قدم و دفاع از حق تا نثار جان بود] صادقانه وفا کردند، برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند [و به شرف شهادت نایل شدند] و برخی از آنان [شهادت را] انتظار می‌برند و هیچ تغییر و تبدیلی [در پیمانشان] نداده‌اند، می‌فرماید شهدا از بین مومنین یعنی کسانی که این ایمان را در خود عمیق کرده و پرورش داده‌اند انتخاب میشوند، کسانی که صادقانه ایمان آورده‌اند و پای

عهدشان با خدا صادقانه تا آخر ایستادند و به لوازم ایمان یعنی حرکت مومنانه پایبند بودند توفیق شهادت نصیبشان میشود

حاج قاسم خاطراتش از مصطفی صدرزاده را اینگونه تعریف کرده است: «یک جوان تو دل برویی بود، آدم لذت می برد نگاهش کند من واقعا عاشقش بودم. این جوان چون ما راهش نمی دادیم بیاید اینجا، رفته بود مشهد در قالب فاطمیون به اسم افغانستانی خودش را ثبت نام کرده بود تا به اینجا برسد. زرنگ به این می گویند. به ما و امثال ما که دنبال مال جمع کردن هستیم زرنگ نمی گویند!»

نه فقط برای رفتن به جنگ نظامی اینگونه بود چون عشق جنگ و جبهه داشت، سرباز در همه جبهه ها باید سرباز باشد و تحت امر ولایت سربازی کند لذا او در فتنه ۸۸ هم برای دفاع از انقلاب وسط میدان بود و کتک خورد، و مهمتر از میدان جهاد نظامی و بصیرتی همسرش نقل می کند مصطفی وقتی آمده بود خواستگاری گفت به جز همسر یک همسنگر می خواهد و پس از خطبه عقد همسرش پرسید مگر جنگ است که همسنگر خواستی؟ مصطفی گفت بله جنگ است، جنگ فرهنگی

ابتدا در این جبهه فرهنگی فولاد آبدیده شد و از خدا دلبری کرد و بعد در جبهه جهاد نظامی آسمانی شد و چنان آبرویی خدا بهش داد که مقام معظم رهبری او را الگوی نسل جوان معرفی کردند و درباره او فرمودند: "گاهی اوقات شما می بینید از یک روستایک شخصیت منور و نورانی برمی خیزد؛ از یک روستای اطراف شهریار یک جوان فداکار و نورانی مثل مصطفی صدرزاده به وجود می آید. ما از این مصطفی های صدرزاده در تمام سرتاسر کشور بسیار داریم، هزاران داریم؛ اینها همه امیدبخش است"

آنچه باید ما بهش توجه کنیم مبانی حرکت عاشورایی این بچه هاست که ریشه در کربلا دارد و عبارت است از ایمان به توحید، معاد و ولایت، خداوند متعال می

فرماید اگر ایمان آوردی، خود ایمان راه را نشانت می دهد «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»^۱. آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، عمل صالح را بایک تعبیری داخل پرانتز توضیح دادیم، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم برطبق تعهداتش عمل نمایند، «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» پروردگارشان به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می شود که آنها راه پیدا کنند. به چه راه پیدا کنند؟ هم به هدف، هم به راه ها [و] به وسیله ها.^۲

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» آن کسانی که مجاهدت کنند در راه هدف ها و خواسته های ما، خواسته های خدایی، «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، بی گمان و بی تردید، راه های ایمان را به آنها نشان می دهیم؛ گنجشان نمی گذاریم؛ گمراهشان نمی گذاریم. آن شعری که خواندم مناسب این جاست:

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس خود راه بگویدت که چون باید رفت
«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۳ در همه رشته ها این جور است. در رشته فهم دین، در رشته درک دین، در رشته تحقیق مسائل دین، در مسائل اجتماعی، در مسائل جهانی، در همه رشته ها، هرکسی وارد هدف های الهی شد، قدم گذاشت، هر قدمی که پیش رفت، قدم بعد برایش روشن است. آن کسانی که در راه ما و به خاطر هدف های الهی مجاهدت کنند، به راه های خود که راه های سعادت و تکامل انسان است، رهبری شان می کنیم: «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» و بی گمان خدا با نیکوکاران است.^۴

۱. همان همان یونس: ۹.

۲. همان صفحه ۱۱۴.

۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن عنکبوت: ۶۹.

۴. همان صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷.

پرورش احساس:

حالا که جایگاه و نقش ایمان را در حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق درک کردیم، لازم است مختصری به متعلقات ایمان، یعنی آنچه باید به آن ایمان آورد، یعنی توحید، معاد و ولایت هم بپردازیم، این جلسه راجع به توحید مختصری بگویم و در جلسه آینده ان شاء الله عمری باقی باشد راجع به معاد و ولایت نقش آن در حرکت عاشورایی خواهیم گفت

۱. توحید

توحید اسلامی، الهامی است در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدف های جامعه، در زمینه تکالیف مردم، در زمینه مسئولیت هایی که انسان ها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده های دیگر عالم دارا هستند. توحید این است. توحید اسلامی همان الفی است که بعدش ب می آید و پ می آید و چ می آید، تا ی می آید. این جور نیست، که بگویی خدا يك است و دو نیست و تمام بشود قضیه. خدا يك است و دو نیست، معنایش این است که در تمام منطقه وجود خودت شخصا و جامعه ات عموما، جز خدا کسی حق فرمانروایی ندارد. خدا يك است و دو نیست، معنایش این است که تمام آنچه در اختیار داری، از ثروت تو و همه انسان های دیگر، برای خداست. شما عاریت داران و ودیعه دارانی بیش نیستید.

... مال را خدا به ودیعه و امانت دست انسان ها سپرده است. این لازمه توحید است. اگر چنانچه قائل به توحید باشی، در جامعه اختلاف طبقاتی و تبعیض معنا ندارد دیگر؛ اصلا معنا ندارد. آن جامعه ای که سری و تهی دارد، بالایی و پایینی دارد، آن جامعه، جامعه توحیدی نیست.

هرچه فکر می کنیم، از توحید به این آسانی نمی شود رد شد. اولاً پایه اعتقادی است؛

ثانیاً اصل مهم عمل فردی و اجتماعی است؛ ثالثاً ملت مسلمان موحد، از آن خیلی کم چیزی می دانند، بلکه می شود گفت چیزی نمی دانند. اگر چه که در مکتب خانه ها هم به بچه ها می آموزند که خدا یکی است و دو نیست، ولیکن غالباً موحدین، از شناخت وجهه های گوناگون توحید تا سنین نزدیک به رحلت از این جهان هم چیزی درست نمی دانند. بنابراین مسئله ای با این اهمیت و با این اطلاع کمی که مردم ما از آن دارند، جا دارد انسان درباره اش بیشتر صحبت کند.

تعهدی که توحید به فرد موحد یا به جامعه موحد می دهد، از حد فرمان های شخصی و تکالیف فردی بالاتر است. تعهدی که توحید به یک جامعه موحد می دهد، شامل مهم ترین، کلی ترین، بزرگ ترین، اولی ترین و اساسی ترین مسائل یک جامعه است؛ مثل چه؟ مثل حکومت، مثل اقتصاد، مثل روابط بین الملل، مثل روابط افراد با یکدیگر، که اینها مهم ترین حقوق اساسی است برای اداره و زندگی یک جامعه. ما معتقدیم که تعهد توحید و مسئولیتی که بار دوش موحد می شود، مسئولیتی است در حد تکالیف اساسی و حقوق اساسی یک جامعه.^۱

از جمله تأثیرات توحید در روان یک موحد این است که ریشه ترس را در او می خشکاند و این خیلی مهم است. در قرآن در چندین مورد که در این تلاوت های امروز، یکی دو موردش به سمع آقایان خواهد رسید و مورد تدبیر قرار خواهد گرفت، به مؤمنین خطاب می شود که «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا»؛^۲ ریشه ترس از دیگران را در دل خود بخشکانید. از من بترسید و کسی که از خدا ترسید، از هیچ کس دیگر نمی ترسد. کسی که موحد بود، کسی که اعتقاد به قدرت پروردگار داشت، ترس در او از بین می رود. بنده وقتی نگاه می کنم، تأمل می کنم، محاسبه می کنم، می بینم ترس

۱. صفحه ۱۷۶.

۲. آل عمران: ۱۷۵.

است، بیم و هراس است که دنیا را و آخرت را از دارندگانش سلب می‌کند. ترس از فقر موجب می‌شود انسان انفاق نکند. ترس از میتلاشدن و دچار شدن به ناراحتی‌ها، موجب می‌شود که انسان تن به جنایت‌ها و فاجعه‌ها و ذلت‌ها و خواری‌ها بدهد. ۱. موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد ز کس همین است معنای توحید و بس ۲
راست می‌گوید. مهم‌ترین تأثیر روانی توحید در روح یک انسان این است که در راه خدا، در راه تکلیف، در راه آنچه که هدف وجود خود تشخیص می‌دهد، از دشمنان این راه نهراسد. نمی‌گویم ضعف اعصاب نداشته باشد [و] گاهی دلش هم اضطرابی پیدا نکند؛ نه، [بلکه] ترس فعال نداشته باشد؛ بیم فعال نداشته باشد. ترس و بیمی که او را از بیمودن راه خدا باز ندارد، در وجود او نباشد. این ترس‌ها، این بیم‌ها، این هراس‌هایی که جلوگیری از فضیلت‌هاست، زمینه بسیار خوب رشد نامردمی‌هاست. رشد جنایت‌ها و فاجعه‌هاست، این ترس‌ها و بیم‌ها را به یک کناری بیندازد. ۳
اینکه شما می‌بینید در کربلا یاران سید الشهداء ترسی از تیر و نیزه نداشتند و به استقبال شمشیرها می‌رفتند با اشتیاق ریشه در این ایمان به توحید دارد ف یک نمونه آن بریر بن خضیر است
و چون جنگ شدت پیدا کرد، مردی از سپاه کوفه به نام یزید بن معقل به میدان آمد
و بریر را ندا کرد که: کار خدا را درباره خود چگونه می‌بینی؟!
بریر گفت: به خدا سوگند که او در حق من نیکی کرد و کار تو را در مسیر شر قرار داد.
یزید بن معقل گفت: دروغ می‌گویی و قبل از این، دروغگو نبودی! و من گواهی می‌دهم که تو از گمراهانی!

۱. همان صفحه ۲۲۹.

۲. گلستان سعدی.

۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۲۲۳ و ۲۲۴.

بربر گفت: آیا می خواهی با تو مباحله کنم تا خدا دروغگورالعنت و آن که را بر باطل است به قتل برساند؟

او پذیرفت و با هم در آویختند و دو ضربت رد و بدل شد و یزید بن معقل ضربتی بر بربر وارد کرد که زیانی متوجه او نشد، و شمشیری حواله سر او کرد و کلاه او را شکافت و به مغز سرش رسید و روی زمین افتاد، و در حالی که شمشیر بربر در سر او فرو رفته و بربر آن را تکان می داد که از سر او بیرون آورد، مرد دیگری از سپاه کوفه به نام رضی بن منقذ بر بربر حمله کرد و ساعتی با یکدیگر مبارزه کردند تا بربر او را بر زمین زده و روی سینه او نشست، آن مرد فریاد زد: کجایند یاران تا مرا نجات دهند؟!

از امام باقر علیه السلام روایت شده که: هر کسی کشته خود را از میدان بیرون می برد و به خاک می سپرد، اما چون کسی را نداشت تا او را از میدان بیرون برد، به همین جهت پیکر پاره پاره او را پس از ده روز دیدند در حالی که بوی مشک از بدنش به مشام می رسید.

کعب بن جابر به یاری او شتافت، به او گفته شد: این مرد بربر بن خضیر قاری است که در مسجد کوفه می نشست و ما را قرآن می آموخت، او توجهی نکرد و با نیزه به بربر حمله کرد، و آن را بر پشت بربر نهاد.

چون بربر تیزی نیزه را در پشت خود احساس کرد، خود را به روی رضی بن منقذ افکند و روی او را به دندان گرفت و قسمتی از بینی او را برکند، کعب بن جابر نیزه را فشار داد و بربر را از روی رضی بن منقذ کنار زد و او را با شمشیر به شهادت رساند، رضوان خداوند بر او باد.

عفیف می گوید: گویا من رضی بن منقذ را می نگرم که از جای بر می خاست، و در حالی که غبار از جامه اش پاک می کرد به کعب بن جابر می گفت: ای برادر ازدی! خدمتی به من کردی که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. یوسف بن یزید می گوید که: از عفیف

پرسیدم که تو خود مباحله بریر را با یزید بن معقل شاهد بودی؟
عفیف گفت: آری، به چشم دیدم و به گوش شنیدم.
کعب بن جابر - قاتل بریر - چون از کربلا بازگشت، همسرش و خواهرش نوار به او
گفتند: تو دشمن پسر فاطمه را یاری کردی و بزرگ قرآن - بریر - را کشتی و گناه
بزرگی را انجام دادی! به خدا سوگند که هرگز با تو کلمه ای سخن نخواهیم گفت.
عبیدالله پسر عموی کعب بر او خشمگین شد و گفت: وای بر تو! بریر را کشتی؟!
به چه امیدی خدا را ملاقات خواهی کرد؟!
نوشته اند که: کعب از کرده خود پشیمان شده و اشعاری را به نظم درآورد که در آن
حزن و اندوه خود را به خاطر ارتکاب این جرم بزرگ یادآور شده است.

رفتارسازی:

این روحیه و نترسی در یاران سید الشهداء، برگرفته از اعتقاد توحیدی آنهاست،
اعتقاد به توحید، تأثیرات روانی فراوانی بر انسان موحد می‌گذارد، از جمله تأثیراتی
که روح او از ناحیه و قبل توحید می‌برد، یکی این است [که] دارای وسعت افق دید
می‌شود. موحد از تنگ نظری‌ها، از کوتاه بینی‌ها، از نزدیک بینی‌ها آسوده و راحت
است. آدم موحد نمی‌گوید من در این میدان شکست خوردم یا جبهه مادر این زمینه
عقب نشست و کار به زیان ما تمام شد. او این قدر نزدیک بین نیست. او می‌داند که
فکر توحیدی به درازای عمر بشر دارای قلمرو است؛ عمر بشریت. با مقیاس عمر
بشریت، ده سال و بیست سال و پنجاه سال و صد سال، یک لحظه و یک دقیقه بیش
نیست. به بیان دیگر و از دیدگاه دیگر، آدم موحد افق دیدش در مسائل مادی و
نیازهای پست و حقیر خلاصه نمی‌شود [و] متوقف نمی‌گردد. آدم موحد در مقابل
خود وقتی نگاه می‌کند، در کنار نیازهای مادی، ده‌ها نیاز، صدها نیاز از عظیم‌ترین

و عزیزترین نیازهای انسان را می بیند. تمام ذهنش و فکرش و حواسش، منحصر و متوقف نیست در نیازهای پست و حقیر و کوچک؛ آن گونه که انسان ها در باطن مادی، اگرچه در ظاهر الهی، در ظاهر معنوی، خودشان را در آن محبوس و زندانی کرده اند. آدم موحد وقتی که نگاه می کند، آینده را در مقابل خود بی نهایت وسیع می بیند. همان طوری که در یکی از روزهای گذشته عرض کردم، موحد برای دنیا آخری قائل نیست. برای خاطر این که آخر دنیا را متصل به آخرت می بیند. آخرت را با دنیا سرو ته یک طومار می داند. مرگ را دیوار زندگی نمی داند؛ پایان این راه فرض نمی کند؛ بلکه دریچه ای و ممزّی ۱ و معبری می داند به سوی دنیایی وسیع تر. اینها خواص توحید است. ۲.

همین خاصیت توحید باعث می شود انسان های مومن در سخت ترین شرایط هم نا امید نمی شوند، خسته نمی شوند، نمی ترسند و عقب نشینی از آرمانها نمی کنند، بلکه تا آخرین نفس و آخرین قطره خون پای ایمان و اعتقادشان می ایستند و می جنگند و حتی به بقیه هم نیرو و انگیزه حرکت می دهند، یک نمونه زیبا از این روحیه متأثر از ایمان توحیدی عمیق رو بگذارید از شهید حاج قاسم اصغری برایتان نقل کنم

شهید سید محمد زینال حسینی فرمانده گردان تخریب لشکر ۱ سیدالشهدا (ع) پیرامون شهادت هم‌رزمش به نام شهید حاج قاسم اصغری روایت کرده است: در عملیات خیبر در محدوده عملیات تیپ سیدالشهدا (ع) به علت فشار بیش از حد دشمن و بمباران شیمیایی وسیع مجبور به عقب نشینی شدید. تعداد زیادی از مجروحین و شهدا در منطقه رها شده بودند و به علت اینکه منطقه

۱. از ریشه «م‌رر»، به معنای محل عبور، گذرگاه.
۲. صفحه ۲۲۸.

درگیری چندین بار بین ما و دشمن دست به دست شد بدن شهدای ما و اجساد دشمن کنار هم افتاده بود و مشکل بود که در تاریکی شب بتوانیم بدن‌ها را شناسایی و به عقب منتقل کنیم. قاسم پیش من آمد و گفت: «آقاسید به من یک تعداد سربند بدید. من به تنهایی در روز خودم رو به پد (منظور پد شرقی جزیره جنوبی) می‌رسونم و شهدارو شناسایی می‌کنم و کنار جاده می‌کشم و یک سربند به بازوی اون‌ها می‌بندم و هوا که تاریک شد بچه‌های تعاون با ماشین شهدارو از منطقه دید دشمن تخلیه کنند.»

اما من باور نمی‌کردم او اهل یک چنین جسارتی باشد. او اصرار کرد و من هم قبول کردم. با خودم گفتم: «یک چند متری روی پد جلو میره و چند تا گلوله کنارش می‌خوره و برمی‌گرده.» اما قاسم رفت و بعد از چند ساعت برگشت. پرسیدم: «چه کردی؟» گفت: «شهدارو شناسایی کردم و کنار جاده کشیدم. به بچه‌های تعاون بگو هوا که تاریک شد وارد منطقه شوند و هریدنی که سربند داره عقب بکشند.» من ابتدا باور نکردم اما صبح بچه‌های تعاون آمدند و گفتند: «آقاسید، ما تا چند متری دشمن رفتیم و شهدایی که با سربند مشخص شده بودند به عقب آوردیم. جلوتر ترسیدیم بریم. اما فکر می‌کنم بچه‌های شما از دشمن هم عبور کردند.» من با این صحبت بچه‌های تعاون خیلی احساس غرور کردم و با خودم گفتم خدا چه گوهری به گردان ما داده که در سختی‌های عملیات می‌تواند کمک ما باشد.

رفقا امروز هم من و شما، باید مثل حاج قاسم اصغری‌ها، برای امتثال امر حضرت آقا در زمینه حرکت عمومی، باید با نگاه توحیدی قدم در راه بگذاریم و در سختی‌ها و دشواری‌های این راه خم به ابرو نیاریم، دونه به دونه دوستان و رفقای خودمون رو با تفکر بلند و آینده‌نگر رهبر عزیزمون آشنا کنیم و بیاریمشون پای کار برداشتن یک بار

از دوش نظام و کشور، گروه تشکیل بدیم و الهام بخش بقیه باشیم، نگذاریم اوضاع و شرایط جامعه ما رو استحاله کنه، با نور ایمانمون و با نگاه به شهدا که حضرت آقا فرمودند با این ستاره ها راه را میشود پیدا کرد، برای خدا قیام کنیم و همچون عبد الله بن حسن که وقتی امام زمانش رو تنها دید، سراز پا نشناخت و دست از دست زینب کبری سلام الله علیها کشید و به سمت قتلگاه دوید، ما هم با دیدن غربت و تنهایی و طولانی شدن غیبت مولایمان مهدی عج الله فرجه نباید سراز پا بشناسیم و باید مثل شهدا با همه وجود پای رکاب نائب امام زمان عج سربازی کنیم تا لیاقت شهادت نصیبمان شود

ذکر مصیبت:

شب پنجم محرمه... امشب شب کریمه اهل بیده.... شب یتیم امام حسنه... سفره دار امشب پسر امام حسن عبدالل هست.....
دارد این ماه محرم سفره داری بی نظیر..... که شده روز و شب ما روزگاری بی نظیر
ما امام مجتبی داریم یاری بی نظیر..... قافله دارد از او دو یادگاری بی نظیر
امشب اما عشق پای سور و سانش میرود..... دست ما بر دامن شاخه نباتش میرود
نامش عبدالله هست یعنی هم حسین و هم حسن..... گشته یک عالم حسین و گشته یک عالم حسن
میشود با یا حسین او دلش محکم حسن..... هرچه میگویم حسین و هرچه میگویم حسن

موضوع جلسه ششم:

مبانی حرکت عاشورایی (۲) معاد

پیام:

تبیین نقش ایمان به معاد در حرکت عمومی بر اساس کتاب ایمان و حرکت (چکیده کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری) // از خود گذشتگی در مقابل منفعت طلبی

ایستاد. زینب دختر علی خود را به اورسند تا او را از آمدن باز بدارد ولی او حاضر نشد و سخت خودداری کرد، از خیمه زنان خارج شد.... زینب کبری دستشو گرفت عزیز بردارم صبر کن کجا میخوای بری.... گفت عمه جان رهام کن ببین عموم رو دوره کردن..... ببین دارن باشمشیر میزنن.... ببین دارن با نیزه میزنند.... دیگه حواس زینب رفت تو گودال... دستش رو از دست عمه رها کرد..... میدوید به سمت گودال و گریه میکرد میگفت فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي بخدا قسم عموم رو رها نمیکنم ابی عبدالله نگاه کرد دید عبدالله داره میاد... هی صدا میزنه عمو دست و پا که میزنی برغیرتم برم بخورد..... لشگرت نیست اما یک نفر داری هنوز أَفَأَهْوَى بِحَرْبٍ بِنُ كَعْبٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السالم بِالسَّيْفِ دید بحرین کعب باشمشیر جلو آمد می خواست با شمشیر بر سرا بی عبدالله بنزه فَقَالَ لَهُ الْعَلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَبِيثِ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَضْرَبَهُ بِالسَّيْفِ صدا زد ای حرام زاده میخوای عمو منو بکشی فَأَتَقَاهَا الْعَلَامُ بِيَدِهِ فَأَطْنَهَا إِلَى الْجِدِّ فَأَذَا هِيَ مُعَلَّقٌ فَنَادَى الْعَلَامُ يَا أُمَّةَ دَسْتش را جلو آورد دستش را سپر قرار داد تا شمشیر به عموش اصابت نکنه دستش قطع شد فریادش بلند شد مادر جان فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ عليه السالم وَضَمَّهُ إِلَيْهِ عمو عبدالله رو به سینه چسباند... هرکاری کردن نتونستن این عمو و برادر زاده رو از هم جدا کنند.... یوقت نانجیب صدا زد حرمه..... قَالَ فَرَمَاءُ حَرَمَلَهُ بِنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ. آخ بمیرم عبدالله رو سینه حسین با تیر حرمه ذبح شد.... فَذَبَحَهُ یعنی تیر چنان گلو رو پاره کرد که صدای خس خس گلو رو حسین شنید ۲

از امام زمان عج معذرت میخوام... عبدالله بن حسن یک شباهتی با عموش داره که دیگر شهدای بنی هاشم نداشتند.... اگر مقتل رو زیر و رو کنید هیچ مقتلی ننوشته

۱. لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱۹-الرشاد ج ۲ ص ۱۱۰-ومعالي السبطین ص ۴۲
۲. لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱۹-الرشاد ج ۲ ص ۱۱۰

بدن عبدالله به خیمه ها برگشته باشه ... چی میخوام بگم ... یا الله... تنها بدنی که کنار حسین زیر سم اسبها استخوانهاش خرد شد بدن عبدالله بن حسنه.....
واللای حسین

بدنش مثل عمو زیر سم مرکبها..... زیور و گشته و یک ظاهر مبهم دارد
نمونه دوم ادامه اوج: آخ بمیرم عبدالله روسینه حسین با تیر حمله ذبح شد..... تو
عرب ذبح کردن به این معناست یعنی طوری باید سر بریده بشه که همه رگهای گردن
یکدفعه قطع میشه... یا الله... چی میخوام بگم... تو کربلا براسه نفر عبارت ذبح آمده
بگم صداناله ات بلند بشه..... اولین نفر عبدالله بن الحسنه... فَذَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرٍ
عَمِيهِ الْحُسَيْنِ..... یعنی روسینه حسین همه رگهای گردن بریده شد... صدای
خس خس گلو به گوش حسین رسید... دومین نفر پسر عزیز ربابه بمیرم تا حسین
علی اصغر رو رو دستش گرفت فَذَبَحَ الْوَلَدَ مِنَ الْوَلَدِ إِلَى الْوَلَدِ... گوش تا گوش علی
بریده شد... اما سومین نفر بگم صداناله ات رو آزاد کنی سومین نفر ارباب بی کفمنون
حسینه مقتل میگه آقامون رو از پشت سر ذبح کردند مذبح بالقفا..... واللای حسین
پرورش اوج:

سرمی نهد تمام فلک زیر پای او..... دل می برد ز اهل حرم جلوه های او
عبدالله است و ایل و تباری کریم داشت..... با این حساب عالم و آدم گدای او

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی :

در جلسه قبل عرض کردیم حرکت عاشورایی بر مبنای ایمان به توحید، معاد و نبوت شکل می گیرد و نقش ایمان در حرکت نقش سوخت برای حرکت خودرواست، امروز میخواهم عرض کنم ایمان درجاتی دارد و هر چه ایمان من و شما به درجه بالاتری صعود کند، حرکتمان در مسیر یاری امام زمان عجل الله فرجه سرعت و برکت بیشتری پیدا می کند، به همین جهت خداوند متعال در قرآن می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رُسُلِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (سوره نساء آیه ۱۳۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب آسمانی که پیش از آن فرستاده است، ایمان [واقعی] بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دوری افتاده است.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه خطاب به مومنین می فرماید: ایمان بیاورید!
! معنای این کلام خدا چیست؟

مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهدید و به درجات بالاتر دست یابید، یا

آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید. ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» کسانی که هدایت شدند خداوند به هدایت آنان بیافزاید، «لِيَزِدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ، يَصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ... وَكَانَ الْمِقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ وَأَبْوَدَّرَ فِي التَّاسِعَةِ وَسَلَّمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ؛

ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله های آن یکی پس از دیگری پیموده می شود... و مقدار در پله ی هشتم قرار دارد و ابوذر در پله ی نهم و سلمان در پله ی دهم آن.

لذا در کربلا و حرکت عاشورایی امام حسین علیه السلام می بینیم درباره علمدار امام حسین علیه السلام فرمودند:

امام صادق علیه السلام: كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛^۲
امام صادق علیه السلام: عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.

اقتناع اندیشه:

در جلسه قبل درباره مبانی حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق، پیرامون ایمان به توحید و آثار آن در حرکت عاشورایی گفتیم، در این جلسه میخوام براتون

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۶۶
۲. عمدة الطالب، ص ۲۵۶

راجع به نقش ایمان به معاد در حرکت عاشورایی بگویم پس یعنی باید بگوییم، مبانی حرکت عاشورایی عبارت است از:

۱. ایمان به توحید

۲. ایمان به معاد

مقام معظم رهبری دام ظلّه درباره نقش ایمان به معاد در جهاد و حرکت عاشورایی به سمت تمدن نوین اسلامی و ظهور می فرماید:

مسئله‌ی (دیگری) که [در باب محتوای اسلامی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت] مسئله‌ی اساسی است، قضیه‌ی معاد، قضیه‌ی محاسبه، قضیه‌ی تمام نشدن قضایا با زوال جسم - با مرگ - است؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ این که حساب و کتابی در کار است؛ «فمن يعمل مثقال ذرّة خیرا یره». ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ی عملی اش این معنا باشد که «فمن يعمل مثقال ذرّة خیرا یره. و من يعمل مثقال ذرّة شرا یره»، (۱) در زندگی اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنا میبخشد و منطقی میکند. یکی از ابزارهای مهم ادیان - که در اسلام به طور واضحی وجود دارد - مسئله‌ی جهاد است. جهاد باید همراه با ایثار باشد؛ و الا جهاد نخواهد شد. ایثار یعنی از خودگذشتگی. در منطق عقل ابزاری، از خودگذشتگی یک امر بی منطقی است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ این اعتقاد به معاد است که این را منطقی میکند، عقلانی میکند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه‌ی اعمال محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است؛ «انّ الدار الآخرة لهی الحيوان» (۲) این اعمال را در مقابل چشممان خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمیکنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی

پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند. (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۹/۱۰)

ایمان به معاد دو اثر بر روی مومن مجاهد می‌گذارد اول اینکه او را اهل تقوا می‌کند، کاری می‌کند او دائماً مراقب رفتار و گفتارش باشد و تلاش کند از فرصت عمر و توانایی و امکاناتی که خدا در اختیار او گذاشته در جهت ساختن آخرتش و قرب الی‌الله استفاده کند، دائم دنبال جلب رضایت حق تعالی باشد، لذا انسان مومن به معاد نمی‌تواند اهل توقف باشد، ایمانش او را به حرکت وامی‌دارد و حرکت او را هم جهت الهی و آخرتی می‌دهد، دوم اینکه در این مسیر او را آماده‌گذشتن از همه چیز برای خدامی‌کند مالش، نامش، آبرویش را دوست دارد با خدا معامله کند حتی جان عزیزش آن هم نه با اکراه بلکه با شوق و اشتیاق لذا شما می‌بینید وقتی شب عاشورا نوجوان عاشورایی فرزند سردار جمل امام مجتبی علیه السلام یعنی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام به مولایش ابا عبد الله عرضه می‌دارد آیا فردا من هم توفیق شهادت خواهم داشت یا نه؟

هنگامی که حضرت از این نوجوان ۱۳ ساله می‌پرسد: کیف الموت عندک؟ می‌فرماید: اِحلی من العسل

این حالت نه فقط برای یاران امام حسین علیه السلام در کربلاست بلکه یاران ابا عبد الله در همه اعصار به جهت ایمان حقیقی به معاد و معاد باوری، این ویژگی‌ها در وجودشون ظهور و بروز پیدا می‌کند و حتی ربطی به سن و سال هم ندارد، شهدای ما هم اینگونه بودند از کوچکترین شان تا بزرگترین شان

نقل می‌کنند در یکی از روزهای سال ۱۳۶۲ زمانی که حضرت آیت الله خامنه‌ای، رییس جمهور وقت برای شرکت در مراسمی از ساختمان ریاست جمهوری، واقع در خیابان پاستور خارج میشدند در مسیر حرکتش تا، خودرو، متوجه سروصدایی

شدند که از همان نزدیکی شنیده میشد. صدا از طرف محافظها بود که چند تایشان دور کسی حلقه زده بودند و چیزهایی میگفتند صدای جیغ ماندی هم دائم فریاد می زد: «آقای رییس جمهور آقای خامنه ای من باید شما را ببینم»، حضرت آقا از پاسداری که نزدیکش بود پرسیدند چی شده؟ کیه این بنده خدا؟» پاسدار گفت: «نمیدانم حاج آقا موندم چطور تا اینجا تونسته بیاد جلو» پاسدار که ظاهرا مسئول تیم محافظان بود، وقتی دید آقا خودشان به سمت سر و صدا به راه افتاده اند سریع جلوی ایشان رفت و گفت: «حاج آقا شما و ایستید من میرم ببینم چه خبره بعد هم با اشاره به دو همراهش آنها را نزدیک حضرت آقا مستقر کرده و خودش به طرف شلوغی می رود. کمتر از یک دقیقه طول کشید تا برگردد و میگوید: «حاج آقا! یه بچه است. میگه از اردبیل کوبیده اومده اینجا و با شما کار واجب داره، بچه هامیگن با عز و التماس خودشور سونده تا اینجا گفته فقط میخوام قیافه آقای خامنه ای رو، ببینم حالا میگه میخوام باهاش حرف هم بزنم». حضرت آقا میفرمایند بذار بیاد حرفش رو بزنه وقت هست». لحظاتی بعد پسری ۱۲-۱۳ ساله از میان حلقه محافظان بیرون آمده و همراه با سرتیم محافظان خودش را به حضرت آقا میرساند صورت سرخ و سرما زده اش خیس اشک بود در میانه راه حضرت آقا دست چپش را دراز کرده و با صدای بلند می فرماید «سلام» با جان! خوش آمدی»

شهید بالا زاده با صدایی که از بغض و هیجان میلرزیده به لهجه غلیظ آذری میگوید:
«سلام» آقا جان حالتان خوب است؟»

حضرت آقا دست سرد و خشکه زده پسرک را در دست گرفته و میفرمایند: سلام پسرم حالت چطوره؟» پسر به جای جواب تنها سر تکان میدهد.

حضرت آقا از مکث طولانی پسرک میفهمند زبانش قفل شده سرتیم محافظان میگوید اینم آقای خامنه ای بگو دیگر حرفت را ناگهان حضرت آقا با زبان آذری

سلیسی میفرمایند «شما سمت چیه پسرم؟»
شهید بالازاده که با شنیدن گویش مادری اش انگار جان گرفته بود، با هیجان و به ترکی میگوید: «آقا جان من مرحمت هستم از اردبیل تنها او مدم تهرانکه شما را ببینم.»
و حضرت آقا دست شهید بالازاده را رها کرده و دست روی شانه او گذاشته میفرمایند: «افتخار دادی پسرم صفا آوردی چرا این قدر زحمت کشیدی؟ بچه کجای اردبیل هستی؟»
شهید بالازاده که حالا کمی لبانش رنگ تبسم گرفته بود میگوید: «انگوت کندی آقا جان!»
حضرت آقا می پرسند از جای گرمی؟ «شهید بالازاده انگار هم ولایتی پیدا کرده باشد زود میگوید «بله» آقا جان من پسر حضرتقلی هستم.»
حضرت آقا می فرمایند خدا پدر و مادرت رو برات حفظ کنه.» شهید بالازاده میگوید «آقا! جان من از اردبیل آدمم تا اینجا که یک خواهشی از شما بکنم.»
حضرت آقا عبايش را که از شانه راستش سر خوره بود درست کرده و می فرمایند: «بگو پسر. چه خواهشی؟»
شهید بالازاده میگوید آقا خواهش میکنم به آقایان روحانی و مداحان دستور بدهید که دیگر روزه حضرت قاسم (ع) نخوانند حضرت آقا می فرمایند: چرا پسرم؟ شهید بالازاده به یک باره بغضش ترکیده و سرش را پایین انداخته و با کلماتی بریده بریده میگوید «آقا جان حضرت قاسم (ع) ۱۳ ساله بود که امام حسین (ع) به او اجازه داد برود در میدان و بجنگد، من هم ۱۳ ساله ام ولی فرمانده سپاه اردبیل اجازه نمیدهد به جبهه بروم هر چه التماسش میکنم میگوید ۱۳ ساله ها را نمیفرستیم اگر رفتن ۱۳ ساله ها به جنگ بد است پس این همه روزه حضرت قاسم (ع) را چرا میخوانند؟»

و شانه های شهید بالازاده آشکارا میلرزد حضرت آقا دستشان را دوباره روی شانه شهید بالازاده گذاشته و میفرمایند: «پسرم! شما مگر درس و مدرسه نداری؟ درس خواندن هم خودش یک جور جهاد است» شهید بالازاده هیچ چیز نمی، گوید فقط گریه میکند و این بار هق هق ضعیفی هم از گلویش به گوش میرسد. حضرت آقا شهید بالازاده را جلو کشیده و در آغوش میگیرند و رو به سرتیم محافظانش کرده و میفرمایند: «آقای...! یک زحمتی بکش با آقای ملکوتی امام جمعه وقت (تبریز) تماس بگیر بگو فلانی گفت این آقا مرحمت رفیق ما است هر کاری دارد راه بیاندازید و هر کجا هم خودش خواست ببریدش بعد هم یک ترتیبی بدهید برایش ماشین بگیرند تا برگردد اردبیل، نتیجه را هم به من بگویید» حضرت آقا خم شده صورت خیس از اشک شهید بالازاده را بوسیده و میفرمایند: «ما را دعا کن پسرم درس و مدرسه را هم فراموش نکن سلام مرا به پدر و مادر و دوستانت در جبهه برسان»^۱ چطور می شود یک نوجوان همچین عبارتی به کار می برد؟ همچنین شجاعت و رفتاری دارد؟ این یعنی شهدای ما به عنوان یاران آخر الزمانی امام عشق پای رکاب نائب امام زمانشان، اقتدا کردند به حرکت عاشورایی سید الشهداء و یارانسان و با همان مبانی پا به عرصه جهاد گذاشتند، همان ایمان به معاد که شهادت را در نظر حضرت قاسم بن الحسن احلی من العسل کرده همان شهادت را در کام مرحمت ۱۳ ساله احلی من العسل کرده و من میخواهم بگویم اگر این ایمان در من و شما هم قد بکشد، قوت بگیرد، تنومند و تناور شود همین آثار و برکات را بوجود می آورد، همین شور و شوق، همین عشق و اشتیاق را برای حرکت عاشورایی پای رکاب رهبر عزیزتر از جانمان در ما ایجاد می کند

شرطش فقط باور به آن عالم و عظمت هایش هست، اگر ایمان به آن عالم به واقع

در قلب انسان جای گرفت و توفیق انسان مشتاق معامله با خدا می شود با جاننش با مالش با آبرویش، مقام معظم رهبری دام ظلّه اخیراً در دیدار دست اندرکاران کنگره ۲۴۰۰۰ شهید استان تهران بیان شیرین و گوارایی فرمودند درباره این معامله شهدا با خدا، ایشان فرمودند:

" درباره‌ی شهیدان، سخنان پُر مغز و گهربار زیادی از ائمه‌ی هدی (علیهم السلام)، بعد هم از بزرگان، بزرگان انقلاب، امام بزرگوار و دیگران گفته شده... [اما] در رأس همه، فرمایش قرآن کریم و پروردگار متعال درباره‌ی شهدا است که قابل مقایسه‌ی با هیچ بیان دیگری نیست. اینکه میفرماید «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى» [یعنی] خدا معامله میکند... بنده کجا، خدا کجا! آن وقت، خدا معامله میکند! جان ما را با بزرگ‌ترین هدیه‌ای که میتواند به یک انسان داده بشود، یعنی بهشت - بهشت رضای الهی - عوض میکند. بعد هم این جور تصریح میکند که «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، بروند در راه خدا مبارزه کنند، بجنگند، «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ». مخصوص دوران اسلام هم نیست: وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ؛ (۱) در تورات هم همین جور است، در انجیل هم همین جور است. این آیه... وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ (۲) - [نشان میدهد که] این قضیه مال همه‌ی انبیا است. یا آن آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ (۳) اینها بیانات درباره‌ی شهدا است و درباره‌ی فضیلت شهادت، بیانی بالاتر از اینها وجود ندارد؛ انسان چه بگوید؟ (۱۴۰۲/۱۱/۳)

پرورش احساس:

البته همان طور که در ابتدای عرائضم عرض کردم ایمان درجاتی دارد لذا خدا دائم

به ما می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا**، ایمانت را عمق ببخش، ارتقاء بده، چون هرچه درجه ایمان من و شما به معاد و حقائق بعد از آن بالاتر رود، حرکت و تلاش ما پای رکاب امام زمان عجل اله فرجه الشریف و نایب برحقشان امام خامنه ای عزیز بیشتر خواهد شد، حال و هوای عبادت، تقنأ و جهادمان، حال و هوای دیگری خواهد شد

از اسحق بن عمار روایت است که گفت: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد نماز را با مردم بجای آورد و نظرش افتاد به جوانی که نشسته بود و چرت وی را گرفته، سرش را به پائین می آورد؛ رنگش زرد و جسمش نحیف و لاغر و چشمانش در سرش فرو رفته است.

رسول خدا به او گفت: فلانی! حالت چطور است؟

جوان پاسخ داد: حالم اینطور است ای رسول خدا، که در حال یقین هستم.

رسول خدا از جوابش به شگفت آمد و به او گفت: هر یقینی حقیقتی دارد؛ حقیقت یقین تو چیست؟

جوان گفت: یقین من است - ای رسول خدا - که مرا به حزن و اندوه افکنده است و خواب شب را از چشمم ربوده و روزهای گرم را در حال روزه و عبادت بر من آورده است، بطوریکه نفس من از دنیا و آنچه در دنیا است، بیرون رفته و پهلوتپی کرده و برکنار نشسته است. گویا من نگاهم به عرش پروردگارم افتاده است که برای حساب خلائق برپا شده و خلائق برای حساب، محشور شده اند و من هم در میان آنها هستم!

گویا می بینم اهل بهشت را که در آن متنعم می باشند و با یکدیگر به رفت و آمد و سخن مشغولند و بر روی نیمکت ها تکیه داده اند. گویا من می بینم اهل آتش را که در میان

آن معذب می باشند و صیحه و فریاد می زنند. گویا من می شنوم صدای شعله ور شدن و بالا گرفتن آتش را که در گوش های من دوران دارد. رسول خدا گفت: این بنده ای است که خدا دل او را به نور ایمان روشن کرده است. سپس به آن جوان گفت: برای این حالی که داری پایدار باش. جوان گفت: ای رسول خدا! از خدا برای من بخواه که شهادت همراه تو را روزی من کند!

رسول خدا برای او دعا کرد. خیلی طول نکشید که با پیامبر در یکی از غزواتش، برای جنگ بیرون رفت و بعد از نه نفر که به شهادت رسیدند، او شربت شهادت نوشید و دهمین نفر از ایشان شد.^۱

در حرکت عاشورایی ملت ایران پای رکاب پیر جماران هم جوانانی داشتیم که به این حد از ایمان بلکه بهتر است بگوئیم یقین رسیده بودند، یکی از آنها شهید ۱۹ ساله تهرانی شهید والا مقام احمد علی نیری است

آیت الله حق شناس در عظمت شهید فرمود: در این تهران بگردید و ببینید کسی مانند این احمد اقا پیدا می کنید!؟

این شهید را دیشب در عالم رویا دیدم از احمد پرسیدم چه خبر؟
به من فرمود:

تمامی مطالبی که (از برزخ و...) می گویند حق است. از شب اول قبر و سوال و... اما من را بی حساب و کتاب بردند.

بعد استاد مکتی کرد و فرمود: رفقا آیت الله العظمی بروجردی حساب و کتاب داشت اما نمی دانم این جوان چه کرده بود. چه کرد تا به این جا رسید.
یکی از دوستان احمد آقا در باره ایشان چنین می گویند: «زندگی او مانند یک

انسان عادی ادامه داشت، اما اگر مدتی با او رفاقت داشتی، متوجه می شدی که او یکی از بندگان خالص درگاه خداست. یک بار برنامه ی بسیج تا ساعت سه بامداد ادامه داشت. بعد احمد آهسته به شبستان مسجد رفت و مشغول نماز شب شد. من از دور او را نگاه می کردم. حالت او تغییر کرده بود. گویی خداوند در مقابلش ایستاده و او مانند یک بنده ضعیف مشغول تکلم با پروردگار است. عبادت عاشقانه ی او بسیار عجیب بود. آنچه که ما از نماز بزرگان شنیده بودیم در وجود احمد اقا می دیدیم. قنوت نماز او طولانی شد آن قدر که برای من سوال ایجاد کرد. یعنی چه شده؟! بعد از نماز به سراغش رفتم و از او پرسیدم: احمد آقا تو قنوت نماز چیزی شده بود؟ احمد همیشه در جواب هایش فکر می کرد. برای همین کمی مکث کرد و گفت: نه چیز خاصی نبود. انقدر اصرار کردم که مجبور شد حرف بزند. ” در قنوت نماز بودم که گویی از فضای مسجد خارج شدم. نمی دانی چه خبر بود! آنچه که از زیبایی های بهشت و عذاب های جهنم گفته شده همه را دیدم! انبیا را دیدم که در کنار هم بودند و...”

داستان تحول از زبان خود شهید:

یه روز با رفقای محل رفته بودیم دماوند. یکی از بزرگترها گفت احمد آقا برو کتری رو آب کن بیار... منم راه افتادم راه زیاد بود کم کم صدای آب به گوش رسید. از بین بوته ها به رودخانه نزدیک شدم. تا چشمم به رودخانه افتاد یه دفعه سرم را انداختم پایین و همان جا نشستم بدنم شروع کرد به لرزیدن نمیدانستم چه کار کنم. همان جا پشت درخت مخفی شدم... می توانستم به راحتی گناه بزرگی انجام دهم. پشت آن درخت و کنار رودخانه چندین دختر جوان مشغول شنا بودن. همان جا خدا را صدا زدم و گفتم خدایا کمک کن. خدایا الان شیطان به شدت من را وسوسه میکند که من نگاه کنم هیچ کس هم متوجه نمی شود اما خدایا من به خاطر توازن گناه می گذرم

از جایی دیگر آب تهیه کردم و رفتم پیش بچه ها و مشغول درست کردن آتش شدم. خیلی دود توی چشمم رفت و اشکم جاری بودیادم افتاد حاج آقا حق شناس گفته بود هرکس برای خدا گریه کند خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت. گفتم ازین به بعد برای خدا گریه میکنم حالم منقلب بود و از آن امتحان سخت کنار رودخانه هنوز دگرگون بودم و اشک میریختم و مناجات می کردم خیلی باتوجه گفتم یا الله یا الله... به محض تکرار این عبارات صدایی شنیدم که از همه طرف شنیده میشد به اطرافم نگاه کردم صدا از همه سنگریزه های بیابان و درختها و کوه می آمد!!! همه می گفتند سبحان القدوس ورب الملائکه والروح... از آن موقع کم کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد...

در سال ۱۳۹۱، دفترچه ای که ۲۷ سال پس از شهادت احمد اقا داخل کیفی قدیمی که متعلق به ایشان بود، بدست آمد. در آخرین صفحه نوشته بود که در دوکوهه مشغول وضو گرفتن بودم که مولای خوبان عالم حضرت مهدی (عج) را زیارت کردم یکی از همزمانش می گفت: در لحظه ی شهادت ترکشی به پهلویش اصابت کرد. وقتی به زمین افتاد از ما خواست که او را بلند کنیم. وقتی روی پایش ایستاد رو به کربلادستش رابه سینه نهاد و آخرین کلام را بر زبان جاری کرد: ((السلام علیک یا ابا عبدالله)) بعد هم به همان حالت به دیدار ارباب بی کفن خود رفت.

رفتار سازی:

ما باید خودمان را در ایمان به معاد و آصارش به اینجا برسانیم و شهدا که در عصر و زمان ما زندگی کردند ثابت کردند میشود و میتوانیم به این قله های ایمان و معنویت

و جهاد و شهادت دست پیدا کنیم، دور از دسترس نیست، همت می‌خواهد و تلاش البته نکته مهم دیگه ای که درباره درجات ایمان، اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته اند این است که نباید کسانی را که در درجات پائین تری از ایمان قرار دارند را بی ایمان تلقی کنیم یا اینکه نباید به واسطه وجود برخی اختلاف سلیقه ها، از برادران ایمانی خود برائت بجوئیم و دوری کنیم

شیخ کلینی اعلی الله مقامه در کتاب شریف الکافی. به نقل از یعقوب بن ضحاک، از مردی چرمدوز از همکیشان ما، که خدمتکار امام صادق (ع) بود:

زمانی که امام صادق (ع) در حیره بود، مرا با جمعی از دوستانش، در پی کاری فرستاد. ما پی آن کار رفتیم و دیروقت باز گشتیم. فرش و بستر من، در سردابی بود که آن جا اُتراق کرده بودیم. من خسته و کوفته آمدم و خودم را انداختم. در همین حال، دیدم که امام صادق (ع) آمد و فرمود: «ما پیش تو آمدیم».

من راست نشستم و ایشان بالای بستر من نشست و از کاری که مرا در پی آن فرستاده بود، پرسید. من هم گزارش دادم و ایشان خدا را سپاس گفت.

سپس سخن از گروهی به میان آمد و من گفتم: قربانت گردم! ما از آنان بی‌زاری می‌جوئیم؛ چون به چیزهایی که ما معتقدیم، اعتقاد ندارند.

امام صادق (ع) فرمود: «آنها ما را دوست دارند؛ ولی چون عقیده شما را ندارند، از ایشان بی‌زاری می‌جوئید؟».

گفتم: آری.

فرمود: «ما هم چیزهایی داریم که شما ندارید. پس سزاوار است که از شما بی‌زاری بجوئیم؟!».

گفتم: نه، قربانت گردم!

فرمود: «و خدا هم چیزهایی دارد که ما نداریم. پس به نظر تو، خداوند، ما را دور

انداخته است؟!».

گفتم: نه، به خدا. فدایت شوم! چه کنیم؟

فرمود: «آنها را خودی بدانید و از ایشان بیزارى نجوید. برخى از مسلمانان، تنها یک بهره [از ایمان] دارند، برخى دو بهره، برخى سه بهره، برخى چهار بهره، برخى پنج بهره، برخى شش بهره، و برخى هفت بهره. بنا بر این، نباید کسى را که یک بهره دارد، به آنچه در خور دارنده دو بهره است، واداشت، یا کسى را که دو بهره دارد، به آنچه در خور دارنده سه بهره است، واداشت، یا کسى را که سه بهره دارد، به آنچه در خور دارنده چهار بهره است، واداشت، یا کسى را که چهار بهره دارد، به آنچه در خور دارنده پنج بهره است، واداشت، یا کسى را که پنج بهره دارد، به آنچه در خور دارنده شش بهره است، واداشت، یا کسى را که شش بهره دارد، به آنچه در خور دارنده هفت بهره است، واداشت.

برایت مثالی بزنم: مردى [مؤمن]، همسایه اى نصرانى داشت. او را به اسلام دعوت کرد و از محاسن آن برایش گفت، تا آن که مسلمان شد. سحرگاه، نزد او رفت و در زد. تازه مسلمان گفت: کیست؟ مرد مؤمن گفت: منم، فلانى. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و با ما به نماز [جماعت] بیا. او وضو گرفت و لباس پوشید و با او رفت. آن دو، قدرى نماز خواندند و سپس نماز صبح را به جا آوردند و ماندند، تا هوا روشن شد. آن که پیش تر نصرانى بود، برخاست تا به منزلش برود. مرد مسلمان گفت: کجایم روی؟ روز، کوتاه است و چیزى تا ظهر نمانده. او هم نشست، تا آن که نماز ظهر را هم خواند. مرد مسلمان گفت: تا نماز عصر هم چیزى نمانده است. و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند. سپس برخاست تا به منزلش برود. مرد مسلمان گفت: اکنون، آخر روز است و چیزى به پایان آن نمانده. و او را نگه داشت، تا نماز مغرب را هم خواند، و خواست به منزلش برود که آن مرد گفت: تنها

یک نماز دیگر، باقی مانده است. مرد تازه مسلمان، ماند تا نماز عشا را نیز خواند و آن گاه، از هم جدا شدند.

سحرگاه روز بعد، باز به سراغ او رفت و در خانه اش را کوبید. مرد گفت: کیست؟ گفت: منم، فلانی. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و با ما بیا نماز بخوان. مرد تازه مسلمان گفت: برو برای این دین، شخصی بیکارتر از من بیاب. من بیچاره، زن و بچه دارم.»

امام صادق (ع) فرمود: «بدین ترتیب، او را وارد همان چیزی (دینی) کرد که از آن، بیرونش آورده بود» یا فرمود: «او را از این [در] وارد کرد و از این یکی، بیرون راند». ۱. از این روایت یاد می گیریم باید در ایجاد این حرکت عاشورایی طبق فرموده رهبر عزیزمان جذب حداکثری و دفع بالضروره را سرلوحه کارمان قرار دهیم و از هر کسی در این مسیر به اندازه طاقت ایمان و معرفتش توقع داشت همانگونه که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا برای کسانی که ماندگار شدند سخنرانی کرد و آنها را برای امتحان روز عاشورا آماده کرد

ذکر مصیبت:

ای گدایان رو کنید امشب که آقا قاسم است..... تا سحر پیمانان ریز کاسه ی ما قاسم است

یادمان باشد اگر روزی بقیع را ساختیم..... ذکر کاشی های باب المجتبی یا قاسم است

از همان روزیکه رزق نوکران تقسیم شد..... کربلای سینه زنهای حسن با قاسم است

۱. الکافی: ج ۲ ص ۴۳ ح ۲، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۸، ص ۲۶۲.

موضوع جلسه هفتم:

مبانی حرکت عاشورایی (۳) ایمان به نبوت

پیام:

تبیین نقش ایمان به نبوت در حرکت عمومی براساس کتاب ایمان و حرکت
(چکیده کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری)/ صبر و استقامت و
میدان را خالی نکردن

این کریمان به نگاه خود گره وامیکنند / آنکه عمری درد ما کرده مداوا قاسم است
روی ابرویش اگر تحت الحنک بسته حسین / در حرم زیباترین فرزند زهرا قاسم است
نعره زد: ان تنکرونی ریخت لشکرا بهم / وارث شیر جمل شاگرد سقا قاسم است
شِبِّ قاسمِ بن الحسنِ..... شب ابن الکریمه..... شب آقایی که تو آقایی همتا
نداره..... شب آقایی که شجاعت حسنیست تا قیامت تو تاریخ ثبت شده..... آقایی
که بایک جملش دل عموش رو برده.... آخه شب عاشورا اصحاب دورابی عبدالله
حلقه زدند... هرکس بایه بیانی به حضرت ابراز ارادت و عاقله میکنه.... یکوقت دیدند
قاسم ۱۳ ساله مقابل عمو نشست... رو کرد به ابا عبدالله و عرضه داشت: «یا عَمَّاه!»
عمو جان! «وَأَنَا فِی مَنْ یُقْتَلُ؟» «آیا من جزء کشته شدگان فردا خواهم بود؟ نوشته اند
ابی عبدالله در اینجا رقت کرد و به این نوجوان جوابی نداد.... بعد حضرت از خودش
سوال کرد، فرمود: پسر بردارم! تو اول به سؤال من جواب بده تا بعد من به سؤال تو
جواب بدهم اول بگو: «کیفَ الْمَوْتُ عِنْدَک؟» «مردن پیش تو چگونه است، چه طعم و
مزهای دارد؟ عرض کرد: «یا عَمَّاهِ اِخْلِی مِنَ الْعَسَلِ» «از عسل برای من شیرینتر است؛
اما عمو تو بگی که من فردا شهید میشوم، مزده ای شیرین به من دادید.....» فقال:
أَیُّ وَاللَّهِ فِدَاکَ عَمَّکَ إِنَّکَ أَلْحَدَ مِنْ یَقْتُلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِی، اَمَّا بَعْدَ اِنْ تَبَلَّوْا بِبِئَالِ
عَظِیْمٍ» آقا فرمود: احسنت قاسم عمو تو به فدات بشه تو هم یکی از کسانی هستی
که همراه من شهید میشی بعد از این که به بلای عظیمی دچار شدی.... اما ظاهر
عاشورا دیگه قرار نداره.... دل تو دلش نیست.... آمد خدمت عمو.... عموووو جان
سر آمد طاقت و صبر و شکیبایی من اینجا بی علی اکبر غریبم اجازه بده جانم رو فدات
کنم... استأذن الحسین فی المبارزة فأبى الحسین أن يأذن له... آقا فرمود قاسم
نمیخوام داغت به دلم بمونه... اجازه نداد.... فلم یزل الغالم یقبل یدیه ورجلیه

حتی اذن له فخرج ودموعه تسيل على خديه يکوقت دیدند خودش رو روپاهای عمو انداخت آنقدر دست وپای عمورو بوسید تا اجازه بگیره.... هرجوری بود بالخیره اجازه رو گرفت بعضی جاها آمده نامه باباش امام حسن رو آورد حضرت راضی شد.....۱... مسیر به اوج رسانی: اما بمیرم براون لحظه ای که یکوقت از سمت میدان صدایی رسید..... فَضْرَبُهُ ابْنُ فَضَيْلِ الْأَزْدِيِّ عَلَى رَأْسِهِ فَفَلَقَهُ فَوَقَعَ الْعُلَامُ لُوجْهَهُ وَ صَاحَ يَا عَمَّاهُ..... نانجیبی چنان ضربتی به سر قاسم زد با صورت به زمین افتاد صدا زد عمو جان بفریادم برررس..... آی مردم من چند نفر دیگه رو هم میشناسم با صورت به زمین افتادند... اولیشون مادر سادات بود... وقتی بین در و دیوار اون جسارت بهشون شد... خودش فرمود «فَسَقَطْتُ لُوجْهِي» من با صورت به زمین افتادم... والتَّارُ تَصْعُرُ» آتش زبانه میکشید «و تَسْفَعُ» صورتم میسوخت... آی مردم! به نفر دیگرم میشناسم... وقتی امام حسن و امام وجهی حسین او مدن کنار مسجد به علی خبر بدن بابا بیا مادر از دنیا رفت... بابا بیا بی کس و کار شدیم...» و رفعا صواتههما بالباء» شروع کردند گریه کردن... اصحاب آمدند چی شده آفازاده ها؟! «یا بنی رسول اهلل...» بلند صدا زدند «ماتت أمنا فاطمة» مادر از دنیا رفت، راوی میگه: علی شنید «فَوَقَعَ عَلِيٌّ، علی وجهه» علی با صورت به زمین خورد... یکی دیگرم میشناسم، از بالای اسب، بی دست، تیر در چشم... به روی زمین افتاد... ۲

ادامه اوج: آقا رسید کنار قاسم راوی میگه گرد و غبار به پا شده بود وَانْجَلَتِ الْعَبْرَةُ؛ فَإِذَا أَنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِ الْعَالِمِ يَه وقت دیدند وقتی گرد و غبار فرو نشست، آقای غریب کربلا بالای سر جوون ایستاد وَالْعَالِمُ يَفْخَصُ بِرِجْلَيْهِ این بچه داره پا به زمین میکشه... به جمله ای گفت که وقتی روضه خوان محضر آیت الله

بهائی به این قسمت روضه میرسید آقا میفرمود نخون من طاقت شنیدن ندارم
چیه جمله آقا... بگم و صداناله ات بلند بشه.... فرمود عَزَّوَاللهِ عَلٰی عَمِّكَ اَنْ تَدْعُوهُ
فَال يُجِيبَكَ قاسم جان چقد برا عموت سخته جلوش دست و پا بزنی و عموت نتونه
برات کاری کنه.... هر جا نشستی امشب صدا بزن یا احسن....

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاقِ أجمعين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيبِ إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

در جلسات قبل داشتیم درباره مبانی حرکت عاشورایی صحبت می کردیم، گفتیم حرکت عاشورایی همه عاشورائیان تاریخ سه مبنای مشترک داشته و دارد، دو مبنا را گفتیم

۱. ایمان به توحید

۲. ایمان به معاد

سومین مبنای حرکت عاشورایی رو امروز میخواهیم پیرامونش صحبت کنیم، مبنای سوم عبارت است از

۳. ایمان به نبوت

قال الله تبارک و تعالی :

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ (سوره مبارکه نحل آیه ۳۶)

همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین

بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود.
خداوند تبارک و تعالی می فرماید در همه امتها، پیامبر فرستادیم، چرا لازم است
برای هر امتی رسولی مبعوث شود؟

انسان بدون هدایت وحی، بدون این که وحی به سراغ او بیاید و به دادش برسد،
نمی تواند خودش را به سرمنزل سعادت برساند، و وقتی وحی آمد، عقل را سرکوب
نمی کند؛ همچنانی که غریزه را سرکوب نمی کند؛ همچنانی که حواس ظاهره را از بین
نمی برد؛ نه، می آید حواس ظاهره را، غرائز انسانی و بشری را، نیروی خرد و اندیشه
آدمی را تقویت می کند، تهذیب می کند، تزکیه می کند، دستگیری می کند، به او
می آموزد. این وظیفه وحی است؛ بنابراین فلسفه نبوت این است.

سوال دوم این است که چرا کلمه بعثت را به کار برده است؟ بعثت یعنی چه؟
می خواهم بینش شما نسبت به نبوت اساساً يك بینش نویی بشود. نبوت را بعضی
این جور خیال می کنند؛ مثل این که واعظی مثلاً، وارد شهری می شود تا برای مردم
آن شهر يك قدری مطالبی از دین یا غیردین بیان بکنند، مردمان خوبی اند، به
اینها می گویند مؤمن؛ گاهی قدر او را نمی دانند، اینها می شوند کافر، و مشرک به آنها
می گویند، خیال کردیم پیغمبر يك چنین چیزی است.

در پیغمبری، يك تحول و دگرگونی هست؛ باید بگویم دو تحول و دگرگونی. اول در
وجود خود پیغمبر؛ بعثت، رستاخیز، انقلاب، تحول، اول در درون و ذات خود
پیغمبر، در باطن خود نبی به وجود می آید. اول او عوض می شود؛ اول او از حال
رکود و رخوت خارج می شود... بعد همین سرچشمه، همین تحول، همین شور،
همین انقلاب، همین رستاخیز، از این چشمه فیاض جوشان، که روح نبی و باطن
نبی است، می ریزد به اجتماع؛ منتقل می شود به متن جامعه بشری. بعد از آنی که
در او تحول به وجود آمد، در جامعه تحول به وجود می آید. بعد از آنی که در باطن او

رستاخیز عظیمی به پا شد، رستاخیز عظیم تری در متن جامعه برپا می شود. بعد از آنی که در دل او انقلاب به وجود آمد، به دست او، در جامعه انقلاب به وجود می آید و بعثت به معنای واقعی تحقق پیدا می کند این همان مطلبی است که ما اسم آن را گذاشتیم «رستاخیز اجتماعی نبوت».^۱

پس می بینید که در نبوت هر چه که هست، شور و تحول و دگرگونی و بعثت و انبعاث^۲ است.^۳

امشب می خواهم یک حرف مهمی رو در ذیل این بحث به شما جوان های مؤمن و انقلابی بزنم، دوست دارید در سپاه امام زمانتان سرباز باشید یا فرمانده؟ بدیهی است همه می گویند دوست دارم مانند شهید همت و شهید باکری فرمانده باشم، بیشتر به در امام زمانم بخورم، من می گویم اصلاً اگر میتوانی فرمانده باشی در سپاه امامت و به رزمنده صرف بودن اکتفا کنی تو به امامت ظلم کردی، خیانت کرده ای، تکلیفت را انجام نداده ای، شاید پرسید چرا؟ پاسخ این است که خدا متعال در قرآن می فرماید: لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند هر چه وُسع شما بیشتر باشد، تکلیفتان هم بیشتر است؛ چون وُسعتان زیاد است، توانایی تان زیاد است، تکلیفتان هم زیاد است.

چرا این سوال رو پرسیدم، خواستم بگم اگر می خواهید فرمانده آن سپاه با عظمت باشید، باید طوری از خدا دلبری کنید با تقواتون و با اعمال صالحیان که خدا شما را هم برای آن مسوولیت و جایگاه مبعوث کند، مبعوث کند یعنی چه گفتیم یعنی یک دگرگونی و تحولی در شما ایجاد کند که بتوانید جامعه اطرافتان را هم متحول کنید، بیدار کنید، با خود در حرکت عاشورایی به سمت ظهور همراه کنید، در زمان

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۲۷۸.

۲. از ریشه «بعث»، به معنای برانگیخته شدن.

۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱.

جنگ امثال حاج حسین خرازی، حاج مهدی باکری، حاج قاسم سلیمانی هر کدام در استان خودشان همین کار را می کردند، حالا اگر در حد فرمانده لشکر نمیتونی، در حد فرمانده گردان برای امام زمانت کار کن، آدم جمع کن، حرکت ایجاد کن، در حد فرمانده گردان نمیتونی در حد فرمانده دسته، اون هم نمی تونی حداقل با یک گروه کوچک شروع کن کم اگر خوب بدرخشی امام زمان عج الله فرجه ارتقاء درجه بهت میده و توفیقات رو بیشتر می کنه

اقناع اندیشه:

خدای متعال در یکی از مهمترین آیات قرآن در سوره حدید می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱ رشته صحبت در زمینه نبوت به این جا رسید که نبی، آن برانگیخته خدایی، وقتی که وارد اجتماع می شود، رستاخیزی در اجتماع هم مانند باطن خود به وجود می آورد [در متن جامعه هم تغییر و تحوّل ایجاد می کند. ما می خواهیم این مطلب را امروز بفهمیم که مقصود و منظور از این ایجاد تحوّل و به طور کلی از همه فعالیت های پیغمبران الهی چیست؟ این يك مسئله ای است که دانستن آن از جهاتی برای ما مفید، بلکه لازم است. پیغمبر چه هدفی را تعقیب می کند؟ دنبال چه مقصودی و چه مطلوبی می دود؟

هدف اولی پیغمبر، هدف اصلی پیغمبر يك چیز است، در نیمه راه آن هدف، هدف های دیگری هم برای پیغمبر مطرح می شود که در میان این هدف های دیگر، یکی از همه مهم تر و برای پیغمبر جاذبه دارتر است. اما هدف اصلی و اولی پیغمبران

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن حدید: ۲۵.

الهی، عموماً در چند کلمه قابل خلاصه کردن است: پیغمبران به این جهان می آیند تا انسان را به سرمنزل تعالی و تکامل مقدّرش برسانند. انسان به عنوان يك موجود که دارای استعدادها، دارای قوه‌ها و انرژی‌های فراوان هست، می‌تواند چیزی بالاتر، برتر، عزیزتر و شریف‌تر از آنچه هست بشود.^۱

انبیا می‌آیند تا انسان‌ها را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از جهالت‌ها، از رذیلت‌های اخلاقی، از پوشیده ماندن استعدادهای درونی خلاص کنند؛ نجات بدهند؛ آنها را انسان کامل و متعالی بسازند. این هدف اولی انبیاست؛ لذا در قرآن چند جا آمده که البته بنده آیاتش را این‌جا ذکر نکردم امروز، چون قبلاً یکی از آیاتش گذشته بود. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» خدا منت نهاد بر مؤمنان، «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» که برانگیخت در میان آنان، پیامبری از خودشان، «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ» آیات خدا را بر آنان فرو بخواند و تزکیه کند آنان را، پاک، پیراسته، «وَيُعَلِّمُهُمُ» و پیاموزد به آنان. پیراستن، آراستن، از رذیلت‌ها پاک کردن، به فضیلت‌ها انسان را آرایش دادن، این هدف انبیاست. لذا می‌بینید که پیغمبر ما می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛^۳ مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را، اخلاق زیبارا، اخلاق خوب را تمام کنم، این حرف اول.

اما حرف مهم‌تر، حرف دوم است. حرف اول، حرفی است که زیاد زده می‌شود. بعضی‌ها هم خیلی دوست می‌دارند این حرف تکرار بشود؛ برای خاطر این که اگر مسئله، مسئله پیراستن بود، فقط تهذیب^۴ و تزکیه بود، يك نفر هم می‌گوید: آقا، ما راهش را پیدا کردیم؛ ما فهمیدیم کجا برویم؛ غوغای اجتماع را بگذار به کنار و جنگ

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۲۹۷ و ۲۹۸.

۲. آل عمران: ۱۶۴.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۸.

۴. از ریشه «هذب»، به معنای پاکیزه کردن، پاک داشتن.

هفتاد و دو ملت همه را عذر بینه. ۱۰ می رویم گوشه صومعه، مشغول رهبانیت، آن جا مشغول تہذیب و تزکیه نفس می شویم و خودمان، خودمان رانجات می دهیم. اگر توانستیم، کسی آمد، قابلیتش را داشت، در گوش او هم سخنی می گوییم و از خود بی خودش می کنیم؛ او را هم می کنیم آدم.

این حرف، به همین جهت که می تواند بهانه ای باشد از برای تنبلی ها، نارسایی ها، جان عزیزی ها، عافیت طلبی ها، سهل گرایی ها، چون می تواند بهانه ای برای این صفت ها باشد، خیلی تکرار می شود. هم مردم از این خوششان می آید، هم رهبران از این حرف خوششان می آید. آن کسانی که مسئولیت های ارشاد و تعلیم بردوش آنهاست، از این سخن خوششان می آید. تہذیب کردن مردم کاری است بی دردسر؛ کاری است بی اشکال؛ کاری است که به گاو و گوسفند انسان لطمه ای و صدمه ای ندارد. یک عده ای را انسان جمع کند، در گوششان زمزمه عاشقانه بنوازد، اینها را از خود بی خود کند، تہذیب کند، تزکیه کند. برای مردم هم آسان است؛ یعنی به نظر آسان می آید. البته آسان که نیست.

لذا تا این جای حرف معروف است؛ از این جای حرف به آن طرف، غیر معروف است. از این جای حرف به آن طرف گفته نمی شود، چیست از این جای حرف به آن طرف؟ این است سؤال: انبیا برای پیراستن و آراستن مردم از چه راهی استفاده کردند؟ چه کار کردند؟ آیا آمدند پیش مردم، دانه دانه گوش افراد را گرفتند، دست افراد را گرفتند، تنها بردند در خلوت خانه و صندوق خانه و مدرسه و مکتب، بنا کردند آنها را تعلیم و تربیت دادن؟ آیا انبیا مثل زاهدان و عارفان عالم نشستند در خانقاه خودشان تا مردم بیایند [و] حال معنوی آنها را ببینند و با آنها هم عقیده و همراه و همگام بشوند؟ آیا انبیا مثل فلاسفه عالم مدرسه باز کردند، تابلو زدند، دعوت هم

۱- جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بینه چون دیدند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ)

کردند، هرکه می خواهد از ما حرف یاد بگیرد، بیاید این جا پیش ما حرف یاد بگیرد؟ این جووری بودند؟ یا نه، انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند؛ انبیا معتقد به دانه دانه انسان سازی نیستند بلکه کارخانه انسان سازی راه می اندازند و خط تولید انسان متعالی

کارخانه انسان سازی انبیا:

کارخانه انسان سازی چیست آقا؟ کارخانه انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است. این جا آن نقطه پیچ، نقطه اساسی توجه و تکیه حرف است. همه می گویند پیغمبر، انسان می خواهد بسازد. همه می گویند پیغمبر برای تعلیم و تربیت می آید و همه این را می فهمند. آنچه باید فهمید، آنچه که با دقت باید فهمید، این است که پیغمبر یکی یکی گوش انسان ها را نمی گیرد به يك كنج خلوتی ببرد، در گوششان زمزمه مهر خدا بنوازد. پیغمبرها مکتب علمی و فلسفی تشکیل نمی دهند تا يك مشت شاگرد درست کنند [و] این شاگردها را بفرستند تا مردم را در اقطار عالم هدایت کنند. پیغمبر کارش از این قرص و قائم تر، استوارتر و ریشه دارتر است. چه کار می کند؟ يك کارخانه ای که از آن کارخانه جز انسان بیرون نمی آید، می سازد و آن کارخانه، «جامعه اسلامی» است. ۱.

این مطلبی که گفتم، از حرف هایی است که رویش ایستادیم؛ از حرف هایی است که رویش اصرار داریم و معتقدیم که باید پیروان نبوت ها این حرف را بفهمند. این مسئله ای است که باید روی آن تدبر کنید؛ به آسانی از رویش رد نشوید؛ به آیات قرآن مراجعه کنید؛ به تاریخ انبیا مراجعه کنید؛ به روایتی که در باب نبوت ها هست، مراجعه کنید؛ دقت کنید، تدبر کنید، نه زود قبول کنید، نه زود رد کنید؛ مطلب خیلی مهم است. همه اشکال ها همین جا درمی آید. يك عده ای نمی توانند این را بفهمند

که انبیا می خواستند محیط متناسب و مساعد درست کنند. خیال می کنند انبیا دانه دانه آدم می خواستند درست کنند؛ درحالی که دانه دانه آدم درست کردن از شأن انبیا به دور است.

آنی که ما از قرآن می فهمیم، این است که انبیا پاسخشان به این سؤال که چگونه می شود انسان ها را ساخت، یعنی پیراست و آراست، پاسخشان به این سؤال این است که باید جامعه الهی، جامعه توحیدی، محیط متناسب درست کرد، تا انسان در این محیط متناسب، نه یکی اش، نه ده تایش، نه هزار تایش، بلکه گروه گروهش ساخته بشوند، به خودی خود، با حرارت طبیعی نور نیر معارف اسلامی.^۱

... خلاصه می کنم مطلب را، که خلاصه را هم البته این جا نوشتیم. خلاصه مطلب این است: انبیا دو هدف دارند، دو هدف مهم: یکی هدف اساسی است، ساختن انسان، پیراستن انسان از بدی ها، آراستن انسان به نیکی ها و فضیلت ها و خوبی ها. خلاصه، انسان را انسان کردن. این هدف بالا. اما هدف دیگری که انبیا دارند، که در نیمه راه این هدف قرار دارد، این است: تشکیل جامعه توحیدی؛ تشکیل نظام الهی؛ تشکیل حکومت خدا؛ تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود. این هدف همه انبیاست. اگر کسی خیال کند که انبیای بزرگ الهی این هدف را نداشتند، بایستی بیشتر در قرآن، در حدیث، در تاریخ مطالعه کند.^۲

این همان کاری هست که امام خمینی عزیز که شاگرد برجسته مکتب نبی مکرم اسلام بود انجام داد، اینکه حضرت امام موفق شد ۲۶۰ هزار نفر شهید تربیت کند و هزاران جوان را در این آخر الزمان در زمره یاران عاشورایی امام زمان عج الله تعالی فرجه قرار دهد و به مقام شفاعت برساند به خاطر آن است که کارخانه انسان سازی

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۲۰۶.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۳۰۷.

راه انداخت، مبارزه کرد با طاغوت و حکومت و جامعه اسلامی تشکیل داد یعنی همان راه انبیاء عظام را دنبال کرد و به چنین ثمره ارزشمندی رسید که هنوز با قوت این کارخانه با مدیریت حکیمانه خلف صالح ایشان یعنی امام خامنه ای عزیز در حال انسان سازی در منطقه است فاطمیون، زینبیون، حیدریون، حسینیون، حزب الله لبنان، حشد الشعبی عراق هم از برکات و ثمرات همین کارخانه بوده و هست

پرورش احساس:

مسئله ای مهم که در بین مباحث نبوت حتما باید مطرح بشود و ما اگر چنانچه آن را نفهمیدیم و بلد نشدیم، بسیاری از این مباحثی که در باب نبوت مطرح است، برای ما تقریباً اثر عملی نخواهد داشت. این بحث آخری يك ضامنی است برای به عمل کشیده شدن و در زندگی آمدن بحث های قبلی. چیست این بحث آخری؟ این است: ما که می گوئیم «أشهد أن محمداً رسول الله»، شهادت می دهیم که محمد ﷺ پیامبر خداست، اعلام می کنیم در اذانم، در نمازم، در مقام بیان شهادتین، در هرجا، که من امت پیغمبرم و قبول دارم، معتقدم، ایمان دارم به نبوت او. این شهادتی که من می دهیم، چه تعهدی را بر دوش من می گذارد؟ آیا اصلاً تعهدی ایجاد می کند برای من، این عقیده، این شهادت، این تشهد، اصلاً تعهدی ایجاد می کند برای من یا نه؟ آیا این که من در تشهد نمازم می گویم «أشهد أن محمداً رسول الله»، در مأذنه شهر و ولایتم به عنوان يك شعار عمومی، به عنوان نمایشگر سیمای کلی این جامعه، گفته می شود «أشهد أن محمداً رسول الله»، این شهادت به نبوت، این ایمان به نبوت و اعلام این ایمان، تعهدی بر دوش من متشهد، بر دوش آن جامعه ای که این تشهد

به عنوان شعار او گفته می شود، می گذارد یا نمی گذارد؟ سؤال این است. جواب این است که بلی، می گذارد. چه تعهدی بر دوش پیرو پیغمبر و پذیرنده دعوت می گذارد؟ در يك کلمه، این تعهد را من خلاصه می کنم: تعهدی که، مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی بر دوش می گیرد، عبارت است از دنباله گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بار نبی. خیلی آسان ادا می شود این کلمات، اما خیلی مسئولیتش سنگین است و اساساً امت نبی و شاهد نبوت بودن هم همین است.

برداشت غلط از نبوت:

يك عده مردم خیال می کنند که اگر گفتند ما قبول داریم که فلانی پیغمبر است، همین که پذیرش نبوت او را در دلمان، به وسیله زبان اعلام کردیم، کار ما تمام شد [و] خودمان را از مرز جهنم وارد مرز بهشت کردیم. درست گوش کنید، ببینید آیا این عقیده ای که من می گویم، در مغز شما هم هست یا نیست؟ من کاری ندارم که چه کسی این عقیده را دارد، چه کسی ندارد. بعضی خیال می کنند که انسان ها داشتند در آتش قهر و غضب خدا می سوختند، بعد مسئله نبوت خاتم الانبیا مطرح شد؛ عده ای از این کسانی که در منطقه عذاب و محوطه غضب خدا بودند، گفتند «أشهد أن محمداً رسول الله» شهادت می دهم که محمد پیغمبر خداست با گفتن این کلمه، از منطقه عذاب خدا بیرون آمدند، بیرون کشیده شدند، افتادند در منطقه رحمت. حالا اگر نماز خواندند، در منطقه رحمت، يك خرده نزدیک تر می شوند به سرچشمه رحمت؛ اگر روزه گرفتند، يك خرده نزدیک تر می شوند؛ اگر خمس و زکات دادند، يك خرده نزدیک تر می شوند؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر هم کردند، يك ذره نزدیک تر می شوند؛ کارهای دیگر هم اگر انجام دادند، آن وقت می رسند به سرچشمه رحمت. اگر انجام ندادند هم باز بالاخره در منطقه رحمتند. توجه کردید؟ بعضی

این جور خیال می‌کنند... این حرفی است و فکری است رایج در ذهن مردم. ما می‌گوییم این حرف درست نیست؛ ایمان به پیغمبر لازم است، اما ایمان به پیغمبر، تعهداتی را با خود به دنبال می‌آورد. اگر آن تعهدات انجام گرفت، به هر اندازه که آن تعهدها انجام گرفت، ایمان انسان به همان اندازه درست است. اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل، ایمانی انسان داشت، ولی هیچ تعهدی را که این ایمان برای انسان معین می‌کند، متعهد نشد، هیچ‌گونه از مسئولیت‌هایی را که قبول نبوت پیغمبر بر دوش انسان می‌گذارد، انسان نپذیرفت، این انسان اگرچه به ظاهر مؤمن است، اما مؤمن واقعی نیست. خدا در قیامت با او چه خواهد کرد؟ بنده نمی‌دانم، کاری هم ندارم بدانم؛ اما در معیارهای این جهان، به عنوان قضاوت، به عنوان این‌که ما بتوانیم حکم کنیم روی ایمان یا عدم ایمان يك انسان، این آدم را با ایمان نمی‌دانیم. ۱.

این تعهد چیست؟

این تعهد این است که من بینم پیغمبر چه کار می خواست در این دنیا بکند. يك بار عظیمی را پیغمبر می خواست بردارد، يك سنگ عظیمی را پیغمبر می خواست از جا بکند، يك بنیان عظیمی را پیغمبر می خواست بنا کند، من هم در زمان خودم نگاه کنم، بینم آیا آن باری که پیغمبر می خواست بردارد، کاملاً برداشته شده است؟ آن سنگی که پیغمبر می خواست از زمین قلع کند و بکند، کاملاً کنده شده است؟ آن بنیانی که پیغمبر می خواست بریزد و بسازد، آیا کاملاً ساخته شده است؟ اگر دیدم جواب منفی است، یعنی آن بار بر زمین است، آن سنگ کنده نشده، آن بنیان ساخته نشده، بکوشم تا آن کاری که او می خواست بکند، بکنم. بکوشم تا این بار را من بردارم. اگر استخوان من ضعیف بود، اگر زورم نرسید، آن مقداری که می توانم، زور بزنم روی آن، ده نفر دیگر هم پیدا کنم تا این بار را باهم برداریم، گروهی دیگر هم پیدا کنم تا این عمارت را باهم بسازیم. اگر نتوانستم عمارت را تمام کنم، ده تا آجر هم نمی توانم بیاورم بچینم آن جا؟ نمی توانم يك مقدار از شالوده و پیاش را هم بکنم؟ نمی توانم مقدمات کار را هم فراهم بکنم؟ اگر بگویم نمی توانم، دروغ است. به این تعهد پایبند باید باشد، و الا اگر به این تعهد پایبند نبود، دروغ است که بگوید من شهادت می دهم که او پیغمبر خداست. این شهادت دروغی است؛ يك شهادت سطحی است. شاید این تعبیر بهتر باشد. شهادت می دهم که او پیغمبر است، اما نمی توانم شهادت بدهم که من معتقدم به پیغمبری او، مثل منافقین: «إِذَا جَاءَكَ الْمُتَأَفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَأَفِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ ۲ می آمدند [و] می گفتند: یا رسول الله! ما شهادت می دهیم که تو پیغمبر

۱. از ریشه «قلع»، به معنای برآوردن.
۲. منافقون: ۱.

خدایی. خدا می‌گوید بله، ما خودمان می‌دانیم که تو پیغمبر مایی، این مطلب برای ما روشن، از نظر ما مسلم، حرف به جای خودش راست؛ اما شهادت می‌دهیم که آنها در این شهادتشان دروغگو بودند؛ در دل قبول ندارند این مطلب را؛ به زبان دارند می‌گویند.

تعهد رسالت، ساختن يك دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است. این تعهد رسالت است. رسول که می‌آید، می‌آید تا جهانی را با قواره‌ای که اسلام پیشنهاد می‌کند، بسازد. پیغمبر برای این مبعوث می‌شود تا شکل زندگی و نظام زندگی انسان‌ها را به صورتی که خدا می‌گوید، درست کند. اگر شما در زمان خودتان دیدید که بشریت با شکلی که خدا فرموده، زندگی نمی‌کند، دیدید که انسانیت از داشتن يك جامعه الهی محروم است، دیدید که مکتب‌های گوناگون دارند بشریت را به این سو و آن سو می‌کشند و اسلام برای گوشه مغز و گوشه دل انسان‌ها باقی مانده و بس، وظیفه شما و تعهد شما بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می‌دهید، این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید؛ این مسئولیت و تعهد نبوت است.^۱

ما باید خدا رو شکر بکنیم که در زمانه‌ای به دنیا آمده‌ایم که یکی از شاگردان حقیقی انبیاء در راستای ساختن جامعه مطلوب همه پیامبران الهی، انقلاب کرده و نظام اسلامی رو پایه‌گذاری کرده و خلف صالح او امام خامنه‌ای عزیز، با ادامه دادن راه ایشان در حال ایجاد تغییر نظم نوین جهانی و ایجاد تمدن نوین اسلامی است، در این مسیر به سمت قله که خود ایشان هم فرمود نزدیک قله‌ایم خستگی ممنوع و توقف ممنوع، من و شما باید در جهت تشکیل جامعه اسلامی که دامنه رسیدن به آن قله است به ایشان کمک کنیم اما زمانی موفق می‌شویم در این راه پر افتخار ما

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۳۹۲ و ۳۹۳.

هم نقش آفرینی کنیم که دو شرط را داشته باشیم

رفتارسازی:

لازمه موفقیت بعثت انبیا

اگر دو شرط وجود داشته باشد، اسلام و قرآن و دین و افکار قرآنی، امکان اصلی موفقیت را خواهند داشت. آن دو شرط چه هستند؟ یکی از آن دو شرط، ایمان است؛ اعتقادی از روی آگاهی است؛ باوری است همراه با تعهد پذیری؛ قبولی همراه با تلاش و حرکت. این شرط اول. شرط دوم، صبر است. صبر یعنی چه؟ یعنی مقاومت، از میدان درنرفتن، کار را در لحظه حساس و خطرناک رها نکردن.

کجا پیغمبران شکست می خورند؟

هر جا شما در طول تاریخ نبوت ها می بینید یک پیغمبری شکست خورده از طاغوت زمان، برای خاطر این بوده که پیروانش، اطرافیانش، ایمان کافی یا صبر کافی نداشتند. هر مرتبه که می بینید به حق پیش برده است، برای خاطر این است که ایمان سرشار و صبر لازم را دارا بودند... فکر شما بالاخره بر اورنگ حکمرانی جهان خواهد نشست؛ شرطش چیست؟ «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ اگر مؤمن باشید؛ اگر ایمان داشته باشید؛ اگر ایمان وجود داشته باشد. این هست. ۲

پیغمبر ما که در مکه آن قدر مورد فشار بود، سیزده سال شدیدترین شکنجه ها و وضع ها را برایش فراهم کردند؛ بعد می آید مدینه، آن جا حکومتی تشکیل می دهد؛ جامعه ای به وجود می آورد؛ نظامی مستقر می کند و انسان ها را به سوی کمال سوق

۱. تخت پادشاهی.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۳۶۰ و ۳۶۱.

می‌دهد و دشمنان بنیادی خودش را خرد می‌کند، بر زمین می‌زند، اما در سایه چه؟ در سایه ایمان و صبر. هر وقتی که ایمان بود و صبر بود «بَلِي إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا»؛^۱ اگر تقوا در ایمان همراه با عمل و صبر وجود داشت، آن وقت است که پیروزی می‌آید، و این یکی از سنت‌های عالم است؛ سنت پروردگار در تاریخ است. دیروز هم همین جور بوده، امروز هم همین جور است، فردا هم همین جور خواهد بود. همه قدرت‌های دینی، اگر توانسته‌اند به صورت قدرتی دربیایند یا باقی بمانند، در سایه ایمان و صبر بوده. امروز هم آن کسانی که دوست می‌دارند قرآن، اسلام، توحید، نبوت، اصول مقدس اسلامی، آنهایی که مایلند اینها بتوانند در دنیا سررشته و زمام زندگی مردم را در دست بگیرند، آنهایی که مایلند خدا را در دنیا حاکم ببینند، در خودشان دو تا مایه را نیرومند کنند: مایه ایمان و مایه صبر. اگر مایه ایمان و مایه صبر در ما نیرومند شد، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۲»،^۲ اما بدون ایمان و بدون صبر نمی‌شود.^۳

... پس چرا پیغمبر شکست می‌خورد يك جا؟ برای خاطر اینکه پیروان پیغمبر، یا ایمان کافی یا صبر کافی ندارند؛ صبر به خرج نمی‌دهند؛ من و شما هم اگر می‌خواهیم جزء یاران آخر الزمانی امام عشق باشیم و پای رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نائب برحقشان امام خامنه‌ای عزیز، در حرکت عاشورایی به سمت ظهور شریک باشیم باید اهل صبر و استقامت باشیم و با هر دشواری و نامایماتی از میدان خارج نشویم، باید پای یک حرکت ایستاد و استقامت کرد تا به نتیجه رسید، نباید از حرف و حدیثها رنجید، نباید از قدر شناسی‌ها ناراحت شد، نباید با یکبار و دو بار به نتیجه نرسیدن کار را رها کرد اگر اینگونه بودیم آیه قرآن، همان آیه‌ای که

۱. آل عمران: ۱۲۵.

۲. اعراف: ۱۲۸.

۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۳۶۴ و ۳۶۵.

دیروز تلاوت کردیم می‌گویند که: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمُنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛ ۱ جُنْد ما، سپاه ما، مردم ما غالبند. این سخن خدا تخلف ناپذیر است. اگر يك جا دیدی گویندگان کلمه حق مغلوب شدند، بدان جُنْد خدا نبودند. شرایط جُنْد خدا بودن در آنها نبوده. دیگرانی که این غلبه را تدارک دیدند، این شکست را تدارک دیدند و زمینه‌اش را درست کردند، جُنْد خدا نبودند. جامعه اسلامی، آن روزی که جُنْد خدا باشد، پیش می‌برد؛ آن روزی که عقب می‌ماند، جُنْد خدا نیست؛ سپاه خدا نیست؛ لشکر خدا نیست. ۲

همه انبیاء در مسیر انجام تکلیف با دشواریهایی مواجه بوده‌اند و در راه رسیدن به مطلوب مامور به صبر و استقامت شده‌اند و از همین طریق هم نزد خدا آبرومند شده‌اند. خدای متعال درباره حضرت عیسی بن مریم یک تعبیری در قرآن دارد می‌فرماید: وَجِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (آل عمران ۴۵) در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقربان است. اما امام حسین علیه السلام مصیبتش اعظم مصیبت بوده و صبرش صبر عظیم لذا به مقامی رسید که در زیارت عاشورای خوانیم «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

خدایا حال که می‌دانم حسین نزد تو بسیار آبرومند است، پس به آبروی حسین عزیز، مرا در نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند و پسندیده گردان. یعنی اگر حضرت عیسی بن مریم خودش نزد خدا وجیه و آبرومند است، امام عاشقان حضرت ابا عبد الله الحسین ع وجیه ساز است، امام حسین ع می‌تواند دیگران را به مقام وجیه‌افیه دنیا و الاخره برساند، همانطور که بواسطه سربازی در رکاب ایشان قمر بنی هاشم ع عباسش آبرومند و دنیا گشت و باب الحوائج، نه فقط علمدارش بلکه پای رکاب

۱. صافات: ۱۷۱-۱۷۳.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۳۷۶.

اوشش ماهه اش هم به مقامی باب الحوائجی و وجیها فی الدنيا و الاخره رسید که
امشب من و شما آمده ایم در خانه این آقا زاده، که با انگشت های کوچکش گره
های بزرگی را بازمی کند

صد مرده زنده می شود از ذکر یا حسین

اریاب ما معلم عیسی بن مریم است

عیسی اگر در آخر عمرش به عرش رفت

قنداقه ی حسین شرف عرش اعظم است

با یوسفش مقایسه کردم نگار گفتم

او شاه مصر باشد و این شاه عالم است

خدا رحمت کند حضرت آیه الله حق شناس رو که از علمای ربانی صاحب نفس در
تهران بود، حاج سید محسن حسینی خاطره ای درباره ایشان در کتاب عبد کریم
که شرح حال ایشان است نقل کرده است که بیان آن در شب و روز هفتم ماه محرم
لطفی مضاعف دارد؛ ایشان مینویسد سال ها پیش یکی از جوان های فامیل به
سرطان ریه مبتلا شد. او در حدود یک سال بود زمین گر شده بود. به چندین دکتر
مراجعه کرده بود و همگی جوابش کرده بودند. بعضی دکترها تصریح کرده بودند
بیشتر از یک ماه دوام نخواهد آورد. روزی در یکی از مهمانی ها و جمع های فامیلی،
دیدم خانواده ی او بسیار ناراحت و متأثر هستند. آنها به خصوص پدرش از شفای
او ناامید شده بودند. به آن ها پیشنهاد کردم آن جوان را به نزد حضرت آیت الله
حق شناس بیاورند. آن ها با ناامیدی و یأس، این پیشنهاد را قبول کردند. یکی دو
روز بعد، برادرهایش او را به خانه ی حاج آقا آوردند. حاج آقا به من فرمود: «شما
الآن یک روزه ی حضرت علی اصغر علیه السلام بخوان» من هم شروع به خواندن
روضه کردم و ایشان شروع به گریه کردند. بعد از روزه، حاج آقا دستمالی را که با

آن اشک‌های خود را پاک کرده بودند، به من دادند و گفتند: «داداش جون! این دستمال را بده ایشان به سینه‌اش بمالد. دیگر هم لازم نیست به دکتر مراجعه کند.» حاج آقا در این باره دیگر هیچ حرفی نزد و ما آن دستمال را به سینه‌های مریض مالیدیم و خدا حافظی کردیم و آمدیم بیرون. پس از چند روز دیدم آن جوان برای کسب و کار به بازار آمده است. او می‌گفت: «از همان روز بعد از ملاقات با حاج آقا، تصمیم گرفته است به زندگی عادی برگردد و مدتی با دکتر و دارو خدا حافظی کند.» یادم هست در همان روزها در جلسه‌ای در حضور آیت‌الله حق شناس وقتی بیماران را دعا می‌کردم، آن فامیل‌مان را نیز دعا کردم. حاج آقا بعد از جلسه به من فرمود: «داداش جون! آن آقا که خوب شد!» و بعد، ما دیدیم به واقع همین‌طور شده است. پس از مدتی معلوم شد که آن جوان به طور کامل از آن بیماری شفا یافته و اثری از بیماری و مرضش باقی نمانده. الحمدلله او سال‌هاست در صحت و سلامت به زندگی ادامه می‌دهد و گاهی در این جلسه‌های توسل و روضه‌ی هیأت ما نیز شرکت می‌کند.

ذکر مصیبت:

حجه السلام قاسمیان می‌گفت: مرحوم آیت‌الله گلپایگانی هر وقت مشکل بزرگی پیدا می‌کردند، یک روضه خوان را به خانه می‌آوردند تا برایش روضه حضرت علی اصغر بخواند.

ایشان می‌گفت: آیت‌الله حق شناس برای یکی از حاجت‌های شرعی خود چهل روز زیارت عاشورا را با صد سلام و لعن خوانند و روز چهارم به حضور حضرت امام زمان مشرف شدند. حضرت به ایشان می‌گوید: حق شناس! چرا اینقدر زیارت عاشورا

موضوع جلسه هشتم:

نقش جوان متعهد در حرکت عاشورایی تمدن ساز

پیام:

راهکارهای عملی حرکت عمومی ۱. فرهنگی ۲. سیاسی ۳. اقتصادی
۴. اجتماعی ۵. بین المللی / خلاقیت و ابتکار / اهمیت جوانی

خواندی؟ گفت: آقا جان برای حل فلان مشکل. حضرت به آیت الله حق شناس گفت:
برای گرفتن حاجت لازم نبود این همه زیارت عاشورا بخوانی، یک بار روضه عمومی
ما حضرت علی اصغر کافی بود.

همچنین مرحوم آیت الله حق شناس در عالم روایا امام حسین علیه السلام را دیده
بود. امام حسین علیه السلام به ایشان فرموده بودند: حق شناس چرا به علی اصغر
ما متوسل نمی شوی؟ مگر شما علی اصغر نداری؟

ایشان در خواب عرض کرده بود که آقا صبر کنید روضه خوان صدا کنیم. امام علیه
السلام فرمودند نمی خواد به روضه خوان بگید، خودت روضه علی اصغر بخوان. ۱.
رحمت واسعه حی تعالاست حسین..... سایه رحمت او بر سر دنیا است

حسین

ماهه عبد خدا اوست ابا عبدالله..... ما عبیدیم همه سرور و مولا است

حسین

زینت دوش نبی نور دو چشمان علی..... ضربان دل صدیقه کبراست

حسین

تا دم آخر خود فکر گنهکاران بود..... ایها الناس ببینید چه آقا است

حسین

همه خواسته اش بود که دستی گیرد..... ورنه از دست کسی آب نمی خواست

حسین

چون پدر داغ پسر دید خودش میمیرد..... کشتنش نیزه و شمشیر نمی خواست

حسین

شروع: شب هفتم محرمه..... شب باب الحوائج شش ماهه کربلاست.... شب آقایی

که درسته شش ماهشه اما از بزرگی این آقا همین بس که بزرگان دین ما هر وقت به مشکلی برمخورند متوسل به این آقا میشدند..... امشب شب حوائج است..... یک علی اصغر حسین برای حوائج همه عالم بسه..... امشب کیا گرفتارند... چه کسانی حاجت دارند میخوایم بریم در خانه شش ماهه حسین..... همون آقایی که میرزای شیرازی همیشه به روضه خوانها و مرثیه خوانها توصیه می کردند: که تا می توانند مصیبت علی اصغر را بخوانند چون علی اصغر سند مظلومیت حسینیه..... بعد میفرمود هر یک از اصحاب میتونستن از خودشون دفاع کنند اما این بچه توان دفاع کردن از خودش رو نداشت..... همه شهدارو زمین جان دادن اما این بچه رو دستهای بابا جان داد

مسیر به اوج رسانی: من بمیرم براون لحظه ای که آمد جلو خیمه زنان فرمود یا آخته زینب جان ناولینی و لَدَى الصَّغِيرِ حَتَّى أُودِعَهُ فرزندم رو بیار میخوام با علی وداع کنم.... تا بچه رو گرفت دید رنگ روی علی زرده... از شدت تشنگی داره لبها رو باز و بسته میکنه علی یتَلَطَّى فَالْتَفَتَ الحُسَيْنُ علیه السالم فَإِذَا بِطِفْلِ لَهْ يَبْكِي عَطْشاً «بچه داره گریه میکنه... بی تابی میکنه...» فَأَخَذَهُ عَلَى يَدِهِ «بلندش کرد رو دستش فقال یا قوم: إِنْ لَمْ تَرَحْمُونِي «اگه به من رحم نمی کنید فَأَرَحْمُوا هَذَا الطِّفْلَ أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَطَّى عَطْشاً این طفل که گناهی نداره.... یا صاحب الزمان معذرت میخوام.... فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بِنُ الكَاهِلِ بِسَهْمٍ ثَالِثِ شُعْبٍ ملعون صدا زد حرمله، چرادراری نگاه میکنی؟ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ.... فَذُبِحَ الطِّفْلُ مِنَ الدُّنِّ إِلَى الدُّنِّ بمیرم تیر سعه شعبه از چله رها شد..... یکوقت دیدند علی رو دست بابا داره دست و پا میزنه.... ابی عبدالله نگاه کرد دید سر به پوست آویزان شده..... و اااااای حسین ا

نمونه اول بعد از اوج :

غم مخور ای کودک دُرْدی کشم..... من خودم تیر از گلویت میکشم
غم مخور ای اصغر خاموش من..... قتلگاہت می شود آغوش من
غم مخور صید خوارج میشوی..... تا ابد باب الحوائج میشوی
حسین عبا رو علی کشید... یکوقت دیدند غریبانه داره میره پشت خیمه ها... آخه
چندتا تشیع پیکر غریبانه بود جمعیت زیادی نبودند پیکر رو تشیع کنند... اولیش
امیرالمومنین هم شبانه هم چند نفری تشیع شد... دومین تشیع پیکر مادر ساداته
نوشتند هفت نفر بیشتر نبودند... اما آی مردم یک تشیع پیکری رو هم سراغ دارم
خیلی غریبانه بود آخه فقط با یک نفر تشیع شد... اونم بدن غرق به خون علی
اصغره... دیدند حسین گلش رو رو دستش گرفته... به شرف لاله الا الله..... فَرَجَعَ
الْحُسَيْنَ إِلَى الْمُحَيِّمِ آمد پشت خیمه ها..... بازانوروی زمین نشست... از میان
اجساد شهدا ابی عبداهل فقط یک بدن رو دفن کرد اونم علی اصغره حفر للصبی
بجفن سیفه و دفنه با غالف شمشیر قبری کند..... تا خواست علی رو داخل قبر بزاره
شاید اینگونه باشه زینب صدا بزنه حسین بزار باب گلش رو ببینه... تا رباب رسید یه
نگاه به قبر علی انداخت ببینه گوش تا گوش علی بریده شده.....
من خود به دل خاک سپردم بدنش را..... یادم نرود گریه و ناخن زدنش را
آن تیر که زد حرمه خیر ندیده..... نگذاشت ببینم به زبان آمدنش را
هر جای جلسه ای همه صدا بزنند وای حسین

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی :

خدای تبارک و تعالی در قرآن می فرماید :

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَّهُم هُدًى (سوره كهف آیه ۱۳)

ما قصه آنان را بر تو به درستی حکایت خواهیم کرد. آنها جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما بر مقام (ایمان و) هدایتشان بیفزودیم
خدای متعال در این آیه شریفه درباره اصحاب كهف می فرماید : جوانانی بودند که ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم آ مشب شب جوان امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبر سلام الله علیه است و می خواهیم کمی درباره ارزش جوانی و نقش جوان متعهد انقلابی یعنی شما عزیزان در حرکت عاشورایی به سمت ظهور صحبت کنیم ، ما در سه جلسه گذشته راجع به اهمیت و فایده ایمان به عنوان مبانی حرکت عاشورایی صحبت کردیم ، ایمان موتور محرک حرکت است اما اگر جوان در سن جوانی اهل ایمان شود ، لطف و ویژه پروردگار شامل حال او میشود و میتواند کارهای بزرگی را در زمان کمی به انجام برساند

خاطره جالبی رهبر انقلاب از نحوه آشنایی با شهید غلامحسین افشردی معروف به حسن باقری بیان کردند که شنیدنی است ایشان می فرمودند : « من اصلا شهید

باقری رانمی شناختم و در همان جلسه او را شناختم. ارتشی ها گزارش خودشان را دادند و رفتند. گفتند از سپاه کسی بیاید و گزارش بدهد. یک وقت دیدم از آن عقب، فردی که آدم خیال می کرد پانزده، شانزده سال دارد، بلند شد و جست و خیز کنان آمد. در ذهنم گفتم حالا او می آید اینجا، بلد نیست حرف بزند، آبروی سپاه می رود. واقعا ترسیدم و دعا کردم. او شروع کرد به صحبت و از بس جزئیات را شناسایی کرده بود، همه را مبهوت کرد. یک گزارش متین دقیق عالی ارایه داد که همه دهانشان باز ماند. من از خوشحالی در عرش پرواز می کردم و کیف کردم. واقعات آن وقت درباره اطلاعات جنگ گزارشی به این خوبی از هیچکس نشنیده بودم.

اگر سر مزار شهید حسن باقری در گلزار شهدای تهران برید می بینید بالای سرقبر او یک جمله زیبا از مقام معظم رهبری درباره او نوشته است، نوشته:

شهید حسن باقری بلاشک یک طراح جنگی است... کی؟ در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟ در سال ۱۳۵۹. این مسیر حرکت از یک سرباز صفر به یک استراتژیست نظامی، یک حرکت بیست ساله، بیست و پنج ساله است؛ این جوان در ظرف دو سال این حرکت را کرده است! ۱۳۹۵/۹/۲۵

اقناع اندیشه:

امروز میخواهیم در مورد گنجی عظیم، ثروت عظیمی که در این جهان مخفی شده صحبت کنیم، ثروتی که میشود با آن تغییرات عظیمی در این دنیا انجام داد؛ تغییر تفکر کشور، تغییر وضع کشور و هر چه که شما فکرش میکنید.

این قدرت عظیم هدیه ای از جانب خدا برای ما است ولی متاسفانه بعضی یا میشود گفت خیلی از انسان ها و نیاکان ما چون به آن توجه نکردن فرصت استفاده کردنشان از دستشان رفت.

این گنج نهان، قدرتی است که خداوند در اختیار ما قرار داده و برای هر فردی به صورت بسیار محدود تحت دسترسی اش قرار میگیرد.

این قدرت با اینکه ممکن است زیاد از آن شنیده ایم ولی شیاطین عالم و نفسمان دائماً تلاش میکنند آن را هدر دهند؛ چون آنها میدانند اگر ما به آن دسترسی پیدا کنیم و تحت کنترل خود بگیریم چه تغییرات عظیمی میتوانیم اجرا کنیم.

جبهه کفر دائماً در حال غافل کردن ما از این قدرت است تا وقتی که زمان استفاده آن تمام شود

یک بدی که این گنج عظیم این قدرت بزرگ دارا است اینست که وقتی که زمان استفاده آن تمام شود دیگر به هیچ عنوان نمیتوانیم برگردیم و به آن دست پیدا کنیم؛ و هیچ قدرت و خصوصیتی همانند او نیست.

دوستان اهل بیت دقت کنید حواسمان باشد این قدرت تنها و تنها یکبار بدست ما میاید و اگر غافل شویم از آن برای همیشه از آن محروم میشویم.

امام علی در باره این گنج عظیم میفرماید:

بأدر شبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك (فهرست غرر ص ۱۷۰)

رفقا این گنج عظیم عنصر اصلی زندگی و اوج قدرت انسان، جوانیست.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً

خداوند در این آیه جوانی را قوت انسان نام میبرد، برهه از زمان که بعد از ضعف کودکی و قبل از ضعف پیری؛ در قدرتمندترین حالت ممکن.

انسان در این برهه در اوج تمامی قدرت های خود است و بهترین فرصت و موقعیت برای پیشرفت و رشد کردن.

دوستان شماهایی که الان در این برهه قرار دارید بدانید و آگاه باشید این فرصت

به زودی به اتمام میرسد و اگر از آن استفاده به سرعت زمانش تمام میشود آن وقت شما میمانید و حسرت روزای گذشته

الشباب لایعرف قدره الا شیوخ (امیرمومنین - مواعظ عددیہ ص ۱۲۷)

تا زمانی که فرصت را از دست ندهی نمیدانی چه گوهر نایابی در خدمت بوده .
و این را بدانید جدا از حسرت آینده در قیامت در روز حساب قدم به قدم از شما درباره نحوه چگونگی گذراندن این ثروت سوال میکنند؛ خدا به شما بهترین عنصر قدرت داده است و از شما درباره آن حتما سوال میکند .

امام رضا میفرماید روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم برنیمدارد تا از این چهار چیز از او بازخواست شود، یکی از آنها اینست که ای جوون جوانی ات را در چه راهی خرج کردی؟

کجا میتونستی خرج کنی و خرج نکردی؟ آیا جوابی برای این سوالات داریم؟
اذا کان یوم قیامه لایزول العبد قدما عن قدم حتی یسال عن اربعه اشیا: عن عمره فیما و عن شبابه فیما افناه و عن شبابه فیما ابلاه و عن ماله من این اکتسبه و فیما انفقہ و عن حبنا و اهل بیت (مسند الامام رضا علیه سلام ج ۱ ص ۲۴۵)

چرا بعد از سوال از عمر، دوباره می فرماید از جوانی هم سوال میشود، مگر جوانی بخشی از عمر نیست؟ شاید دلیلش همین است که جوانی بهار عمر است و اوج قدرت و توانایی هر انسان و یک نعمت بی بدیل به همین خاطر بیان شده از جوانی هم کنار سوال از همه عمر سوال میشود

جوانی یک فرصت بی نظیر غیر قابل بازگشت است و جوانان یک کشور ثروت عظیم و سرمایه اصلی آن کشور است، به همین خاطر حضرت آقا در بیانیه گام دوم می نویسند:

« مهم ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای

عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه‌ی موج جمعیتی ایجاد شده در دهه‌ی ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه‌ی ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه‌ی دوّم جهان در دانش آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه‌ی انقلابی رشد کرده و آماده‌ی تلاش جهادی برای کشورند، و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینشهای علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند؛ اینها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته‌ی مادی با آن مقایسه نمیتواند شد.»

و در سخنرانی مهمشون درباره حرکت عمومی فرمودند :

این حرکت طبعاً با محوریت جوان متعهد است؛ جوانهای متعهد، محور این حرکتند. جوان هم که میگویم، لزوماً مراد من جوان بیست و دو ساله و بیست و پنج ساله نیست؛ نه، سی ساله، سی و پنج ساله، چهل ساله، اینها هم جوانند، یعنی اینها هم میتوانند در همین عرصه نقش آفرینی کنند، میتوانند کار کنند؛ اینها هستند که اگر متعهد باشند میتوانند در نظام مدیریت کشور یک تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند (۱۳۹۸/۳/۱)

این تحولی که حضرت آقامی فرمایند میشود با جوان مومن و انقلابی رقم بخورد یکبار در گام اول انقلاب و پای رکاب امام شهیدان، توسط شهدا تجربه شده است و موجب شده ما بتوانیم در دفاع مقدس در مقابل بیش از ۳۰ کشور دنیا ۸ سال ایستادگی کنیم و یک وجب از خاک کشورمان را به دشمن ندهیم. امروز نوبت من و شما رسیده است که از فرصت جوانی خود پای رکاب رهبر عزیزمان استفاده کنیم تا مانند شهدا عاقبت بخیر بشیم و بتوانیم از این نعمت بزرگ جوانی در راه خدا استفاده کنیم و قیامت روسفید و سر بلند بتوانیم پاسخگو باشیم

اما سوالی که پیش می آید این است که امروز وظیفه جوان مومن و انقلابی در این

حرکت عاشورایی به سمت ظهور دقیقا چیست؟ چه نقشی رو شما جوانها باید به عهده بگیرید و به احسن وجه به انجام برسانید؟

پرورش احساس:

نمونه راهکارهای عملی برای حرکت عمومی جوانان حضرت آقا برای رفع ابهام از منظورشان نسبت به کارهایی که از جوانان توقع دارند در حرکت عمومی به سمت اهداف چشم انداز انقلاب اسلامی انجام دهند برخی از راهکارهای عملی که جوانها باید در آن عرصه ها نقش آفرینی کنند رو بیان کرده اند، که به آنها اشاره می کنم

۱. تشکیل کارگروه های فرهنگی در مسجد، هیات، محله، خانواده خیلی از شهدا قبل از جبهه رفتن و شهادت، در محله هاشون اهل کار فرهنگی و جذب نوجوانها و جوانها به مسجد و هیات بودن، یه نمونه اش که تبخّر زیادی در این کار داشت و خاطرات زیادی در این زمینه ازش در کتاب «سلام بر ابراهیم» نقل شده شهید ابراهیم هادی است یکی از دوستان شهید ابراهیم هادی در خاطره ای از او می نویسد:

بارها می دیدم ابراهیم با بچه هایی که نه ظاهر مذهبی داشتند و نه به دنبال مسائل دینی بودند، رفیق می شد. آنها را جذب ورزش می کرد و به مرور به مسجد و هیئت می کشاند. یکی از آنها خیلی از بقیه بدتر بود؛ همیشه از خوردن مشروب و کارهای خلافش می گفت! اصلاً چیزی از دین نمی دانست؛ نه نماز و نه روزه. به هیچ چیز هم اهمیت نمی داد. حتی می گفت تا حالا هیچ جلسه مذهبی یا هیئت نرفته ام.

به ابراهیم گفتم: آقا ابراهیم، اینها کی هستند دنبال خودت میاری؟ با تعجب پرسید: چطور؟ چی شده؟ گفتم: دیشب این پسر پشت سر شما وارد هیئت شد؛ بعد هم آمد

و کنار من نشست. حاج آقا صحبت می‌کرد از مظلومیت امام حسین و کارهای یزید می‌گفت و این پسر هم خیره خیره و با عصبانیت گوش می‌کرد. وقتی چراغ‌ها خاموش شد، به جای این که اشک بریزد مرتب فحش‌های ناجور به یزید می‌داد. ابراهیم داشت با تعجب گوش می‌کرد و یک دفعه زد زیر خنده. بعد هم گفت: «عیبی نداره! این پسر تا حالا هیئت نرفته و گریه نکرده، مطمئن باش با امام حسین علیه السلام که رفیق بشه تغییر می‌کنه؛ ما هم اگر این بچه‌ها را مذهبی کنیم هنر کردیم.» دوستی ابراهیم با این پسر به جایی رسید که همه کارهای اشتباهش را کنار گذاشت، یکی از بچه‌های خوب و ورزشکار شد، چند ماه بعد و در یکی از روزهای عید همان پسر را دیدم که بعد از ورزش جعبه شیرینی خرید و پخش کرد و گفت: رفقا! من مدیون همه شما و مدیون آقای ابراهیم هستم. از خدا خیلی ممنونم؛ من اگر با شما آشنا نشده بود معلوم نبود الان کجا بودم؟

ما هم با تعجب نگاهش می‌کردیم؛ با بچه‌ها آمدیم بیرون، توی راه به کارهای ابراهیم دقت می‌کردم. چقدر زیبا یکی یکی بچه‌ها را جذب ورزش می‌کرد و بعد هم آنها را به مسجد و هیئت می‌کشاند و به قول خودش «می‌انداخت تو دامن امام حسین». یاد حدیث پیامبر به امیرالمومنین افتادم که فرمود: «یا علی اگر یک نفر به واسطه تو هدایت شود از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد بالاتر است.

در زمان خودمون هم یکی از شهدای مدافع حرم که خیلی در این زمینه موفق بوده شهید مصطفی صدرزاده است

وقتی که پسرعمویم و حید صدرزاده شهید شد، نه ساله بودم. در سالهای جنگ یکی از کارهای ما این بود که دست در دست مادرمان راهی تشییع جنازه شهدا شویم و به خانواده‌هایشان سر بزنیم. این فضا و حس و حال در من ماندگار شد. بزرگتر که شدم و جنگ تمام شد، باز هم دنبال شهدا بودم، اما به طریق دیگری. با مطالعه

کتابهایی که دربارشان بود یا با رفتن به بهشت زهرا علیها السلام، دیدارم را با شهدا تازه می‌کردم. یک بار مثل همیشه مصطفی برای دیدن مادر و پدرم به خانهمان آمد. میدانست من به کتاب زندگینامه شهدا عاقله مندم. به اتاقم آمد و بی مقدمه پرسید: «عمه جان کتاب ابراهیم هادی رو خوندی؟» سر تکان دادم و گفتم: «نه!» «نگاهی به کتابخانهم کرد و در کتابهایم کشید و گفت:» «حتما این کتاب رو بگیر و بخون. اینجا خالیه!» «از نمایشگاه، کتاب سالم بر ابراهیم را خریدم و شروع به خواندنش کردم، اما به نظرم کتاب آن حس و حالی را که از خواندن روایت زندگی سایر شهدا به من منتقل میکرد، نداشت. وقتی دوباره همدیگر را دیدیم، درباره‌ی کتاب پرسید. من هم جواب دادم:» «تایمه اون رو خوندم، اما خیلی بهم نجسید. مگه میشه به آدم اینقدر خوب و همه فن حریف باشه؟» «سر تکان داد و به چشمهایم نگاه کرد و گفت:» «عمه کتاب رو درست نخوندی، دوباره بخون. کتاب رو داری؟» «گفتم:» «نه، امانت دادم به کسی!» «به شوخی گفت:» «خیرت به ما نمیرسه که!» «کتاب را برای دخترداییاش میخواست. مصطفی خودش از شهید ابراهیم هادی درس گرفته بود و میخواست این شخصیت را به همه معرفی کند. ابعاد شخصیتی او را در خودش پیاده کرده بود. این مستند عابدان کهنه که تلویزیون چند باری درباره شهید صدرزاده و کار فرهنگی که در محله انجام میداده پخش کرده واقعا آدم رو پراز انگیزه می‌کنه فقط چند شهید مدافع حرم از اون فضای فرهنگی تقدیم جبهه مقاومت شده است

اینکه مقام معظم رهبری می‌فرمایند شهدا مانند ستاره در آسمان می‌درخشند، با این ستاره هارا را میشود پیدا کرد یعنی امروز من و شما باید در محله، فامیل منشاء اثر باشیم، یک گروه یا کانون فرهنگی - تربیتی راه بیندازیم، یک نفر یک نفر جذب کنیم، روی اطرافیانمون اثرگذار باشیم این حداقل کاری هست که میتونیم انجام بدیم در این حرکت عمومی که مد نظر حضرت آقااست، چشم برهم بزیم فرصت

جوانی ما رفته کاش قدر بدونیم و از این دوران بهره ای ببریم
پیامبر اسلام حضرت محمد صل الله علیه اله میفرماید ان الله ملکا فی کل لیله
فینادی : یا ابنا العشرین جدو و اجتهدوا (مستدرک قدیم ج ۲ ص ۳۵۳) ای بیست
ساله ها تلاش و مجاهدت کنید! این ندای ملکی که هر شب ما را صدا میزد، ما را آگاه
میکند در دلمان در ذهنمان خطور میکند که به ما بگوید این فرصت دارد از دست
می رود .

اگر زنگ باشیم و در یکی از راهکارهایی که حضرت آقا فرموده اند، به این حرکت
عاشورایی ملحق شویم میتونیم امیدوار باشیم جزء یاران آخر الزمانی امام عشق و
فرزند برومندشون امام زمان عج الله تعالی فرجه باشیم زیرا امیر مومنین امام علی
میفرماید:

أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ سَبَابٌ لَأَكْهَوْلُ فِيهِمْ الْإِمْتِلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحُ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ
الزَّادِ الْمِلْحُ؛

یاران مهدی (عج) جوان اند و کهن سالان در میان آنان کم اند، مانند شرمه در چشم
و نمک در زاد و توشه، که کمترین قسمت توشه، نمک است. (الغیبة طوسی) ص ۴۷۶)

رفتار سازی:

- راهکارهای بعدی برای حرکت عاشورایی امروز رو مقام معظم رهبری می فرمایند:
۲. تشکیل گروه های فعالیت سیاسی (نشستن، تحلیل سیاسی کردن، حوادث
سیاسی را شناختن، فهمیدن، منتقل کردن، یکی از آن کارهای بسیار اساسی است
که حرکت عمومی جامعه را تسریع میکند، شکل میدهد و کمک میکند)
 ۳. تشکیل میزگردها و کرسی های آزاداندیشی در دانشگاه ها که بنده مکرر این را
تکرار کرده ام و تأکید کرده ام و توصیه کرده ام؛ و خب خیلی پیشرفتی نداشته. چه

کسی باید این را بکند؟

۴. تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین الملل و مسائل جهان [است یعنی فعال شدن در زمینه‌ی مسائل جهان اسلام. گروه‌هایی تشکیل بشوند و این کارها را دنبال بکنند: مسائل غزه، مسائل فلسطین، مسئله‌ی یمن، مسئله‌ی بحرین، مسائل مربوط به مسلمانهای میانمار، مسائل مربوط به مسلمانهای اروپا - یکی از مسائل قابل بحث ما در محیط‌های فعال دانشجویی مسلمانهای اروپا ایند که خب داستانی است - مسئله‌ی حوادثی که در بعضی از کشورها [پیش آمده]؛ مثلاً حوادث پاریس قابل بررسی است، قابل مطالعه است، قابل فعال شدن است، یعنی در رابطه‌ی با این حوادث و حوادث منطقه یک مجموعه‌ی دانشجویی میتواند فعال بشود؛ این هم یکی از راهکارها است

۵. فعالیت‌های اطلاعاتی مردمی. خیلی از کارهایی که دستگاه‌های اطلاعاتی ما یا نمیتوانند انجام بدهند یا به دلایل مختلفی لابه‌لای کارها میماند، گاهی به وسیله‌ی عناصر هوشیار و آگاه اطلاع‌رسانی میشود و تأثیر داشته. به خود ما گاهی اطلاع‌رسانی شده، تأثیر کرده و دنبال شده و کارهای مثبتی انجام گرفته. فرض کنید [اطلاع‌رسانی] یک سوء استفاده در زمینه‌ی قاچاق، در زمینه‌ی واردات گوناگون؛ مثل همین‌هایی که حالا یکی از دوستان اینجا اسم آوردند، خوراک سگ و امثال اینها؛ مجموعه‌هایی میتوانند در این زمینه‌ها فعال باشند

۶. کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا، ده دوازده تاراهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تاراهکار میشود پیدا کرد. فعالیت‌های اجتماعی، مثل همین کارهایی که گفتم در زمینه‌ی هفت تپه و مانند اینها که بچه‌های دانشجو انجام دادند، کارهای بسیار خوبی است

۷. تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی است

۸. راهکار دیگر همکاری با شرکتهای دانش بنیان و کار اقتصادی [است].
۹. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه‌های جهادی که می‌روند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛ هر چه اینها توسعه پیدا کند و تقویت بشود و جهت دارتر و هدف دارتر بشود بهتر است؛ اینها تقویت جسم و روح و ایجاد آن حرکت عمومی است.

مگر ما نگفتیم جوانی با ارزش ترین عنصر زندگی ماست، قوت و اوج زندگی‌مان در جوانیست؛ پس چه زیباست انسان بهترین خود را فدا کند.
زندگی خود را برای خدای خویش دهد، زندگی خود را فدای ولی معصوم کند؛ و چه چیزی بهتر از این.

پیامبر اسلام (ص) میفرماید: خیر امتی من هدم شبابه فی طاعه الله فطم نفسه عن الذات الدنيا (مواعظ عددیه ص ۱۲)

بهترین امت من کسی است که جوانی اش را صرف اطاعت خدا کند و در برابر لذات و هوس های دنیوی خویشتن داری کند.

جوانان، محبین اهل بیت حواستان باشد دیر بجنبید و دیر عمل کنید شیطان این فرصت عاشقی را از شما میگیرد، اگر اشتباهاتی هم از ما سرزده چه خوب است امشب از خدا بخواهیم ما را به جوان امام حسین علیه السلام ببخشد، امشب شب توبه جوانها و آشتی آنها با امام حسین ع است، آقا رو به جوانش قسم بدید تا جوانی شما رو هم مثل شهدا، صرف عاشقی خدا و یاری امام زمان عج کنند، قلب شما دوستان همانند رودخانه ای است که منزگاه عشق الهیست که با توبه انوار الهی بر آن جاری میشود و سبب هدایت قلب انسان به سوی هدف الهی و تسلیم فرمان الهی میشود قال نبی (ص) شاب لا توبه له کنهر لا ماء له (مواعظ عددیه ص ۱۸۱).

وقتی جوان توبه میکند و تصمیم میگیرد در راه حق قدم بردارد محبوب خداوند میشود قال نبی (ص): ما من شی احب الی الله من شاب تأتب (مشکوه الانوار ص ۲۵۰) شاب تأتب اجره کاجر یحیی بن زکریا علیه السلام (مواعظ عددیه ص ۱۷۶) چه فرصتی از این بهتر میخواهید، در اوج قدرت و توان انسان، آغوش خداوند برای بنده اش به زیبا ترین و بهترین شکل باز است.

انگار خداوند دنبال اولین فرصت است شما به راه حسین ع هدایت شوید، فقط دنبال فرصت است تا به شما نشان دهد چه کارهای بزرگی میتوانید انجام دهید. برادران من شما قلب پاکی دارید، جوان خصوصیتش اینست که زمینه وجودی اش برای هدایت آماده تر از هرکس دیگری است این سخن را من نمیگویم پیامبر اکرم در روایتی میفرماید ان الله بعثنی بشیرا و نذیرا فحالفتنی الشبان و خالفنی الشیوخ {خداوند، مرا هم با مزده و هم با بیم دادن به پیغمبری فرستاد. جوانان سخن مرا پذیرفتند ولی پیران با من مخالفت نمودند} (کتاب الحدیث ج ۱ ص ۳۴۹)

ما به مقامی میتوانیم دست یابیم که خداوند به ما افتخار کند ان الله بیاهی الملائکه بالشباب الذین یعفرون نواصیهم لله تعالی (مواعظ عددیه ص ۱۵۴) شما جوان الهی، جوان مسلمان وقتی سر بر سجده مینهید تسلیم پروردگار جهانیان میشود، خالق شما با ملائکه مباهات میکند به شما افتخار میکند.

یه موقعی در مقابل مقام معظم رهبری آیه ای را که اول عرائض خوندم رویک قاری تلاوت کرد، حضرت آقا فرمودند:

دلهای پاک و صاف شما، دلهای روشن شما [جوانان] کیفیت میدهد به دعا و به نصیحت و به موعظه و به مرثیه خوانی و همه چیز. اصل قضیه دل است؛ دل روشن و پاک که بحمد الله منشأ و منبعش شماها هستید. این قاری محترم خوش سلیفگی

به خرج دادند، این آیه را برایمان خواندند: **إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَهُم هُدًى.** (۱) ان شاء الله شماها مصداق این آیه ی شریفه باشید: جوانهایی که ایمان آوردند، ایمان در دل آنها راسخ شد و به همین جهت هم خدای متعال هدایتش را بر آنها افزایش داد. سعی کنیم این جوری باشیم ۱۴۰۱/۰۶/۲۶ بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی)

جوان هر چه مومن تر، انقلابی تر باشد بیشتر دلبری می کند از خدا، از امام زمان عج الله فرجه، از پدر و مادرش، او نقدر و واسه پدر و مادرهای شهدا و داع با جوان های مومنون سخت بود، فقط پدرها و مادرهای شهدا روضه امشب رو خوب درک می کنند، حال امام حسین علیه السلام رو درک می کنند

ذکر مصیبت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ، مِنْ سَلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آبِيكَ.... شب هشتم محرمه... امشب شب جوان حسینیه... شب جگر گوشه حسینیه... آخه پیغمبر فرمود: **أَوَالِدُنَا أَكْبَادُنَا، وَإِنْ مَاتُوا أَحْرَقُونَا**: فرزندان ما جگران ما هستند اگر بمیرند ما را به غم و اندوه خود شون مبتال می کنند... علاقه ابی عبد الله به علی اکبر يك علاقه وصف نشدنی هست... عشق یعقوب به یوسف راز داستان حضرت یوسف، عشق زمینی که یه پدر حق داره اونقدر برا پسرش گریه کنه کور بشه و این پدر هر چند پیغمبر باشه..... الله اکبر..... خدا تو قرآن میخواد بفرماید پدرا گه یه وقتی پسر خوبی داشته باشن نه مثل علی اکبر حتی در حد یوسف پیغمبرم باشند... حق دارن آنقدر گریه کنن تا نابینا بشن چون عشق پدر یه عشق پنهان..... عشق به یوسف یعقوب رو پیر کرد.... بخدا آی مردم داغ علی اکبر آنقدر سنگین بود که حسین رو پیر کرد.... **مُنْتَحَبٌ طُرِيحِي** نقل میکنه وقتی سر ابی عبد الله رو تو

موضوع جلسه نهم:

چگونه می توان در حرکت عاشورایی قبل از ظهور علمدار شد؟

پیام:

اهمیت و ارزش گفتمان سازی و راهبری حرکت عمومی / نتایج حرکت عمومی
چه خواهد بود؟ ۱. ورود جوانان به حلقه مدیریت کشور ۲. روی کار آمدن یک
دولت جوان حزب اللهی ۳. خنثی شدن تلاش دشمن برای فلج کردن نیروی
جوانان کشور

داشت اللهم اشهد علی هؤالء القوم قد برزوا اليهم غالم اشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك... خدایا تو شاهد باش دارم کسی رو میفرستم که شبیه ترین مردم به پیغمبرته.... اما دومین جایی که ابی عبداهللی به احتضار رسید اون جایی بود که وقتی علی اکبر روانه میدان کرد دیگه دل تو دلش نبود همه ی نگاهش فقط سمت میدان جنگه... اما بمیرم وقتی از اسب به زمین افتاد صدازد یا ابتاه! عَلَيْنِكَ مَنِّي السَّالِمُ سکینه نقل میکنه لَمَّا سَمِعَ أَبِي صَوْتًا وَاوَدَّه نَظَرْتُ إِلَيْهِ زَمَانِي كَه بَابَام صَدَاي عَلِي اكبر رو شنید به پدرم نگاه کردم فَرَأَيْتُهُ قَدْ أَشْرَفَ عَلَي الْمَوْتِ دیدم پدرم مثل شخص محتضر شده.... نزدیک بود روح از بدنش خارج بشه.... تا صدای ابتای علی رو شنید سریع اجابت کرد راهی میدان شد آخه حسین خیلی روی این ابتا گفتن حساسه بمیرم، شاید یاد اون لحظه ای میفته، که مادرش بین در و دیوار هرچی صدازد یا ابتا یا رسول اهلل... دیدن جوابی نیامد..... منبع: (معالی السبطين ص ۳۷۴) ۳- اما سومین جایی که ابی عبداهللی به حالت احتضار رسید اون جایی بود که تارسید به مقتل علی اکبرش.... یه موقعه هست میگن وَنَزَلَ مِنَ الْفَرَسِ یعنی با اراده خودش آرام از اسب پیاده شد.... اما مقتل میگه تا حسین رسید بال سر علی يك نگاه کرد فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ مِنَ الْفَرَسِ يَكْوَقْتُ دِيدَنْدِ ابِي عَبْدِاهللي بی اراده از اسب به زمین افتاد.... خودش رو با زانو کنار علی رساند یه نگاه کرد دید بدن اربا اربا شده صدازد علی جان..... بنا نبود که آفت به باغ ما بزند..... پسر بزرگ نکردم که دست و پا بزند بمیرم برا حسین مقتل میگه صاح الامام سبع مرآت امام هفت مرتبه فریاد کشید وَاوَدَّي عَلِي... علی جان پسرم فجعل يمسع الدم علی ثنائيه الشريفة با دست مبارک، خون از دندانهای عزیزش پاک میکرد و شروع کرد دندانهای علی را بوسیدن..... سر علی رو رو زانو گذاشت آرام نشد..... سر علی رو به سینه چسباند آرام نشد و وَضَعَ

خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ يَكُوِّقُت ديدند صورت رو صورت علی گذاشت.... عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ
الْعَفَاءُ.... بعد از تو خاک بر سر دنیا... عالمهی امینی نقل میکنه: زینب همه صحنه ها
رو تماشا کرد دید حسین دارد کنار جنازه علی جان میده، نفسهاش به شماره افتاده
.... خودش رو رسوند بال حسین هر کاری کرد نتوانست ابیعبداهلل را از پیکر علی
جدا کند عالمه امینی میفرماید: زینب مضطره شد، چه بکنه!! يك مرتبه بلند شد رو
کرد سمت مدینه دست رو سر گذاشت صدا زد: وَاُمَاه... مادر بیا کمکم کن حسینم
داره می میره، همین که زینب مادرش را صدا زد در عالم معنا يك بانوی قد خمیده
ای آمد، خم شد و زیر بغل حسین را گرفت.... اینجا بود ابی عبدالله صدا زد يَا فُثَيَانَ
بِنِي هَاشِمٍ اِخْمَلُوا اَخَاكُمْ اِلَى الْفُسْطَاطِ جَوَانَانَ بَنِي هَاشِمٍ بِيَايِدِ
جَوَانَانَ بَنِي هَاشِمٍ بِيَايِدِ..... علی را بر در خیمه رسانید
خدا دانده من طاقت ندارم..... علی را بر در خیمه رساند
علی جانم علی جانم علی جان

۱. مقتل شیخ حرّ عاملی - خورشید جوانان، ص ۸۵؛ ریاض القدس ج ۲ ص ۲۲ - نقل عالمه امینی سخنرانی استاد هاشمی نژاد، شب نهم ماه
رمضان سال ۸۲

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی :

خداوند تبارک و تعالی در قرآن می فرماید :
أَنْظُرُ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا [سوره اسراء ۲۱] ببین چگونه بعضی را [در دنیا به خاطر تلاششان] بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم. درجات آخرت مهم تر و برتری هایش، [از این هم] بیشتر است
خدای عزیز و حکیم ما در این آیه شریفه می فرماید: همان طور که در دنیا درجات شما با یکدیگر متفاوت است برخی سردارند و برخی سرباز و برخی دیگر سربار، در آخرت هم درجات شما متفاوت خواهد بود و البته اکبر درجات و اکبر تفصیلا درجات آخرت مهم تر و برتری هایش، [از این هم] بیشتر است، حتی درجات شهدا با یکدیگر یکسان نیست، برخی پائین تر و برخی بالاترند، اما همه شهدا به مقام یک شهید غبطه می خورند

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَغِيبُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
«همانا نزد خداوند (عمومیم) عباس، جایگاه و مقامی دارد که تمام شهیدان در روز قیامت غبطه آن مقام را می خورند»

این چه مقام و درجه ای هست که همه شهدا از اولین تا آخرین به آن غبطه می خورند، خدا می داند، برای ما قابل درک نیست اما از علاقه امام حسین ع میشود فهمید اوج تقرب ایشان به ابا عبد الله علیه السلام شاید یکی از دلایل این غبطه خوردن است

شاید در بین همه ی سخنانی که معصومین علیهم السلام در باره حضرت عباس فرمودند، جملات و عبارات حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، به گونه ای دیگر بر آتش دل ها دامن می زند.

۱ در عصر روز تاسوعا، حضرت ابا عبد الله خطاب به برادر فرمودند:

إِرْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ تَلْقَاهُمْ وَاسْأَلْهُمْ عَمَّا جَاءَهُمْ.....

جانم به قربانت! سوار بر اسب شو و نزد دشمن برو و از آنها بپرس برای چه به اینجا آمده اند. در این جمله، عبارت « بنفسی أنت » خود گویای عمق علاقه و احترامی ست که مولا ابا عبد الله علیه السلام نسبت به برادر بزرگوارش دارند، می باشد.

امام مهمتر از اینکه درجه قمر بنی هاشم علیه السلام در قیامت کجاست؟ مهم است من و شما در آن شب عاشورا بفهمیم چگونه حضرت به این درجه نائل شده است تا بتوانیم راه ایشان را برویم و به مقام بلندی در قیامت، به مقام علمداران لشگریان اهل بیت علیهم السلام، به مقام علمداری سپاه امام عج الله تعالی فرجه دست پیدا کنیم، همانطور که شهید سلیمانی عزیز به این مقام دست پیدا کرد و چه زیبا دست قلم شده اش که تنها قسمت بدنش بود که به یادگار ماند به علمداریش شهادت داد و حاج قاسم با اینکه بالاترین درجه نظامی کشور یعنی درجه ذوالفقار را داشت وصیت کرده بود روی قبرش بنویسند "سرباز قاسم سلیمانی" تا همه بدانند رسید به مقام علمداری لشگر امام زمان عج الله تعالی فرجه از مسیر سربازی پای رکاب نائب الامام، امام خامنه ای عزیز می گذرد و در وصیت نامه اش هم که در واقع

بایدگفت ولایت نامه است نوشت برای همه ما
"از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در
دین، فقه، عرفان، معرفت"، «خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید»

اقتناع اندیشه:

در این شب تاسوعا بحث ما درباره راه علمدار شدن پای رکاب نائب امام زمان عیج
الله تعالی فرجه در حرکت عاشورایی قبل از ظهور است، بحث ما این است که چگونه
می‌توان در حرکت عاشورایی قبل از ظهور علمدار شد؟ و از کلام اهل بیت علیهم
السلام می‌خواهیم راه علمدار شدن را پیدا کنیم

۱. بصیرت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلِ
بَلَاءٍ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا

عموی ما عباس دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه
السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.

بصیرت عامل شناخت اوضاع زمانه

بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله‌ی
امیرالمؤمنین را به نظرم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «الو
لا يحمل هذا العلم إلا اهل البصر والصبور العلم بمواضع الحقی؛» ۲ میدانید، سختی
پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر

دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرفهائی را میزد که دوست میزند؛ همان نماز جماعت را که توار دوگاه امیرالمؤمنین میخواندند، توار دوگاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - میخواندند. حالا شما باشید، چه کار میکنید؟ به شما میگویند: آقا! این طرف مقابل، باطل است. شما میگوئید: آ! با این نماز، با این عبادت! بعضی شان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت؛ خیلی. امیرالمؤمنین از تاریکی شب استفاده کرد و از اردوگاه خوارج عبور کرد، دید یکی دارد با صدای خوشی میخواند: «أمن هو قانتاء اناء اللیل» (۲) - آیه ی قرآن را نصفه شب دارد میخواند؛ با صدای خیلی گرم و تکان دهنده ای - یک نفر کنار حضرت بود، گفت: یا امیرالمؤمنین! به به! خوش به حال این کسی که دارد این آیه را به این قشنگی میخواند. ای کاش من یک موئی در بدن او بودم؛ چون او به بهشت میرود؛ حتماً، یقیناً؛ من هم با برکت او به بهشت میروم. این گذشت، جنگ نهروان شروع شد. بعد که دشمنان کشته شدند و مغلوب شدند، امیرالمؤمنین آمد بالاسر کشته های دشمن، همین طور عبور میکرد و میگفت بعضی ها را که به رو افتاده بودند، بلندشان کنید؛ بلند میکردند، حضرت با اینها حرف میزد. آنها مرده بودند، اما میخواست اصحاب بشنوند. یکی را گفت بلند کنید، بلند کردند. به همان کسی که آن شب همراهش بود، حضرت فرمود: این شخص را میشناسی؟ گفت: نه. گفت: این همان کسی است که تو آرزو کردی یک مواز بدن او باشی، که آن شب داشت آن قرآن را با آن لحن سوزناک میخواند! اینجا در مقابل قرآن ناطق، امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) میایستد، شمشیر میکشد! چون بصیرت نیست؛ بصیرت نیست، نمیتواند اوضاع را بفهمد. (۱۳۸۸/۵/۵) بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری

۱. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۳۹۹؛

و سپاه حفاظت ولی امر)
قرآن می فرماید: **فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ** (آیه ۲ سوره حشر) پس ای صاحبان بینش
و بصیرت! عبرت بگیرید.

و امیر المومنین امام علی علیه السلام در کلامی می فرماید:
إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ تَطَلَّرَ فَأَاءَ بَصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدَّأً وَاضِحاً
انسان با بصیرت کسی است که بشنود و خوب بیندیشد و بنگرد و ببیند و از تجارب
دنیا بهره گیرد، سپس در راه روشن حرکت کند.

علمداری اولین چیزی که میخواهد بصیرت است، شناخت زمانه و موضع حق و
باطل؛ شناخت صحیح از صحنه، چرا؟ چون میخواهد جلو دار باشد اگر بصیرت
نداشته باشد، عده زیادی راهم با خود به گمراهی می برد و انسان بی بصیرت چون
راه را درست تشخیص نمی دهد هر چه سرعتش در طی مسیر بیشتر باشد بیشتر
خودش و دیگران را در گمراهی غوطه ور می کند امام صادق علیه السلام می فرماید:
الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَلَا يَزِيدُهُ سُرْعُهُ السَّيْرَ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بَعْدًا؛ ۲
"آن که بدون بصیرت در مسیری قدم برمی دارد مانند کسی است که بیراهه می رود
و سرعت او جز بر دوری اش از مقصد نمی افزاید

اما بصیرت مانند یک چراغ است که باعث میشود فرد بهتر از بقیه راه را از چاه
تشخیص دهد و ببیند و بفهمد امروز وظیفه اش دقیقاً چیست و باید پای رکاب امام
جامعه اش چه ماموریتی را به عهده بگیرد و به احسن وجه به انجام برساند و این
کار را می کند و مقام علمداری می رسد
امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ فَتَحَ اللَّهُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَ بَصِيرَةَ عَيْنِهِ بِالْإِعْتِبَارِ فَقَدْ أَعْطَاهُ مَنْزِلَهُ رَفِيعَةً وَ زُلْفَةَ عَظِيمَةٍ؛^۱
"کسی که خداوند متعال چشم دل و دیده ی بصیرتش را برای عبرت گیری باز نموده
در واقع مقامی والا و مرتبتی بزرگ به او عنایت کرده است."

امروز اگر کسی بصیرت داشته باشد، به خوبی درک می کند که یکی از ماموریت های
اصلی و جدی که رهبر از عزیزتر از جانمان از علمداران سپاهش یعنی جوانان دارای
ذهن فعال و زبان گویا می خواهد تبیین گفتمان حرکت عمومی و راهبری این حرکت
عاشورایی است، ایشان در سخنرانی مهمشان درباره حرکت عمومی در اول خرداد
سال ۹۸ پیرامون این ماموریت می فرمایند:

«منتها این [مورد] آخری که مسئله ی راهکارهای عملی باشد، احتیاج دارد به
هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت بی درپی و لحظه به لحظه برای اینکه بتواند این
کاروان عظیم جامعه را و مهم تر از همه جوانهای جامعه را به پیش ببرد. این کار چه
کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه ی کار، پیدا کردن راهکار، ارائه ی راهکار،
برنامه ریزی، به عهده ی چه کسی است؟ این به عهده ی جریانهای حلقه های میانی
است. این، نه به عهده ی رهبری است، نه به عهده ی دولت است، نه به عهده ی
دستگاه های دیگر است؛ [بلکه] به عهده ی مجموعه هایی از خود ملت است که
خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه های فکری در زمینه های گوناگون
مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولین خودمان داریم. اینها میتوانند بنشینند
برنامه ریزی کنند و هدایت کنند. تشکلهای دانشجویی از این قبیلند، مجموعه های
باتجربه و فعال در زمینه های فرهنگی و فکری و مانند اینها از این قبیلند و هر که هم
در این زمینه ها فعال تر باشد، مؤثرتر است؛ یعنی زمام کار دست کسانی است که
فعالیت کنند؛ تنبلی و بی حالی و کسالت و مانند اینها به درد نمیخورد."

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۶.

پرورش احساس:

۲. جهاد خالصانه: برای انتخاب شدن به علمداری پای رکاب امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در بین یاران آخر الزمانی امام عشق و فرماندهی حرکت عاشورایی به سمت ظهور و دو شرط مهم برگزیده شدن یکی تلاش شبانه روزی است و گذاشتن همه توان و دوم اخلاص است که با هم میشود جهاد خالصانه، چنانچه در زیارت نامه حضرت علمدار می خوانیم:

"أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ، فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ، وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَزْوَاجِ السُّعْدَاءِ، وَأَعْطَاكَ مِنْ جِنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا، وَأَفْضَلَهَا غَرْفًا، وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ، وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ، وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ، وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ، فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَّائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. گواهی می دهم که در خیرخواهی کوشیدی و نهایت تلاش را انجام دادی، خدا تو را در زمره شهیدان برانگیزد و روح را در کنار ارواح نیکبختان قرار دهد و از بهشتش وسیع ترین منزل را به تو عطا کند و برترین غرفه ها را ارزانی نماید و نامت را در بالاترین درجات بالا برد و با پیامبران و درست کرداران و راستگویان و شهدا و شایستگان محشور نماید، آنان که خوب رفیقانی هستند، گواهی می دهم که تو سستی نورزیدی و باز نایستادی و بر آگاهی از کارت از دنیا رفتی، در حال پیروی از شایستگان و پیروی از پیامبران، پس خدا بین ما و رسول خود و اولیایش در جایگاه های فروتنان گرد آورد که او مهربان ترین مهربانان است. شهدای ما چه زیبا پا جای پای خوبان گذاشتند و پای رکاب حضرت امام ره از هر چه داشتند مایه گذاشتند و به مقام علمداری رسیدند، ما هم باید به آنها اقتدا کنیم مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ باشیم تا به نتیجه شیرینی که آنها رسیدند برسیم، خدا رحمت

کنه شهید مخلص حاج عبدالحسین برونسی، برادر ایشان نقل می کند:
یک روز توی منطقه جلسه داشتیم. چند تا از فرماندهان رده بالا هم آمده بودند.
بعد از مقدماتی، یکی شان به عبدالحسین گفت: حاجی برات خواب هایی دیدیم.
عبدالحسین لبخندی زد و آرام گفت: خیره انشاء الله. گفت: انشاء الله.
مکثی کرد و ادامه داد: با پیشنهاده ما و تأیید مستقیم فرمانده لشکر، شما از این به
بعد فرمانده گردان عبد الله هستید. یکی دیگرشان گفت: حکم فرماندهی هم آماده
است.

خیره عبدالحسین شدم. به خلاف انتظارم، هیچ اثری از خوشحالی توی چهره اش
پیدا نبود. برگه حکم فرماندهی را به طرفش دراز کردند، نگرفت! گفت: فرماندهی
گروهانش هم از سر من زیاده، چه برسه به فرماندهی گردان!
گفتند: این حرفا چیه می زنی حاجی؟! ناراحت و دماغ گفت: مگر امام نهم ما چقدر
عمر کردن؟ همه ساکت بودند. انگار هیچ کس منظورش را نگرفت. ادامه داد: حضرت
توی سن جوانی شهید شدن، حالا من با این سن چهل و دو سال، تازه پیام فرمانده
گردان بشم؟ گفتند: به هر حال، این حکم از طرف بالا ابلاغ شده و شما هم موظف
به قبول کردنش هستید.

از جایش بلند شد، بالحن گلایه داری گفت: نه باباجان! دور ما رو خط بکشید، این
چیزها، هم ظرفیت می خواد، هم لیاقت که من ندارم و از جلسه زد بیرون.
آن روز، هر چه به اش گفتیم و گفتند که مسئولیت گردان عبد الله را قبول کند،
فایده ای نداشت که نداشت. روز بعد ولی، کاری کرد که همه مات و مبهوت شدند؛
صبح زود رفته بود مقر تیپ و به فرمانده تیپ گفته بود: چیزی رو که دیروز گفتید،
قبول می کنم.

کسی، دیگر حتی فکرش را هم نمی کرد که او این کار را قبول کند. شاید برای همین،

فرمانده پرسیده بود چی رو؟ عبدالحسین گفته بود: مسئولیت گردان عبدالله رو...
. جلونگاه های تعجب زده دیگران، عبدالحسین به عنوان فرمانده همان گردان
معرفی شد.

حدس می زدیم باید سړی توی کارش باشد، وگرنه او به این سادگی زیر بار نمی رفت.
بالاخره هم یک روز توی مسجد بعد از اصرار زیاد ما، پرده از رازش برداشت و گفت:
همان شب خواب دیدم خدمت آقا امام زمان (سلام الله علیه) رسیدم. حضرت
خیلی لطف کردند و فرمایشاتی داشتن؛ بعد دستی به سرم کشیدند و با آن جمال
ملکوتی شان، و بالحنی که هوش و دل آدم را می برد، فرمودند: شما می توانی فرمانده
تیپ هم بشوی.

خدا رحمتش کند. همین اطاعت محض هم بود که آن عجایب و شگفتی ها را در
زندگی او رقم زد. یادم هست که آخر وصیت نامه اش نوشته بود: اگر مقامی هم قبول
کردم، به خاطر این بود که گفتند: واجب شرعی است؛ وگرنه، فرماندهی برای من
لطفی نداشت.

امروز هم برای بعضی از شماها واجب شرعی هست که پای رکاب امام خامنه ای عزیز
بدون اسم و رسم و درجه و مقام، مسوولیت فرماندهی حرکت عاشورایی را خالصانه
قبول کنید و با روحیه جهادی کار را دست بگیرید و به نتیجه برسانید و در سپاه امام
زمان عج الله فرجه الشریف به درجه و مقام علمداری نائل بشوید، به قول حاج قاسم
عزیز باید به این بلوغ برسیم که آنکه باید ببینند، می بینند، آنوقت کار آسان میشود
چرا میگویم امروز هم به برخی از شما واجب است فرماندهی رو خالصانه به عهده
بگیرید؟ زیرا حضرت آقا در سخنرانی بسیار با اهمیت درباره حرکت عمومی یک بیان
مهمی دارند که تکلیف ما را سنگین می کند، ایشان می فرمایند:

«اگر از این قبیل کارها که من گفتم و این فهرستها انجام بگیرد، توطئه های دشمن

خنثی میشود؛ آن توطئه‌های نرمی که همه از آن حرف میزنند و میگویند - که در درجه‌ی اول، فلج کردن نسل جوان است [یعنی] یکی از مهم‌ترین توطئه‌هایی که امروز علیه کشور ما و انقلاب ما دارد انجام میگیرد، توطئه‌ی فلج کردن نسل جوان است و سرگرم کردنش به شهوات، سرگرم کردنش به کارهای بیبوده، [مثل] بازی‌های کامپیوتری و کارهای گوناگونی که وجود دارد، مبتلا کردنش به مواد مخدر و کارهای گوناگون از این قبیل؛ اینها فلج کردن نسل جوان است - با این شیوه‌ای که من عرض کردم، خنثی میشود. توطئه‌ی نوید کردن نسل جوان با همین حرکتها که نشاط‌آفرین و امیدآفرین است، از بین میرود."

اما در این میدان‌ها مسوولیت پذیرفتن اخلاص‌هایی از جنس اخلاص شهید آبشناسان می‌طلبید، همسر ایشان نقل می‌کند:

"از پذیرفتن فرماندهی لشکر ۲۳ نوه خودداری کرد و به شهید صیاد شیرازی گفت: «تا از امام رضا (ع) اجازه نگیرم چیزی نمی‌گویم». زمانی که به مشهد مشرف می‌شدیم، حاجی حال و هوای عجیبی داشت. ساعت‌های طولانی را در حرم به مناجات و عبادت می‌گذراند. مثل اینکه دردهای درونی خویش را با توجهات خاصه ثامن‌الائمه (ع) التیام می‌بخشید. شبی در عالم رؤیا دیدم شهید مطهری پرونده‌ای را به محضر امام (ره) راجل آورد و با اشاره به حسن آبشناسان گفت این پرونده متعلق به ایشان است. امام نگاهی به پرونده انداختند و با تبسم پاسخ دادند: «پرونده این بنده خدا در دنیا بسته شده و ادامه کارهای ایشان برای آن دنیا می‌ماند». ماجرای خواب را برای حسن تعریف کردم. او از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید و گفت: «جواب من همین است و شاید با قبول این مسوولیت به آرزوی خود برسم انشاء الله»

رفتارسازی :

۳. تکلیف مداری : در فراز دیگری از زیارت حضرت ابا الفضل علیه السلام که امام صادق علیه السلام تعلیم نموده اند، آمده است
فَجَزَاكَ اللهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ، وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِّمَّنْ وَفَى بَبَيْعَتِهِ،
وَأَسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ، وَأَطَاعَ وِلَاةَ أَمْرِهِ؛

سلام بر تو ای بنده شایسته فرمان بر خدا و رسول خدا و امیرمؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر آنان باد)، سلام و رحمت خدا و برکات و مغفرت و رضوانش بر تو و بر روان و تن تو، گواهی می دهم و خدا را شاهد می گیرم که تو به همان مسیری رفتی که اهل بدر رفتند و در آن راه از دنیا گذشتند، آن مجاهدان در راه خدا و خیرخواهان برای خدا، در مبارزه با دشمنان خدا و تلاش گران در یاری اولیایش، آن دفاع کنندگان از عاشقان، خدا پاداشت دهد، به برترین و بیشترین و کامل ترین پاداش و وفاکننده ترین پاداش، یکی از آنان که به بیعت او وفا کرد و دعوتش را اجابت نمود و از والیان امر اطاعت کرد؛

تکلیف مداری یعنی وقتی امامت به تو نیاز دارد، اولویت یک برای تو اطاعت امر امامت باشد نه حتی زن و بچه، زهیر این رودرک کرد و به محض اینکه حضرت از شخواست همراهش شود، همسرش را طلاق داد و با حضرت همراه شد و از فرماندهان سپاه حضرت شد اما طرمح این را درک نکرد و جزء جاماندگان کربلا و عبرت تاریخ شد طرمح بن عدی اواز یاران خوب امیرالمومنین بود و از شاعران و بلیغان مذحج بود، و مناظراتی با معاویه داشت، زبان تند او خودشمشیری برای اسلام بود، او اولین کسی هست که خبر شهادت قیس بن مسهر پیک امام حسین (ع) به بصره را به امام (ع) داد و حضرت در فراق قیس گریه کرد، چند منزلگاهی تا کوفه و کربلا نمانده است، و طرمح راهنمای راه بیراهه ی کوفه است، در این موقعیت رو میکند به حضرت

میگوید: من عیال وارم و خورجین اسبم پراست از آذوقه، باید این آذوقه هارا به آنان برسانم، قول میدهم بروم و در زمان کوتاهی خودم را به شما برسانم و در رکاب شما باشم، حضرت (ع) فرمود طرمح بن عدی: در یاری ما شتاب کن، او رفت به هوای اینکه زود خود را به مولای خویش برساند اما سفر او بیشتر از زمان مقرر شد، او برگشت اما چه رفتنی و چه آمدنی؟! وقتی رسید به ورودی سرزمین کربلا، سماعه را دید و به او گفت کجا میروی؟ گفت معلوم است پیش مولایم حسین (ع)، سماعه گفت طرمح جلو تر نو، و به عقب برگرد که ساعتی پیش سرها بالای نیزه ها رفت..^۱

تکلیف مداری یعنی آنقدر به امامت اعتماد داشته باشی که هرچه امر کرد چون و چرا نکنی، شک و تردید نداشته باشی، به امر ولی مطمئن باشی و مطیع امر حتی اگر تو عباس باشی و سالها برای رزم تمرین کرده باشی و بهترین رزم آور میدان باشی و امامت از تو آوردن آب برای خیمه های تشنه بخواهد، چون و چرا نکنی، اظهار نارضایتی نکنی، مطیع محض باشی و مطمئن باشی اطاعت ولی بهترین نتیجه را به دنبال خواهد داشت بنابراین وقتی مسوولیت بر عهده ات گذاشته شد به همه وجود به تکلیف عمل کنی و از نتیجه مطمئن باشی که بالاخره محقق خواهد شد و لو در طول زمان و بعد از گذشت سالها، تکلیف مدار باش نه نتیجه محور، اگر همه فرماندهان اینگونه بشاسند، زیر مجموعه هم از آنها الگو می گیرند، در این صورت نتیجه هم حاصل خواهد شد، درباره حرکت عمومی حضرت آقا اگر از فرماندهان گفتمان سازی و راهبری این حرکت را میخواهد، نتایج بزرگی را مد نظر دارد، ایشان در تبیین نتایج این حرکت می فرمایند:

«نتیجه ی اینها چه میشود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه ی مدیریت کشور [است]، که یکی از دوستان

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۰.

گله میکردند که جوانها را به عرصه‌ی مدیریت راه نمیدهند. خب چه جوری وارد عرصه‌ی مدیریت میشوند؟ ورود در عرصه‌ی مدیریت برای نسل جوان از این راه‌ها اتفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه‌ی مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی جوانهای متعهد [شدند] - که من گفتم جوانهای متعهد حزب اللهی، یعنی واقعاً باید حزب اللهی باشند؛ به معنای درست کلمه‌ی حزب اللهی - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا میکند، سرعت پیدا میکند و انجام میگیرد، زمینه برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب اللهی آماده میشود بنابراین، اگر چنانچه ان شاء الله شما جوانها با این حرکتها پیش بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب اللهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصه‌ها هم البته فقط مخصوص شماها نیست "

ببینید حضرت آقا چه اهداف بلندی را برای این حرکت مد نظر دارد، باید به ولی اعتماد کرد و با همه توان ماموریت را به انجام رساند، نگوئید میدان سخت است، گفتمان سازی حرکت عاشورایی بین جوانها دشوار است، راهبری این حرکت مشکل است بدون پول و با قدرت ایمان! باید از حاج قاسم عزیز یاد بگیریم، او هم با تکلیف مداری به مقام علمداری رسید و به بالاترین نتیجه‌ها هم رسید، روزی که ماموریت رفتن به جنگ داعش در عراق و سوریه را از حضرت آقا دریافت کرد، اوضاع خیلی پیچیده بود، داعش به عنوان ثروتمندترین گروه تروریستی با حمایت امریکا که ترامپ اعتراف کرد ۷ تریلیون دلار برای داعش هزینه کردیم و با حمایت برخی کشورهای اروپایی و عرب حاشیه خلیج فارس در سوریه تا نزدیکی زینبیه آمده بود و در عراق بخش زیادی از کشور را تصرف کرده بود و در حال پیشروی بود، اوضاع خیلی سخت و نا امید کننده بود ولی حاج قاسم امیدش را از دست نداد و در برابر

امر حضرت آقا چون و چرا نکرد، خذ الكتاب بقوه، با قوت ماموریت را به عهده گرفت و پایه میدان کارزار گذاشت و با ترویج گفتمان مقاومت و تشکیل گروه های مقاومت حشد الشعبی، فاطمیون، زینبیون، حیدریون و فاتحین چنان در عرض چند سال نقشه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کرد که آن طور ذلیلانه و در دل شب در کشور ثالث او را ترور کرد و ننگ این ترور را ترامپ و امریکا برای همیشه به پیشانی خود زدند، امروز هم ما باید با همان روحیه و روش حاج قاسم در این حرکت عاشورایی به سمت ظهور، پای رکاب حضرت آقا علمداری و سربازی کنیم، با گفتمان سازی حرکت عمومی و تشکیل گروه های کوچک مردمی در عرصه های مختلف، شبکه ای مردمی در جهت رفع مشکلات کشور در بخش مختلف ایجاد کنیم، رهبری روی شما جوانهای دهه هفتادی و هشتادی حساب باز کرده است، نوبت بعد از شهدای دفاع مقدس و دفاع از حرم به ما رسیده است بیاید امشب با علمدار حسین ع عهد ببندیم، این سید عزیز را تنها نگذاریم، عهد ببندیم تا آخرین نفس و قطره خون برایش کم نگذاریم، همانطور که عباس کم نگذاشت

در معالی السبطين آمده است که در آن هنگام که مولا علی علیه السلام در بستر شهادت بودند، عباس را طلبید و او را به سینه اش چسباند و فرمود:

"وَلَدِي وَ سَتَقَرُّ بَكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ"

به زودی چشمم در قیامت به وسیله ی وجود تو روشن می شود.

همچنین فرمودند:

"أَذَاكَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَ دَخَلَتِ الْمَشْرَعَةَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ وَ أَخُوكَ الْحُسَيْنُ عَطْشَانٌ؟"

هرگاه روز عاشورا فرار سید و بر شریعه آب وارد شدی؛ مبادا که از آب بنوشی در حالی که برادرت حسین، تشنه است.

و همه می دانیم که حضرت قمر بنی هاشم به این وصیت چه زیبا عمل کردند، تا آنجا که فرمودند:

"وَاللّٰهُ لَا اَذُوْقِي الْمَاءَ وَ سِيْدِي الْحَسِيْنَ عَطْشَانَهٗ"

سوگند به خدا از آب نمی چشم، با اینکه آقايم حسين تشنه است

سَلَامٌ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ لِّمَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِيْنَ، وَ اَنْبِيَآئِهِ الْمُرْسَلِيْنَ، وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِيْنَ، وَ جَمِيْعِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِيْنَ، وَ الرَّاٰكِيَاتِ الطَّيِّبَاتِ فَيَمَّا تَتَعَدِّي وَ تَرُوْحُ عَلَيَّكَ يَا اَبْنَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ، اَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيْمِ وَ التَّضَدِّيْقِ وَ الْوَفَاِ وَ النَّصِيْحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُرْسَلِ، وَ الْبَسِيْطِ الْمُتَتَجَبِّ، وَ الدَّلِيْلِ الْعَالِمِ، وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ، وَ الْمَظْلُوْمِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزَاكَ اللّٰهُ عَنْ رَسُوْلِهِ وَ عَنْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ عَنْ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَفْضَلُ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ اَحْتَسَبْتَ وَ اَعْنَتَ فَيَعْمُ عُقْبَى الدَّارِ؛ سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش و پیامبران مرسلش و بندگان شایسته اش و همه شهیدان و درست کرداران و راستگویان و درودهای پاک و پاکیزه در آنچه می آید و می رود بر تو باد ای فرزند امیرمؤمنان، گواهی می دهم برای حضرتت به تسلیم و تصدیق و وفا و خیرخواهی، نسبت به یادگار پیامبر مرسل (درود خدا بر او و خاندانش باد) و فرزندزاده برگزیده و راهنمای دانا و جانشین تبلیغ کننده و ستمدیده غارت زده، خدا از سوی پیامبر و امیرمؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر ایشان) جزایت دهد برترین جزا به خاطر این که صبر کردی و کار خویش را تنها به حساب خدا گذاشتی و یاری نمودی پس چه نیکو سرانجامی است خانه آخرت؛

ذکر مصیبت:

انافتحنای خدا یعنی ابالفضل.....بی دست و فوق دستها یعنی ابالفضل
هرکس گرفتار آمده آسوده باشد.....مشکل گشای درد ما یعنی ابالفضل

موضوع جلسه دهم:

جایگاه امام و نائب الامام در حرکت عاشورایی به سمت ظهور

پیام:

جایگاه حرکت عمومی در مجموعه بیانات رهبری و نقش آن در آینده کشور،
معنای حقیقی ولایت در کتاب ایمان و حرکت / تبیین ولایت طولی و عرضی در
جامعه اسلامی

یا کاشف الكرب الحسین ما کلید است..... رمز قبولی دعا یعنی ابالفضل
دست ردش را ارمنی ها هم ندیدند..... با هرغریبه آشنا یعنی ابالفضل
بر شان او کل شهیدان غبطه دارند..... بال نشین اولیا یعنی ابالفضل
یاد قدیمی ها دوباره دم گرفتیم..... سقای دشت کربال یعنی ابالفضل
شروع: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ..... سلام بر تو که عبد صالح خدایی..... وقتی
میگی عبد الصَّالِح یعنی تاقیامت هرکی نماز میخونه به عباسم سلام میده السلام
علینا وعلی عبادالله الصالحین... عباد صالح خدا عباسه... الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ
لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ... سالم به آقایی که باب
الحوایج عالمه... سالم به آقایی که درسته دست نداره اما دستگیر دستهای عالمه....
شب تاسوعاست.... یا کاشف الكرب امشب یه نگاهی به ما بکن.... نوشتند هرکس
این ذکر.... یا کاشفَ الْكَرْبِ، عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ، إِكْشَفَ كَرْبِي بِحَقِّ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ
رو ۱۳۳ مرتبه بگه عباس حاجتش رو میده.... اصلا میدونید چرا به عباس میگن
یا کاشفَ الْكَرْبِ، عَنْ وَجْهِ الْحُسَيْنِ چون هر موقع حسین عباسش را می دید غم و
اندوهش برطرف می شد و خوشحال می شد اما آی عاشقان ابالفضل فقط یه جا بود
که وقتی حسین عباسشو دید همه غم های عالم رو سینش نشست..... (- حروف
ابجد عباس عدد ۱۳۳ است

مسیر به اوج رسانی: اونجا کجا بوده؟ اونجایی که وقتی از اسب با صورت به زمین
افتاد صدازد یا اِخَا عَلَیْكَ مِثِّي السَّلَامُ... ناگهان کانه دل حسین فرو ریخت... تا
خودشو رسوند به علقمه... یه نگاه کرد فلَمَّا نَظَرَ الْحُسَيْنُ إِلَى الرَّضِيِّ رَأَى أَيْدِي
أَخِيهِ الْعَبَّاسِ مَقْطُوعَةً وَفِي الثَّرَابِ مَوْضُوعَةً دید دستاشو بریدن... تیر به چشمش
زدند... قد رشید داداشش رو کوتاه کردند.....، طاقت نیاورد و فبکی الحسین
بُکاء شدیداً مقتل نوشته اول بلند بلند گریه کرد.... یا صاحب الزمان عذر میخوام

فَوَقَّفَ عَلَيْهِ مَنْحِنِيَا... يَكُوْقْتُ دِيْدَنْد كَمْر حَسِيْن خَمْ شَدْ حَمِيْد بِنْ مَسْلَمْ مِيْگَه مَن
مِيْدِيْدَمْ هَرْكَارِي كَرْد حَسِيْن كَمْرَش رُو رَاسْت كَنَه نَتُونَسْت... وَ جَلَسَ عِنْد رَاسِه وَ
شَمَّتْ بِي عَدُوِّي۱

نشست بالال سر عباس اینجا بود فرمود: **الْن اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حَيْلَتِي عَبَاسِ جَان**
كَمْرَرَمْ شَكْسَتْ.....) زبانه حال (عباس جان بلند شو داداشت رو ببر خیمه ها.....
عباس جان پاشویه بار دیگه منو داداش صدا بزن..... عباس اسم چه شد که این همه
تیر سوی پیکرت آمد؟..... چه شد که مادر من جای مادرت آمد؟ ۲

نشد که آب بیاری حرم فدای سرت..... ولی بگو چه بالایی سِرِ سَرَت آمد؟
معالی السبطين نقل میکنه: ابی عبدالله سرنازنین عباس را به دامن گرفت، و خون
چشم او را پاک کرد، عباسش رو صدا میزد..... یک وقت چشم باز شد.... شروع کرد
گریه کردن، آقا فرمود: عباسم چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: ای برادرم وای نور چشمم،
چرا گریه نکنم که مثل تو رادر بالینم می نگرم که سرم را از روی خاک برداشته و به
دامن گرفته ای، ولی بعد از ساعتی کسی نیست که سر تو را از خاک بردارد و به دامن
بگیرد، و کسی نیست خاک روی چهره ات را پاک نماید..... اما من بخوام بگم
شاید ابی عبدالله اینجوری جواب عباس را بده: بگه عباس جان نگران نباش، من
یه دختر سه ساله ای دارم بالاخره یه شب تو خرابه سر من رو به دامن می گیره...
هرجانشستی صدا بزن یا احسین

پرورش اوج:

رَبُّ الْاَرْبَابِ هَمَّه عَالَمِيَانِ عَبَاسِ اسْت..... ذَكَرَ جَن وَ مَلِكْ وَ اَدْمِيَانِ عَبَاسِ
اسْت

۱. الدعمة الساکية ج ۴ ص ۲۲۴

۲. انوار الشهاده ص ۹۸- العباس مرحوم مقرر ص ۲۹۲- الدعمة الساکية ج ۴ ص ۲۲۴- سوگنامه ۳۱۲

گفتن ماه به یوسف به خدا کم لطیفست..... تا که سر سلسله ی ماه رُخان
عباس است
کیست لقمان که خدای ادبش می دادند..... مقتدای همه ی با
ادبان عباس
سر در قصر سلیمان نبی حك کردند..... پادشا و همه ی پادشهان
عباس است

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاق أجمعين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيب إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

قال الله تبارك و تعالی :

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِعي إلى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (سوره فجر آیات ۲۷ تا ۳۰)

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگار بازگرد در حالی که هم تواز او خوشنودی و هم تواز تو خشنود است، پس در سلك بندگانم در آئی، و در بهشتم وارد شو.

قال الصادق (عليه السلام) - اقرءوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين و ازغبوا فيها رحمكم الله فقال له أبو أسامة و كان حاضرا المجلس كيف صارت هذه السورة للحسين (عليه السلام) خاصه فقال ألا تسمع إلى قوله تعالى يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِعي إلى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أَضْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الرضوان {هُمُ الرَّاضُونَ} عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ وَ هَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ شِيعَتِهِ وَ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) خَاصَّهُ فَمَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

داوود بن فرقد از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده است که فرمود: سوره ی فجر

را در نمازهای واجب و نافله‌ی خود بخوانید که آن سوره‌ی حسین بن علی (علیه السلام) است. به آن روی آورید تا خداوند، شما را رحمت کند. آنگاه ابواسامه که در مجلس حاضر بود، عرض کرد: «چگونه این سوره مخصوص امام حسین (علیه السلام) شد؟» حضرت (علیه السلام) فرمود: «آیا نمیشنوی که خداوند میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي؟ این تنها حسین بن علی (علیه السلام) را منظور دارد. چون اوست که نفسی مطمئن و خشنود و خداپسند دارد و یاران او از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) میباشند که در روز قیامت از خداوند خشنودند و خداوند نیز از ایشان خشنود است. این سوره درباره‌ی حسین بن علی (علیه السلام) و شیعیان او و مخصوصاً شیعیان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. هر که همواره سوره‌ی فجر را قرائت کند، در بهشت، همراه حسین (علیه السلام) و در مرتبه‌ی او خواهد بود.

که خداوند، توانا و حکیم است. (بقره/۲۰۹)

این حسین است که عالم همه دیوانه اوست
او چو شمعی است که جانها همه پروانه اوست
شرف میکده از مستی پیمانه اوست
هر کجا خانه عشق است همه خانه اوست
حالیا خیمه گهش بزمگه رندان است
امشبی را شه دین در حرمش مهمان است
ظهر فردا بدنش زیر سم اسبان است
مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع
گوش تا گوش، همه کز و فر دشمن پست
شاه بنشسته، بر او حلقه یاران الست

«پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست»

چار تکبیر زده یکسره بر هر چه که هست

خیمه در خیمه صدای سخن قرآن است

امشبى را شه دین در حرمش مهمان است

ظهر فردا بدنش زیر سم اسبان است

مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع

این شعر از پدر آیت الله العظمی بهجت، یعنی مرحوم کربلایی محمود بهجت می

باشد چه زیبا و ماندگار سروده است

شب عاشورا است امشب کربلا غوغاست امشب، مثل امشب در کربلا امام حسین

علیه السلام یارانش را جمع کرد

آن گاه مسلم بن عوسجه رحمة الله برخواست و گفت: آیا ما از تو جدا شویم؟ و با

کدام عذر در ادای حق تو به سوی خدای تعالی پوزش طلبیم؟ نه؛ سوگند به خدا!

(دست از یاری تو بر نمی دارم) تا با نیزه ام سینه ی دشمنان را هدف قرار دهم،

و تا قبضه ی شمشیر در دست من است دشمنان را خواهیم زد، و اگر سلاحی

نداشته باشم با سنگ جنگ خواهیم کرد. سوگند به خدا! از تو جدا نخواهیم شد تا

خدای تعالی بداند که ما در نبود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را حفظ

کردیم (و حرمت پیامبرش را در باره ی تو رعایت نمودیم). آگاه باش! سوگند به

خدا! اگر یقینا بدانم که کشته خواهیم شد سپس زنده می شوم سپس زنده مرا

بسوزانند، و خاکستر مرا به باد می دهند، و این کار را هفتاد بار تکرار می کنند، از

تو جدا نخواهیم شد تا در پیشگاه تو بمیرم. چگونه یاری نکنم؟ و حال آن که فقط

یکبار کشته شدن است. پس از آن، کرامت و سعادتى است که هرگز پایان ندارد.

پس از او، زهیر بن قین به پا خاست و عرض کرد:

دوست دارم کشته شوم، بعد پاره پاره شوم بعد زنده شوم دوباره به همین کیفیت کشته شوم، و این کار هزار مرتبه تکرار شود و خداوند به سبب این گونه کشته شدن من، بلا را از جان تو و از جان این جوانان از اهل بیت تو بردارد. پس از آن، بقیه ی اصحاب امام حسین علیه السلام نیز با چنین سخنانی، اظهار وفاداری و جانفشانی نمودند، امام حسین علیه السلام از همه ی آنها سپاسگزاری فرمود و برای آنان دعای خیر نمود ۱

شب عاشورا اوج ولایتمداری یاران عاشورایی امام حسین علیه السلام بود و شب عرض تسلیت ما به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و بیعت مجدد با ایشان است، زیرا که اگر کسی از ما بپرسد چرا هر ساله ایام محرم ده روز برای سید الشهداء مجلس عزایر پامی کنید؟ پاسخ ما این است که از ۱۴۰۰ سال پیش که امام ما را غریبانه به شهادت رساندند، هر سال برای آن امام مظلوم اشک می ریزیم و حلقه ماتم می گیریم تا مبادا یک روز دیگر یک امام دیگر تنها بماند و ما امشب امیدیم مانند شهدای کربلا به مولایمان صاحب الزمان اظهار وفاداری کنیم و بگوئیم: اگر هزار بار در راه شما کشته شویم و سوزانده شویم و خاکسترمان را به باد دهند، باز هم اگر زنده شویم به عشق یاری تو زنده میشویم عزیز زهرا سلام الله علیها، ای یادگار حسین بن علی علیه السلام

اقتناع اندیشه:

اما لازمه وفادار ماندن به این پیمان تا پای جان و در عمل آن را نشان دادن نه فقط زبان این است که معرفت خود را به حقیقت معنای ولایت بالا ببریم و آن را در تمام شئون زندگی خود جاری کنیم تا به بالاترین درجه بهشت و همنشینی با شهدای کربلا نائل بشویم

۱-الارشاد: ۲: ۴۴۳ و ۴۴۴، بحار الأنوار: ۴۴: ۳۹۳ و ۳۹۴.

عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه وآله: في الجنة ثلاث درجات وفي النار ثلاث درجات، فأعلى درجات الجنة لمن أحبنا بقلبه ونصرتنا بلسانه، وفي الدرجه الثانية من أحبنا بقلبه ونصرتنا بلسانه، وفي الدرجه الثالثة من أحبنا بقلبه^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهشت، سه درجه دارد و دوزخ سه درک [درجه نزولی یا طبقه زیرین]، بالاترین درجه بهشت برای کسی است که در دل ما را دوست بدارد و با زبان و دستش یاریمان کند؛ در درجه دوم کسی جای می گیرد که در دل ما را دوست بدارد و با زبانش یاریمان رساند و در درجه سوم کسی قرار می گیرد که در دل ما را دوست بدارد.

دوست صمیمی و داماد شهید محمد زمان ولی پور، از روحانیون شهید بابل تعریف می کند: فرمانده سپاه بابل به من خبر داد که برادر همسر شما شهید شدند و این در حالی بود که بیست روز از ازدواج ما می گذشت. به بیمارستان شهید یحیی نژاد رفتیم، رئیس بیمارستان مانع شد. گفت: شما تحمل نداری.

...وقتی تابوت را باز کردم، دیدم که شهید دست بر سینه دارد و با حالت تبسم، لبخند می زند.

تعجب کردم که دست بر سینه، چرا لبخند می زند؟

شب شهید بزرگوار را در خواب دیدم که گفت:

«می دانی چرا لبخند زد؟ به خاطر آنکه حضرت سیدالشهدا (ع) را دیدم و گفتم:

السلام عليك يا ابا عبد الله الحسين (ع)، او را در بغل گرفتم و لبخند زد.م. ۲

۱. المحاسن: ۴۷۲/۲۵۱/۱

۲. برگرفته از کتاب اسوه های تبلیغ؛ سیره های اخلاقی شهدای روحانی مازندران

اگر آنها امام حسین ع را دیدند و رفتند به خاطر معرفتشان به ولایت و ایستادن پای رکاب نائب امام زمان عج الله فرجه بوده است، کلمه ولایت را زیاد شنیدید و شنیدیم اما امروز میخواهم به شکلی عمیق تر شما را با این مفهوم مهم و محوری معارف اهل بیت علیهم السلام آشنا کنم تا متوجه بشوید که چرا کسی که ولایت ندارد، نمازش، روزه اش، عباداتش عبادت نیست. به خوبی می شود با این بحث فهمید که چرا جامعه ای و امتی که ولایت ندارد، اگر همه عمر را به نماز و روزه و تصدق تمام اموال بگذرانند، باز لایق غفران و لطف خدا نیست، و خلاصه در سایه این بحث، معنای احادیث ولایت را می شود فهمید. از جمله این حدیث معروفی که از چند نفر از ائمه علیهم السلام رسیده و بنده بعضی از جملات و کلماتش را این جا تکرار می کنم: « قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وِلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُوَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدِلَالَتِهِ مِنْهُ اَلَيْهِ، مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ۱

امام باقر علیه السلام فرمود: ... اگر فردی شب را نماز گزارد و روز به روزه بگذراند و تمام اموال خود را صدقه بدهد و تمام عمر خود را حج بجای آورد، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا که از او پیروی کند و تمام کارهایش به راهنمایی او باشد، نه خداوند به او پاداشی خواهد داد و نه چنین فردی از اهل ایمان است.

«۲: اگر کسی تمام عمر را روزه بگیرد، نه فقط ماه رمضان را، تمام شب ها را تا به صبح بیدار بماند، تمام اموالش را در راه خدا بدهد، اما با ولی خدا ولایت نداشته باشد - دقت کنید در این تعبیر - با ولی خدا ولایت نداشته باشد، یا ولایت ولی خدا را نداشته باشد، این چنین آدمی، همه آنچه که انجام داده است، بیهوده و بی ثمر و

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۹۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹
۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۹۴.

خنثی است .

ولایت یعنی چه در اصطلاح اولی قرآنی؟ در اصطلاح اولی قرآنی، ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند؛ در یک راه دارند قدم برمی دارند؛ برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می کنند؛ یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته اند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه های دیگر و قطب های دیگر و قسمت های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند؛ چرا؟ برای این که از بین نروند؛ هضم نشوند. این را در قرآن می گویند «ولایت» ۱.

مؤمنین را اولیای یکدیگر می داند قرآن. آن کسانی که دارای ایمان راستین هستند، هم جبهگان و پیوستگان یکدیگرند و می گویند شیعه. از شیعه تعبیر مؤمن می شود در روایات ۲.

آنچه که امروز گفتم، در این کلمات خلاصه می شود. ولایت امت مسلمان و ولایت آن جبهه ای که در راه خدا و برای خدا می کوشد، به این معناست و به این است که میان افراد این جبهه، هر چه بیشتر اتصال و پیوستگی به وجود بیاید. هر چه بیشتر دل های اینها به هم گره بخورد و نزدیک بشود و هر چه بیشتر، از قطب های مخالف، از کسانی که بر ضد آنها می اندیشند و بر ضد آنها عمل می کنند، جدا بشود. این معنای ولایت است.

بنده فکر می کنم سوره ممتحنه را می شود به این معنا اسمش را گذاشت سوره «ولایت». آیات سوره ممتحنه این معنا را به خوبی روشن می کند. حالا توجه کنید تا من همین آیاتی که خواندم، برایتان معنا کنم.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه ای، صفحه ۴۱۳.
۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه صفحه ۴۱۵.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا!»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»؛ دشمن من و دشمن خودتان را اولیا، ولی‌ها نگیرید. این‌جا البته در ترجمه، بد ترجمه نکرده؛ نباید کافران را که دشمن من و شمایند، یاران خود برگرفته، بد نیست. این تعبیر می‌سازد با آن معنایی که در ذهن ما هست. بعضی‌ها معنای کنند: دشمن من و دشمن خودتان را دوست خود مگیرید. این معنای کاملی نیست. فقط مسئله دوستی و محبت نیست؛ بالاتر از اینهاست؛ ولی خودتان نگیرید؛ یعنی هم‌جبهه خودتان ندانید؛ یعنی خودتان را در صف آنها قرار ندهید؛ یعنی در دل، خودتان و آنها را در یک صف فرض نکنید. آن‌کسی که دشمن خدا و دشمن شماست، در کنار خودتان ندانید او را؛ بلکه روبه‌رو و دشمن و معارض با خودتان ببینید. ۲.

معنای دیگر ولایت (ولایت طولی)

این جای یک نکته دقیق و وجود دارد که می‌رساند ولایت به این معنا را که در قرآن آمده، به همان معنای ولایتی که ما، شیعه قائلیم. دقت بکنید تا این نکته را بیان بکنم. همه بفهمید که ولایت در شیعه چگونه با ولایت قرآنی مربوط می‌شود.

اینی که ما ارتباط با امام را این قدر مهم دانستیم، اینی که ما فرمان امام را در همه شئون زندگی جامعه نافذ دانستیم، این برای چیست؟ از کجا در می‌آید؟ این جافقرآن

با ما حرف می‌زند. ۳.

در جامعه اگر بخواهد همه نیروها به‌کار بیفتند و همه در یک جهت به‌کار بیفتند و هیچ‌یک از نیروها هرز نرود و همه نیروهای جامعه به صورت یک قدرت متراکمی، به مصالح جمعی بشریت به‌کار بیاید و جامعه بتواند مثل مشت واحدی باشد، در مقابل

۱. ممتحنه: ۱-۴.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه صفحه ۴۱۷.
۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه صفحه ۴۲۸.

جناح‌ها و صف‌ها و قدرت‌های مخاصم؛ اگر اینها را بخواهد داشته باشد، احتیاج دارد به یک قدرت متمرکز. به یک دلی احتیاج دارد؛ به یک قلبی احتیاج دارد این جامعه و این پیکر عمومی امت اسلام. البته شرایطی هم دارد. باید خیلی آگاه باشد؛ باید خیلی بداند؛ باید خیلی باتصمیم باشد؛ باید چشمش دارای یک دید دیگری باشد؛ بایستی از هیچ چیزی در راه خدا نهراسد؛ بایستی وقتی لازم شد، خودش را هم فدا کند. ما اسم یک چنین موجودی را چه می‌گذاریم؟ امام.

امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در جامعه معین می‌شود. اینی که می‌گویم از طرف خدا یعنی چه؟ یعنی یا خدا به نام و نشان معین می‌کند، مثل این که امیرالمؤمنین ع را، امام حسن ع را، امام حسین ع را، بقیه ائمه علیهم‌السلام را معین کرده. خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم یک امام است: «أَتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ ۱ خدای متعال به ابراهیم می‌گوید: من تو را امام قرار دادم. امام یعنی آن پیشوا و حاکم و رهبر در یک جامعه.

پس اصل ولایت قرآنی ایجاب کرد، چه چیزی را؟ وجود امام را... اگر بخواهد این پیکر بزرگ، که اسمش امت اسلامی است، زنده بماند، موفق بماند، همیشه پایدار باشد، باید چه کار کند؟ باید ارتباطش با این مرکز، با این قلب متحرک و پرهیجان، همه آن، همیشه، مستحکم، نیرومند، برقرار باشد. پس ولایت یعنی چه؟ درست دقت کنند همه. بُعد دیگر ولایت یعنی چه؟ یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از احاد امت اسلام، در همه حال، با آن قلب امت. ارتباط چه؟ ارتباط فکری و ارتباط عملی. یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش‌ها دنبال او بودن، و درست در افعال و رفتار و فعالیت‌ها و حرکت‌ها او را پیروی کردن.

۱. بقره: ۲۴.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه صفحه ۴۳۰.

پس ولایت علی بن ابی طالب ع یعنی چه؟ یعنی در افکارت پیرو علی ع باشی؛ در افعال پیرو علی ع باشی؛ تو را با علی بن ابی طالب ع رابطه ای نیرومند، مستحکم، خلل ناپذیر پیوند زده باشد؛ از علی جدا نشوی. این معنای ولایت است. خوب فهمیدید ولایت چیست؟ این جاست که می فهمیم معنای این حدیث را: «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ حِصْنِي»؛ «۱ ولایت علی بن ابی طالب ع حصن و حصار من است - از قول خدا - «فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ هر که داخل این حصار شد، از عذاب خدا مصون و مأمن خواهد ماند. بسیار حرف جالبی است. یعنی چه؟ یعنی مسلمان ها، پیروان قرآن، اگر هم از لحاظ فکر و اندیشه و هم از لحاظ عمل و تلاش و فعالیت، متصل به علی بن ابی طالب ع باشند، از عذاب خدا مصون و محفوظند. مگر جز این است؟ مگر غیر از این است؟ اگر علی بن ابی طالب ع امروز شناخته بشود، بعد که شناخته شد، بنده و جناب عالی مثلش عمل کنیم، آن وقت ولایت پیدا می کنیم؛ ولایت یعنی این ۲.

عامل مهم در تضعیف ولایت:

مسئله چهارم این که اگر یک آدمی خودش دارای ولایت بود، در یک جامعه محروم از ولایت زندگی می کرد و احساس تکلیفی نمی کرد که جامعه را دارای ولایت بکند، آیا این احساس تکلیف نکردن، ولایت خود او را مخدوش نخواهد کرد؟ همین که در فکر نیست که دیگران را هم دارای ولایت درست کند، همین به فکر نبودن، آیا خود این، ولایت او را ضعیف نکرده، مخدوش نکرده، خراب نکرده؟ این هم یک مسئله دیگر است.

عده ای خیال می کنند که دارای ولایت بودن یک آدم، به این است که آدم در

۱. عبون اخبار الرضا، کتاب العقل والجهل، ح ۱۲.
۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه صفحه ۴۳۱.

مجالس اهل بیت علیهم السلام گریه کند فقط. خیال می‌کنند که دارای ولایت بودن به این است که وقتی اسم اهل بیت؟ می‌آید، پشت سرش حتماً را بگوید؛ فقط همین و بس. خیال می‌کنند که درای ولایت بودن به این است که محبت اهل بیت علیهم السلام در دل انسان باشد، همین و بس. محبت اهل بیت؟ ادا داشتن، واجب و فرض است. نام این بزرگواران را با عظمت بردن، بسیار جالب و لازم است. به نام اینها مجلس به پا کردن و از عزا و شادی آنها درس گرفتن، عزای آنها را گفتن، شادی آنها را گفتن، گریستن بر بزرگواری‌های آنها، بر شهامت‌های آنها، بر مظلومیت‌های آنها، همه اینها لازم است، اما همه اینها ولایت نیست؛ ولایت از این بالاتر است. آنی که در مجلس سیدالشهدا علیه السلام می‌نشیند و اشک می‌ریزد، کار خوبی می‌کند که اشک می‌ریزد، اما کار بدی می‌کند که اشک ریختن را کافی می‌داند برای دارا بودن ولایت!

درست بفهمید چه می‌گویم. آن کسانی که ذهنشان تحت تأثیر تلقینات و القانات مغرضانه یا جاهلانه بعضی از دست‌های مزدور و مغرض است، درست دقت کنند. گفته نشود که با گریستن بر سیدالشهدا علیه السلام کسی مخالف است، نه. اگر هم کسی مخالف باشد، ما مخالف نیستیم. ما طرف داریم. ما می‌گوییم که گریستن بر امام حسین علیه السلام گاهی می‌تواند یک ملت را نجات بدهد. تو این رفتند سر قبر حسین بن علی ع نشستند، بیست و چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت یا سه روز فقط گریه کردند. نتیجه آن گریه چه شد؟ نتیجه آن گریه‌ها این شد که پیمان مرگ و خون با هم بستند. گفتند می‌رویم در این میدان جنگ، بر نمی‌گردیم. عهد می‌کنیم که زنده برنگردیم. این است گریه [بر] امام حسین علیه السلام. کسی با این مخالف نیست. ۱. شرط ولایت واقعی داشتن

ولایت در یک انسان، به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روزافزون تر

با ولی است. ولی را پیدا کن؛ ولی خدا را بشناس؛ آن کسی که او ولی حقانی جامعه اسلامی است، او را مشخص کن. بعد از آن که مشخص کردی، شخصاً از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن؛ مرتبط کن؛ دنبالش راه بیفت؛ حرکت بکن. اگر تلاش تو تلاش او، جهاد تو جهاد او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او، جبهه بندی های تو جبهه بندی های او باشد، تو دارای ولایتی. دو کلمه و آسان. فهمیدید که چه گفتیم؟ آدم دارای ولایت این است؛ ولی را بشناسد؛ فکر ولی را بداند؛ با ولی هم فکر بشود؛ عمل ولی را بشناسد؛ با ولی هم عمل بشود؛ دنبال او راه بیفتد؛ خودش را فکراً و عملاً پیوسته با ولی کند. این ولایت است.

راه ولایت دار کردن یک جامعه:

برای ولایت یک جامعه تلاش کردن، معنایش این نیست که بنشینیم مدام چانه بجنبانیم و... با این کارها ولایت درست نمی شود... راهش این است که تلاش کنیم برای قدرت دادن به ولی اسلام، به ولی ای که خدا گفته... یک ولی را خدا با نشان می گوید... ولی، ولی ست؛ این هم از طرف خداست، آن هم از طرف خداست. منتها او را با اسم معین کرده اند، این را با اسم معین نکرده اند.

با آغاز «غیبت کبری» هدایت شیعیان تحت عنوان «نیابت عامه» از طرف حضرت مهدی علیه السلام به خود شکل گرفت. به این صورت که امام علیه السلام ضابطه ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، ولی جامعه باشد. سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود. در این باره دلایل فراوانی نقل شده است؛ از جمله:.. اسحاق بن یعقوب درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبری از امام مهدی علیه السلام

سؤال کرد و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید: «... وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^{۱۲}؛ در پیشامدهایی که برای شما رخ می دهد، باید به راویان اخبار ما (علما) رجوع کنید، ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خداست

امام حسن عسکری علیه السلام درباره علما فرموده است: «... وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ...»^{۱۳}؛ هر یک از فقها که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند

کلینی، صدوق و طوسی روایتی را - که معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» است - از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده اند: «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ وَمَنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...»^۳ «... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم

وقتی که انسان بنا داشت قوانین اسلامی و مقررات الهی را در جامعه، به صورتی که ولایت حکم می کند، زنده و احیا بکند، آن وقت می گردد و راهش را پیدا می کند... آن وقت اگر جامعه ای دارای ولایت شده چه می شود؟ خوب است در یک کلمه بگوییم:

مرده ای است که دارای جان خواهد شد. همین یک کلمه کافی است.^۴
جامعه دارای ولایت، جامعه ای می شود که تمام استعداد های انسانی را رشد

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۹۰، ج ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۳۴۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

۴. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن صفحه ۴۵۳.

می دهد؛ نهال انسانی را بالنده می سازد؛ انسان ها را به تکامل می رساند... شهدا این معرفت را داشتند که قدر ولایت فقیه را می دانستند و پای رکاب پیر جماران، خمینی کبیر با همه وجود جانبازی می کردند

پرورش احساس:

شهید عباس علی خمیری میگوید: ما فراموش نمی کنیم که قبل از انقلاب، ما وضعیت صفرهای غیر قابل ذکر و بی ارزشی را داشتیم که وقتی امام ورهبر در جلوی این صفرها قرار گرفت همه، مجموعه ای قابل ارزش و قدرتمند را تشکیل دادیم. وقتی سراغ دست نوشته ها و وصیت نامه های شهدا میرویم شاید آنچه بیش از هر چیز به چشم می خورد ارادت آنها به حضرت امام خمینی (ره) باشد و سفارش به اطاعت از حرف امام ره است

یکی از این وصیت نامه ها، وصیت نامه شهید احدی (رتبه ۱کنکور پزشکی) است، ایشون در وصیت نامشون می نویسد:

فقط نگذارید حرف امام به زمین بماند، همین

جناب آقای رضانی از یکی از هم زمان شهید هاشمی یک داستان فوق العاده تعریف میکنه که نشون میده این جوان ها چقدر عشق و ارادت به امام خودشون یعنی ولی فقیه زمان خودشون داشتند.

ایشون میگه: در «عملیات کربلای ۵» من مامور به «لشکر ۲۵ کربلا» بودم. همراه خودم ۴ رزمنده که آموزش دیده بانی دیده بودند، به خط اول آوردم که در عملیات از آنان استفاده شود. بچه های دیدبان معمولاً بیشتر از بقیه افراد در تیررس بودند و مجروح و شهید می شدند. برای همین، باید چند نفرشان را در دسترس می داشتیم تا سریع جایگزین کنیم. دو-سه روزی که از شروع عملیات گذشت، رفتم سری به

آن‌ها بزخم. یکی از این افراد یک بسیجی به نام «هاشمی» بود که می‌دانستم دبیر ریاضی است.

همین که رسیدم پیش‌اش گفتم: «آقای رضائی! چرا ما را به خط نمی‌بری. خیال می‌کنی ما می‌ترسیم؟ شما قول داده بودی که زودتر از دیگران ما را به خط اول ببری. به شوخی گفتم: نگران نباش. تنها فردی که از بچه‌های کهگیلویه و بویراحمد که در این لشکر مانده؛ من هستم. تا همه‌ی شماها را شهید نکنم از این لشکر نمی‌روم!

این را گفتم و کمی دیگر هم سرسپرشان گذاشتم. فردایش «شهید هاشمی» را به خط مقدم (سه راهی شهادت) بردم. حدود یک ساعت توجهش کردم و بعد خدا حافظی کردیم. با موتور در حال برگشتن به عقب بودم که تماس گرفتند و گفتند دیده بان شهید شده و دو نفر دیگر را جایگزین کن. فوراً دو نفر دیگر از بچه‌ها را برداشتم و راهی خط شدم. به خط مقدم رسیدیم، دیدم جنازه شهید هاشمی کنار خاکریز آرام گرفته. جلورفتم و بوسیدمش. هاشمی، همان مدت کمی که در خط اول بود، روی یک تکه مقوا چند جمله به عنوان وصیت‌نامه نوشته بود. یک جمله‌اش که یادمانده این بود:

(مقداری از خاک زیر نعلین امام خمینی را به پیشانی من بمالید تا سندی باشد برای رستگاری من در روز قیامت).

جملاتی هم برای دختر دو ماهه‌اش نوشته بود. خدایش بیامرزد.

وقتی که ویژگی‌های یاران امام خمینی (ره) رو مرور میکنیم، هرچه بیشتر به معنای این روایت پی می‌بریم که امام کاظم (ع) فرمودند:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ يَحْيَى الْجَنْدَلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ رَجُلٌ

مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ
الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُئُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۱

مردی از اهل قم مردم را بحق بخواند و با گروهی چون پاره‌های آهنن بپاخیزند که
بادهای تند آنها را نلغزاند، و جز نبرد ندانند و نخواهند و بر خدا توکل دارند و سرانجام
از آن پرهیزکارانست.

بله امام کاظم میفرمایند ویژگی یاران او این است که :
چون پاره‌های آهن هستند / بادهای تند آنها را نمی‌لغزاند / اهل نبرد و مقاومت و
ایستادگی هستند /

این‌ها ویژگی یاران امام خمینی (ره) بود و هست . معرفت و محبت و ولایت مداری
رومیشه تو خاطرات این جوان‌ها دید :

شوهر خواهر شهید سید هاشم آراسته تعریف میکنه که :

خاطره ایی از شهید سید هاشم آراسته

خبر آوردند که سید در جبهه مجروح شده است. با برادر بزرگترش سید علی به
بیمارستان فیروزگر تهران رفتیم.

از پرستار بخش جویای حالش شدم. گفت هنوز عملش تمام نشده است. چندین
بار در راهروی منتهی به اتاق عمل قدم زدیم . به ساعت نگاه کردم . درهای اتاق
عمل باز شد و ما با قدمهایی تند خود را به تخت سید رساندیم . سرم به دستش
وصل بود به دکتر جراح خسته نباشید گفتیم . او در جواب نگاهای نگرانمان گفت :
الحمدلله بخیر گذشت . با خیالی راحت به بالای سر سید هاشم رفتیم . آرام
چشمهایش را باز کرد . آثار درد در او نمایان بود به آرامی گفت : سلام علیکم بالبخند
پاسخش را دادیم . گفتم هاشم جان حالت چطور است ؟ با صدایی خسته گفت : خوبم

الحمد لله الرب العالمین به شوخی گفتم: سید تو که یک جای سالم نداری. سوراخ سوراخ کردند. چطور می‌گویی خوبم؟ نگاهش را از من برداشت. به سقف اتاق خیره شد. با اینکه تازه از بیهوشی در آمده بود در جوابم گفت:
حاضر صدپاره گردد پیکرم سایه رهبر بماند بر سرم

رفتار سازی:

خدا رحمت کنه شهید حاج جعفر خواستان رو می گفت:
ما خیلی بی انصافیم که می گذاریم امام یک دستور رو دو مرتبه تکرار کنند، یک بار اشاره امام کافیه که ما تکلیف خودمون رو بدونیم حتما قصوری از ما سر زده که امام دستورشون رو دوباره تکرار کردند.
واقعا شهدا اینگونه بودند جان می دادند که حرف امامشان بر روی زمین نماند، وقتی حضرت امام می گفت: خرمشهر باید آزاد شود، به آب و آتش می زدند تا خرمشهر آزاد شود، وقتی حضرت امام ره می گفت: جزایر مجنون باید حفظ شود، حاج محمد ابراهیم همت چند روز نخواهید روز سوم عملیات خیر بود که حاج همت برای کاری به عقب آمده بود. از فرصت استفاده کردیم و نماز ظهر را به امامت او اقامه کردیم. در بین دو نماز، یک روحانی وارد صف نماز شد. حاج همت با دیدن او، از ایشان خواست که جلو بایستد. آن برادر روحانی ابتدا قبول نمی‌کرد، اما با اصرار حاجی، رفت و جلو ایستاد. پس از اقامه نماز عصر، ایشان گفت: «حالا کمی وقت داریم، چندتا مسئله براتون بگم.» او شروع کرد به گفتن مساله، در حال صحبت کردن بود که ناگهان صدایی آمد. همه چشم‌ها به سمت صدا برگشت.

حاج همت از شدت بی خوابی و خستگی بی هوش شده و نقش بر زمین شده بود. برادران سریع او را به بهداری منتقل کردند. دکتر پس از معاینه‌ی حاجی گفت: «بی خوابی، خستگی، غذا نخوردن و ضعیف شدن باعث شده که فشارش بیفته، حتما باید استراحت کنه.» و یک سرُم به او وصل کردند.

همین که حالش کمی بهتر شد، از جایش بلند شد و از این که دید توی بهداری است، تعجب کرد. می خواست بلند شود، رفتیم تا مانعش شویم، اما فایده‌ای نداشت. من گفتم: «حاجی، یه نگاه به قیافه خودت انداختی؟ یه کم استراحت کن، بعد برو. بدن شما نیاز به استراحت داره.» گفت: «نه، نمی شه، حتما باید برم.» بعد هم سرُم را از دستش بیرون کشید و رفت. رفت و در همان جزایر مجنون برای خدا جان داد و جاودانه شد.

اگر روز نوبت من و شماست که همت گونه نگذاریم یکی از مهمترین ماموریت‌های مقام عظمای ولایت برای جبهه انقلاب روی زمین نماند، سخنرانی مقام معظم رهبری درباره حرکت عمومی، مانند همان جملات حضرت امام راجع به خرمشهر است، آقامی فرماید: خرمشهرها در پیش است، از این مقوله است " جوانهای عزیز! بچه‌های عزیز من! فردا مال شما است، آینده مال شما است؛ شما هستید که باید این تاریخ را با عزت‌ش محفوظ نگه دارید؛ شما هستید که این بار مسئولیت را بردوش دارید؛ خرمشهرها در پیش است؛ نه در میدان جنگ نظامی، [بلکه] در یک میدانی که از جنگ نظامی سخت تر است. البته ویرانی‌های جنگ نظامی را ندارد؛ بعکس، آبادانی به دنبال دارد، اما سختی‌اش بیشتر است. اینکه ما گفتیم اقتصاد مقاومتی، یعنی بخش اقتصادی این سیاست بزرگ و اساسی، مقاومت

اقتصادی است. اینکه گفتیم جوانهای مؤمن و حزب‌اللهی و انقلابی کارهای فرهنگی خودجوش را رها نکنند و دنبال نکنند، و همه‌ی دستگاه‌های فرهنگی کشور را دعوت کردیم و میکنیم که در این جهت حرکت کنند، این، بخش فرهنگی این عدم تبعیت است، این جهاد بزرگ است، جهاد کبیر است. اینکه از همه‌ی استعداد های موجود کشور دعوت میکنیم که استعدادهای خودشان را در خدمت پیشرفت این کشور به کار بیندازند و به صحنه بیاورند و به میدان بیاورند و از مسئولان دولتی و سایر مسئولان دعوت میکنیم که از این استعدادها استقبال کنند، این آن بخش فعال اجتماعی این جهاد کبیر است"

ما نباید بگذاریم این کلام رهبری درباره حرکت عمومی که در این دهه بنده سعی کردم یک مقدار ابعادش را برای شما روشن کنم روی زمین بماند، سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ مقام معظم رهبری را به منزله نقشه راه رسیدن به قله در نظر بگیرید همان قله ای که حضرت آقا فرمودند «نزدیک قله ایم ...»

همه‌ی مسئولان کشور امروز موظفند کار جهادی کنند، شبانه‌روزی کار کنند، خستگی نشاناسند. ما فصل مشبعی را حرکت کردیم. این سربالایی، این شیب تند را عبور کردیم، به قله‌ها نزدیک شدیم. نباید خسته بشویم. امروز روز خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست. امروز روز شوق است، روز امید است، روز حرکت است. مسئولین کشور در بخشهای مختلف باید با این روحیه حرکت کنند. (۱۴۰۲/۵/۲۶)

امروز از همان روزهاست که شهید خرازی می گفت: «امشب شب عاشورا است، نماینده امام از ما خواسته در طلائی‌ه وارد عمل شویم. ما با تمام توان به دشمن خواهیم زد. هر کس می تواند، بماند و هر کس نمی تواند، برود». آن شب بچه‌ها عاشورایی جنگیدند. شهید میثمی درباره آن شب می گفت: «کسانی که آن شب در

طلائیه بودند اگر در کربلا هم بودند می ماندند.»

آن شب بوی دود و خون و آتش با فریاد الله اکبر نیروهای اسلام و عجز و ناله عراقیها در هم آمیخته بود. دشت طلائیه مانند آتش گداخته فوران می زد. هیچکس باور نمی کرد کسی بتواند در این حجم آتش زنده بماند. عده ای از بچه ها در جزایر مجنون منتظر پیوستن نیروهای کمکی بودند؛ سه راهی شهادت می شود آسمانی ترین نقطه زمین و عروج از خاک تا عرش خدا. در یک نبرد مردانه خط دشمن شکسته می شود و دشمن ناجوانمردانه و با شقاوت تمام سلاح شیمیایی به کار می گیرد و صحنه عصر عاشورا در طلائیه تکرار می شود.

آنگاه که بچه ها زیر باران آتش از شکستن خط ناامید شده بودند و دشمن با هر سلاحی مقاومت می کرد، پشت بی سیم صدایی فریاد زد: از آقا ابوالفضل (ع) مدد بگیرید. یکباره فریاد «یا ابوالفضل» در خط پیچید و دشمن به زانو درآمد و علمدار این عملیات (شهید خرازی) در طلائیه دستش از تنش جدا شد.

سید بن طاووس رحمة الله می گوید:

در کربلا هم هنگامی که اصحاب امام حسین علیه السلام سرگرم اظهار وفاداری به حضرتش بودند به یکی از اصحاب، به نام محمد بن بشر حضرمی گفتند: پسر تو در سرحدی به ایسارت گرفته شده. گفت: برای اسارت او، و (صبر) خودم (بر این مصیبت) در پیشگاه خدا جزای خیر می خواهم، دوست نمی دارم که او اسیر شود و من بعد از او زنده بمانم. امام حسین علیه السلام سخن او را شنید و فرمود: خدای تو رحمت کند! بیعت از تو برداشتم، تو برای آزادی پسر تو اقدام کن. گفت: مرا درندگان زنده بخورند اگر از تو جدا شوم.

حضرت فرمودند: پس این لباسهای بردی را بگیر، و به فرزند دیگرت بده تا به وسیله ی آن برای رهایی برادرش اقدام نماید.

سپس حضرت پنج عدد لباس فاخر و قیمتی به او بخشید که قیمت آنها هزار دینار بود ۱

ذکر مصیبت:

لطف حسین ما را تنها نمیگذارد..... گر خلق وا گذارد، او وانمیگذارد
او کشتی نجات و کشتی شکسته ماییم..... مولا به کام غرقاب ما را نمیگذارد
هل من معین او را باید جواب دادن..... شیعه امام خود را تنها نمیگذارد
زهر به دوستانش قول بهشت داده اس..... بر روی گفته خویش او پا نمیگذارد
ما و فسرده حالی مولا نمی پسندد..... مسکین و دست خالی مولا نمیگذارد
از بس گناهکاریم ما مستحق ناریم..... باید که سوخت ما را زهر نمیگذارد
کدوم زهرا.... همون مادری که امام باقر می فرمایند زهرا وارد بهشت نمیشود تا
همانند مرغی که از زمین دانه جدا میکند شیعیان و محبینش رواز میان محشریان
جدا میکنه ۲

شروع: امشب شب عاشورا است..... مصیبت امشب خیلی سنگینه... خصوصا برای
امام زمان دعا کنیم... آخه عالمه امینی فرمودند: شب عاشورا برای امام زمان صدقه
کنار بگذارید... چون قلب شان خیلی تحت فشاره..... چرا که امشب آخرین شب
حیات حسینیه.... نقل شده شب عاشورا پدر مرحوم آیت الله بهجت ره تا صبح این
شعر پدرشان را میخواندند:

امشبى راشه دین در حرمش مهمان است.... مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح
طلوع

۱. بحار الأنوار، ۳۹۴: ۴۴.
۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵ و ج ۸، ص ۵۲

موضوع جلسه یازدهم:

شباهت ها و تفاوت های حرکت عاشورایی یاران آخر الزمانی امام عشق در گام اول و دوم

پیام:

ویژگی های حرکت عمومی: سرعت، انضباط و استمرار / اقتضائات زمان و
ضرورت استفاده از هوش مصنوعی، اینترنت کوانتوم و... / جهاد تبیین و تحت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار نگرفتن

عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است..... مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع
امشب روروزه وداع میخوانند... بزرگان فرمودند روزه وداع یکی از روزه هایی که
خیلی دل امام زمان رو به درد میاره.... مقتل میگه چند جایی عبدالله وداع داشتند
: اولین وداع، وداع با اهل حرم بوده. وقتی امام حسین (ع) دید همه کشته شدند و
تنها مانده، برای وداع به سمت خیمه ها رفت و نادای یا سکینه و یا رقیه و یا عاتکه
و یا زینب و یا فاطمه و یا ام کلثوم، علیکن منی السلام؛ اهل حرم را صدا زد و فرمود:
ای سکینه و ای رقیه و ای زینب و ای فاطمه و ای ام کلثوم؛ خدا حافظ.... تا متوجه
صدای ابی عبدالله شدند همه از خیمه ها بیرون آمدند... شروع کردن با صدای بلند
گریه کردن.... امام حسین (علیه السلام) به نگاه کرد مایوس به زنان و دختران انداخت
بعد فرمود بی مقدمه میگم سادات منو ببخشند: و کأنتی بکم غیر بعید کالعبید زمانی
نمیگذره که میبتم شمارو مثل بردگان و کنیزان اسیر میکنند، یسوقونکم إمام الرکاب و
یسومونکم سوء العذاب و جلوی اسبهاشون می دوانند و بسیار شما رو اذیت میکنند
فَتَصَارَحْنَ النِّسَاءُ فَسَكَتَهُنَّ اهل حرم صدا به گریه و ناله بلند کردند. حضرت، آنها را
ساکت کردند... ۱ وداع دوم، وداع با دخترش رقیه خانم بود. چنانکه هلال بن نافع
می گوید: در میان دو صف لشکر ایستاده نگاه می کردم فرأیتُ صغیرةً باکیهً جائت و
أخذت بِذَیْلِ أیبها فقالت: یا أبه؛ أَنْظِرِ إِلَیَّ فِائِی عَطْشان؛ دیدم دختر کوچکی آمد
و دامان حسین را گرفت و گفت: بابا خیلی تشنمه... حضرت نگاهی به صورت رقیه
انداخت یکوقت دیدند حضرت داره گریه میکنه هی میفرماید: إصبری نور عینی
... نور چشمم رقیه جان تحمل کن..... من نمیدونم چرا اینجا حضرت تا نگاهش به
صورت رقیه افتاد گریه کرد..... شاید ابی عبدالله یاد آن لحظه ای بیفته که به صورت
سه سالش سیلی میزنند..... یاد اون لحظه ای که صورت ماهش مثل صورت مادرش

کبود میشه آخه خودش تو خرابه شام گفت بابا

دست عدو بزرگتر از صورت من است..... یک ضربه زد کبود شده هر دو گونه ام
اوج: اما وداع سوم با زینب کبری سلام الله علیک بود؛ زمانیکه با اهل حرم وداع کرد،
زینب را طلبید و وصیتها را به او فرمود و به او امر به صبر کرد. و سوار بر اسب شد و به
سمت میدان حرکت کرد. چون چند قدم حرکت کرد، دید زینب داره با پای برهنه
میاد و شاید میفرماید: مهلا مهلا یا بن الزهرا.... داداش صبر کن با تو کار دارم. آمدم
به وصیت مادرم عمل کنم مادرم وصیت کرده زیر گلو تو ببوسم.... زینب دستها را
دور گردن حسینش انداخت و گلوی برادرش را بوسید. و آنقدر در آغوش هم گریه
کردند که نزدیک بود هر دو غش کنند.... بعد حضرت فرمودند: زینب جان، ایتنی
بِتُوبِ عَتِيقِ الْيُرْعَبُ فِيهِ اَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لِئَلَّا اَجْرَدَ بَعْدَ قَتْلِي فَاَتِي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ
ا فرمود؛ پیراهن کهنه ای که کسی به آن رغبت پیدا نکند برام بیاور که آن را زیر لباسم
پوشم تا بعد از کشته شدن، بدنم را برهنه نکنند.... اما من بمیرم برا اون لحظه
ای که به این پیراهن کهنه ام رحم نکردند.... آخه ساعتی نگذشت زینب آمد بالای
تل زینبیه یه نگاه کرد دید حسینشو دوره کردند.... یا اهلل... فرقة بالسيوف عده
ای با شمشیر میزنند وفرقة بالرماح عده ای با نیزه میزنند وفرقة بالحجارة عده ای
با سنگ میزنند وفرقة بالحشب والعصا آخ بمیرم اونهایی که نیزه و شمشیر نداشتند
با چوب و عصا میزدن

چون زخم های روی تنت گریه ام گرفت..... از پیرهن نداشتنت گریه ام گرفت
با دیده های سرخ جگر مثل مادرم..... هنگام دست و پا زدنت گریه ام
گرفت

جایی برای بوسه برادر نیافتم..... از نیزه های در بدنت گریه ام گرفت

تا دیدم آن سواره و لگد نیزه دار..... بر تن نموده پیرهنت گریه ام گرفت
وقتی شنیدم از پسرت ای امام اشک..... یک بویا شده کفنت گریه ام گرفت
شب عاشورا است هر جای نشستی برو تو حرمش.... به نیت همه شهدا، امام
شهدا، اموات، گذشتگان، همه باهم... السلام علی الحسین و علی بن الحسین
و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی :

خداوند متعال در قرآن می فرماید :

فَلَا تُطِيعِ الْكَاْفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا (سوره مبارکه فرقان آیه ۵۲)

بنابر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [= قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!

در تفاسیر گفته اند مراد از این ضمیر «به»، قرآن است، با اینکه حالا کلمه‌ی

قرآن در عبارت نیامده است که ضمیر به آن برگردد لکن، هم مرحوم طبرسی در

«مجمع البیان» [گفته است]، هم مرحوم علامه‌ی طباطبائی؛ مرحوم علامه‌ی

طباطبائی میگویند سیاق کلام نشان میدهد که مراد از «به» یعنی «بالقرآن»؛ با قرآن

جهاد کبیر با دشمنان کردن یعنی چه؟ یعنی همان ماموریتی که از امشب به عهده

زینب کبری عقیده بنی هاشم سلام الله علیها گذاشته شد، از امشب علمدار این

کاروان دختر علی و فاطمه شد و ماموریت او و جهاد او جهاد تبیین شد

سرنی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

در عبور بستر تاریخ، سیل انقلاب

پشت کوه فتنه جا می ماند اگر زینب نبود

مقام معظم رهبری در این باره بیان لطیف و زیبایی دارند، ایشان می فرمایند :

" صبر فوق العاده خاندان پیغمبر به پیشوایی زینب کبری و امام سجاد (ع) بود که توانست حادثه کربلا را ماندگار کند و به معنای واقعی کلمه این تبیین مکمل آن فداکاری بود." (۱۴۰۰/۷/۵) اگر زینب کبری و امام سجاد (ع) «مجاهدت نکرده بودند، نگفته بودند، تبیین نکرده بودند، حقایق را افشا نکرده بودند... واقعه عاشورا تا امروز جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند.» (۱۳۶۸/۶/۲۹) لذا، باید گفت «تلاش حضرت زینب فقط این نیست که از امام بیماری در کربلا حراست و پرستاری کرده است. حضرت زینب از روح کلی اسلام و جامعه آن روز مسلمین پرستاری کرد؛ پرستاری بزرگ او آن جاست.» (۱۳۸۰/۵/۳)

چه زیبا سروده

زینب اگر نبود اثر کربلا نبود
شیرازه ای برای کتاب خدا نبود
زینب اگر نبود علم حق بیا نبود
این خیمه ها و پرچم و رخت عزا نبود
یک یا حسین بر لب ما و شما نبود
در کار عشق گرمی بازار زینب است

با این که قد خمیده ام و داغ دیده ام
فتح الفتوح کرده ام هر جا رسیده ام
گر نیش کعب نی به وجودم خریده ام
گر طعم تازیانه چو مادر چشیده ام
چون کوه ایستاده ام ای سر بریده ام
در اوج اقتدار جهاندار زینب است

از امشب خانم زینب کبری با همه داغی که بر سینه سنگینی می کرد و در این ۴۰ روز باید دائم بگوئیم السلام علی قلب زینب الصبور اما زبان حالشون این بود
چون کوه ایستاده ام ای سر بریده ام
در اوج اقتدار علمدار زینب است
از امشب علمدار کاروان حسین علیه السلام، عقیده بنی هاشم زینب کبراست، زینب کبری سلام الله علیها قهرمان جهاد تبیین است از کربلا تا شام بلا

اقناع اندیشه:

در واقع باید گفت از ابتدا قیام و حرکت عاشورایی سید الشهداء در دو گام تعریف شده بود، گام اول قرار بود در کربلا رقم بخورد و از امشب گام دوم حرکت عاشورایی این کاروان با علمداری زینب کبری سلام الله علیها آغاز گردید، گام اول و دوم این حرکت با هم شباهتهایی دارند و تفاوت هایی، همان طور که سیره نبوی و سیره علوی با یکدیگر یکی هستند اما چون انقلاب اسلامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دو گام نبوت و امامت تعریف شده بود و این دو مرحله از نظر مقتضیات زمانه با هم متفاوت بودند در نتیجه ماموریت و رسالت پیامبر خدا و امیر مومنان با هم متفاوت بود، در گام اول این انقلاب ماموریت تبیین اسلام ناب محمدی و قتال با کسانی بود که مقابل اسلام ایستادند یعنی کفار و مشرکین و در گام دوم وظیفه امیر المومنین علیه السلام و ۱۱ امام دیگر حفظ اسلام در مسیر صحیح و جلوگیری از انحراف و تحریف بود که موجب میشود امام علی ع با سه گروه از مسلمین گرفتار شده به انحراف یعنی ناکثین، قاسطین و مارقین سه جنگ سخت جمل، صفین و نهروان را انجام دهد و برخی از بی بصیرتها حتی در اوج زهد و عبادت اما قادر به درک این تفاوت زمان و زمانه، تفاوت گام اول و دوم انقلاب و مقتضیاتش نبودند

است و همه ما نزد خدای تعالی یکی هستیم.

این است که مقتضیات زمان در شکل مبارزه می تواند تاثیر بگذارد. هیچ وقت مقتضیات زمان در این جهت نمی تواند تاثیر داشته باشد که در یک زمان سازش با ظلم جایز نباشد ولی در زمان دیگر سازش با ظلم جایز باشد. خیر، سازش با ظلم هیچ زمانی و در هیچ مکانی و به هیچ شکلی جایز نیست، اما شکل مبارزه ممکن است فرق کند. ممکن است مبارزه علنی باشد، ممکن است مخفیانه و زیر پرده و در استتار باشد. تاریخ ائمه اطهار عموماً حکایت می کند که همیشه در حال مبارزه بوده اند. اگر می گویند مبارزه در حال تقیه، [مقصود سکون و بی تحرکی نیست]. «تقیه» از ماده «وقی» است، مثل تقوا که از ماده «وقی» است. تقیه معنایش این است: در یک شکل مخفیانه ای، در یک حالت استتاری از خود دفاع کردن، و به عبارت دیگر سپر به کار بردن، هر چه بیشتر زدن و هر چه کمتر خوردن، نه دست از مبارزه برداشتن، حاشا و کلا. روی این حساب است که ما می بینیم همه ائمه اطهار این افتخار را - آری این افتخار را - دارند که در زمان خودشان با هیچ خلیفه جوری سازش نکردند و همیشه در حال مبارزه بودند.^۱

در انقلاب ما هم همین گونه است گام اول و دوم انقلاب به جهت زمان و مقتضیات آن، شکل حرکت عاشورایی اش متفاوت است اما روحش یکی است، حقیقتش به جهت آرمانها، مبانی و ارزشهای یکی است اما وظایف و ماموریتهاش متفاوت است، این به این معناست که ما امروز باید با همان روحیه، انگیزه و ایمان و عشق شهدا در دفاع مقدس و پای رکاب حضرت امام خمینی ره، پای رکاب امام خامنه ای عزیز علم حرکت عمومی را بر داریم و با جهاد تبیین عاشورایی این حرکت را پیش ببریم همان طور که حضرت زینب سلام الله علیها در اوج سختی این مسیر با هشتاد و چند زن و

بچه این ماموریت را به نحو احسن به انجام رساند
حضرت آقا از من و شما خواسته اند حرکتی را که از گام اول انقلاب آغاز شده و تا امروز
پای این حرکت بیش از ۲۶۰ هزار خون ریخته شده، با سه ویژگی ادامه دهیم اما
متناسب با شرایط امروز کشور و اقتضائات امروز انقلاب اسلامی، ۳ ویژگی روایشان
در سخنرانی مهمشون پیرامون حرکت عمومی از من و شما و همه جوانان عاشورایی
، جوانان مومن و متعهد به انقلاب و نظام و شهدا خواسته اند، ایشان می فرمایند:
ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی
در کشور راه بیفتد البته این حرکت وجود دارد منتها بایستی

۱. انضباط پیدا کند،

۲. سرعت پیدا کند

۳. پیشرفتش به سمت آن چشم انداز محسوس باشد (۱۳۹۸/۳/۱)

ویژگی های حرکت عاشورایی مورد نظر ولایت :

۱. سرعت :

اولین ویژگی حضرت آقا خواسته اند در این حرکت، ایجاد شود سرعت است. سرعت
و شتاب داشتن، تند روی کردن، حرکت پر شتاب در صراط مستقیم در قرآن مورد
امر خدای متعال قرار گرفته است، در سوره آل عمران خدای متعال می فرماید :

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ [آل
عمران ۱۳۳]

(و شتاب کنید برای رسیدن به آموزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها
و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است)
قیامی که عنصر سرعت در آن نباشد دشمن بر آن مسلط میشود و آن راضی می کند.

امیر آراسته در بیان خاطره‌ای از سرعت اطاعت از ولایت شهید صیاد شیرازی می‌گفت: یکبار به اتفاق دیگر فرماندهان محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی بودیم که شهید صیاد هم سمت راست من نشسته بود. هر وقت کنار ایشان می‌نشستم دستم را روی دست شان می‌گذاشتم. آن روز هم دست من روی زانوی ایشان بود و ایشان هم دست شان را روی دستم گذاشته بودند. رهبر معظم انقلاب اسلامی که تشریف آوردند همه بلند شدیم، احترام گذاشتیم و نشستیم. تا ایشان دست شان را روی زانو گذاشتند، من دستم را گذاشتم روی دست شان؛ اما همین که آقا شروع به صحبت کردند، ایشان دستش را کشید؛ دفترچه اش را بیرون آورد و شروع به نوشتن کرد و همه صحبت‌ها را نوشت.

جانشین رئیس گروه مشاورین نظامی فرمانده معظم کل قوا تصریح کرد: من کمی دلخور شدم؛ چون دوست داشتم دستم روی دست ایشان باشد. جلسه که تمام شد و بیرون آمدیم به ایشان گفتم حاج علی! برای چی یادداشت برداری کردی؟ الان که حرف‌ها را گوش کردیم. اخبار ساعت ۱۴ هم که فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی را پخش می‌کند؛ شب هم که کاملش را نشان می‌دهند؛ چرا این کار را کردید؟ گفت: من سربازم و تأخیر در اجرای دستور فرمانده در محضر خدا کیفر دارد. من این‌ها را نوشتم که تا سوار ماشین می‌شوم، صحبت‌های فرمانده معظم کل قوا را به تدبیر نظامی و بعد از رسیدن به ستاد کل به فرمان تبدیل و به یگان‌های نظامی ابلاغ کنم. من صحبت‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی را سخنرانی تلقی نمی‌کنم، فرمان می‌دانم؛ لذا هر جا آقا صحبت کنند و من سرباز حاضر باشم و بشنوم، تلاش می‌کنم از همان لحظه اجرا کنم.

آیا ما هم اینگونه هستیم، بیانات حضرت آقا را به منزله فرمان تلقی می‌کنیم، مثلاً حضرت آقا در بیانات سال گذشته در حرم امام ره فرمودند: در دوران هوش مصنوعی

و کوانتوم و اینترنت نمی شود با همان ابزارهای چهل سال قبل کار کرد باید ابزارها متناسب با زمان باشند اما آنچه تغییر نمی کند جبهه بندی هاست. (۱۴۰۲/۳/۱۴)
در بیانات دیگری در جمع نخبگان فرمودند:

در آیه دیگر خداوند درباره عنصر سرعت در کارها می فرماید نه تنها سریع حرکت کنید بلکه از یکدیگر سبقت بگیرید، چه اشکالی دارد در حرکت در مسیر ظهور و ارتقاء توانمندبها در رفع مشکلات کشور از هم سبقت بگیرید، در امتثال امر ولایت از یکدیگر سبقت بگیرید، خدای متعال می فرماید:

لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ {بقره ۱۴۸}

هر امتی قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ [و به جای گفتگو درباره ی قبله،] در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید. هر جا باشید، خداوند همه ی شما را [در روز رستاخیز] حاضر می کند؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست. در روایات از حضرات معصومین آمده که این فاستبقوا یعنی از یکدیگر در امتثال امر ولایت سبقت بگیرید.

الباقر (علیه السلام) - الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ

امام باقر (علیه السلام) خیرات در این آیه ولایت ماست.

اتفاقا این آیه شریفه یک بشارت هم برای یاران آخر الزمانی امام عشق دارد و آن اینکه اگر در انجام ماموریت هایشان قبل از ظهور از یکدیگر سبقت بگیرند و هر کدام سعی کنند در این مسابقه خدمت، مانند شهید رئیسی و دیگر شهدای خدمت، گوی

سبقت را از دیگری بر باید، خداوند متعال جایزه این مسابقه را از اصحاب امام عصر حضرت مهدی ارواحنا فداه شدن قرار داده است و می فرماید: **أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

عَنْ أَبِي سُمَيْئَةَ عَنْ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ الْكَاظمِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ قَوْلِهِ أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً قَالَ وَذَلِكَ وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا (عجل الله تعالى فرجه الشريف) يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ ١٠.

ابی سَمِئَه گوید: از امام کاظم علیه السلام تأویل آیهی **أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً** را سؤال کردم. فرمود: «به خدا قسم! اگر قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظاهر کند، خداوند شیعیان ما را از تمام شهرها به دور می آورد»

پروش احساس:

۲. نظم و انضباط:

ویژگی دومی که حضرت اقا انتظار دارند افراد و مجموعه های جوان و حزب الهی در حرکت عاشورایی در رفع مشکلات کشور در خود و زیر مجموعه شان ایجاد کنند نظم، انضباط و برنامه ریزی دقیق است

این دستور مال امروز و دیروز نیست، داشتیم بیانات رهبری رو بررسی می کردیم دیدم سال ۱۳۷۴ یعنی حدود ۳۰ سال پیش آقا در پیام نوروزی به این موضوع تذکر داده اند و فرمودند:

کسانی که اهل برنامه ریزی هستند، برای دمیدن دورو حیهی وجدان کاری و انضباط

اجتماعی در مردم برنامه ریزی کنند. کسانی که اهل کار و تلاشند این دورو حیه را در خودشان به وجود آورند. هر کسی این کار و تلاش را برای خود بکند. آن کسانی هم که به مردم تذکر می دهند و برای مردم تبلیغ می کنند، در این باره برای مردم حرف بزنند. کاری کنیم که کار و عمل سازنده؛ چه عمل فرهنگی و چه عمل اقتصادی و چه عمل اجتماعی و چه عمل سیاسی، برای کسی که کننده ی آن است یک عمل مقدّس به حساب آید. از یک کارگر ساده بگیرید، تا یک مأمور ساده ی اداری، تا یک مدیر عالیرتبه، تا یک صاحب صنعت مهم و بزرگ در کشور، تا یک مأمور عالیرتبه ی دولتی، تا یک معلّم، تا یک دانشجو، تا یک مبلغ و روحانی، همه و همه احساس کنند این کاری که انجام می دهند یک عبادت و یک عمل خیر و صالح است. همه باید کارشان را با جدّیت و به نیکی انجام دهند. از نبی اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل شده است که فرمود: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقنه (۱)»؛ رحمت خدا بر انسانی که کاری را انجام دهد و آن را نیکو و محکم و متقن و صحیح انجام دهد (۱۳۷۴/۱/۱) متن پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت حلول سال ۱۳۷۴ هجری شمسی) آقامی فرمایند هر کس در هر کجا از این حرکت ملی، هر مسوولیتی به عهده دارد نظم و انضباط را جدی بگیرد خاطره ای از مراسم صبحگاه دوکوهه دو سال قبل از عملیات فتح المبین توسط شهید مدافع حرم حاج حسین همدانی فرمانده سابق لشکر ۲۷ و مجتبی صالحی پور معاون اسبق تدارکات لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) پیرامون جدیت حاج احمد متوسلیان نقل شده است که شنیدنی است سردار شهید همدانی می گوید: همه باید صبحگاه می آمدند و در ورزش شرکت می کردند.

صالحی پور می گوید: حاج احمد تأکید داشت که همه بچه ها باید مرتب باشند، هیچ فرقی هم بین نیروها نمی گذاشت. شهید همت و شهید شهبازی که جانشین و رییس

ستاد تیپ بودند و حتی خودش هم باید در صبحگاه شرکت می‌کردند. قرار شد که روز سوم یا چهارم که در دوکوهه مستقر بودیم، صبحگاه انجام دهیم. برادران برای صبحگاه جمع شدند. باران هم به شدت می‌بارید. لباس‌ها و پوتین‌ها خیس شده بودند. حاج احمد پس از دویدن پشت میکروفون رفت تا از بالا نظارت کند.

سردار همدانی: گودال‌های زمین صبحگاه پراز گل و آب بود. حاج احمد گفت نیروها سینه‌خیز بروند. همه می‌دانستند که وقتی حاج احمد دستوری می‌دهد باید انجام شود.

صالحی پور: حدود ۸ نفر از جمله بنده، شهید دستواره، شهید همت، شهید علی تهرانی، سید باقر حسینی، شهید محسن نورانی و چند تن از برادران که از مریوان به همراه حاج احمد آمده بودند داخل ساختمان مانده و به صبحگاه نرفتیم. حاج احمد وارد ساختمان شد و از هر فرد سؤال می‌کرد که «چرا به صبحگاه نیامدید؟». شهید دستواره که جثه کوچکی داشت در قفسه داخل کمد و آقای میرکریمی هم پشت در پنهان شدند.

در آن لحظه نمی‌دانستم چه کار کنم، یک کتری را که برای پذیرایی تهیه کرده بودیم و آبی داخل آن نبود به همراه یک لیوان پلاستیکی در دست گرفتم. حاج احمد گفت «برادر مجتبی، چرا به صبحگاه نرفتی؟» گفتم «بساط صبحانه را آماده می‌کردم». پاسخ داد «ابتدا صبحگاه را برو بعد بساط صبحانه را آماده کن. حالا یک چایی برای من بریز.» لیوان را از دست بنده گرفتم. هرچه کتری را کچ کردم آبی از آن خارج نشد. صالحی پور: حاج احمد، شهید دستواره و حاج همت و بقیه را جمع کرد. به ما که در ورود به صبحگاه تأخیر کرده بودیم، گفت «از همین جلوی درب ساختمان سینه‌خیز بروید».

سردار همدانی: از نظر سن من تقریباً از حاج احمد، شهید همت و محمود شهبازی بزرگ‌تر بودم. حاج احمد و بقیه بیشتر به من احترام می‌گزاردند. احساس کردم که دیگر به من چیزی نمی‌گویند. بچه‌ها برای این که گلی نشوند، سینه‌هایشان را نمی‌کشیدند با دست و پا می‌رفتند.

صالحی پور: حاج همت داشت برای اینکه گلی نشود چهار دست و پا می‌رفت. حاج احمد پایش را پشت کمرش گذاشت و گفت «روی زمین بخواب»، در نهایت حاج همت با وضع ناجوری خارج شد.

سردار همدانی: محمود شهبازی وقتی وضعیت را دید، خودش روی زمین افتاد. من هم تصمیم گرفتم تا به من نگفتند خودم دراز بکشم. بعدها حاج احمد به من گفت «برادر همدانی، اگر آن لحظه سینه خیز نمی‌رفتید شما را بیشتر از بقیه راه می‌بردیم».

صالحی پور: برای اینکه غرور بچه‌هایی که از پناه آمده بودند شکسته و بچه‌های مریوان خوشحال نشوند، حاج احمد روی گل خوابید و سینه خیز رفت. این مردانگی حاج احمد را نشان می‌دهد.

چرا اینقدر نظم و انضباط در امور مهم است که نه مقام معظم رهبری بلکه وصیت جدی حضرت امیرالمومنین به همه فرزندان و پیروانش است؟

امیرمومنین درباره منضبط بودن میفرماید:

أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدَى وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ

شما و همه فرزندان و عیال و هر که را نامه‌ام به دست او برسد سفارش می‌کنم به تقوای الهی و رعایت نظم در کارهایتان.

شاید یک دلیلش این باشد که نظم و انضباط در تار و پود این عالم به عنوان که عنصر محوری قرار داده شده است، اگر عالم را رودی خروشان در نظر بگیریم که با سرعت

،توان و قدرت بسیار سوی هدفی واحد می‌رود؛ ما نمیتوانیم بر خلاف جهت او شروع به حرکت کنیم، به همین دلیل اعمال ما باید با وضعی که خداوند برای جهان هستی رقم زده یکی باشد.

عالم هستی تماماً بر اساس نظم خویش جلو می‌رود و خداوند عالم جای کوچک‌ترین بی‌نظمی برای دنیا نگذاشته است. پس اگر ما بیاییم و با بی‌نظمی بخواهیم عملی را انجام بدهیم همانند آن فردی می‌شویم که بر خلاف جهت رودخانه حرکت میکند؛ و این نه تنها کار را مشکل می‌کند بلکه ممکن است آن را ناممکن کند.

به همین جهت نظم و انضباط رو حضرت آقا تأکید دارند به عنوان یک فرهنگ باید در کشور برایش فرهنگ سازی کلان و گسترده کرد، تا این حرکت عاشورایی به ثمرات و برکات چشمگیر دست پیدا کند

مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرمودند: فرهنگ شامل ادبیات، هنر، علم، عادات و اخلاق جامعه و سنن موجود جامعه و شامل خصلت‌های ملی است. بعضی از ملت‌ها به خصلت‌هایی مشهور می‌شوند. اینها که ذاتی و مربوط به آب و هوا نیست؛ مربوط به تربیت‌هاست. فرض بفرمایید الان، بخصوص اروپایی‌ها را که نگاه می‌کنیم، طبیعتاً مردمانی خطرپذیرند. شرقی‌ها به قدر غریب‌ها خطرپذیر نیستند. معمولاً آنها کارهای خطیر می‌کنند - مثال‌های فراوانی در این زمینه در ذهن دارم - این چیزی نیست که اگر کشوری در یک مرحله احتیاج به خطرپذیر بودن داشت، نتواند این را در ملت خودش به وجود آورد؛ چرا، با تربیت می‌شود. مسأله‌ی انضباط اجتماعی و وجدان کاری که من دو، سه سال قبل مطرح کردم، این دو خصوصیت اجتماعی و خلقی و جزو فرهنگ کشور است.

حقیقتاً جامعه‌ی ما در گذشته انضباط را نیاموخته است. به ما انضباط یاد نداده‌اند. یعنی حکومت دیکتاتوری و استبدادی و پادشاهی، اصلاً انضباط پذیر نیست؛

انضباط خاص خودش را دارد. آن انضباط، در واقع ضد انضباط انسانی است. ما اگر بخواهیم این را در کشور به وجود آوریم، با یک بار و دوبار گفتن، مقاله نوشتن و راه انداختن سمینار که نمی شود. این یک کار مستمر لازم دارد. فرض بفرمایید که نیروی ابتکار و به کار انداختن قدرت ابتکار، شجاعت و شهامت در ابراز کارهای بزرگ، چیزی نیست که بشود در یک ملت با سفارش، با توصیه و با یک بار گفتن و شنیدن انجام داد. اینها ممارست لازم دارد.

فرهنگ به معنای عامش مورد نظر من است. به نظر من علاج مشکلات این کشور را چیز دیگری جز اصلاح فرهنگی نمی تواند بکند. ما یک تصحیح فرهنگی لازم داریم (۱۳۷۵/۹/۲) بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

رفتار سازی:

۳. استمرار تا حصول چشم انداز محسوس:

عنصر دیگری که بسیار مهم است و هم تاثیر بر بعد مادی و هم معنوی دارد استمرار و پشتکار بر کارها است.

مومن وقتی میخواهد کاری را انجام دهد که به ثمر بشیند باید در آن استمرار داشته باشد؛ دوستان من، شما، همه میدانیم راه حق و اسلام سختی بسیار دارد و نباید شما در برابر این سختی ها سرخم کنید.

در آیات قرآن خداوند متعال میفرماید اگر شما استقامت کنید نصرت خداوند بر شما نازل میشود:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ { فصلت ۱۳۰ }

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است». سپس استقامت کردند،

فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»!

امیر مومنان حضرت علی علیه السلام در بیانی بسیار راهبردی و زیبا می فرماید:
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) - الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ إِلَيْهَا لِيَهْتَمَّ بِهَا وَالْإِسْتِقَامَةُ وَالْإِسْتِقَامَةُ
ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نَهَايَهُ فَأَنْتَهُوا إِلَيَّ نَهَاتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عَمَلًا فَأَهْتَدُوا
بِعَلْمِكُمْ وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ عَايَةَ فَأَنْتَهُوا إِلَيَّ عَايَتِهِ وَاحْزَبُوا إِلَيَّ اللَّهُ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ
حَقِّهِ وَبَيَّنَّ لَكُمْ مِنْ وَطَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ
السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ وَالْقَضَاءُ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَدَ وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعُدَّةِ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا
بِالْحَيَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَيَّ كِتَابِهِ وَعَلَىٰ مِنْهَا حَاجَ أَمْرِهِ
وَعَلَىٰ الطَّرِيقِهَا الصَّالِحَةَ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمُرُّوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلَا تَخَالِفُوا عَنْهَا
فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ١.

عمل را فراموش نکنید و تا می توانید کار کنید، و از کارهای زشت دست بردارید و خود را به گناه آلوده نکنید، و راه راست را در پیش گیرید و استقامت داشته باشید صبر و شکیبایی را پیشه کنید و پرهیزکاری را از دست ندهید، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه داشته باشید. دنبال علم هدایت بروید و راه خود را گم نکنید، اسلام نتیجه ای دارد و شما از نتیجه آن بهره مند گردید، به طرف خداوند توجه کنید و حقوق واجبه ای او را انجام دهید، خداوند حق خود را بر شما واجب کرد و وظایف شما را معین فرموده است، من گواه اعمال شما هستم و روز قیامت با شما احتجاج خواهم کرد. متوجه باشید که قضا و قدر خداوند بر شما جاری می گردد و هر چه مقدر شده خواهد رسید من با برهان خداوند با شما سخن می گویم و از وعده های

پروردگار برای شما بازگویی می‌کنم، خداوند متعال در قرآن فرمود: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ**. اینک که خداوند را قبول دارید به کتاب او عمل کنید، و فرمان او را بکار گیرید و راه او را ادامه دهید و فرمان او را مورد عمل قرار دهید. ای مردم راه بندگان شایسته‌ی خدا را در پیش گیرید، و از آن اعراض نکنید و منحرف نشوید، در احکام خداوند و دین او بدعت پدید نیاورید، و با قوانین خداوند مخالفت نداشته باشید و بدانید هرکس از خدا و احکام او منحرف شد روز قیامت ارتباط او با خداوند قطع خواهد شد.

بر همین اساس مقام معظم رهبری در یکی از جلسات می فرمودند:

یک توصیه که توصیه‌ی مهمی است، این است که شما که بحمدالله ویژگی‌های خوبی دارید: انقلابی هستید، پرتلاش هستید، پرتوان هستید، دنبال کار هستید؛ این ویژگی‌ها را حفظ کنید، این ویژگی‌ها را تا آخر دوره نگه دارید. حالا «تا آخر عمر» باید گفت، اما لااقل تا آخر دوره این ویژگی‌ها را نگه دارید. خیلی‌ها بودند که در اوّل کار همین جور خصوصیات را داشتند، انقلابی بودند، پرتوان بودند، پُرانرژی بودند، با حرارت حرف می‌زدند، با حرارت کار می‌کردند، لکن به مرور زمان نتوانستند در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کنند؛ وسوسه‌ی مال، وسوسه‌ی مقام، وسوسه‌ی شهرت، وسوسه‌ی نام و نشان. نتوانستند مقاومت کنند، راه کج شد، رفتار عوض شد، گاهی به ۱۸۰ درجه اختلاف با اوّل کار منتهی شد. لذا می‌بینید خدای متعال در قرآن می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ**؛ (۱) **تَنْزِلُ مَلَائِكَةُ رَحْمَتِ اللَّهِ مَالِ آن كَسَانِي** است که می‌ایستند پای این حرف؛ **ثُمَّ اسْتَقَامُوا**؛ استقامت میکنند، می‌ایستند. بایستید پای این ویژگی‌های خوب. خب حالا برای اینکه بتوانیم خودمان را انقلابی نگه داریم باید چه کار کنیم؟ توصیه‌ی

بنده این است که باید مراقبه کنیم، باید حساب‌کشی کنیم از خودمان. مراقبه‌ی دائمی لازم است. ما انسانها ضعیفیم، در معرض خطریم، در معرض لغزشیم؛ مراقب باشیم، مراقب خودمان باشیم. این مراقبت، در اصطلاح قرآنی و اسلامی، اسمش تقوا است؛ تقوا یعنی همین مراقبت دائمی از خود که دامن انسان گیر نکند به این خارهای دُور و بَر. خب، یک توصیه این بود که به نظر من توصیه‌ی اصلی همین است. (۱۴۰۰/۳/۶) بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی البته لازمه استقامت در این مسیر نورانی تحت تاثیر تبلیغات دشمن قرار نگرفتن است، همچنین کسانی که در جایگاه رهبری یک گروه یا مجموعه هستند علاوه بر این باید برای حفظ یاران انقلاب اهل جهاد تبیین هم باشند

مدیر شبکه ماهواره‌ای ثقلین آقای دکتر رضانی می گفت: در برابر ۷۷ هزار رسانه ضد دینی، تنها ۱۰۰ شبکه فعال ماهواره‌ای شیعی وجود دارد که روی چند ماهواره برنامه پخش می کنند.

در این جنگ نابرابر فرهنگی، اگر از خودمون و اطرافیانمون محافظت نکنیم، گاهی اوقات کم کم دچار استحاله فرهنگی می شویم و نه تنها از حرکت عاشورایی باز می مانیم بلکه گاه خواسته یا ناخواسته به جبهه دشمن کمک می کنیم، این برای امروز هم نیست، تبلیغات دشمنان اهل بیت همیشه تاریخ موجب لغزش و گمراهی عده شده است و متأسفانه برخی عاقبت به شرّ شده اند و البته برخی سر به زنگاه توسط اولیاء خدا دستگیری شده اند، لذا در مسیر کربلا تا شام یک از ماموریت های مهم عقیده بنی هاشم و امام سجاد علیه السلام همین دستگیری از افراد با جهاد تبیین و ختنی سازی تبلیغات دشمن بوده است

قافله اسیران به سرزمین شام رسید. مردم فریب خورده هلهله کنان برای دیدن اسیران آمدند. پیرمردی خودش را به امام سجاد رساند و گفت:

موضوع جلسه دوازدهم:

پیاده روی اربعین الگوی حرکت عاشورایی

پیام:

چگونه نصرت الهی شامل یک حرکت میشود؟ قانون نصرت الهی در قرآن،
معجزه اجتماعی مشارکت مردم

«خدا را سپاس که شما را کشت و مردمان را از شر شما آسوده ساخت و پیشوای مؤمنان - یزید بن معاویه - را بر شما پیروز گردانید!»
امام فرمود: ای پیرمرد

آیا قرآن تلاوت کرده ای؟ پیرمرد گفت: آری.

امام فرمود: آیا این آیه را خوانده ای که خداوند می فرماید: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»؛ «ای پیامبر! به مردمان بگو من در برابر تلاش هایی که برای هدایت شما انجام داده ام، پاداشی نمی خواهم جز این که خویشان مرا دوست بدارید»
- آری خوانده ام

مقصود این آیه از خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله ما هستیم.
سپس امام فرمود: ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای؟ «وآت ذی القربی حقه» «حق خویشاوندان و نزدیکان را پرداخت کن»
پیرمرد گفت: «آیا شما بید «ذی القربی» و خویشاوند پیامبر؟
- بلی، ما هستیم. آیا سخن خدا را در قرآن خوانده ای که فرموده است: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی»؛ آن چه غنیمت به چنگ می آورید یک پنجم آن از خدا و رسول و نزدیکان اوست»
- آری خوانده ام.

- مقصود از ذی القربی در این آیه نیز ما هستیم. و آیا این آیه را تلاوت کرده ای: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا» «همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی و گناه از شما اهل بیت زدوده شود و شما را به گونه ای بی مانند پاک گرداند»
ای مرد شامی! آیا در میان مسلمانان کسی جز ما، «اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله» شناخته می شود؟

مرد شامی از سخنانش اندوهگین شد. دستش را بالا برد و گفت
«خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز
می‌گردم از دشمنی خاندان پیامبر و بی‌زاری می‌جوییم و به سوی تو رومی آورم از
کشندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله. من روزگاران دراز قرآن تلاوت کرده‌ام
ولی تا امروز مفاهیم و معارف آن را درک نکرده بودم»
این مسیر سخت از امشب آغاز میشود، از کدام لحظه؟ از آن وقتی که ذوالجناح
بی سوار به خیمه‌ها برگشت؟ یا از آن لحظه که زینب کبری سر برادر و بقیه شهدار را
روی نیزه دید

سری به نیزه بلند است در برابر زینب
خدا کند که نباشد سر برادر زینب

ذکر مصیبت:

خورشید روی قله ی نی آشکار شد
کوچکترین ستاره سر شیرخوار شد
ناموس حق به ناقه ی عریان سوار شد
هشتاد و چهار خسته به هم، هم قطار شد
زیباترین ستاره ی دنباله دار شد
در این مسیر نور جلودار، زینب است
چشم ستاره در به در جستجوی ماه
بر روی نیزه دیده ی زینب گرفت راه
مبهور می نمود به سرنیزه ای نگاه

آتش کشید شعله زد دل تا کشید آه
کای جان پناه زینب و اطفال بی پناه
راحت بخواب چونکه پرستار زینب است
پشتش شکست بس که بر او آسمان گریست
حتی به حال و روز دلش کاروان گریست
از خنده های حرمله و ساریان گریست
بر گیسوان شعله ور کودکان گریست
از ضربه های دم به دم خیزران گریست
بر خیل اشک قافله سالار زینب است
زینب کجا و خنده ی اشرار یا حسین
زینب کجا و کوچه و بازار یا حسین
زینب کجا و مجلس اغیار یا حسین
زینب کجا و این همه آزار یا حسین
زینب کجا و طشت و سریار یا حسین
در پنجه های بغض گرفتار زینب است

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاق اجمعين، والصلاه والسلام على سيد الانبياء والمرسلين وخاتم النبيين، حبيبنا وحبیبِ اِله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين، ولا سيما بقيه الله في الارضين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

خداوند متعال در قرآن می فرماید :

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (سوره ابراهيم آيه ۳۷)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، تو دل های گروهی از مردم را متوجه آن ها ساز و از ثمرات به آن ها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

حضرت ابراهیم (ع) به درگاه خدا عرضه می دارد: خدایا، من بعضی از فرزندانم (اسماعیل و مادرش) را در یک سرزمین بدون آب و علف، ساکن کردم «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم/۳۷) خدایا دل های مردم را به سوی اینها علاقه مند کن! یعنی «خدایا کاری کن که مردم، هوای بچه های مرا کنند» جالب است که در اینجا نه از کلمه «حب» استفاده کرد، نه از کلمه «ود» استفاده کرد- که این هر دو، در آیات دیگر قرآن وجود دارد آیه «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» یعنی «خدایا دل های مردم را به سوی اهل بیت (ع) هوایی کن!» / «هوای» فقط در

یک مورد، خوب است و آن « هوایی شدن برای اهل بیت (ع) » است امام باقر (ع) می فرماید: اینکه حضرت ابراهیم (ع) فرمود «تهوی الیهم» یعنی تهوی الینا الینا... ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَلْ مُحَمَّدٍ أَلْ مُحَمَّدٍ ثُمَّ قَالَ إِلَيْنَا إِلَيْنَا؛^۱ این دعای حضرت ابراهیم (ع) یعنی اینکه خدایا کاری کن دل های مردم به سوی اهل بیت (ع) هوایی شود و هوای اهل بیت (ع) به سرشان بزند.

کسی که دنبال هوای نفسش می رود، منطقی ندارد، بلکه می گوید: «دلَم می خواهد!» یعنی به حرف منطقی دیگران گوش نمی کند و خودش هم فکر نمی کند و عقلش را به کار نمی اندازد. طبیعتاً این کار اشتباهی است. لذا معنای کلمه «هوی» خوب نیست و معمولاً درباره هواپرستان استفاده می شود.

فقط در یک مورد، خوب است از «هوی» استفاده شود و آن هم درباره دوست داشتن اهل بیت (ع) است. کما اینکه حضرت ابراهیم (ع) از خدا می خواهد «هوای بچه های مرا به دل مردم بینداز» یعنی وقتی سراغ بچه های من می آیند «هوایی» بیایند، طوری که مردم بگویند «اینها انگار دیوانه شده اند!» البته درباره محبت اهل بیت (ع) و خصوصاً درباره عشق حسین (ع) باید گفت: «هرکه دیوانه ز عشق تو نشد عاقل نیست، عاقل آن است که از عشق تو دیوانه شود» هر وقت دلت هوای زیارت کربلا کرد، بدان که این یک الهام است، در روایتی از پامبر خدا صلی الله علیه و آله هم نقل شده است که فرمودند:

قال الرسول (صلى الله عليه وآله) في قول الله تعالى فاجعل أفئدة من الناس قال قال

رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) هِيَ قُلُوبٌ شِيعَتِنَا تَهْوَى إِلَى مَحَبَّتِنَا. ۱.
پیامبر (صلى الله عليه وآله) درباره آیه شریفه فَأَجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ فرمود: «منظور
دل های شیعیان ماست که شیفته ی محبت ما می گردد».

این محبت نسبت به همه اهل بیت علیهم السلام و همیشه وجود دارد اما نسبت
به امام حسین ع جاذبه این عشق جور دیگریست

شیخ حسین انصاریان این دلباخته حضرت اباعبد الله علیه السلام نقل می کند
: به امام صادق (ع) عرض شد: «یا بن رسول الله!» من با عمق دل خود، شما اهل
بیت (ع) را دوست دارم، عاشق شما هستم؛ ولی مسئله ای دارم که خجالت می کشم
از شما بپرسم! حضرت فرمود: در حضور ما از پرسیدن، شرمی نداشته باشید! گفت:
من عاشق همه شما هستم، اما امام حسین (ع) را جور دیگری دوست دارم! آیا من
مشکلی دارم؟ امام صادق (ع) چه جوابی داد؟ فرمود: خود ما اهل بیت (ع) هم همین
جور هستیم، ما هم حسین (ع) را جور دیگری دوست داریم. ۲.

جاذبه مغناطیس حسینی همیشه عشق متفاوتی رو در دل های شیعیان به حضرت
اباعبد الله الحسین علیه السلام و زیارتش بر می انگیزاند و در زمان ما پیاده روی
اربعین بزرگترین تجلی اجابت این دعای حضرت ابراهیم ع است

شروع جاذبه ی مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه
بلند می کند و به کربلا می کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت
قرنهای متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت دارند،
عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است.

۱۳۸۵/۰۱/۰۱

اقناع اندیشه:

اگر به روایات زیارات اهل بیت علیهم السلام هم نگاه کنید می بینید در شکل گیری این اجتماع میلیونی برای زیارت امام حسین ع تبیین فضیلت عظیم زیارت حضرت ابا عبد الله علیهم السلام هم بی تاثیر نبوده است، خالی از لطف نیست به چند نمونه از این روایات با عظمت اشاره کنم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع. قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ ع. مِنْ شَيْعَتِنَا لَمْ يَزُجَعْ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ - وَيُكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا وَكُلِّ يَدٍ رَفَعْتَهَا دَابَّتْهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَمُجِي عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ - وَتُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ.

عبد الله بن مسکان از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، نقل کرد که آن حضرت فرمودند:

کسی که از شیعیان ما بوده و حسین علیه السلام را زیارت کند از زیارت برنگشته مگر آنکه تمام گناهایش آمرزیده می شود و برای هر قدمی که برمی دارد و هر دستی که بالا می رود و اسبش را حرکت داده و میراند هزار حسنه ثبت شده و هزار گناه محو گشته و هزار درجه مرتبه اش بالامی رود.

حُسَيْنِ بْنِ ثَوْبِرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا حُسَيْنُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ص. إِنْ كَانَ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُضْلِحِينَ الْمُنتَجِبِينَ [الْمُفْلِحِينَ الْمُنجِحِينَ] حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَه كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص. يُفْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِفَ الْعَمَلِ فَقَدْ غَفَرَ لَكَ مَا مَضَى. ۱.

حسین بن ثویر بن ابی فاخته می گوید، حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمودند:

ای حسین! کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین ابن علی علیهما السلام باشد اگر پیاده رود خداوند مثنان به هر قدمی که برمیدارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محومی فرماید تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف حق تبارک و تعالی او را از رستگاران قرار میدهد تا وقتی که مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند که در این هنگام او را از فائزین محسوب می فرماید تا زمانی که اراده مراجعت کند که در این وقت فرشته ای نزد او آمده و می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سلام رسانده و به تو می فرماید: از ابتداء عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.

این تشویق ها در طول سالیان دراز باعث شده که در زمان ما زیارت اربعین تبدیل به یک الگوی حرکت عاشورایی بشود، الگویی که باید از آن بیشتر از این مقدار که هست استفاده کنیم

مقام معظم رهبری می فرمودند:

خوشا به حال آن کسانی که در حال پیاده روی هستند یا پیاده روی خواهند کرد و به زیارت اربعین خواهند رسید و آن زیارت خوش مضمون روز اربعین را این شاء الله خطاب به حضرت خواهند خواند. ما هم اینجا با شوق و با حسرت نگاه میکنیم به این گامهایی که

هزاران گام در راه است و دل مشتاق و من حیران که چون ره میتوانم یافتن سوی درون من هم

الحمد لله جوانهای ما راه را پیدا کردند و میلیونها نفر از مردم ما و مردم غیر ما، مردم عراق و دیگران، در این راه حرکت میکنند، این هم یکی از حوادث بسیار برجسته ای است که خدای متعال منت گذاشته بر ما و این حادثه را برای ما خلق کرده است؛ این شد یک نماد. همیشه اربعین پیاده روی بود اما این حرکت عظیم که یک نماد

بسیار زیبا و پرشکوهی از حضور پیروان اهل بیت و علاقمندان به اهل بیت هست؛ این نبود، ما این رانداشتیم، این را خدای متعال در اختیار ما گذاشت، خدا را بایستی شاکر باشیم. ۱۳۹۶/۰۸/۱۵

در این بیان حضرت آقا می فرمایند: خدای متعال منت گذاشته بر ما و این حادثه را برای ما خلق کرده است، چرا این حادثه بزرگ را به خدا نسبت می دهند، چون پیاده روی با عظمت اربعین، نمونه ای از معجزه مشارکت مردم است، مشارکت مردم به صورت گسترده در یک حرکت، معجزه می کند، اصلاً جز خدا کسی نمی تواند دل‌های این جمعیت میلیونی را از ملیت‌های مختلف به یک نقطه جذب کند، خود خدای متعال در قرآن می فرماید:

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و الفت داد دل‌های مؤمنان را، دل‌هایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می خواستی میان آنها الفت دهی نتوانستی، لیکن خدا تالیف قلوب آنها کرد که او مقتدر و داناست.

این یک حقیقتی است که ما در پیروزی انقلاب هم آن را تجربه کردیم، حضرت امام خمینی ره داستان یک پیرمرد کاسه به دستی را چند بار در سخنرانی هاشون نقل کردند و بعد از بیانش یک نتیجه‌گیری فوق العاده داشتند، ایشان می فرمودند:

یکی از دوستان برای من نقل کردند یکی از دوستان نقل می کرد در راهپیمائی‌های قبل از پیروزی انقلاب همین طور که داشتیم عبور می کردم دیدم یک پیرزنی کنار خیابان ایستاده و یک کاسه در دستش هست، وقتی رفتم نزدیک دیدم این پیرزن بسیار محترم می گوید امروز تعطیل است بازارها و ممکن است پول خرد پیدا نشود و کسی احتیاج پیدا کند به سکه برای تلفن زدن، من این را نگه داشتم تا اگر کسی

بخواهد زنگ بزند بیاید بردارد زنگ بزند، این یک کاری است که ابتدائاً ممکن است انسان فکر کند کار ساده ای هست اما این خیلی لطافت روح میخواهد، این یک انقلابی است که خدا کرده است

حضرت امام ره بعد این را علامت نصرت خدا و علامت پیروزی انقلاب می دانند، چرا؟ چون جزء به اراده خدا اینطور دلها با هم الفت پیدا نمی کند و بر یک نقطه متمرکز نمی شود، حالا شما نگاه کنید ببینید در پیاده روی اربعین چند هزار نفر سینی دست گرفته اند و با اصرار از مردم میخوانند که از خرما، شربت، غذا یا هر پذیرایی دیگری که آماده کرده اند برای زوار ابا عبد الله بخورند، گاهی اوقات التماس می کنند، خواهش می کنند که مهمان خانه یا موکبشان بشوی تا از تو پذیرایی کنند، این نمی شود مگر به قدرت خدا، این همان چیزی است که ما برای حرکت عاشورایی در داخل کشور نیاز داریم، این همان معجزه مشارکت مردم است که در ۹ دی فتنه ۸۸ را جمع کرد، این همان معجزه حضور مردم است که در تشییع پیکر حاج قاسم و شهدای خدمت تجلی کرد، این معجزه مشارکت مردم هر کجا پای کار بیاید، کار را تمام می کند و باید از پیاده روی اربعین یاد بگیریم آنچه موجب نزول این رحمت و نصرت الهی است چیست؟ آنچه باعث میشود تا خدا اینگونه دلها را پای کار یک حرکت اجتماعی بیاورد چیست؟

پرورش احساس:

راهکار جذب نصرت الهی و تحقق معجزه مشارکت مردم در حرکت عمومی خداوند متعال در قرآن می فرماید: **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** (۴۰) خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است

بعد در آیه بعد کسانی را که مصداق " من ینصره " هستند و شایسته نصرت الهی میشوند را معرفی می کند و می فرماید :

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ
وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (سوره حج آیه ۴۱)

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست! خداوند متعال برای آن کسانی که وعده ی نصرت داده است، شرطی مقرر فرموده است: «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۱) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (۲) خداوند متعال چهار شاخص را در این آیه ی شریفه برای آن مؤمنانی که قدرت در اختیار آنها قرار میگیرد و از زیر سلطه ی قدرتمندان جائر خارج میشوند، معین کرده و وعده کرده است که «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ خدای متعال قادر است که یک چنین ملتی را نصرت کند و یقیناً هم نصرت خواهد کرد. از این چهار شرط، یکی نماز است، یکی زکات است، یکی امر به معروف است و دیگری نهی از منکر. هر کدام این چهار خصوصیت و چهار شاخص، یک جنبه ی فردی و شخصی دارند، لکن در کنار آن، یک جنبه ی اجتماعی و تأثیر در نظام سازی اجتماعی [هم] دارند. نماز با آن همه راز و رمزی که در حقیقت نماز نهفته است که معراج هر مؤمن است، «قُرْبَانُ كُلِّ نَفْسٍ» (۳) است، وسیله ی فوز و سعادت است، از همه ی اعمال برتر و بالاتر است، حتی نماز دارای جنبه ی اجتماعی هم هست. جنبه ی اجتماعی نماز این است که یکایک مسلمانان به وسیله ی نماز با یک مرکز واحدی در تماس میشوند. در آن واحد در وقت نماز، همه ی مسلمانان در همه ی نقاطی که دنیای اسلام گسترده است، دل را به یک مرکز واحدی متصل میکنند؛ این

اتصال همه‌ی دلها به یک مرکز واحد، یک مسئله‌ی اجتماعی است، یک مسئله‌ی نظام‌ساز است، معین‌کننده و شکل‌دهنده‌ی هندسه‌ی نظام اسلامی است. زکات که دارای جنبه‌های فردی است و گذشت و اعطای «ما یحب» را به انسان می‌آموزد که خود این یک تجربه و آزمون بسیار مهم است، اما یک ترجمان اجتماعی دارد؛ زکات در استعمالات قرآنی، به معنی مطلق انفاقات است عم از زکات مصطلحی است که در آیه‌ی شریفه‌ی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (۴) به آن اشاره شده است؛ زکات یعنی مطلق انفاقات مالی، [اما] جنبه‌ی اجتماعی و ترجمان اجتماعی نظام‌ساز زکات این است که انسانی که در محیط اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، برخوردار از مال دنیوی است، خود را متعهد میدانند، مدیون میدانند، طلبکار نمیدانند، خود را بدهکار جامعه‌ی اسلامی میدانند؛ هم در مقابل فقرا و ضعفا، هم در مقابل سبیل‌الله؛ بنابراین زکات با این نگاه، یک حکم و شاخص نظام‌ساز است. و اما امر به معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام است که «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»؛ (۵) امر به معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظفند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلستی‌ها دور بدارند. هرکدام از این چهار شاخص به نحوی ترجمان ساخت و هندسه‌ی نظام اسلامی است. ۱.

اگر در حرکت عمومی مد نظر رهبری هم این چهار عنصر محقق شود، یعنی ارتباط با خدا، رفع محرومیت، تلاش برای رفع منکرات و گسترش معروف‌ها در دل این حرکت وجود داشته باشد همان طور که در راهپیمایی اربعین این موارد به وفور وجود دارد، آنوقت نصرت الهی می‌آید و دلها را با این حرکت همراه می‌کند و آنوقت می‌توانید

معجزه اجتماعی مشارکت مردم را در تحقق اهداف این حرکت عاشورایی ببینیم عدم فهم دشمن از سنت های الهی در مواجهه با جمهوری اسلامی مقام معظم رهبری می فرمودند: دشمن... نمیتواند بفهمد که چرا، علت چیست که جمهوری اسلامی هر دفعه از زیر بار این همه فشار میتواند بلند بشود پایستد، سینه سپر کند، راه خودش را ادامه بدهد؛ این را نمیفهمد. اینها نتوانستند بفهمند که در عالم بشر غیر از محاسبات و مناسبات سیاسی، یک محاسبات و مناسبات دیگری هم وجود دارد که آنها قادر به فهم آن نیستند؛ آنها سنت های الهی است، که من حالا اندکی شرح خواهم داد. سنت یعنی قانون، قاعده؛ خدای متعال در عالم طبیعت، در عالم انسان قواعدی دارد، قوانینی دارد. وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ؛ (۱) اینها همه قانون است دیگر. لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ؛ (۲) اینها قانون است، قوانین جاری است منتها قوانین جلوی چشم است. قانون جاذبه یک قانون جلوی چشم است و همه میفهمند، [اما] قوانینی هم دارد که همه قادر به فهم آنها نیستند؛ واقعاً سرتاسر قرآن پُر است از بیان این قوانین؛ [مثلاً] إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ، (۳) مَنْ جَاهَدْنَا نَجَاهِدْهُ وَنُلْفِسِهِ، (۴) و امثال اینها که حالات تعدادی اش را عرض خواهم کرد. اینها هم قانون است. وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا، (۵) چه کسی راست‌گوتر از خدا است؟ خدا میگوید این قانون است. یکی از این قوانین این است: لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛ (۶) هر کسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت میکند؛ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ. با چند علامت تأکید. یا «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ (۷) این سنت الهی است. اگر طریقی که شما دارید میروید، کاری که شما دارید میکنید، جهت‌گیری شما، نصرت خدا [باشد] - نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا، یعنی نصرت ارزشهای الهی؛ یعنی این - اگر در این جهت حرکت بکنید، پیروز خواهید شد، خدا شما را کمک خواهد کرد. البته به شرطی که حرکت کنید، عمل کنید، نه اینکه [فقط]

بگویند؛ عمل کنید. این یک سنت الهی است. لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ (۸) اگر نعمت الهی را در جایش مصرف کردید، خدا آن نعمت را بر شما زیاد خواهد کرد؛ این سنت الهی است. الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ (۹) این سنت الهی است؛ همه ی اینها سنت الهی است. (۱۴۰۱/۴/۷)

رفتار سازی:

مقام معظم رهبری می فرمودند: در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترک، همه جمع بودیم؛ بنده هم بودم، مسئولین کشور؛ رئیس جمهور، نخست وزیر - آن وقت رئیس جمهور بنیصدر بود، نخست وزیر هم مرحوم رجائی بود - چند نفری از نمایندگان مجلس و غیره، همه آنجا جمع بودیم، داشتیم بحث میکردیم، مشورت میکردیم. نظامیها هم بودند. بعد یکی از نظامی ها آمد کنار من، گفت: این دوستان توی اتاق دیگر، یک کار خصوصی با شما دارند. من پا شدم رفتم پیش آنها. مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحی بود - اینهائی که یادم است - دوسه نفر دیگر هم بودند. نشستیم، گفتیم: کارتان چیست؟ گفتند: ببینید آقا! - یک کاغذی در آوردند. این کاغذ را من عیناً الان دارم توی یادداشتها نگه داشته ام که خط آن برادران عزیز ما بود - هواپیماهای ما اینهاست؛ مثلاً اف ۵، اف ۴، نمیدانم سی ۱۳۰، چی، چی، انواع هواپیماهای نظامی ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ماده تا آماده ی به کار داریم که تا فلان روز آمادگیاش تمام میشود. اینها قطعه های زودتعمیوض دارند - در هواپیماها قطعه هائی هست که در هر بار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود - میگفتند ما این قطعه ها را نداریم. بنابراین مثلاً تا ظرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان میپذیرد؛ دیگر کانه نداریم. تا دوازده روز این نوع دیگر تمام

میشود؛ تا چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام میشود. بیشترینش سی ۱۳۰ بود. همین سی ۱۳۰ هائی که حالا هم هست که حدود سی روز یا سی و یک روز گفتند که برای اینها امکان پرواز وجود دارد. یعنی جمهوری اسلامی بعد از سی و یک روز، مطلقاً وسیله‌ی پرنده‌ی هوائی نظامی - چه نظامی جنگی، چه نظامی پشتیبانی و ترابری - دیگر نخواهد داشت؛ خلاص! گفتند: آقا! وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام بگوئید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یک قدری حقیقتاً خالی شد! گفتیم عجب، واقعاً هواپیما نباشد، چه کار کنیم! او دارد با هواپیماهای روسی مرتباً می‌آید. حالا خلبانهایش عرضه‌ی خلبانهای ما را نداشتند، اما حجم کار زیاد بود. همین طور پشت سر هم می‌آمدند؛ انواع کلاسهای گوناگون می‌گذاشتند. گفتم خیلی خوب. کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما دار و ندار نظامیمان دست اینهاست. اینها اینجوری میگویند؛ میگویند ما هواپیماهای جنگیمان تا حداکثر مثلاً پانزده شانزده روز دیگر دوام دارد و آخرین هواپیمایمان که هواپیمای سی ۱۳۰ است و ترابری است، تاسی روز و سی و سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. بعدش، دیگر ما مطلقاً هواپیما نداریم. امام نگاهی کردند، گفتند - حالا نقل به مضمون میکنم، عین عبارت ایشان یادم نیست؛ احتمالاً جائی عین عبارات ایشان را نوشته باشم - این حرفها چیست! شما بگوئید بروند بجنگند، خدا میرساند، درست میکند، هیچ طور نمیشود. منطقی حرف امام برای من قانع کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود؛ اما به حقانیت امام و روشنائی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتیم، میدانستیم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را وانخواهد گذاشت. این را عقیده داشتیم. لذا دلم قرص شد، آمدم به اینها - حالا همان روز یا فردایش، یادم نیست - گفتم امام فرمودند که بروید همینها را هرچی میتوانید تعمیر کنید، درست کنید و اقدام کنید.

همان هواپیماهای اف ۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و اینهایی که قرار بود بعد از پنج شش روز بکلی از کار بیفتند، هنوز دارد تو نیرو هوایی ما کار میکند! بیست و نه سال از سال ۵۹ میگذرد، هنوز دارند کار میکنند! البته تعدادی از آنها توی جنگ آسیب دیدند، ساقط شدند، تیر خوردند، بعضیشان از رده خارج شدند، اما از این طرف هم در قبال این ریزش، رویشی وجود داشت؛ مهندسین ما در دستگاه های ذی ربط توانستند قطعات درست کنند، خلأها را پر کنند و بعضی از قطعات را علی رغم تحریم، به کوری چشم آن تحریم کننده ها، از راه هائی وارد کنند و هواپیماها را سرپا نگه دارند. علاوه بر اینها، از آنها یاد بگیرند و دو نوع هواپیمای جنگی خودشان بسازند. الان شما میدانید که در نیروی هوائی ما، دو نوع هواپیمای جنگی - البته عین آن هواپیماهای قبلی خود ما نیست، اما بالاخره از آنها استفاده کردند. مهندس است دیگر، نگاه میکند به کاری، تجربه میاندوزد، خودش طراحی میکند - هواپیمای دو کابینه ی برای آموزش و یک کابینه ی برای تهاجم نظامی، ساخته شده است. علاوه بر اینکه همانهایی هم که داشتیم، هنوز داریم و توی دستگاه های ما هست. این، توکل به خداست؛ این، صدق وعده ی خداست. وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چند جانبه میفرماید: «و لینصرنَّ اللهُ من ینصره»؛ بیگمان، بتردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت میکند، یاری میکند کسانی را که او را، یعنی دین او را یاری کنند - وقتی خدا این را میگوید - من و شما هم میدانیم که داریم از دین خدا حمایت میکنیم، یاری دین خدا میکنیم. بنابراین، خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.

این ها درسهایی است که از پیاده روی اربعین و گام اول حرکت عاشورایی انقلاب ما، برای گام دوم این حرکت قابل استفاده است و اگر استفاده کنیم به نصرت الهی حتماً به قله هایی که خدا برای ای انقلاب و این مردم اراده کرده است دست پیدا

خواهیم کرد. همانگونه که زینب کبری در اوج سختی های اسارت و تلخی های شام بلا به این وعده نصرت الهی دل بست و امروز من و شما ثمره این توکل زینبی رادر پیاده روی عظیم اربعین مشاهده می کنیم

ذکر مصیبت:

بشارة المصطفى نوشته: عطیه گفت: اولین زائر قبر امام حسین جابر بن عبدالله انصاری بود "خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ زَائِرِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ" ما به نیت زیارت اومدیم بیرون "فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ" وقتی وارد کربلا شدیم "دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْقُرَاتِ فَاعْتَسَلَ"، جابر بن عبدالله رفت کنار نهر فرات غسل کرد، لباس پاکیزه پوشید، خودش رومعطر کرد، آرام، آرام قدم برمیداشت، "ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى". هر قدمی که برمیداشت یاد خدا میکرد، میدونی یعنی چی؟*

کنار قدمهای جابر سوی نینواره سپاریم

کنار قدم های جابر؛ سوی نینوار رهسپاریم...

ستون های این جاده رام؛ به شوق حرم می شماریم

شبهه رباب و سُکینه؛ برای شما، بیقراریم...

از این سختی و دوری راه؛ به شوق تو، باکی نداریم!

"* حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ: "وقتی به قبر مطهر آقا رسید گفت: «الْمُسْنِيهِ» عطیه دست منو بذار روی قبر حسین، همچین که دستش روی قبر آقا گذاشت "فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ" از حال رفت، روی قبر حبیبش افتاد "فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ الْمَاءِ" آب آوردم روی صورتش ریختم "فَلَمَّا أَفَاقَ" وقتی به هوش آمد سه دفعه صدا زد: "یا حُسَيْن" جوابی نشنید صدا زد: "حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ". عزیز دلم! حبیب من! چرا جواب منونمیدی؟ خودش جواب خودش روداد، "وَأَنَّى

موضوع جلسه سیزدهم:

پیاده روی اربعین فرصت گفتمان سازی حرکت عاشورایی

پیام:

گفتمان سازی ارکان حرکت عمومی شامل شناخت صحنه، جهت گیری تمدنی،
عوامل امید آفرین، راهکارهای عملی

لَكَ بِالْجَوَابِ وَقَدْ شُحِطَّتْ أَوْدَا جُكَّ عَلَيَّ أَثْبَاجِكْ“، میدونی یعنی چی؟ یعنی تو چطور میخوای جواب من رو بدی؟! در حالی که خون رگهای بریده گلوی تو روی شانه و پشت و کتف تو سرازیر شده ” وَفُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَرَأْسِكَ“ بین سر و بدنت جدایی افتاده، بدنت کربلا موند، سرت رو شهر به شهر بردن... وقتی این سر رو میبردن شهر به شهر، کو به کو، برزن به برزن بدن این سر رو بالای نیزه میزدن، غیرتیا! این سر رو میبردن بالای نیزه شب هر منزلی که میرسیدن سر و پایی میاوردن لذا در بعضی از روایات هست وقتی سر رو به نیزه میزدن، این نیزه سر رو به چپ و راست بازی میداد....*

آروم یه کاروان از راه دور میاد

با حالتی غریب با زخمای زیاد

* یه کاروان دیگه داره میرسه کربلا گفتن ساریان مارو ببر کربلا ” قالوا للدليل مُرَبْنَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَا فَوصلوا الی موضع المصراع“ رسیدن کنار قتلگاه ” فوجدوا جابر بن عبدالله“ جابرو دیدن، این دخترها از بالای مرکبها خود شون رو روی زمین انداختن...*

آروم یه کاروان از راه دور میاد

با حالتی غریب با زخمای زیاد

خیره شدن ولی به سمت علقمه

میگن خدارو چی دیدی شاید عمو بیاد

یکی با اشکای روان میاد

یکی با حال نیمه جون میاد

یکی با صورت کبود و با قد کمون میاد

حسین.. زینب رسید به کربلا

اگه امسال

میومدم الان توو موکبا بودم
منم یکی از اون پیاده‌ها بودم
توو جاده‌ی نجف به کربلا بودم
اگه بودم

به پای زائرای تو می افتادم
برای دیدنت سرم رومی دادم
که اربعین تو نمیره از یادم
گدا مگه جز تو کیو داره؟

یا ثارالله و ابن ثاره
چشام فقط براتومی باره
یا ثارالله و ابن ثاره
چکار کردی؟

که وقتی اسم تو میاد دلم میره
دلم توو جاده‌ها قدم قدم میره
تا می شنوم یکی داره حرم میره
چکار کردم؟

میگن اجازه نیست که زائرت باشم
اجازه نیست دیگه مسافرت باشم
یه شب توو کربلا مجاورت باشم
گدا مگه جز تو کیو داره؟

یا ثارالله و ابن ثاره

چشام فقط براتومی باره
یا ثارالله وابن ثاره..

خطبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاقِ أجمعين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء والمرسلين و خاتم النبيين، حبيبنا و حبيبِ إله العالمين أبي القاسم المصطفى محمد، صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين، و لا سيما بقيه الله في الأرضين و اللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

انگیزه سازی :

خدای تبارک و تعالی در قرآن می فرماید :

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آیه ۸۶ سوره هود)

(و بدانید که) آنچه خدا بر شما باقی گذارد برای شما بهتر است

در روایات اهل بیت علیهم السلام نقل شده است :

و اول ما ينطق به هذه الآية «بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين» (۱) ثم يقول: أنا بقية

الله في أرضه و خليفته و حجتة عليكم؛ ۱

اولین کلام حضرت تلاوت آیه «بقیه الله خیر لکم = باقی مانده خدایی برای شما بهتر

است» می باشد. پس از تلاوت آیه خود را به عنوان «بقیه الله» و حجت و خلیفه در

زمین معرفی می نماید.

در روایت دیگری نقل شده است :

«زمانی که حضرت قائم (عج) ظهور می کند، [کنار کعبه] ما بین رکن و مقام می ایستد

و پنج ندا می دهد:

الأول: أيا أهل العالم أنا الإمام القائم؛ آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم.

الثاني: أيا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر

انتقام گیرنده.

الثالث: أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانٍ؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

الرابع: أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَرَحُوهُ عَرِيَانًا؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را برهنه روی خاک افکندند.

الخامس: أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَحَقُوهُ عَدْوَانًا؛ آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند»^۱
چرا امام زمان علیه السلام وقتی میخواهد خودش را معرفی کند با جدّ غریبش خودش را معرفی می کند؟

شاید تا چند سال پیش پاسخ دادن به این سوال مشکل بود، اما امروز با شکل گیری اجتماع عظیم میلیونی اربعین که شهرت جهانی پیدا کرده و از ملیت های مختلف زائر میاد برای امام حسین علیه السلام، کم کم داریم متوجه میشویم فلسفه این نوع معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟ قرار است پیاده روی اربعین حسینی جهان را با رحمت واسه حسین بن علی علیه السلام آشنا کند تا وقتی مولای ما ظهور کرد و خودش را با جدّ غریبش معرفی کرد، همه او و مرامش، او و عقیده اش، او پیروانش را به سرعت بشناسند و با خیال راحت لبیک بگویند، برای این کار باید ما همه تا آن روز دست به دست هم بدیم پدیده با عظمت اربعین رو بیش از پیش جهانی کنیم، مخصوصا امسال که با حماسه طوفان الاقصی و مظلومیت مردم غزه بیشتر از هر زمانی مردم دنیا تشنه عدالت شده اند و روحیه ظلم ستیزی که روح نهضت عاشورا است، در سطح جهانی هر انسان آزاده ای از هر دین و آئینی را به خود جذب کرده است، در چنین شرایطی حرکت عظیم اربعین یک فرصت رسانه ای و

۱۲. یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عج)، محقق، مصحح، عاشور، علی، ج ۲، ص ۲۲۳.

یک فرصت بزرگ گفتمان سازی حرکت عاشورایی است

مقام معظم رهبری درباره فرصت رسانه ای و گفتمان سازی اربعین می فرمایند:
رسانه بی همتا امروز در دنیای پیچیده ی پُرتبلیغات و پُرهیاهویی که بر بشریت حاکم است، این حرکت اربعین، یک فریاد رسا و یک رسانه ی بی همتا است. چنین چیزی وجود ندارد دیگر در دنیا: اینکه میلیون ها انسان راه می افتند، نه فقط از یک شهر یا یک کشور [بلکه] از کشورهای مختلف، و نه فقط از یک فرقه ی اسلامی [بلکه] فِرَق مختلف اسلامی و حتّی بعضی ادیان غیر اسلامی. این وحدت حسینی [است].

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

ما باید از این فرصت بی نظیر استفاده کنیم برای زمینه سازی ظهور هم از طریق معرفی رسانه ای اربعین به دنیا و هم از طریق گفتمان سازی حرکت عاشورایی در ضمن حضور ملیونی مردم خودمون در پیاده روی اربعین

اقناع اندیشه:

بهترین فرصت ها برای معرفی و گفتمان سازی یک موضوع مهم، اجتماعات بزرگ مردمی آن هم از جنس اجتماعات مذهبی و معرفتی هست، دقت کردید خدای متعال چه زمان و موقعیتی را برای ابلاغ ولایت امیر المومنین ع انتخاب کرد؟ روز غدیر در مسیر بازگشت حجاج از حجه الوداع آیه نازل شد بر پیامبر خدا:
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (سوره مبارکه المائدة آیه ۶۷)
ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

تردیدی باقی نخواهد ماند. اهمیت غدیر این است. (۱۳۸۸/۹/۱۵) بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر

نمونه دیگری از این استفاده از فرصت اجتماع مردمی برای گفتمان سازی موضوعات مهم سخنرانی امام حسین علیه السلام در منا برای جمعی از علما و مردم است، حضرت در اون موقعیت مناسب، فرصت رو غنیمت شمردند و مطالب مهمی رو تبیین کردند و از آنها خواستند وقتی به شهر و دیار خود می روند، به گفتمان سازی مطالب و بیانات ایشان بپردازند.

سلیم بن قیس می گوید، یک سال قبل از مرگ معاویه، حسین بن علی (ع) با عبدالله ابن عباس و عبدالله بن جعفر به حج رفتند، امام حسین (ع) مردان و زنان و یاران بنی هاشم و آن عده از انصار را که او و خاندانش را می شناختند جمع کرد. سپس چند نفر را فرستاد و فرمود:

همه کسانی را که امسال از اصحاب پیامبر (ص) معروف به صلاح و عبادت اند به حج آمده اند، نزد من جمع کنید.

در پی این دعوت بیش از هفتصد نفر. که بیشتر آنان از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر (ص) بودند. در «منا» در خیمه آن حضرت گرد آمدند. امام در میان آنان برای ایراد خطبه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

اما بعد، این شخص طغیانگر (معاویه) درباره ما و شیعیان ما اعمالی را روا داشت که دیدید و فهمیدید و شاهد بودید. می خواهم مطلبی را از شما بپرسم، اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید. [و بی تفاوت ننماید.]

شمار را سوگند می دهم به حق خدا بر شما و حق رسول خدا (ص) و خویشاوندی من که با پیامبر شما دارم، چون از اینجا (به دیار خود) رفتید، این گفتار مرا عنوان کنید و همه شما در دیار خود از قبایلتان. آنان را که به آنها اطمینان دارید. دعوت کنید.

سپس فرمودند: امام حسین (ع) هیچ مطلبی را که خدا در قرآن در شأن علی بن ابی طالب و خاندانش نازل کرد یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته بود. نگذاشت مگر که آنان را پیرامون آن قسم داد و صحابه پیامبر (ص) می گفتند: آری به خدا شنیدیم و تابعین می گفتند: این سخنان را کسی که به او اطمینان داریم فلانی و فلانی برای ما نقل کرده است.

سپس امام حسین (ع) آنان را قسم داد که آیا شنیده اند پیامبر (ص) فرموده: کسی که گمان دارد مرا دوست دارد و علی (ع) را دشمن، دروغ می گوید. مرا دوست ندارد کسی که علی را دشمن دارد.

شخصی از پیامبر پرسید: چطور؟

فرمود: زیرا علی (ع) از من است و من از اویم، هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است. هر که علی (ع) را دشمن دارد مرا دشمن دارد و هر که مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است؟
گفتند: آری به خدا، شنیدیم.

در این قسمت از سخنرانی حضرت آنها را مورد خطاب و عتاب قرار دادند و فرمودند: ای گروه نیرومندا! دسته ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از حساب می برد و ناتوان شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش می دارند، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانشان دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه، گام برمی دارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید از این رو حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود حق خود را گرفته اید. شما در این راه نه مالی خرج

کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره ای در افتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟

ای آرزومندان به درگاه خدا! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می شود گرامی نمی دارید با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده و نگران نمی شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید. می بینید که پیمان رسول خدا (ص) خوار و ناچیز شده و کورها و لال ها و از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و رحم نمی کنید، و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند وقعی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید. همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی است که خداوند را بدان فرمان داده و شما از آن غافلید. مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ تر است، زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید، کاش (در حفظ آن) تلاش می کردید این دو نمونه را ذکر کردم که خدمت شما عرض کنم باید اجتماع عظیم پیاده روی اربعین را یک فرصت بی نظیر برای تبیین و گفتمان سازی حرکت عمومی مد نظر رهبری بدانیم و سعی کنیم حداقل ارکان این حرکت عاشورایی به سمت ظهور را در ضمن این سفر در هر فرصت و موقعیتی که پیش آمد برای هم سفرهای خودمون، هم موکبی های خودمون و همه کسانی که در طول سفر ممکن است با آنها هم صحبت بشویم یا برای جمع هم هیاتی ها یا هم کاروانی هایمان صحبت کنیم و آنها رو با ارکان مهمترین ماموریتی که حضرت آقا برای جبهه انقلاب جهت رسیدن کشور به قله ها تعریف کرده اند آشنا کنیم، مخصوصا که در زیارت اربعین می خوانیم

اساساً حرکت عاشورایی امام حسین علیه السلام برای روشنگری و نجات انسان ها از گمراهی و جهل بوده است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَإِنِّي وَلِيُّكَ، وَصَفِيُّكَ وَإِنِّي صَفِيُّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ، وَحَبْوَتُهُ بِالسَّعَادَةِ، وَاجْتَبَيْتُهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِّنَ السَّادَةِ، وَقَائِدًا مِّنَ الْقَادَةِ، وَدَائِدًا مِّنَ الدَّادَةِ، وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَيَّ خَلَقَكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَخَيْرَةَ الضَّلَالَةِ

خدایا من گواهی می دهم که حسین ولی تو و فرزند ولی تو و برگزیده تو و فرزند برگزیده تو هست، حسینی که به کرامت رسیده، او را به شهادت گرمی داشتی و به خوشبختی اختصاص دادی و به پاکی ولادت برگزیدی و او را آقایی از آقایان و پیشروی از پیشرویان و مدافعی از مدافعان حق قرار دادی و میراث های پیامبران را به او عطا فرمودی و او را از میان جانشینان، حجت بر بندگان قرار دادی و در دعوتش جای عذری باقی نگذاشت و از خیرخواهی دریغ نورزید و جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند.

پرورش احساس :

و یکی از اهداف حرکت عمومی هم دقیقاً بیرون آوردن زائران ابا عبد الله علیه السلام از بی اطلاعی و جهل نسبت به وظایفی هست که نسبت به زمینه سازی برای ظهور مولایش و امام زمانش به عهده دارد و با پیوستن به این حرکت عاشورایی از بعد از سفر اربعین می تواند در این حرکت مقدس مشارکت نماید، لازمه این موضوع گفتمان سازی ارکان حرکت عمومی است، مقام معظم رهبری در سخنرانی مهمشون درباره حرکت عمومی در اول خرداد ۱۳۹۸ می فرمایند :

تحقق این حرکت نیازمند ۴ عنصر اصلی هست

۱. شناخت صحنه: شناخت دوست، دشمن، فرصت و تهدید اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام میدهند یا محور این حرکتند یا لااقل تحریک کننده‌ی این حرکتند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، میخواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است، فرصتهایش کدامها هستند، تهدیدهایش کدامها هستند، دشمنهایش چه کسانی هستند، دوستهایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود

اتفاقاً در یکی از فرزهای زیارت اربعین به معرفی دشمنان و دوستان امام حسین علیه السلام و تبیین شناخت صحنه کربلا می‌پردازد، آنجا که می‌گوئیم:

وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا، وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأُذُنِ، وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكْسِيِّ، وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ، وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشِّفَاقِ وَالنِّفَاقِ، وَحَمَلَةَ الْأُوزَارِ، الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ، فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُّحْتَسِبًا حَتَّىٰ سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَأَسْتَبِيحَ حَرِيمَتُهُ؛ اللَّهُمَّ فَالْعَنُوهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً، وَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

درحالی که بر علیه او به کمک هم برخاستند، کسانی که دنیا مغرورشان کرد و بهره واقعی خود را به فرومایه‌تر و پست‌تر چیز فروختند و آخرتشان را به کمترین بها به گردونه فروش گذاشتند، تکبر کردند و خود را در دامن هوای نفس انداختند، تو را و پیامبرت را به خشم آوردند و اطاعت کردند از میان بندگان، اهل شکاف افکنی و نفاق و بارکشان گناهان سنگین و سزاواران آتش را، پس با آنان درباره تو صابرانه و به

حساب تو جهاد کرد تا در طاعت تو خونس ریخته شد و حریمش مباح گشت؛ خدایا
آنان را لعنت کن لعنتی سنگین و عذابشان کن عذابی دردناک،

و این فراز موقعیت خوبی برای پرداختن شما به شناخت صحنه امروز دشمنان
و دوستان امام زمان عج الله فرجه و هم جبهه ای های حضرت یعنی جبهه
مقاومت در سرتاسر عالم است همچنان که حضرت آقا اخیراً در نامه به دانشجویان
مدافع مردم غزه در دانشگاههای امریکا آنها را هم امتداد و بخشی از جبهه
مقاومت معرفی کرد، مقام معظم رهبری درباره پیاده روی اربعین می فرمودند:
حضور میلیونی، نشانه اوج گیری تفکر مبارزه

راه پیمایی عظیم اربعین واقعاً یک پدیده است، یک پدیده ی الهی است، یک
پدیده ی معنوی است. حقیقتاً قابل توصیف نیست؛ مثل خیلی از این پدیده های
مهم الهی، درست قابل تفسیر هم نیست؛ یعنی نمیشود این حادثه را تحلیل کرد.
این جور این جمعیت عظیم میلیونی راه بیفتند، در ظرف چند سال این تحقق
پیدا کند، شکل پیدا کند! بله، در گذشته راه پیمایی بود، اما این خبرها نبود. ما
اطلاع داریم که در ایام مختلف، چه اربعین، چه غیر اربعین - در خصوص اربعین یا
بعضی اوقات دیگر - طلاب از نجف و جاهای مختلف عراق حرکت میکردند میرفتند،
جمعیت های فراوانی هم بودند. اما این جمعیت عظیم میلیونی از جاهای مختلف
دنیا - چند میلیون از ایران و میلیون ها از خود عراق و از کشورهای دیگر - این حرکت
عظیم، با وجود تهدیدهای تروریستی ای که همیشه وجود داشته و امروز هم وجود
دارد، یک پدیده ی فوق العاده عظیمی است؛ خیلی مهم است. این نشان دهنده ی
اوج گرفتن همین تفکر مبارزه ی در راه خدا و در راه اسلام و آمادگی عمومی و همگانی
در این راه است. و امیدواریم که خداوند متعال برکت بدهد به این حرکتها و برکت
بدهد به مردم. ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

۲. جهت گیری تمدنی :

جهت گیری تمدنی یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت گیری منطقی و قابل قبول، که در حرکت عمومی ملت ایران که ما داریم پیشنهاد میکنیم و مطرح میکنیم، این جهت گیری، جهت گیری به سمت جامعه‌ی اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی میخواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته‌ی اسلامی برساند

در فراز دیگری از زیارت اربعین به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است و اینکه به آن حضرت بگوئیم و نصرتی لکم موده

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى ، وَأَعْلَامُ الْهُدَى ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا ، وَأَشْهَدُ أَنَّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ ، وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ ، بِشَرَايِعِ دِينِي ، وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي ، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ

و گواهی می دهم که امامان از فرزندان، اصل تقوا و نشانه های هدایت و دستگیره محکم و حجت بر اهل دنیا هستند و گواهی می دهم که من به یقین مؤمن به شمایم و به بازگشتان یقین دارم، بر اساس قوانین دینم و عواقب عملم و قلبم با قلبتان در صلح و کارم پیرو کارتان و یاری ام برای شما آماده است تا خدا به شما اجازه دهد، پس با شمایم نه با دشمنانتان

این فراز فرصت عالی برای پرداختن به عنصر جهت گیری تمدنی حرکت عاشورایی اربعین و ضرورت حرکت عمومی مردم بعد از این اجتماع در کشور با همین رویکرد و جهت گیری تمدنی برای حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی است

مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی هایشان درباره پیاده روی اربعین می

فرمودند:

ز ظرفیت اربعین برای ایجاد تمدن اسلامی نوین استفاده کنیم این مراسم [راهپیمایی اربعین] را هر چه میتوانید و هر چه میتوانیم، باید پُر بارتر و معنوی تر کنیم؛ معنا و مضمون این مراسم را باید روز به روز بیشتر کنیم؛ اهل فکر، اهل فرهنگ، اهل اقدام فرهنگی و فکری، برای این حرکت عظیم بنشینند برنامه ریزی کنند. امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد؛ ما امروز این را می‌خواهیم. ملت‌های اسلامی ظرفیتهای عظیمی دارند که اگر از این ظرفیتهای استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید؛ ما باید به این بیندیشیم، به این فکر کنیم؛ ایجاد تمدن عظیم اسلامی، هدف نهایی ما است. ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

رفتار سازی:

۳. عوامل امید بخش: ۱. ظرفیت های کشور و ملت ایران ۲. افول و انحطاط تمدن غرب و توانایی دشمنان ما ۳. وعده قطعی نصرت الهی
عنصر سوّمی که [این حرکت] نیاز دارد، این است که یک عامل امید بخشی باید وجود داشته باشد، اگر چنانچه این نقطه‌ی روشن، این نقطه‌ی امید بخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود

امید اول: نقطه‌ی روشن اول عبارت است از ظرفیتهای ملی‌ای که ما اینها را شناخته‌ایم؛ یعنی امروز حتی شما جوانها ظرفیتهای ملت خودتان را شناخته‌اید. ملت ایران نشان داده که میتواند کارهای بزرگ را بخوبی انجام بدهد، از عهدہ بریاید؛ ملت ایران انقلاب را راه انداخت، تشکیل جمهوری اسلامی را راه انداخت؛ اینها مثل معجزه است. تشکیل جمهوری اسلامی در دنیای دوقطبی کاپیتالیسم و کمونیسم - که آن روز بود - مثل یک معجزه است؛ واقعاً شبیه معجزه‌ی عبور از دریا

برای بنی اسرائیل یا عصای موسی است؛ مثل یک معجزه است. خب ملت ایران این کار را کردند؛ این یک ظرفیت خیلی مهمی است. بعد [هم] توانستند این را نگه دارند. دیگران هم از این کارها همین چند سال قبل از این [کردند]؛ دیدید دیگر؛ بعضی از این کشورهای منطقه‌ی شمال آفریقا و مانند آنها از این کارها کردند، (۸) اما نتوانستند نگه دارند. ملت ایران توانست نگه دارد. ملت ایران توانست در مقابل ابرقدرت‌های بزرگ دوران سینه سپر کند، آنها را به عقب نشینی وادار کند؛ پس این خودش یک نقطه‌ی امید است. پس ما این نقطه‌ی امید را داریم. البته نقاط امید زیاد است؛ یکی اش این است

امید ۲: یکی از نقاط امید، فرسودگی جبهه‌ی مقابل ما است. بنده به طور قاطع میگویم - البته یک عده‌ای فوراً بنا میکنند توجیه و تأویل و انکار و مانند اینها، لکن بنده قاطعاً این را میگویم، میتوانم این را ثابت هم بکنم که حالا وقتش نیست - امروز تمدن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: عَلِي شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ؛ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ؛ (۹) لب‌گودال است؛ این جوری است. البته حوادث و تحولات جوامع بتدریج اتفاق می‌افتد؛ یعنی زود احساس نمیشود. حتی خود اندیشمندان غربی این را احساس کرده‌اند و بر زبان می‌آورند و می‌گویند. این هم یکی از نقاط امید ما است. تمدن غربی، تمدن مادی در مقابل ما قرار دارد و رو به فرسودگی است. این هم یکی از نقاط امید بخش است

امید ۳: بعد هم وعده‌ی تخلف‌ناپذیر خدا که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». (۱۰) خب، وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟ (۱۱) چه کسی از خدا راستگوتر است؟ وعده‌ی چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدن اسلام و جامعه‌ی اسلامی و تحقق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری میکند؛ نقطه‌ی امید. پس عنصر سوم هم که وجود نقطه‌ی امید

موضوع جلسه چهاردهم:

پیاده روی اربعین فرصت تمرین حرکت عاشورایی به سمت ظهور

پیام:

فضیلت ولادت قیام، هجرت و جهاد با مال و جان در راه خدا، عنصر چهارم حرکت
عمومی راهکارهای عملی و تمرین آن

است، وجود دارد. آخرین نکته که خیلی نکته‌ی مهمی هم هست این است: یک چیزهایی ممکن است شما مشاهده کنید که برای شما ناپسند باشد؛ فرض کنید گرایش سیاسی فلان شخصیت یا اشکال در کار فلان مسئول در فلان قوه برای شما ناخوشایند است. اگر صد مورد از این حوادث را هم مشاهده میکنید، ناامید نشوید؛ این آن توصیه‌ی قطعی و اصلی من است. ناامید نشوید! همه چیز امید بخش است برای ما، همه چیز نوید دهنده است برای ما. همان طور که اشاره کردم، ما یک ملتی هستیم که عوامل مزده دهنده در پیرامون ما و در درون ما بر مراتب بیشتر است از عوامل مایوس کننده و ناامیدکننده. این عوامل مزده دهنده را ببینید، پیدا کنید، به آنها دلگرم بشوید، به خدای متعال توکل کنید، قصدتان را و نیتتان را خالص کنید و بدانید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد و مدد خواهد کرد. ان شاء الله همه‌ی شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین تمدن آمریکایی منحط و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید

در یکی از فرازهای پایانی زیارت اربعین به این آینده روشن شهادت می دهیم و این یعنی ما به این آینده و وعده الهی ایمان داریم که محقق خواهد شد
می گوئیم: وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَدَلَكَ، وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ
گواهی می دهیم که خدا وفاکننده است آنچه را به تو وعده داده و نابودکننده کسانی را که از یاری ات دریغ ورزیدند و عذاب کننده کسانی را که تو را کشتند
آری روزهای سخت زینب کبری گذشت و عقیله بنی هاشم پیروزمندانه در ایام اربعین به زیارت برادر آمد تا گزارش سفرش به کوفه و شام را تقدیم کند که چگونه با کلام همچون ذوالفقارش علمدار جهاد تبیین بوده است و ندای مظلومیت برادرش را عالم گیر کرده است اما بعد از گزارش سفر زینب کبری یک خواهش از حسینش داشت و آن اینکه حسین جان فقط حلال کن زینب رو و از رقیه ات سوال نکن که

در خرابه شام او را جا گذاشتم

ذکر مصیبت:

رسید قافله ای از غم سفر لبریز
دوباره زنده شد آن خاطرات حزن انگیز
یکی یکی همه نیلی و زرد افتادند
شبییه برگ درختان به موسم پاییز
روایت میگه: یکی یکی از بالای شترها افتادند، نداشتند شترها زمین بشینه، تا
رسیدن کربلا همه زن و بچه ها خودشون رو پرت کردن روی خاک
به بوی پیروهنی هر کدام می گیرند
یکی بهانه ی یوسف یکی سراغ عزیز
همه دارند گریه می کنند، همه دارن شیون می کنند، دیدی یه جایی پنجاه نفر هم
گریه کنند یه صدای گریه مشخص، حالا بین همه ی گریه های فردا:
صدای شیونی آمد که جان عالم سوخت
صدای شیون زینب برادرم برخیز
غریب و خسته به درگاهت آدمم رحمی
که جز ولای تو ام نیست هیچ دست آویز
چونان شدم که تومی خواستی دم رفتن
ندید اشک مرا این جماعت خون ریز
زبان حیدری ام دم به دم قیامت کرد
نگاه فاطمی ام شعله های رستاخیز
اگر چه دست مرا بسته بود دشمن تو

اسیر من شدم و او نداشت راه گریز
هراس دشمنی از محکمت قرآن بود
نداشت چاره و برداشت خیزران به ستیز
دید حریف زینب همیشه، دید صدای تو ساکت همیشه، دید آبروش داره میره، دیدم
چوب خیزران رو بلند کرد، حسین..
تو سنگ خورده ای آری، شکسته ای من هم
تو شعله ور شده ای، داغ دیده ای من نیز
زندگی بعد تو عذابه
رو دست من جای طنابه
تموم گلها ت و آوردم
اما یکی موند تو خرابه
جای کبودی رو چشمه
سوغاتی کوفه و شامه
چادر خاکیه رقیه
ببین داداش شال سیامه
هر کاری کردم که بمونه اما نشد اما نشد وای
نمیره زیر تازیونه اما نشد اما نشد
خواستم سر تو رو نبینه اما نشد اما نشد
همسفرم شه تا مدینه اما نشد اما نشد
فدای اون زینبی که پنجاه سال همه جا حسینش رو دیده، رسید کربلا دید حسینش
زیر خاک، زینب طاقت نیاورد، تا رسید کنار قبر گریبانش رو پاره کرد، تو زیر خاک
باشی حسین، ای حسین....

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَ لَا سَيِّمًا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

انگیزه سازی :

خدای تبارک و تعالی می فرماید :

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا (آیه ۴۶ سوره سبا)
بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرزمی دهم [و آن] اینکه دو دو و یک یک برای خدا قیام کنید، سپس درباره رفیقتان [محمد که عمری با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگی کرده است] بیندیشید

بعضی از آیات قرآن بیانی تکان دهنده دارد مثل این آیه شریفه که خدای عزیز و حکیم می فرماید: قل بگو ای پیامبر، معلومه موضوع مهمی را میخواهد مطرح کند وگرنه همه آیات قرآن کلام خداست، بعد می فرماید: انما به معنای فقط است، خدای متعال با گفتن فقط، میخواهد این نصیحت را به عنوان تنها نصیحت مورد توجه همه انسانها قرار دهد لذا می فرماید: إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ، باز در آخر جمله می فرماید بواحد، فقط یم نصیحت خدای حکیم من و شما چیست؟

بعد از این همه تاکید و در بیانی متفاوت و تکان دهنده می فرماید: أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَادَى برای خدا قیام کنید دو تا دو تا یا یکی یکی!

این آیه قرآن آنقدر مهم است که مقام معظم رهبری می فرمایند زیر بنای مکتب امام و انقلاب، این آیه شریفه است

اگر بخواهیم زیربنای مکتب مبارزه‌ی امام را و انقلاب امام را در یک جمله عرض بکنیم، باید بگوییم زیربنای همه‌ی فعالیت‌های ایشان «قیام‌الله» بود؛ هدف، قیام‌الله [بود]؛ همان که در یادداشت معروفشان در دوران جوانی در دفتر مرحوم وزیری یزدی (رحمة الله علیه) نوشته‌اند: **قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ قُرَادَى**؛ (۱) قیام‌الله، که این قیام‌الله ریشه‌ی قرآنی بسیار مستحکمی دارد. قیام‌الله در همین آیه‌ی سوره‌ی سبأ - **قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ** - [بیان شده]، یا «قوموا لله قانتین» (۲) در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، یا در آیه‌ی دیگری در سوره‌ی مدثر در اول بعثت: **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ** (۳) «قیام‌الله» یعنی این. حالا این «قیام‌الله» در هر دوره‌ای ممکن است به نحوی باشد. (۱۴۰۱/۳/۱۴) بیانات در مراسم سی‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله))

مرحوم آیت‌الله یزدی ره نقل می‌کردند: در یک نوبت که برای کاری خدمت امام رسیده بودم، در پایان صحبتها عرض کردم: اگر عنایتی بفرمایید، من علاقه دارم یک یادگاری لطف کنید که در خانواده‌ما بماند. اگرچه من از شما خیلی چیزها دارم، دلم می‌خواهد یک یادگاری از شما در خانه‌ما بماند. فرمودند: «مانعی ندارد» دو، سه روز بعد کسی از دفتر امام تلفن کرد و گفت: امام یک چیزی برای شما فرستاده‌اند. پرسیدم: چیست؟ گفت، یک قاب است. گفتم: امام چیزی هم نوشته‌اند؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: دلم می‌خواست دست خط امام را داشته باشم. دو روز بعد تلفن کرد و گفت: «امام چیزی نوشته‌اند و روی همان قاب گذاشته‌اند. کسی را بفرست که آن را بگیرد.» شاید یکی، دو هفته‌گذشته بود که کسی به من تلفن زد و گفت: فلانی! بچه‌ها به چیزی که امام برای شما گذاشته‌اند، خیلی طمع کرده‌اند. اگر نیایی بگیری، به حساب دوستی می‌برند! این یادگار، قاب خیلی ظریف است. نوشته‌ی روی آن «کلمة الله هی العلیا» است. آن قدر ظریف است که در نظر اول آدم

فکر می کند شیشه دارد، در صورتی که چنین نیست. پشت آن نوشته شده: تقدیم به حضرت امام و امام آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی» را نوشته اند و ذیل این جمله ای برای من و خانواده ام مرقوم فرموده اند.^۱

اقناع اندیشه:

یکی از مهمترین مصادیق قیام برای خدا، قیام برای زیارت کربلاست آن هم در ایام ربیعین که این اجتماع میلیونی تبدیل به میعادگاه منتظران ظهور شده است، زیارت کربلا در هر زمانی یک عمل صالح با عظمت است که در روایات ما کمتر عملی به فضیلت آن می رسد، به عنوان مثال در روایتی محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَتَقَطَعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ - قُلْتُ وَمَا فِيهِ قَالَ مَنْ أَنَا تَشَوْقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَأَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ - وَأَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ - وَثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَلَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا سَنَّتَهُ مِنْ كُلِّ آفَةٍ أَهْوَتْهَا الشَّيْطَانُ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَحْفَظُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَمِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ فَإِنْ مَاتَ سَنَّتَهُ حَضْرَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ - يَحْضُرُونَ غُسلَهُ وَأَكْفَانَهُ وَالإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَيَشْفَعُونَ لَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ - وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَيُؤَمِّنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَمِنْ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ أَنْ يَرُوعَانَهُ [مِرْوَعَاهُ] - وَبُفَّتِحُهُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَيُعْطَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نورا [نُورًا] بِيضِي لُئِلُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَيُنَادِي مُنَادٍ هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ شَوْقًا إِلَيْهِ

فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زُؤَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱۰

از محمد بن مسلم، از حضرت ابی جعفر علیه السلام، آن حضرت فرمودند: اگر مردم می دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام چه فضل و ثوابی است حتما از شوق و ذوق قالب تهی می کردند و بخاطر حسرت ها نفس هایشان به شماره افتاده و قطع خواهد شد. راوی می گوید: عرض کردم: در زیارت آن حضرت چه اجر و ثوابی می باشد. حضرت فرمودند: کسی که از روی شوق و ذوق به زیارت آن حضرت رود خداوند متعال هزار حج و هزار عمره قبول شده برایش می نویسد و اجر و ثواب هزار شهید از شهداء بدر و اجر هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب آزاد نمودن هزار بنده که در راه خدا آزاد شده باشند برایش منظور می شود و پیوسته در طول ایام سال از هر آفتی که کمترین آن شیطان باشد محفوظ مانده و خداوند متعال فرشته کریمی را بر او موکل کرده که وی را از جلو و پشت سر و راست و چپ و بالا و زیر قدم نگهدارش باشد و اگر در اثناء سال فوت کرد فرشتگان رحمت الهی بر سرش حاضر شده و او را غسل داده و کفن نموده و برایش استغفار و طلب آمرزش کرده و تا قبرش مشایعتش نموده و به مقدار طول شعاع چشم در قبرش وسعت و گشایش ایجاد کرده و از فشار قبر در امانش قرار داده و از خوف و ترس دو فرشته منکر و نکیر بر حذرش می دارند و برایش دربی به بهشت می گشایند و کتابش را به دست راستش می دهند و در روز قیامت نوری به وی اعطاء می شود که بین مغرب و مشرق از پرتو آن روشن می گردد و منادی نداء می کند: این کسی است که از روی شوق و ذوق حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و پس از این نداء احدی در قیامت باقی نمی ماند مگر آنکه تمنا و آرزو می کند که کاش از زوار حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام می بود.

اما این فضیلت عظیم زیارت در زمان حاضر و در موسم اربعین به جهت آثار و برکاتی که بر آن مترتب است، ارزشی مضاعف دارد، در طول تاریخ از زمان شهادت امام حسین علیه السلام سابقه نداشته است در یک زمان واحد بیش از ۴۰ میلیون نفر به زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام مشرف شوند و دنیا را اینچنین شگفت زد کنند و آوازه امام حسین ع را جهانی کنند، مقام معظم رهبری معتقدند دست قدرت الهی را باید پشت سر این حرکت بوضوح میشود دید و باید شکر این نعمت بزرگ را به جا آورد، اما شکر این قدرت نمایی بزرگ الهی و نعمت با عظمتی که نصیب هر کدام از ما شده است چیست؟ حضرت آقامی فرمایند:

روحیات معنوی سفر اربعین را حفظ کنید در این جور حوادث که شما دست قدرت الهی را پشت سرش بوضوح می بینید و برکاتش را مشاهده میکنید، باید شکر کرد. اگر شکر کردیم میماند، اگر شکر نکردیم گرفته میشود... این حادثه‌ی راه پیمایی را شکر کنید. شکرش از جمله به این است که آن روحیات را، آن حالات را - که در این دو سه روزی که مشغول راه پیمایی بودید، آنجا مشاهده کردید یا احساس کردید - در خودتان نگه دارید؛ آن برادری را، آن مهربانی را، آن توجه به ولایت را، آن آماده شدن بدن برای تعب کشیدن را، آن ترجیح دادن زحمت کشیدن و عرق ریختن و راه رفتن بر راحتی و تنبلی را. در همه‌ی امور زندگی باید این را دنبال کرد؛ این میشود شکر. ۱۳۹۵/۰۹/۰۳

حضرت آقامی فرمایند شکر این نعمت بزرگ با خود آوردن ویژگی‌های سبک زندگی اربعینی، به داخل کشور و ادامه دادن حرکت عاشورایی اربعین، در حرکت عمومی به سمت آرمان‌های انقلاب اسلامی است، لازمه این شکر این است که ما درک درستی از ارزش قیام و هجرت و جهاد در این زیارت پیدا کنیم و با تمرین هجرت و جهاد واقعی در این فرصت، این روحیه هجرت و جهاد خالصانه و عاشقانه را با خود

به داخل کشور بیاوریم و در ضمن انجام ماموریت بزرگ حرکت عمومی و عاشورایی که حضرت آقا به دوش هر جوان مومن و حزب الهی گذاشته از این روحیه و تجربه استفاده کنیم

قدم اول: قیام

در زیارت اربعین گام اول قیام است، کسانی که برای زیارت رهسپار میشوند، از نشستن و تماشا کردن دست می‌کشند و قیام می‌کنند برای حرکت به سمت معشوق، تا قیام نکنیم حرکت آغاز نمی‌شود و این یک درس بزرگ برای حرکت عاشق‌ورایی است که یاد بگیریم بزرگ‌ترین سفرها هم با یک قدم آغاز میشود، شاید به همین خاطر هم هست که خداوند عزیز حکیم ما با این تاکید ما را به قیام دعوت می‌کند، برای رفع مشکلات کشور، برای رسیدن به قله‌هایی که شهدا برای آن از همه چیزشان گذشتند، قدم اول قیام است، قیامی از جنس قیام‌های شهدای مدافع حرم که به عشق شهادت و در اوج شجاعت بود

سردار زمردین فرمانده تخریب و شناسایی سوریه و عراق در نقل یکی دیگر از خاطرات مشترک نیروهای مقاومت با سردار سلیمانی می‌گوید: سردار «عوض شهابی فر» فرمانده ارشد کهگیلویه و بویراحمد از رزمندگان بسیار شجاع در هشت سال دفاع مقدس و در سوریه و عراق است؛ وی در حلب برای ستون‌کشی به منظور دور زدن نیروهای داعش جلوتر از همه حرکت می‌کرد و با افزایش درگیری‌ها دلاورانه جلوتر از بقیه رزمندگان در میدان نبرد پیش می‌رفت که یکباره توسط یک داعشی به رگبار بسته شد و ۲۸ تیر به وی اصابت کرد. ما با تصور اینکه فرمانده به شهادت رسیده عقب‌نشینی کردیم و تصمیم گرفتیم فردا برای انتقال پیکرش به میدان برویم که اگر پیکر او توسط نیروهای داعشی برده نشده بود، او را به پشت جبهه منتقل و به خانواده‌اش تحویل دهیم؛ چراکه داعشی‌ها پس از مواجه شدن با پیکر شهدای

ما سررا از تن آنها جدا می کردند و بعد از به آتش کشیدن بدن، با سر شهدا فوتبال بازی می کردند. اما پس از رفتن به میدان متوجه شدیم وی هنوز زنده است که بی درنگ او را به بیمارستان منتقل کردیم و سپس برای ادامه روند درمان به تهران اعزام شد.

دلاوری های سردار شهابی فر تا شوخی های حاج قاسم در میدان نبرد سردار زمردین ادامه می دهد: شهابی فر پس از درمان برای ماموریت به عراق، پیش ما آمد. در عملیات «جوف الصخر» جایی که مرکز فرماندهی داعش بود در مسیر کربلا تا بغداد جاده ای قرار دارد که شیعیان از بغداد برای زیارت ضریح امام حسین ع به عراق می آیند و همانند پیاده روی که در مسیر نجف تا کربلا وجود دارد از مسیر بغداد تا کربلا، مدینه الصدر و کل بغداد نیز پیاده روی وجود دارد در این مسیر در ۳۰ کیلومتری کربلا یک منطقه به نام جوف الصخر وجود دارد که روبروی آن مقبره دو طفلان مسلم قرار دارد و اهالی آن اهل تسنن و وهابی هستند حتی آمریکایی ها جرات نداشتند برای پاکسازی به این منطقه بروند، در آنجا تک تیراندازان حدود ۳ هزار نفر از شیعیان امام علی (ع) را به طروق مختلف به شهادت رسانده بودند که حاج قاسم دستور داد ما در جوف عملیات انجام دهیم تا امنیت کربلا تامین شود چرا که حدود چهار ماه تا اربعین بود.

این عملیات را از چند محور آغاز کردیم و قرار بود عملیات در آن سوی آب رانیز نیروهای مقتدا صدر انجام دهند که کمی کوتاهی کردند. بعد از انجام چند عملیات به جلو پیشروی کردیم و عملیات خوب و موفقیت آمیزی رقم خورد؛ جوف دست نیروهای حشد الشعبی افتاد و در همین حین در یک محور در کنار سردار شهابی فر بودیم، در عملیات هاوی تا حدی به دل دشمن می رفت و بقیه نیروهای حشد الشعبی با ترس به دنبال ما می آمدند که یکباره دیدیم شهابی فر تخته گاز تیربار

را به دست گرفت و به تنهایی به جلورفت و آن منطقه را فتح کرد؛ او بقدری سریع جلو می رفت که ما می گفتیم سردار صبر کن تا نیروها برسند با هم در منطقه جلو برویم، اما او می گفت نه من باید شهید شوم. با خنده به او می گفتیم ما چه گناهی کرده ایم که با تو در یک عملیات هستیم باید مراقبت جان خود باشیم یا تو، خلاصه عملیات با موفقیت انجام شد و ما باز گشتیم.

پس از بازگشت، حاج قاسم و معاونانش از ما گزارش کار خواستند، به آنها گفتیم هر کس با شهبایی فر به عملیات برود شهید می شود چون او سرش را پایین می اندازد و بی پروا برای مقابله با دشمن به میدان می رود. یک شب حاج قاسم ما را صدا زد و گفت: سردار شهبایی می گوید می خواهیم شهید شوم شما چه کاری انجام می دهید؟ به شوخی گفتیم ما چند کار بلدیم، شهید فهمیده را هم ما به زیر تانک هل دادیم چند نفر از دیگر رزمندگان را ما شهید و زخمی کردیم شهبایی فر را از پشت سر بزنیم یا بمب کنار جاده ای، به شهبایی گفتم حالا چرا می خواهی شهید شوی؟ به شوخی گفت من از لره‌های بزرگ لک هستم اگر من شهید شوم طایفه ام یکماه برای من مراسم برپا می کنند و هر شب چلو گوشت می دهند ما گفتیم ما به تو چلو گوشت می دهیم دست از سر ما بردار گفت نه باید در منطقه شهید شوم این نمونه ای از خاطراتی است که خنده بر لب ما می آورد و از خستگی ما می کاست

پرورش احساس:

قدم دوم: هجرت

هجرت کردن به معنای یک باره از همه چیز دست شستن به خاطر هدف، به خاطر پیوستن به جامعه اسلامی، به خاطر قبول تعهد در مجموعه تشکیلات جامعه اسلامی محسوب می شود... هجرت یعنی برای بنای کاخ عظیم جامعه اسلامی،

یک خشت بردن ۱۰

فقط همین یک مختصر از آیات را برایتان معنا بکنم تا شما ببینید که تعهد اسلام چیست: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا»؛ ۲ آن کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند با مال و جانشان. برای زمان پیغمبر است، نه این که بخواهم بگویم برای زمان های دیگری نیست، نه، این حکم کلی است. در مورد زمان پیغمبر دارد گفته می شود، که مسئله هجرت هم آن جا مطرح بوده؛ هجرت به جامعه اسلامی. آن روز يك عده ای مسلمان می شدند؛ طرز فکر پیغمبر ﷺ را قبول می کردند، اما حاضر نبودند از مکه بیایند بیرون؛ می گفتند خب، چرا بروم بیرون؟ مکه مغازه دو، سه دربندی ۳ دارم؛ تلفن شماره ژند عالی دارم؛ مشتری های شناخته و دانسته دارم؛ قوم و خویش و رفیق و هم پیاله دارم؛ اینها همه را بگذارم بروم پهلوی پیغمبر ﷺ؟! خب چرا؟ ایمان لازم است، ایمان دارم؛ صد بار هم می گویم، در دلم، به زبانم، یواش که کسی البته نشنود، خدا یکی است، پیغمبر هم برحق است. نماز از من می خواهد پیغمبر، می خوانم؛ روزه می خواهد، عوض سی روز، شصت روز می گیرم؛ چرا بروم مدینه؟ بعضی این جوری فکر می کردند. هجرت در آن جا لازم بود. جامعه اسلامی نوپیدا بود. باید می رفتند؛ باید تقویت می کردند و باید آن جامعه را در مقابل دشمنانش آسیب ناپذیر می ساختند؛ لذا هجرت شرط قطعی قبول ایمان بود. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که باور کردند و گرویدند، «وَ هَاجَرُوا» و هجرت کردند به مدینه، «وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» و با مال و جانشان، هر دو مجاهدت کردند در راه خدا و همچنین از طرف مقابل «وَالَّذِينَ آوَوْا» آن کسانی که اینها را، که بی سرپرست و بی خانمان بودند، در مدینه پناه دادند، «وَنَصَرُوا» و یاری شان

۱. صفحه ۱۲۸.

۲. انفال: ۷۲-۷۴.

۳. دو، سه دهانه.

کردند، «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۱ اینها بعضی پیوستگان و هم جبهگان بعض دیگر هستند. اینها همان مؤمنینی هستند که مثل آجرهای توی هم فرورفته‌اند. ولایت یعنی پیوستگی و جبهه شدن مؤمنین:

یک بنیان را نگاه کنید؛ این عمارت را نگاه کنید؛ آجرها تو هم رفته؛ چوب‌ها تو هم رفته؛ اجزای یک عمارت با سایر اجزا درهم پیوسته و گره خورده. مؤمنین در جامعه اسلامی همین جورند؛ همه به هم پیوسته و جوشیده و گره خورده هستند. اولیا یعنی این؛ ولایت یعنی این؛ پیوستگی کامل، الصاق و التصاق^۲ کامل. این ولایت است. (جبهه شدن مؤمنین)

«أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ آنها بعضی اولیای بعضی دیگرند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا...» اما آن کسانی که ایمان آوردند، در دلشان باور کردند که تو پیغمبری، اما «وَلَمْ يَهْتَابُوا»، اما هجرت نکردند، تعهد ایمان را بردوش نگرفتند، «مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ هَاهُ جُرُوا»،^۳ شما با اینها هیچ پیوستگی و ارتباطی ندارید، تا وقتی که هجرت کنید. تا هجرت نکردند و آن جا هستند، بیگانه از شما هستند. هیچ رابطه و پیوند اسلامی و برادری میان شما نیست.^۴

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ آنها بی که کافرند، بعضی هم جبهگان و پیوستگان بعض دیگرند. نگاه نکن در دو اردوگاهند، اما در دشمنی با شما، هم اردو و هم جبهه‌اند: «إِلَّا تَتَعَلَّوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛^۵ اگر این را انجام ندهید، فتنه‌ای در زمین خواهد شد و فساد بزرگی. شاید مراد این باشد که اگر این جبهه بندی و این صف بندی را مراعات نکنید، اگر ندانید و ندانسته باشید که صف

۱. انفال: ۷۲.

۲. از ریشه «ل ص ق»، به معنای به چیزی جسییدن و به آن پیوستن.

۳. انفال: ۷۲.

۴. صفحه ۳۹۸ و ۳۹۹.

۵. انفال: ۷۲.

شما در مقابل صف دشمنان خدا، يك صف مشخص و مُتَحَازِي است و اگر ندانید که هرکه بین دو صف باشد، از صف دشمنان و معارضان است، نه از این صف، اگر اینها را ندانید و به مقتضای اینها عمل نکنید، در زمین فتنه خواهد شد، فساد خواهد شد. فتنه، فتنه دوری از دین است؛ فساد، فساد نبودن حکم خدا در میان اجتماع است، احتمالاً. (دلیل وضعیت فعلی جامعه ما!!)

... «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که ایمان آورده اند، «وَهُمَا جَزَاءُ» و مهاجرت کردند. این آیه را هم دقت کنید که آیه، شاهد جالبی است برای این مطالبی که عرض کردیم. «وَالَّذِينَ آمَنُوا»، آن کسانی که ایمان آورده اند، «هَاجِرُوا» هجرت کردند، «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مجاهدت کردند در راه خدا، «وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا» آن کسانی که پناه دادند و یاری کردند، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»، اینها پند مؤمنان راستین. درست فهمیدی؟ مؤمن راستین این است. اما آنی که ایمان آورده است و مهاجرت و مجاهدت و پناه دادن و نصرت نمودن از او سرزده است، او چیست؟ «هُمُ الْمُؤْمِنُونَ غَيْرِ حَقِّ»؛ مؤمنین الکی، مؤمنین دروغی. این مفاد آیه است، تا آخر آیات ۲.

در زیارت اربعین، ما که نبودیم سال ۶۱ هجری که حضرت فرمود: مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُهْجَرًا - مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ - فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضِحِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ کسی که در راه ما می خواهد جانش را ببخشد و خود را آماده دیدار با خدا کند پس باید با من بیاید زیرا که من با خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد.

لبیک بگوئیم و با حضرت روانه کربلا شویم، امروز لبیک می گوئیم و روانه کربلا میشویم، اما برای چه باید هر سال برویم کربلا؟ از من بپرسید میگویم: برای بیعت،

بیعت با امام حسین علیه السلام که یکسال دیگر پای رکاب فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اهل هجرت از خواسته های نفسانی به خواسته مولا باشیم و اهل حرکت نه نشستن باشیم ف اهل کار نه استراحت باشیم شخصیت درخشان و بزرگوار امام حسین علیه السلام دو وجه دارد: یک وجه، همان وجه جهاد و شهادت و توفانی است که در تاریخ به راه انداخته و همچنان هم این توفان با همه برکاتی که دارد، برپا خواهد بود؛ که شما با آن آشنا هستید. یک بعد دیگر، بعد معنوی و عرفانی است که بخصوص در دعای عرفه به شکل عجیبی نمایان است.

به قضیه عاشورا و کربلا برمیگردیم. میبینیم این جا هم با این که میدان حماسه و جنگ است، اما از لحظه اول تا لحظه آخری که نقل شده است که حضرت صورت مبارکش را روی خاکهای گرم کربلا گذاشت و عرض کرد: «الهی رضاً بقضائک و تسلیماً لأمرك»، با ذکر و تضرع و یاد و توکل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا»، با دعا و توسل و وعده لقای الهی و همان روحیه دعای عرفه شروع میشود، تا گودال قتلگاه و «رضاً بقضائک» لحظه آخر. یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است. جنگ است، کشتن و کشته شدن است، حماسه است - و حماسه های عاشورا، فصل فوق العاده درخشانی است - اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه حماسی نگاه میکنید، میبینید که عرفان هست، معنویت هست، تضرع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین علیه السلام هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد. حال نکته ای که میخواهم عرض کنم، این جاست. شاید بشود قاطعاً گفت که همین معنویت و عرفان و توسل و فناء فی الله و محو در معشوق و ندیدن خود در

مقابل اراده ذات مقدّس ربوبی است که ماجرای عاشورا را هم این طور با عظمت و پُرشکوه و ماندگار کرده است. به عبارت دیگر، این جانبِ اوّل - یعنی جانب جهاد و شهادت - آفریده و مخلوق آن جانبِ دوم است؛ یعنی همان روح عرفانی و معنوی. خلیه‌ها مؤمنند و می‌روند مجاهدت میکنند، به شهادت هم می‌رسند - شهادت است، هیچ چیزی کم ندارد - اما یک شهادت هم هست که بیش از روح ایمان، از یک دل سوزان، از یک روح مشتعل و بیتاب در راه خدا و در محبّت پروردگار و غرقه در ذات و صفات الهی، سرچشمه می‌گیرد. این‌گونه مجاهدتی، طعم دیگری پیدا میکند. این، حال دیگری می‌بخشد. این، اثر دیگری در تکوین می‌گذارد.

۱۳/۰۹/۱۳۷۶

این روحیه حسینی که هجرتش ریشه در عشق و عرفان و هجرت از نفس به سمت خدا دارد، در شهدای ما موج می‌زد حتی در کوچکترین شهدای دفاع مقدس مثل شهید احمد رضا پناهی ۱۲ ساله، اینها مصداق آیه شریفه قرآن بودند که خدا می‌فرماید: وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (آیه ۱۰۰ سوره نساء) کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را در یابد، مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

خانم معصومه حمامی اصل، مادر شهید رضا پناهی، در خصوص ویژگی‌های فرزند شهیدش می‌گوید: «ویژگی که رضا را از همسن و سال‌هایش جدا می‌کرد، فهم و درک او از جهاد و جنگ بود. خیلی بیشتر از سن خودش می‌فهمید. مدت زیادی از شروع سال تحصیلی نگذشته بود که یک روز وقتی رضا از مدرسه به خانه برگشت، دیدم آشفته و نگران است. گفتم: من تصمیم گرفته‌ام به جبهه بروم. اولش خیلی جدی نگرفتم؛ ولی وقتی متوجه شدم برای رفتن به جبهه مصمم است، سعی کردم

اورا از تصمیمش منصرف کنم. رو گفتم: تو هنوز کوچکی و توی جبهه دست و پاگیر میشی. نمی‌گم نرو. بذار کمی که بزرگ‌تر شدی، اون وقت برو. در جواب حرف من گفت: به شما ثابت خواهد کرد که اگر از نظر جسمی کوچکم، ولی قدرت این را دارم در جبهه با دشمنان بجنگم. رضا عاشق شهادت بود. آرام و قرار نداشت و دائمی گفت: می‌خواهم به جبهه بروم. خصوصاً بعد از آنکه امام دستور جهاد داده بود، می‌گفت: دیگر درنگ جایز نیست. چند روز بعد دیدم با التماس عجیبی نگاهم می‌کند و اجازه رفتن می‌خواهد. حالت خاصی داشت. گفتم: من عاشقم. می‌دانستم منظورش چیست؛ اما خودم رابه بی‌اطلاع نشان دادم. با خنده گفتم: عاشقی؟ عاشق هر دختری باشی، من دوست دارم در ۱۲ سالگی دامادی تو را ببینم. گفت: مادر همه چیز را به شوخی می‌گیری. ادامه داد: شما می‌دانی من عاشق چه کسانی هستم؟ عاشق خدا، ائمه و امام زمانم. می‌گفتم: من عاشق الله امام زمان شدم و این عشق با هیچ مانعی از دلم بیرون نمی‌رود تا به معشوقم یعنی الله برسم. وقتی این جمله را گفتم: خیلی منقلب شدم. وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم و گفتم: خدایا، تو می‌دانی که رضای من چقدر عاشقت است، اگر تو می‌خواهی اگر تو هم عاشق رضای من هستی، به دل پدرش الهام کن که برای فرستادن رضا به جبهه پیش قدم شود. ۱۰ در قسمتی از وصیت‌نامه صوتی شهید رضا پناهی آمده: «هدف من از رفتن به جبهه این است که اولاً به ندای «هل من ناصر ینصرنی» لبیک گفته باشم و امام عزیز و اسلام را یاری کنم و آن وظیفه‌ای که امام عزیزمان بارها در پیام‌ها تکرار کرده که «هرکس که قدرت دارد واجب است که به جبهه برود» را می‌روم تا لبیک گفته باشم. آرزوی من پیروزی اسلام و ترویج آن در تمام جهان است و امیدوارم که روزی به یاری رزمندگان، تمام ملت‌های زیر سلطه آزاد شوند...» این یعنی هجرتی عاشقانه

با شناخت دقیق از صحنه و با جهت گیری تمدنی و امید به نصرت الهی، یعنی همه عناصر حرکت عاشورایی را با هم در دل خود دارد

رفتارسازی:

قدم سوم: جهاد با مال و جان

خداوند متعال درباره کسانی که اهل ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان هستند کار را تمام می کند و می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (آیه ۲۰ سوره توبه)

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارانند!

بی شک امام حسین علیه السلام مصداق حقیقی این آیه ی نورانیست؛ چراکه او در رسیدن به اهداف بلند ایمانی نه تنها که هجرت نکرد بلکه جهاد کرد و از همه ی مال و جان و فرزند و ناموس خود گذشت.

و امروز فرصت پیاده روی اربعین فرصت مغتنمی برای جهاد با مال و جان است، عده ای پول خود را برای پذیرایی از زوار امام حسین علیه السلام خرج می کنند و عده ای برای رفتن به این سفر معنوی حتی اگر شده قرض می کنند اما راهی میشوند، در سفر اربعین پول بی ارزش میشود و آدم ها با عشق در راه خدا پول خرج می کنند، یادم هست در سالهای گذشته گاهی اوقات که مشرف می شدیم کربلا، در کربلا منزل یک پزشک عراقی مهمان می شدیم به نام ابو حوراء، انسان عجیبی بود، دلباخته ابا عبد الله ع در طول مدت زیارت اربعین رایگان زوار مریض را معالجه می کرد و چون دارو در عراق گران بود، رایگان به مریش هایش داروهای مورد نیازشان را می داد،

در اربعین هر سال تقریباً ۲۰ روز خانه اش پر می شد از زوآر و خالی میشد شاید روزی ۳۰ یا ۴۰ نفر معمولاً مهمان منزل او بودند، یکبار دوستان ما از او پرسیدند: پول پذیرایی ۲۰ روزه از این تعداد مهمان را از کجا می آوری؟ گفت: خودم و با جنای هایم یکسال کار می کنیم و هر ماه مبلغی را در یک صندوق کنار می گذاریم تا ایام اربعین خدمتگزاری زوآر سید الشهداء را بکنیم، این روحیه جهاد با مال را باید از اربعین یاد گرفت و در طول سال در ضمن جهاد فرهنگی، بصیرتی، اقتصادی، علمی و سیاسی ازش استفاده کرد.

جهاد با مال را خدا قبل از جهاد با جان مطرح کرده است، زیرا گاهی اوقات پول نباشد کار پیش نمی رود، گاهی اوقات یک فعال فرهنگی، یک مربی برای اینکه بتواند مردم را جمع کند پای علم انقلاب باید هیأت هفتگی راه بیندازد و هر هفته سفره بیندازد آآبگوشتی بار کند و با اطعام حسینی دلها را بهم وصل کند و بعد در مسیر یاری امام زمان عج الله فرجه به حرکت در آورد، در خاطرات شهید مصطفی صدر زاده که مقام معظم رهبری او را الگوی جوان مومن امروزی معرفی کردند، میخواندم یکی از دوستانش نقل می کرد:

در کارهای فرهنگی خیلی سختی تحمل می کرد. وقت خواب و استراحتش خیلی کم بود. ماه رمضان داخل تابستان افتاده بود. مصطفی تا حدود ساعت ۱۲ شب در مسجد می ماند و کار فرهنگی می کرد. کلاس قرآن داشت. سفره افطار داشت. بعد از افطار هم کلاس صالحین و برنامه های مختلف. بعد از تمام شدن کلاس های مسجد، حاج آقا بطحایی را تا نماز صبح استخر می برد که پاسخگوی سوالات شرعی مردم باشد. ورودی ولایی استخر بیشتر به یک مجموعه فرهنگی هنری و نمایشگاهی می خورد تا استخر. از در که وارد شدم دیدم خدا یا عکس علما، شهدا و آرم سپاه به در دیوار استخر چسبانده است. یک اتاق همان جا بود که روی آن نوشته بود:

«پایگاه بسیج استخر قائم ثبت نام می کند.» کلاً فضای فکری مصطفی حول بسیج می چرخید. عشق بسیج بود. همه چیزش را وقف بسیج کرده بود.

ایده مصطفی برای شام رنگارنگ هیئت در محله ملت یک خانه تک واحدی را برای پایگاه بسیج اجاره کرده بود و هیئت راهم که قبل از آن در سوله و خانه بچه ها برگزار می شد، به آن خانه برد. سقف آن را مشما کرد و در محرم هر شب شام می داد. برای تهیه شام ها هم مثلاً به مادر من می گفت شما ۱۴ پرس غذا درست کنید. به مادر خودش می گفت ۱۴ پرس غذا هم شما درست کنید. هر خانه که ۱۴ تا غذا درست می کردند، شام هیئت تأمین می شد. موقع پخش غذا می دیدیم غذاهای مختلف جمع شده است. مثلاً ۱۴ تا قورمه ۱۴ تا قیمه ۱۴ تا مرغ و

در دستگیری فقرا فوق العاده بود مصطفی در دستگیری فقرا فوق العاده بود. خیلی ها نفهمیدند. هیچ کس نمی داند که دست چه کسانی را گرفته است. برای ما از رسیدگی به مشکلات درسی شان تا پادرمیانی در خانواده ها و تارسیدگی عاطفی و همدردی با مشکلات شان می گفت. این توجه به فقرا تا حدی بود که صدرزاده پایگاه تاسیس شده خود را راه می کند و در یکی از محلات به شدت فقیر هیئتی راه اندازی می کند. یک روز مصطفی به من زنگ زد و گفت: «بیا برای شب ولادت حضرت ابوالفضل (ع) در هیئت جدید ما مداحی کن.» گفتم: «در یوسف آباد تهران جلسه دارم و به آنها قول دادم.»

گفت: «این هیئتی که به تو می گویم در منطقه خیلی محروم و فقیر نشین است. ببین حاجی! برای خود آقا ابوالفضل بیا. من اینجا را راه انداختم برای خودش.» با او قرار گذاشتم و قرار قبلی را لغو کردم. وقتی به آنجا رفتم دیدم مصطفی چند بچه کوچک را دور خودش جمع کرده بود. از ظاهرشان می شد فهمید که وضعیت اقتصادی آنها چقدر ضعیف است.

با مصطفی انس عجیبی گرفته بودیم. درون قلب های ما نفوذ کرده بود. شاید مثلاً کار خاصی به نظرمان می کرد. ولی همین که از وقت خود، از مال و ثروت خود می زد و به یک جاهایی می رسید، درک می کرد که این بچه نیاز به کمک دارد. خیلی جالب بود اصلاً برای او مهم نبود که یکی فقیر است و دیگری پول دار. این خوشگل تراست و دیگری زشت تر. همه را به یک چشم می دید. به همه احترام می گذاشت و همه را بالا می آورد. مصطفی در این قضایا خیلی مقید بود. اراذل و اوباش را جذب هیئت می کرد مثلاً می رفت دست در گردن کسی که کنار جوی آب نشسته بود می انداخت و می گفت: «داداش بیا دو دقیقه رو با ما بد بگذرون» یا مثلاً با اینکه سن خودش کم بود به مدرسه می رفت، لیست بچه ها را می گرفت به آنها زنگ می زد و به مسجد دعوتشان می کرد. مصطفی حتی افرادی که همه به چشم اراذل و اوباش به آنها نگاه می کردند، جذب هیئت می کرد. آن ها هم بچه های خوبی می شدند و خیلی به نفع اهالی محل می شد

زندگی نامه شهدا را از اول تا آخر می خواند مثلاً می گفت شهید ابراهیم هادی فلان خصوصیت را داشت. شهید همت فلان کار را می کرد یا مثلاً شهید آشناسان کسی است که انواع دوره های تکاوری دوره های چتربازی غواصی و اینها را دیده است. یکی از شب ها مصطفی از شب تا صبح از خاطرات ابراهیم هادی برای من گفت. هر وقت با مصطفی زیارت عاشورا می خواندم ثوابش را به ابراهیم هادی هدیه می کرد اما تا آن موقع زیاد درباره این شهید صحبت نکرده بودیم مصطفی گفت ابراهیم هادی را در خواب دیدم که به من گفت: «شما هم می آیی پیش ما.» سیره شهدا را می خواند و در جمع ما می نشست و در مورد شهدا حرف می زد. می گفت: «به یاد داشته باشید یکی از چیزهایی که شهید را از بقیه متمایز می کند کمک به خلق است. سعی کنید به مردم کمک کنید.»

وقتی حضرت آقامی فرمایند سبک زندگی اربعینی را بیاورید در زندگی روزانه خود، وقتی می فرمایند راهکارهای عملی برای حضور جوانان در این حرکت عمومی و عاشورایی وجود دارد و خود جوتن مومن و حزب اللهی باید خود جوش مصادیق آن را پیدا کند و منتظر بقیه نماند یعنی این، یعنی همین مدل زندگی شهید صدرزاده که مصداق الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (آیه ۲۰ سوره توبه) آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارانند

در زیارت اربعین سختی می کشید اما شیرین است، آفتاب می خورید اما شیرینی است، ۸۰ کیلومتر راه می روید اما شیرین است اینها همه واسه این است که جهاد در راه خدا شیرین و لذت بخش است و هم آدم را می سازد و بزرگ می کند هم آدم لذتی را تجربه می کند که بالذات های دنیوی قابل مقایسه نیست، جهاد فی سبیل الله یعنی از خودت، مالت، جانت بگذر برای بقیه، همین از خود گذشتن برای خداست که آدم را خدایی می کند، از خدا دلبری می کند و خدا انسیان را می خرد و به مقام عند ربهم یرزقون می برد

یکی از همزمان شهید جزئی از شهدای والامقام اصفهان درباره از خود گذشتگی عجیب این شهید در جریان عملیات فتح المبین نقل می کند:

بچه ها آن قدر به دشمن نزدیک شده بودند که فقط ۵۰ متر مانده به خط مقدم دشمن با آن ها درگیر شدند. شما هم از رزمندگان شرکت کننده در این عملیات بودید، اگر امکان دارد از دیده های خودتان بگویید. وقتی درگیری شروع شد، بچه ها یک صدا تکبیر گفتند. صدای شلیک کالیبرها و تیربارهای دشمن و گلوله های رسامی که با سرعت از کنارمان و زوزکنان عبور می کردند، به همراه انفجارهای

بی درپی گلوله‌های خمپاره و بوی دود و باروت فضای میدان نبرد را گرفته بود. گلوله‌های منور تاریکی شب را به روز تبدیل کرده بودند. یکی از تیربارهای دشمن راه عبور نیروها و ستون گردان امام محمد باقر (ع) را در داخل شیار سد کرده بود. اگر این شرایط طولانی می‌شد، همه نیروها قتل عام می‌شدند! شهید اکبر جزئی معاون گردان بلافاصله به صورت سینه خیز به طرف جلو حرکت و خودش را با سرعت به زیر سنگر تیربار دشمن رسانده بود. ایشان در حالی که تیربار عراقی چندین نوار ۲۵۰ تایی شلیک کرده بود و لوله تیربارش از حرارت سرخ شده بود، با دست راستش محکم لوله تیربار را گرفته و با گفتن الله اکبر، سر تیربار را به طرف آسمان بالا برده بود. لوله تیربار به دلیل داغ و قرمز بودن به کف دست ایشان چسبیده بود. عراقی‌ها جزئی را به شهادت رساندند. اما در آن سو، بچه‌های گردان وقتی دیدند تیربار عراقی به طرف هوا و آسمان شلیک می‌کند! از داخل شیار بلند شدند و خط دشمن را گرفتند. هیچکس آن شب متوجه فداکاری و ایثار شهید اکبر جزئی نشد! چطور شد که بچه‌های گردان تان متوجه ایثار شهید جزئی شدند؟ بعد از خواندن نماز صبح وقتی که هوا روشن شد، بچه‌های واحد تعاون برای جمع‌آوری بیگر شهدا به منطقه آمدند. آن‌ها پیکر پاک فرمانده شهید اکبر جزئی را در حالی پیدا کردند که لوله تیربار دشمن به دست راست شهید چسبیده و کف دست او را کاملاً سوزانده بود! در اینجا بود که بچه‌ها متوجه شدند ایشان شب گذشته چه ایثاری کرده است

بله عزیزان من این انقلاب راحت به دست من و شما نرسیده است، ما سر سفره ای نشستیم که حاصل و ثمره خون هزاران شهید در طول تاریخ تشیع هست، از خون سید الشهداء تا خون هزاران شهید جزئی و امروز نوبت به ما رسیده تا با از خود گذشتگی و تمرین جهاد در اجتماع عظیم اربعین آماده پیوستن به جبهه بزرگ حرکت عمومی در کشور بشویم و وظیفه خود را در رساندن این نظام و انقلاب به

آرمان امام و شهدا انجام دهیم
همین پیاده روی عظیم اربعین روما مدیون حضرت زینب سلام الله علیها هستیم
که اگر نبود صبر زینبی شاید امروز نه من و تو شیعه بودیم و نه اصلا انقلاب اسلامی
وجود داشت ، شیعه تا ابد مدیون زینب است

ذکر مصیبت :

ای به برج عفاف بدر تمام
ای علی پیش پات کرده قیام
زینب ای نقش عشق را نقاش
زینب ای رسم مهر را رسم
ای محبت کنیز دربارت
ای صفا پیش پات عبد و غلام
ای کتاب قیام را مطلع
ای به عشق حسین حُسن ختام
هم نوای حسن ، به وقت قعود
هم قطار حسین وقت قیام
ای که طاها تو راست جد بزرگ
ای که حیدر تو راست باب گرام
ای که زهر است مهربان مامت
کس نشد چون تو اینچنین اکرام؟
ای به روی تمام نامردان
هم چو زهرا کشیده تیغ کلام

* از همه بلاد سفیر او مده میخواد قدرت نمایی کنه یزید، میخواد خاندان آل
الله رو یزید کوچیک کنه، اما بی بی زینب دسته بسته، جلوی همه صدا زد: ” اِنِّي
لَا سَتَغْرُ قَدْ رُكَّ ” یزید! تورو کوچیک میبینم، عددی نیستی، کی هستی؟...*

خطبه هایت طنین صوت علی است

یا ز مادر گرفته ای الهام؟

زینبی، حیدری، توزهرائی

حزن، آنسان ترا محاصره کرد

ای که از قامت هلالی تو

راست گردیده قامت اسلام

* امام سجاد فرمود: عمه جان! به دوراهی رسیدیم، به طرف میره سمت مدینه، به
طرف کربلا....

سر این دوراهی همه حداقل به بار تو زندگی شون می مونن، کربلا برم؟ نرم؟ خوش
به حال اونایی که دوراهی شون رو اول رفتن کربلا، بعد رفتن مدینه...*

داداش یادم نرفته دور تو جنجال کردند

جمعیتی را وارد گودال کردند

آن ده سواری که تو را پامال کردند

وقت غنیمت صحبت از خلخال کردند

دیر آمدم کاری از دستم بر نیامد

سرنیزه شمر از دهانت در نیامد

دیر آمدم دیدم سرت دست کسی رفت

عمامه پیغمبرت دست کسی رفت

هم گوشوار دخترت دست کسی رفت

هم نازنین انگشترت دست کسی رفت
دیر آمدم اول تو را نشناختم من
خود را کنار پیکرت انداختم من